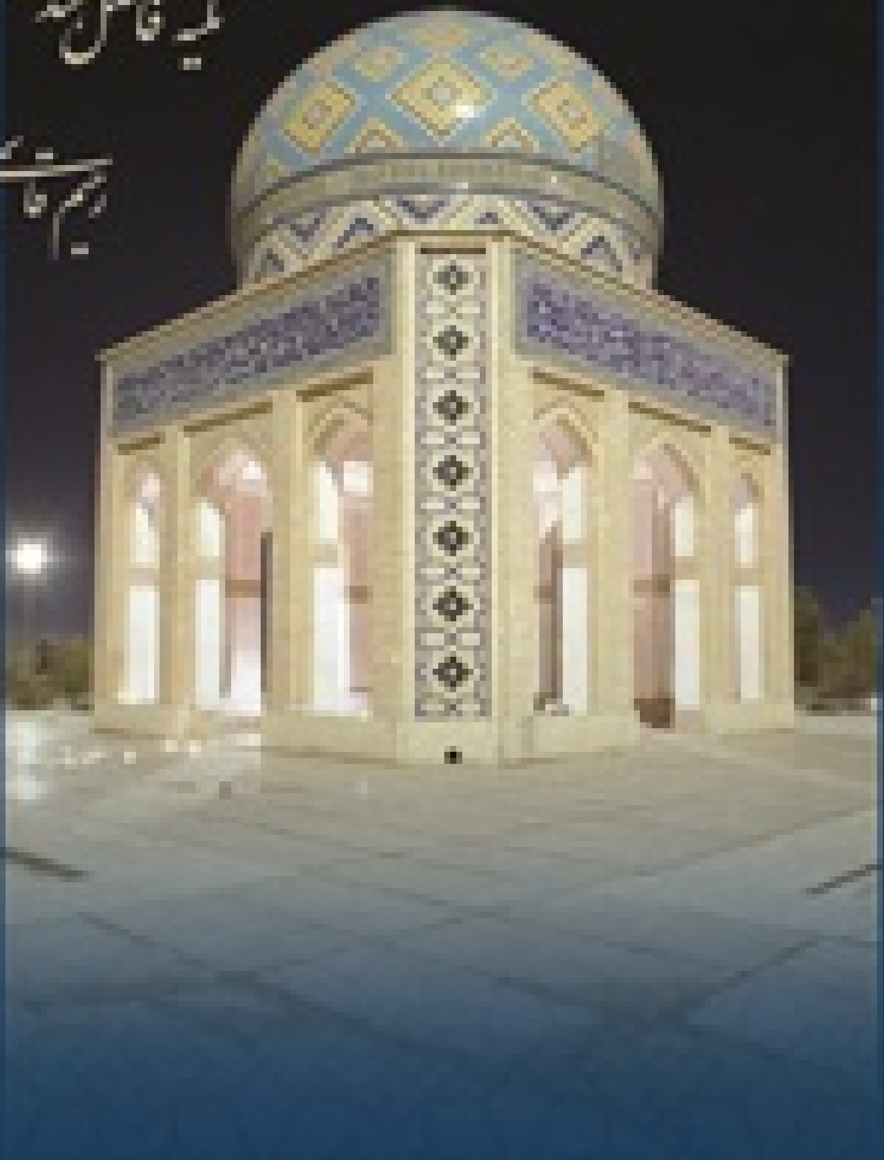
گلزار فضیلت

مشاهیر تخت فولاد اصفهان

تکیه فاضل سده‌ای

رحیم قاسمی



بسم الله الرحمن الرحیم

گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان / رحیم قاسمی.

مشخصات نشر : اصفهان : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۷۰ ص. : مصور .

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰-۳۵-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب در سال ۱۳۸۸ با عنوان " گلزار فضیلت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکیه فاضل هندی) " توسط انتشارات کانون پژوهش منتشر شده است.

یادداشت : واژه نامه .

عنوان دیگر : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان.

عنوان دیگر : گلزار فضیلت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکیه فاضل هندی).

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳/ص۷۵ ق۲۳ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۷۹۵۶

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۵

ص: ۸

ص: ۱۰

مقدمه

سخن دانشنامه تخت فولاد

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویّت اسلامی جهان اسلام و تشیّع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی ، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های ، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا ، تکایای خواجویی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیر خان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارت است از:

۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.

۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.

۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان از جمله:

- ضیاءالقلوب (مباحثی در امامت)، تألیف محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)

- تخت فولاد اصفهان ، تألیف سید احمد عقیلی .

- بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف اصغر منتظرالقائم.

- دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی ، تصحیح و اضافات و تحقیق رحیم قاسمی، دو جلد.

- مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همّت اصغر منتظرالقائم.

- روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، تألیف محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادر شاهزاده) تألیف رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علّامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی درکوشکی) تألیف حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملا محمد اسماعیل خواجویی، گردآورنده مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین) تألیف رحیم قاسمی

- دشت خرم؛ دیوان میرزا عباسعلی اصفهانی متخلص به خرّم؛ تصحیح علیرضا لطفی

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولادگنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵- برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصروی.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولادشناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب »بزم معرفت « نوشته جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوشش های این محقّق ارجمند تشکّر و قدردانی گردد.

دانشنامه تخت فولاد اصفهان

پیشگفتار مؤلف

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه ربّ العالمین وصلّی اللّه علی سیّدنا محمّد وآله الطیّبین الطاهرین واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین.

خدای را سپاس که توفیق تدوین چهارمین مجموعه مفصّل و تحقیقی در شرح احوال و آثار بزرگان علم و ادب مدفون در مزار متبرّک تخت فولاد اصفهان را به این ناچیز عطا فرمود. نتیجه سال ها تحقیق در این وادی، ابتدا تدوین کتاب "جلوه افلاکیان" بود که در حجمی حدود دوهزار صفحه به موضوع فوق پرداخت ولی توفیق چاپ نیافت. پس از آن با طرحی نو به تدوین شرح حال مدفونین در تکایای تخت فولاد به صورت مستقل پرداخته و نتیجه آن سه اثر "گلشن اهل سلوک"، "شرح مجموعه گل" و "بزم معرفت" گردید که به شرح حال مدفونین تکایای علامه شیخ محمد تقی رازی، آیه اللّه سیّد العراقین و علامه ملا محمّد اسماعیل خواجوئی اختصاص یافته است.

و اکنون در "گلزار فضیلت" یاد و خاطره بزرگان مدفون در تکیه عالم بزرگ شیخ بهاء الدین محمّد اصفهانی مشهور به فاضل هندی را زنده نگه داشته و از ارواح طیّبه آنان استمداد می طلبیم.

مزار متبرّک این عالم بزرگ که از مفاخر نامدار و پرارزش شیعه به شمار می رود تا چند سال گذشته هیچ بنا و بقعه ای نداشت. بحمد اللّه تعالی در سال های اخیر با همّت شهرداری اصفهان و با مدیریت مسئول وقت مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، جناب آقای حاج آقا رحیم مظاهری حفظه اللّه بقعه آرامگاهی شایسته ای بر مزار این عالم جلیل بنا شده که موقعیت معنوی مزار متبرّک آنان را بیش از پیش جلوه گر کرده و ارادتمندان بی شماری را به خود جذب نموده است.

نگارنده ضمن اعتراف به قصور در ادای حقّ بزرگان نامبرده در کتاب، از روح پاک آنان پوزش طلبیده و از خداوند متعال علوّ درجات آنان و توفیق حق گزاری و ادامه راهشان را خواستار است.

عزیزانی که در تدوین این کتاب از نظرات خود ما را بهره مند کرده و یا در نشر و چاپ آن دخیل بوده اند نیز سعیشان مشکور بوده و سپاس و دعای نگارنده در همه حال شامل آنان است از جمله:

جناب آقای دکتر اصغر منتظر القائم مسئول محترم دانشنامه تخت فولاد،

جناب آقای مهندس حسین حمیدی مسئول محترم مجموعه،

جناب آقای غلامرضا نصراللهی پژوهش گر باسابقه و مجهول القدر تخت فولاد،

جناب آقای حمید خلیلیان

جناب آقای حسین شمس اللهی

و ناشر محترم جناب آقای مرتضی جنّتیان.

از خداوند متعال شادی روح و علوّ درجات امام راحل حضرت امام خمینی سلام اللّه علیه و همه شهدای راه حقّ و حقیقت را که با تلاش و همّت آنان زمینه احیای اسلام ناب محمدی و ارج گزاری نسبت به مقام علم و فضیلت روحانیت شیعه فراهم آمده است خواستارم.

از آن جا که اتمام این کتاب با هفتم تیر ماه سالگرد شهادت مظلومانه آیه اللّه شهید دکتر سیّد محمّد حسینی بهشتی روحی فداه و شهدای حزب جمهوری اسلامی مقارن گردید، ثواب معنوی این اثر را به روح پاک آنان اهداء کرده و از خداوند متعال علوّ درجات آنان و توفیق ادامه راهشان را مسألت می نمایم. والسلام

حوزه علمیّه اصفهان

رحیم قاسمی

ص: ۱۴

تصویر



تکیه علّامه شیخ بهاءالدین محمّد فاضل هندی

ص: ۱۵

موقعیت

تکیه و بقعه فاضل اصـفهانی معروف به فاضل هندی در خیابان فیض، جنب تکیه علامه خواجویی و روبروی تکیه فیض قرار دارد . این تکیه به سبب دفن دو تن از علمای بنام اصـفهان یعنی بهاء الـدین محمـدبن تاج الـدین حسن بن محمـد اصـفهانی معروف به فاضل هنـدی و ملامحمد نائینی معروف به فاضل نائینی به تکیه فاضلان معروف است .

اوضاع سیاسـی اجتماعی زمان فاضل اصـفهانی مصادف با هجوم افاغنه به شـهر اصفهان و تصرف آن بود به طوری که علمای شیعه را در فشار جانکـاهی قرار داد . گروهی از علمـا از اصـفهان مهـاجرت کردنـد و گروهی ماندنـد. آنـان که ماندنـد، یـا در مظلـومیت کامـل و گمنـامی در گذشتند و یا مورد ایذاء و آزار افاغنه قرار گرفته و به شهادت رسیدند.

فاضل اصـفهانی در چنین موقعیت سیاسـی زیست و درگذشت . بنابراین شـرایط این عصـر به گونه ای بود که شخصیت علمی وی را در محاق کامل قرار داد و بر خلاف علمای پیشین بر فراز مزارش آرامگاهی احداث نشد.

معماری

بنای کنونی پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۵ توسط دفتر مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولادی وابسته به شهرداری اصفهان ساخته شد.

این بنا بر فراز سکوئی مربع شکل به ارتفاع ۷۰ سانتیمتر واقع شده و شامل یک فضای مربع به ابعاد ۴/۵ در ۴/۵ متر است. زوایای قاعده مربع به صورت پخ شده

ص: ۱۷

و پلان بنا را بصورت یک هشت ضلعی در آورده که چهارضلع آن کوچک و چهار ضلع آن بزرگ است . در وسط اضلاع بزرگتر یک ورودی و در طرفین آن دو درگاه بلند با طاق (پنج و هفت) تند ساخته شده است .

سقف فضا اندکی به صورت مسطح جلو آمده و سپس فرم هشت ضلعی به خود گرفته و با تعبیه دو ردیف مقرنس ساده گنبد داخلی که دارای یک شمسه نقاشی شده در مرکز و پا باریک ها و کاربندی ها در اطراف آن است، بر روی طرح هشت ضلعی قرار گرفته است ، در چهار ضلع کوچک بقعه ، سنگ نوشته ای به خط نستعلیق نصب شده که زندگی نامه فاضل اصفهانی، فاضل نائینی ، آقاسیدیوسف خراسانی و آیت الله سید محمدرضا خراسانی را بر روی آن نوشته اند.

نمای خارجی بنا به صورت چهارگوش است که بر پیشانی هر ضلع ، حدیث یا آیاتی از قرآن کریم به خط ثلث سفید در زمینه لاجوردی نوشته شده است . خطاط این خطوط مرحوم استاد حبیب الله فضائلی خوشنویس معروف معاصر است . متن کتیبه ها عبارتند از :

۱. ضلع شمال غربی :

عن الصادق علیه السلام فاما من کان من الفقها صائنا لنفسه حافظ لدینه مخالفا علی هواه مطیعا لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه .

۲. ضلع شمال شرقی :

قال الله تعالی: یَرفَعُ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُم وَالَّذینَ اُوتُوا العِلمِ دَرجَاتٌ وَاللهُ بِما تَعمَلونَ خَبیرٌ. آمنا بالله کتبه فضائلی. (سوره مجادله، آیه ۱۱)

۳. ضلع جنوب شرقی :

قال علی علیه السلام : هلک خزان الاموال و احیاءهم العلماء باقون مابقی الدهر عیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده .

۴. ضلع جنوب غربی :

به خط نستعلیق سفید در زمینه لاجوردی با تزئینات گل و بوته و اسلیمی و ختائی شهرداری اصفهان ۱۳۷۴ شمسی آرامگاه علامه فقیه فاضل اصفهانی (مشهور به فاضل هندی). مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد

اطراف ورودی ها ، درگاه ها با تزئینات معقلی تزئین شده است . گنبد زیبا به شکل شلجمی بقعه مرکب از گریو و کاسه گنبد از تزئینات معقلی کاشیکاری زیبایی شامل طرح های هندسی با کاشی کاری فیروزه ای ، زرد ، لاجوردی و سفید پوشیده است .

ص: ۱۹

فاضل هندی

اشاره

بهاءالدین محمّد بن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی.

از مفاخر علمی شیعه و افاضل علمای اواخر دولت صفویّه است که در تمامی علوم رسمی و فنون دینی، وحید عصر و اعجوبه دهر بود.

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۰۶۲ق در اصفهان متولّد شد.(۱)

پدرش: تاج الدین حسن اصفهانی، معاصر علاّمه آقا حسین خوانساری و از شاگردان و مجازین از ملّا حسنعلی تستری(۲) بود. وی در سال ۱۰۹۸ق (سال فوت آقا حسین خوانساری) وفات نمود.

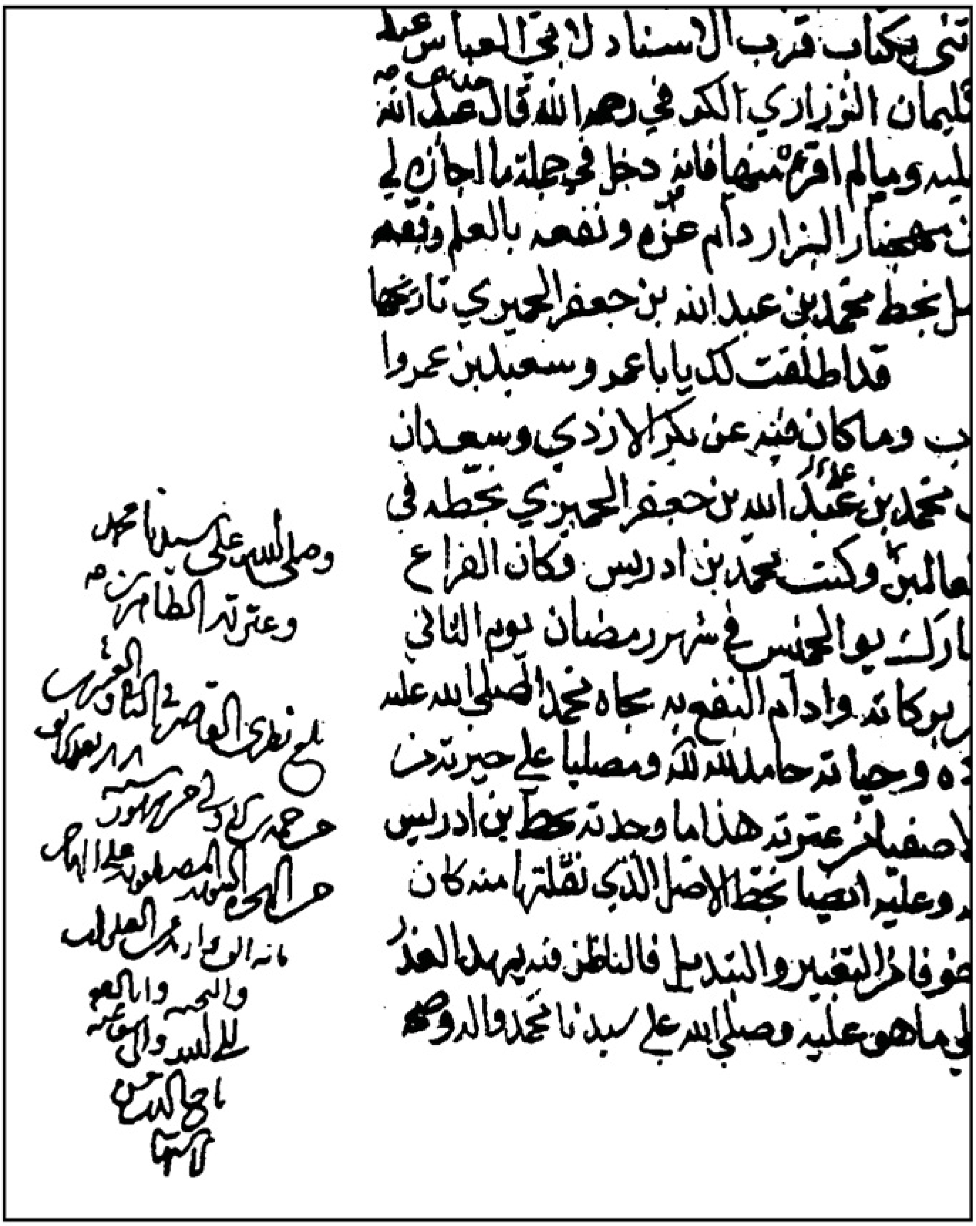
در "وقایع السنین والاعوام" می نویسد: "ملاّ تاجا، والد ماجد فضیلت و کمالات پناه مولانا بهاءالدین مشهور به فاضل هندی، در هشتم رجب بعد از فوت آقا حسین فوت شد. مرد طالب علمی بود مشغول به مباحثه و مطالعه و تصحیح کتب حدیث

۱- ۱. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۶.

۲- ۲. مولانا حسنعلی بن مولانا عبد اللّه التستری من أعاظم الأفاضل، ومن أقاصم الاکامل، مشید بنیان الفضل والتحقیق، ومقنّن قواعد العلم والتدقیق. فاضل عدیم المثال، وعلم فقید الهمال. تزین مجالس الإفاده بوجوده النامی، وتعطّر محافل الاستفاده بمرکوبه السامی. وبالجمله هو من أکابر الطائفه المحققه. وینقل منه أنه کان أولاد الشاه عباس الماضی یتعلمون منه، وکانوا یتمسخرون بولد ولد السلطان المذکور ویؤذونه، وکان رحمه اللّه یقول: لا تفعلوا ذلک به فإنه یمکن أن تصل السلطنه إلیه فتدارککم ذلک. فوقع الأمر علی ذلک وتسلّط، وهو الملقّب بالشاه صفی، فقتلهم کلّهم، وکان رئیس العلماء فی زمانه. تتمیم أمل الآمل ص ۱۰۶.

و به حال خود. قدّس اللّه روحه".(۱)

در کتابخانه آیه اللّه ریاضی نجف آباد نسخه ای ارزشمند از "قرب الاسناد" حمیری موجود است که تاج الدین حسن اصفهانی در سال ۱۰۸۸ آن را تصحیح کرده است.


تني بكتاب قرب الاسناد لابي العباس عبد
سليمان الزراري الكوفي رحمه الله قال عبد الله
عليه وما لم اقرء منها فانه دخل في جملة ما اجاز لي
البزار دام عزه ونفعه بالعلم ونفعه
بخط محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري تاريخها
قد اطلقت لكذا يا باعمر و سعيد بن عمرو
وما كان فيه عن بكر الازدي وسعدان
محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري بخطه في
وكتب محمد بن ادريس وكان الفراغ
يوم الخميس في شهر رمضان يوم الثاني
بركاته وادام النفع به بجاه محمد صلى الله عليه
وحياته حامدا لله ومصليا على خير
عترته هذا ما وجدته بخط ابن ادريس
وعليه ايضا بخط الاصل الذي نقلتها منه كان
التغيير والتبديل فالناظر فيه
ما هو عليه وصلى الله على سيدنا محمد وآله

ص: ۲۲

۱- ۳. وقایع السنین والاعوام ص ۵۴۱ -۵۴۲.

در کتاب "روضات الجنات" دو کتاب تفسیر "بحر الموّاج" و "شرح الکافیه" به او نسبت داده شده که هر دو از تألیفات شهاب الدین احمد بن شمس الدین بن عمر دولت آبادی هندی معروف به فاضل هندی از علمای اهل سنّت است.

صاحب روضات رساله ای دیگر را نیز به تاج الدین حسن نسبت داده در اثبات این موضوع که همسران عثمان، دختران پیامبر صلی اللّه علیه وآله نبوده بلکه فرزندان حضرت خدیجه از همسر قبلی او بوده اند.(۱)

این رساله نیز در "ریاض العلماء" به فاضل هندی سنّی، و در نسخه کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی به شیخ علی محقّق کرکی منسوب شده است.(۲)

تذکّر

در امامزاده فلاورجان اصفهان قبری قدیمی قرار داشت که برخی از مردم محل آن را قبر تاج الدین حسن پدر فاضل هندی می پنداشتند. در جریان تخریب و بازسازی ساختمان امامزاده، نویسنده به همراه دوست فقید مرحوم قدرت اللّه قاسمی فلاورجانی (مدّاح اهل بیت) به زیارت مزار مزبور رفته و لوح گچی قبر را با دقّت مورد بررسی قرار داد که معلوم شد آن مزار ربطی به پدر فاضل هندی ندارد. متن لوح مزبور که با زحمت زیاد قرائت گردید چنین است:

"بسم اللّه الرحمن الرحیم هذه... المقدّسه المطهّره المعظّمه لخلف المشایخ والمحققین سلاله الاولیاء والصالحین، شمس المله والحق والدین، هارون بن قدوه المشایخ والعباد، الامام الفاضل الکامل المتورّع المتّقی المحسن، زین الحاجّ والحرمین، تاج الدین حسن، ابن الامام السعید المغفور، قطب الاولیاء والمحققین،

۱- ۴. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۹.

۲- ۵. احوال و آثار فاضل هندی ص ۱۸.

واصل الی رحمه اللّه تعالی، تقی الدین محمّد، بن الامام شمس الدین احمد... یوم الاحد ثامن عشر من المحرم سنه اربع واربعین وتسعمائه".

گفتنی است که یکی از معاصرین تاج الدین حسن، عالمی جلیل به نام محمّد حسین تاج بوده است. اردبیلی در "جامع الرواه" می نویسد:

"محمّد حسین بن شمس الدین ملقّب بالتاج، جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشأن، ثقه ثبت عین فاضل کامل دیّن عابد ورع؛ أورع أهل زمانه وأزهدهم وأتقاهم. کلّف مرارا ان یقبل وظیفه أو هبه فلم یقبل، ولم نر فی زماننا هذا تارکا للدنیا والعزه والاعتبار مثله".(۱)

در "وقایع السنین والاعوام" می نویسد: "وفات آخوند مولانا ملّا محمّد حسین، مشهور به تاج، از طالب علمان صالح زاهد مشهور معروف پادشاه وغیره، در شب یک شنبه سیّم شهر صفر سنه هزار و صد هجری".(۲)

اقامت فاضل در هند:

فاضل گران قدر اصفهانی از دوران کودکی در اثر نبوغ و امتیازات والایی که خداوند در وجود مبارکش قرار داده بود در شمار بزرگان و نوادر زمان قرار گرفت و آوازه علم و فضیلتش در همه جا پیچید. وی در سنین کودکی چند سالی به همراه پدر در هندوستان اقامت کرد و از این رو به فاضل هندی معروف شد؛ لقبی که خود نیز بدان راضی نبود. وی در هامش اجازه شاگردش سیّد ناصرالدین احمد مختاری می نویسد: "والدی: تاج الدین حسن الأصفهانی، والاشتهار بالفاضل الهندی، ولست راضیا به، لمجیئنا منها بعد ذهابنا وجوبا إلیها، وذلک قبل أوان حلمی بکثیر،

۱- ۶. جامع الرواه ج ۲ ص ۱۰۰.

۲- ۷. وقایع السنین والاعوام ص ۵۴۶.

وکتب محمّد بن الحسن الأصفهانی المدعو ببهاء الدین ".(۱)

علاّمه زنوزی در "ریاض الجنّه" می نویسد: "از جمعی از ثقات علما و علمای ثقات، مسموع شد که: والد فاضل هندی، به عنوان تجارت، اکثر اوقات به سفر هند می رفت و با اورنگ زیب، سلطان هند، ربطی داشت و در هر سفر، تحفه ای از نفایس، به سلطان مذکور می برد؛ و چون ولد ارشد او، فاضل هندی، در سن دوازده سالگی، در همه فنون عقلیه و نقلیه به سر حد کمال و اجتهاد رسیده بود و در آن روزها نیز، سفر هند داشت، با خود گفت: بهتر از این فرزند، تحفه ای برای اورنگ زیب، تحصیل نخواهم کرد؛ پس فاضل را برداشته، روانه هند گردید. و چون به خدمت اورنگ زیب رسید، سلطان از راه ملاطفت از او پرسید که: این دفعه از غرایب ایران چه تحفه از برای ما آوردی؟ پدر فاضل عرض کرد که: بنده زاده خود را آورده ام. سلطان را این سخن خوش نیامد که طفل دوازده ساله را از ایران به رسم تحفه به هند آوردن، لطفی ندارد!

پس بعد از چند روز، فاضل را به حضور طلبید و به حقیقت مراتب کمالات او پی برده، فحول علمای عامه را در مجلس حاضر نموده، امر فرمود که: در مسائل غامضه با این طفل مکالمه و

مناظره نمایید. چند مجلس با فحول علما در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه، سیما در مساله امامت گفتگو کرده، جمله را عاجز و ملزم نموده، هیچ کس از علمای آن سرزمین، صرفه از مناظره او نبردند. سلطان را رغبت تمام به فاضل به هم رسید و او را از پدرش خواهش نموده، پیش خود نگاهداشت و چون فاضل در سن دوازده سالگی بود و هنوز به حد بلوغ نرسیده بود، پادشاه او را در حرم جا داده، تعلیم صبیان و نسوان می نمود".(۲)

۱- ۸. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۰.

۲- ۹. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۳.

تذکّر:

چنانچه علّامه زنوزی در کتاب ارزشـمند و معتبر خود نگاشـته، فاضل هندی در هند به تعلیم کودکان و زنان دربار اشـتغال داشته است، ولی در منابع متأخر، از جمله کتاب "قصص العلماء" این مطلب را به اشتباه به دربار صفوی ربط داده و نوشته اند:

گویند که شاه سلطان حسین صفوی از]علّامه [مجلسی کسی را خواست که عالم وغیر مکلف باشد]تا [به حرم سرای پادشاهی در آید ونسوان را تعلیم مسائل نماید، و]علّامه [مجلسـی، فاضل هندی را که طفل بود فرسـتاد. او به تعلیم مسائل اهل حرم اشتغال نمود. پس روزی ناگاه چشم خود را گرفته و از حرم سرا بیرون آمد. از سبب آن سؤال کردند، گفت که در همان ساعت به حد بلوغ رسیدم و چشم های خود را گرفتم که زنان را نبینم و بیرون آمدم.(۱)

مدّت اقامت فاضل در هند:

فاضل چنـدین سال در هندوسـتان اقامت و به تـدریس اشـتغال داشـته است. چنان که از رساله "زبده العربیه" او معلوم می شود وی در آن دیار کتاب "مطوّل" تفتازانی را تدریس می کرده و در همان زمان به تلخیص و ترجمه اثر فوق پرداخته است.

متاسـفانه نسـخه خطی این رساله از پایان ناقص است و تاریخ تألیف آن مشـخص نیست؛ اما از رساله "اجاله الفکر" فاضل که در سال ۱۰۷۸ق تالیف شده بر می آید که وی تا سال فوق که مصادف با شانزده سالگی او بوده در آن دیار سکونت داشته و به تألیف و مناظرات علمی اشتغال داشته است.

یکی از آثـار کلامی فاضـل کتـاب "اثبـات الواجب فی اثبـات الواجب" است که در سال ۱۰۸۰ق در سـن ۱۸ سـالگی فاضـل تألیف و به شاه سلیمان صفوی تقدیم شده

۱- ۱۰. قصص العلماء ص ۴۰۴.

است. از سال نگارش این اثر معلوم می شود که فاضل در سنّ ۱۸ سالگی در ایران بوده و به تألیف اشتغال داشته؛ بنا بر این وی در فاصله ۱۶ تا ۱۸ سالگی از هند بازگشته است.

مناظرات فاضل هندی:

فاضل هندی در دوران اقامت در هند، مناظره شگفت انگیزی در باب امامت، با یکی از متعصّبین مذهبی آن دیار انجام داده، که تا سال ها پس از وفاتش معروف و بر سر زبان ها بوده، و همگان با غرابت و شگفتی از آن یاد می کرده اند.

علّامه محدث نوری در "مستدرك الوسائل" با اشاره به این داستان و توصیف آن به کرامت آشکار، می نویسد: "صاحب الکرامه الباهره التی اشار الیها المحقق النحریر الشیخ اسد اللّه التستری فی "المقابیس" بعد ذکره بأوصاف جمیله ومدائح عظیمه بقوله: ونشؤه فی بدو أمره فی حال صغره فی بلاد الهند ولذا نسب الیها؛ وجرت له فیها مع المخالفین مناظره فی الإمامه، معروفه علی الألسنه، وقصه عجیبه مع قرد لبعضهم، اسطح من الأدله، وأقطع من الأسنه".(۱)

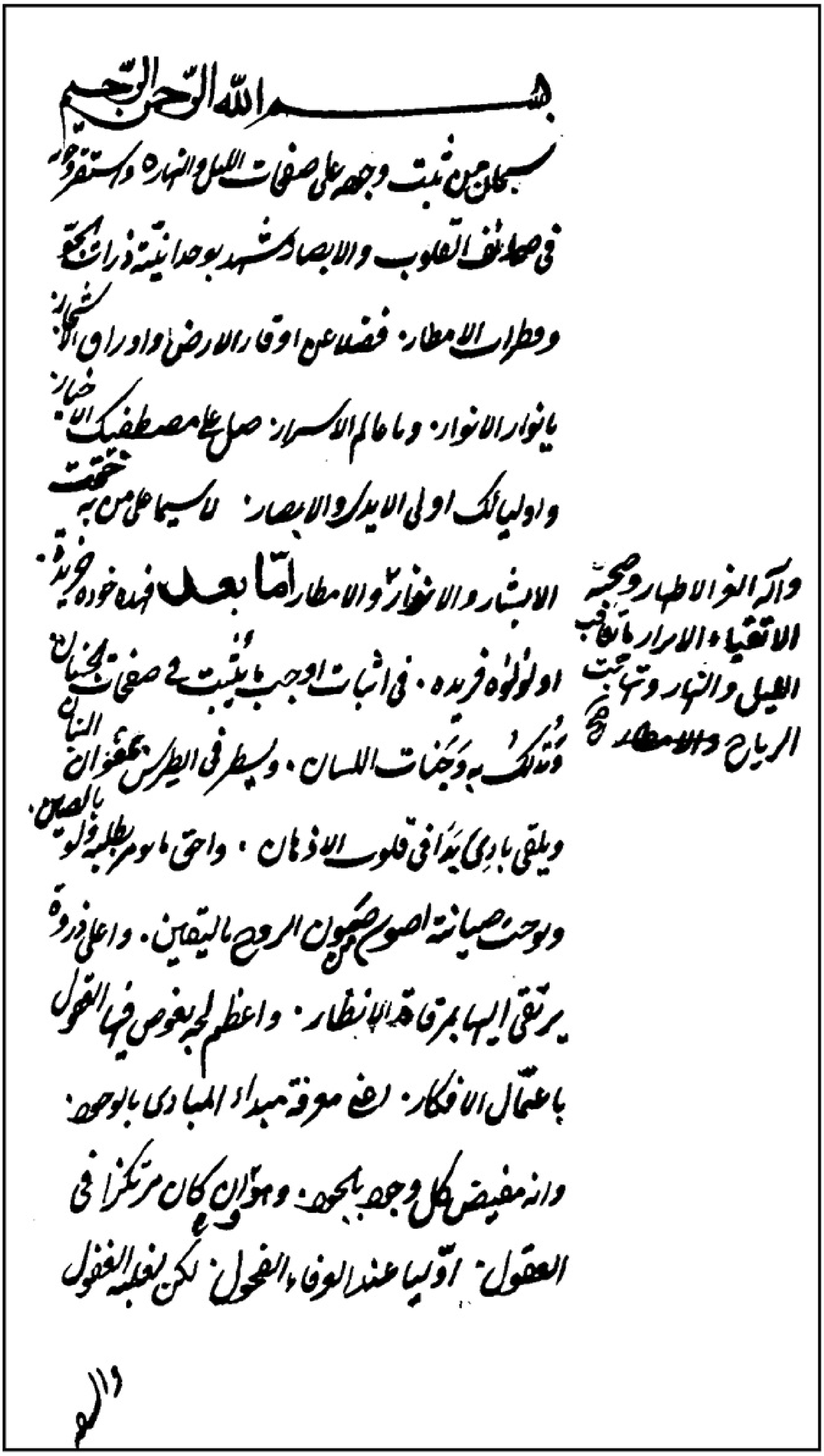
علّامه زنوزی در "ریاض الجنه" می نویسد:(۲)

و فاضل در صفحه ممالك هند، در فضل و علم و تبحّر و حاضرجوابی، شهرتی عظیم نمود و از اطراف و اکناف، فحول علما وارد و با فاضل مناظره در هر فن نموده، عاجز و خجل برمی گشتند و در مسأله امامت در مجالس متعدّده مناظره و علمای عامه را، عاجز از جواب نموده و عامّه ملاعین هند، به فکر دفع و قتل فاضل افتادند و قریب به شش سال، فاضل در آن جا توقف و قرار و در نزد پادشاه، نهایت

۱- ۱۱. مستدرك الوسائل خاتمه ج ۲ ص ۱۴۵.

۲- ۱۲. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۴ - ۲۰۸.

تقرب و اعتبار به هم رسانید و چون به سنّ بلوغ رسید، به پادشاه گفت: من بعد به اندرون حرم رفتن من در شرع نبوی جایز نیست! هر چه پادشاه سعی کرد که: من به


بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان من ثبت وجهه علی صفحات اللیل والنهار واستقر جواهر
فی صحائف القلوب والابصار شهد بوحدانیته ذرات البحار
وقطرات الامطار فضلا عن اوقار الارض واوراق الاشجار
بانوار الانوار وما عالم الاسرار صل علی مصطفیک المختار
واولیائک اولی الایدی والابصار لاسیما علی من به ختمت
الاثار والانوار والامطار اما بعد فهذه خرده خریدة
او لؤلؤة فریدة فی اثبات اوجب ما یثبت فی صفحات الجنان
وتذکر به وجنات اللسان ویسطر فی الطرس بعنوان البنان
ویلقی بادی بدا فی قلوب الاذهان واحق ما یومر بطلبه ولو بالصین
ویوجب صیانة اصولها عن الروح بالیقین واعلی ذروة
یرتقی الیها بمرقاة الانظار واعظم لجة یغوص فیها الفحول
باعمال الافکار رفع معرفة مبدأ المبادی بالوجود
وانه مفیض کل وجود بالجود وهو ان کان مرتکزا فی
العقول اولیا عند الوفاء الفحول لکن لغلبة الغفول

وآله الطاهرین وصحبه الاتقیاء الابرار ما تعاقب اللیل والنهار وتهب الریاح والامطار

عفت و عصمت تو خاطر جمع هستم، راضی نشده، پا از حرم کشید و بعد از چندی، به جهت زیارت والدین از پادشاه رخصت طلبید که به ایران معاودت فرماید؛ رخصت نیافت و چون الحاح بسیار نمود، پادشاه بعد از تدارک سامان سفر و حضر، او را مرخّص و به مرافقت قافله ای به سمت ایران روان نمود.

در منزل دوم، شبی فاضل از قافله عقب مانده، مشغول نماز شد. بعد از اتمام نماز، از عقب قافله روان شد و به سبب تاریکی شب، راه را گم کرده، حیران و سرگردان به هر طرف روان شده، در حوالی صبح از دور سوادی (سیاهی) دیده و گمان قافله کرده، به جد تمام دوید و به نزدیکی آنجا رسیده، دید که قلعه ای است در کمال استحکام و از قافله، اثری در آن مقام پیدا نیست.

از قضا فاضل معتبری از ملاعین که با فاضل کمال عداوت داشت و مکرّر در مجلس پادشاه در مسأله امامت، فاضل او را عاجز و خجل کرده بود، در آن قلعه ساکن و شب و روز در کمین کین فاضل بود. چون فاضل را از دور دید، در کمال شتاب به اهل قلعه خطاب نموده که: بگیرید این

کافر واجب القتل مرتاب را که نزدیک است اساس اسلام را بر هم زند و مذهب رفضه را بر سایر مذاهب غالب گرداند و من از غصه این کافر بی پروا، از جان سیر شده ام و مدت هاست که در کمین قتل این هستم؛ للّه الحمد که قتل این کافر موذی، در نهایت فیروزی، روزی من شد.

پس فاضل را، در نهایت خفّت و خذلان، کشان کشان، به نزد آن بی ایمان آوردند و بعد از فحش بسیار، امر نمود که فاضل را به قتل رسانند.

فاضل در باطن تضرّع به درگاه معین الضعفاء و توسل به ائمه هدی برد، گفت: ای شیخ! در شریعت عقل و نقل، احیای اموات بهتر از اماته احیاست، چند روزی در قتل من توقف نموده و در حقّیت مذهب اهل سنت و بطلان مذهب شیعه، اقامه ادله فرمایند، شاید از برکت نفس قدسیّه شما، جناب احدیّت مرا به طریق رشاد، هدایت و ارشاد فرماید. بعد از اتمام حجت و عدم هدایت، آنچه درباره من صلاح

می دانید، از قتل و عفو مختارید.

از مرحمت حضرت ایزد دادرس، این سخن در دل آن عالم بسی اثر کرده، فاضل را گفت: من با تو در امر دین مناظره و مجادله نمی کنم؛ زیرا که قلب قاسی تو، نه از آن دل هاست که از اقامه براهین متأثر گردد؛ مرا بوزینه ای است، او را حاضر نموده، در مابین حکم می کنم. پس امر کرد، بوزینه را در مجلس حاضر کردند و به فاضل گفت: حالا من اسماء خلفای راشدین را می نویسم و تو هم اسماء ائمه خود را بنویس و هر دو نوشته خود را، به دست این بوزینه می دهیم؛ اگر این حیوان، نوشته مرا بوسیده، بالای چشم و سر گذاشت و نوشته تو را پیچیده و به خود برداشت، آن وقت باشد که رضا به حقّیت مذهب ما و بطلان مذهب خود اذعان و اعتقاد نموده، طریقه اهل سنّت و جماعت را شعار خود نما و اگر به عکس این کردار رفتار نمود، من مذهب تشیع را اختیار و از مذهب خود بری و بیزار می شوم.

فاضل یافت که در این جا، حیله ای به کار برده است، در باطن تضرّع به درگاه الهی و توسل به حضرت رسالت پناهی نموده، با نهایت خاطر جمعی، راضی به آن عهد و پیمان شد. پس آن عالم، نام خلفای ثلاثه را، در رقعه ای نوشته به دست بوزینه داد. بوزینه به آن اسماء نگاه کرده، فی الفور آب دهن بر آن انداخته و لوله ساخته، به خود برداشت!! عالم مزبور، از نهایت غیظ و خجلت، مشرف به موت گردید. پس نوبت دیگر اسماء خلفای ثلاثه را نوشته، به آن حیوان داد، آن حیوان به نحو سابق رفتار نمود و دفعه سیم، باز نوشته به دست بوزینه داد، همان عمل سابق را، مشاهده نمود. پس با کمال تحیّر و انفعال، به فاضل گفت: تو هم نوشته خود را بده. فاضل اسماء ائمه را نوشته، به دست بوزینه داد، آن حیوان از راه تعظیم، برخاسته با دو دست آن رقعه را گرفته و بوسیده و به

چشم مالیده بالای سر گذاشت. سه نوبت این عمل را کرد، بوزینه همان تعظیم و تکریم را به عمل آورد. عالم مزبور گفت: من و تو در کنار می نشینیم، دیگران این کار را بکنند. پس کسان دیگر نام خلفا

را نوشته به بوزینه دادند، باز بوزینه آب دهن خود را انداخته و به خود برداشت، و نام ائمه هدی را تعظیم نموده، بالای سر گذاشت.

بعد از آن که کرّات و مرّات این مقدمه در مجلس مشاهده شد، عالم مزبور فی الحال برخاسته و خود را به پای فاضل انداخته و دست و پای او را بوسیده، در میان آن جمع انبوه، مذهب تشیع را شعار و از طریقه تسنن تبرّی و بیزاری اختیار نموده و به زبان جهار، لعن و طعن بر خلفای ثلاثه کرد و دیندار و دوست دار ائمه اطهار، علیهم صلوات اللّه الملك المختار، گردیده، فاضل را تکریم بسیار نموده، در جای خود نشانید. فاضل از این امر غریب و از این کار عجیب، متفکر و حیران مانده، چگونگی را از آن عالم سؤال فرمود. عالم مزبور گفت: چون مناظره و مجادله تو، با علمای هند و عاجز شدن همه آنها در دست تو، در خصوص مسأله امامت، مکرّر گوش زد مسلمین گردید، وهن کلّی به عقائد عوام اهل سنت، روی داد و نزدیک شد که رخنه ای به ارکان دین اسلام افتد، همه علما ممهّد (و آماده) به دفع تو بودیم و چون به مناظرات و مباحثات علمیّه، از عهده تو در آمدن امکان نداشت، در فکر آن بودیم که بلکه، به مکر و خدعه تو را عاجز و ملزم نموده باشیم، تا وقع تو در نظر عوام کمتر شود و حیله ای که در این باب به ذهن من رسید، آن بود که این بوزینه را درآورده، در خلوت به تعلیم آن مشغول بودم، و به این طریق او را تعلیم داده بودم که هر چیزی را که من به دست خود به او می دادم به دو دست خود گرفته می بوسید، و به چشم های خود مالیده، بالای سر می گذاشت و هرگاه غیر از من کس دیگر، چیزی به او می داد، لوله کرده به خود برمی داشت. دو سال متجاوز به حد تمام این عمل را تعلیم او می کردم، به حدی ملکه کرده بود که در این عرض دو سال، متجاوز از هزار دفعه، به مقام امتحان آمدیم، تخلف و تجاوز از ملکه مذکور نکرده و هرگز عکس آن را به عمل نیاورده، مگر در این مجلس.

مدعای من از تعلیم، آن بود که بوزینه را به مجلس شاه آورده، همین عهد و

پیمان را که در این مجلس با تو کردیم، در آنجا نموده باشم و من اسماء خلفا را و تو اسماء ائمه را نوشته به دست بوزینه بدهیم و یقین داشتم که رقعه مرا، تعظیم و تکریم نموده و رقعه تو را بر خود خواهد برداشت، پس در آن وقت تو را خجل و منفعل ساخته، علم مفاخرت خواهم افراشت و در تدارک آمدن بودم که تو را گذار به این دیار افتاده، ماجرا به این نحو شد. از این که حیوان خلاف عادت و ملکه خود را بروز داد، یقینم شد که باعث این امر نشد، مگر حقّیت مذهب تو و بطلان مذهب من.

پس آن عالم اذعان و اعتقاد کامل، به مذهب امامیه نموده و جناب فاضل را، بعد از تعظیم و تکریم بی شمار و تهیه اسباب سفر، به مرافقت جمعی، به سمت قافله روان و به قافله رسانیده، معاودت نمودند و آن عالم در آن سرزمین، باعث هدایت جمعی از مردم آن دیار گردید و چون فاضل مدتی در دیار هند، توقف داشت، لهذا به فاضل هندی اشتهار یافت.(۱)

مقامات علمی:

فاضل از فقهای طراز اوّل شیعه وستارگان درخشان آسمان بلند فقاهت است. در بیان مقامات بلند علمی و اوج قدرت و مهارت او در فقه اهل بیت علیهم السلام، سخن فقیه نامدار شیعه شیخ محمّد حسن نجفی صاحب "جواهر الکلام" کافی است که: اگر فاضل هندی در میان ایرانیان نبود، باور نمی کردم که فقه به دیار عجم رفته باشد. اعتماد و اعتنای صاحب جواهر بر کتاب ارجمند "کشف اللثام" فاضل به اندازه ای بوده که بدون در دست داشتن آن از نگاشتن کتاب جواهر امتناع می ورزیده است. در "مستدرک الوسائل" می نویسد: "وکان للشیخ الفقیه صاحب "الجواهر"

۱- ۱۳. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۳ - ۲۰۸.

رحمه الله اعتماد عجیب فیه وفی فقه مؤلفه، وکان لا یکتب من "الجواهر" شیئا لو لم یحضره "کشف اللثام" حدثنی بذلک الشیخ الاستاد الشیخ عبد الحسین رحمه اللّه؛ قال: وکان یقول: لو لم یکن الفاضل فی العجم ما ظننت ان الفقه صار إلیه. وصرح فی بعض رسائله ان مؤلفاته بلغت إلی الثمانین ".(۱)

اکنون به نقل کلام برخی از علما و تراجم نگاران در باره فاضل می پردازیم:

۱. علّامه زنوزی در "ریاض الجنّه" می نویسد:

"بهاءالدین محمّد بن الحسن الاصفهانی المعروف بفاضل هندی عالم، فاضل، کامل، ماهر، فقیه، محدّث، حکیم، متکلّم، ثبت، وجیه، نحریر، متبحّر، جامع، ادیب، شاعر، منشی ء، کثیر الحفظ والتتبع، جلیل القدر، عظیم الشأن، حسن الاخلاق، و کان فی کلّ الفنون عجیب المهاره و الاطّلاع، و کثیره القدره و الاضطلاع... الحاصل امره فی غایه الغرابه والعجب، کما لا یخفی علی من اطّلع علی ما زبره هو وکتب".(۲)

۲. شیخ عبداللّه سماهیجی در رساله "القامعه للبدعه" ضمن بیان مراتب علم و تدیّن فاضل، به رجوع مردم آن روزگار به وی اشاره نموده، که با وجود فقها و فضلای فراوان در ایران و اصفهان، مردم به او رجوع کرده و همگان به اجتهاد و عدالت او معترف می باشند. به اعتراف وی، در آن روزگار، تنها مجتهد مسلّم الثبوت جامع الشروط، فاضل هندی بوده است. وی می نویسد:

"العلامه الفهّامه الامین، الشیخ بهاء الدین، المعروف بالفاضل الهندی، سلّمه اللّه تعالی، مع صلاحیته ودیانته وعفته وصیانته ورجوع أهل هذا العصر إلیه، واعتمادهم علیه، لا سیما دار السلطنه اصفهان، صینت عن حوادث الزمان، مع کثره الفقهاء

۱- ۱۴. مستدرک الوسائل خاتمه ج ۲ ص ۱۴۵.

۲- ۱۵. ریاض الجنه ج ۲ ص ۱۹۹-۲۰۰.

والفضلاء فيها زياده على سائر بلاد أهل الايمان؛ وقد أقرّ الكلّ باجتهاده، وأذعنوا بعدالته وسداده؛ وليس فى هذا العصر مجتهد غيره مسلّم الثبوت جامع الشروط".(۱)

۳. فقيه محقق شيخ اسداللّه دزفولى در "مقابس الانوار" مى نويسد:

"ومنها "الاصبهانى" للعالم العامل الفاضل الكامل المحقّق المدقّق النحرير الفقيه الحكيم المتكلم المتبحّر النزيز النظير، الحايز لمجامع الفضآئل والمآثر وبدائع المكارم والمفاخر، الفائز باقصير مرات الافاضل الافاخر ومزايا الاكارم الاكابر من الاوائل والاواخر، الالمعى اللوذعى الاوحدى، المؤيد المسدّد بلطف اللّه الصّمدى، المولى بهاء الدّين محمّد بن الحسن الاصبهانى، الشّهير بالفاضل الهندى، افاض اللّه عليه شأبيب فضله الابدى، و كان مولده سنه اثنتين و ستين بعد الالف و نشوه فى بدو .. صغره فى بلاد الهند ولذا نسب اليها وجرت له فيها مع المخالفين مناظره فى الامامه معروفه على الالسنه وقصته عجيبه مع قرد لبعضهم اسطع من الادلّه واقطع من الاسنه".(۲)

نبوغ علمى:

فاضل هندى در آغاز كتاب "كشف اللثام" در شرح ديباچه مصنف گفته است كه فخر المحققين قبل از ده سالگى كتب معقول ومنقول را در نزد والد خود علّامه حلّى خوانده وخواستار تأليف كتاب "قواعد الاحكام" شد. و اين از فضل خدا مستبعد نيست؛ چرا كه من فارغ التحصيل شدم از معقول ومنقول وحال اين كه سيزده ساله نشده بودم، وشروع كردم در تصنيف وحال اين كه به يازده سالگى نرسيده بودم، و "منيه الحريص" را قبل از ۱۹ سالگى نگاشتم، وتصنيف كردم پيش از آن بيش از ده

۱- ۱۶. كشف اللثام ج ۱ ص ۲۹.

۲- ۱۷. مقابس الانوار چاپ سنگى.

کتاب از متون و شروح و حواشی ... و ده ساله بودم که "مطوّل" و شرح "مختصر تلخیص" تفتازانی را درس می گفتم.(۱) آثاری که فاضل قبل از ۱۹ سالگی نگاشته عبارتند از:

۱. "التمحیص" در علم بلاغت و شرح آن

۲. زبده در اصول دین، و شرح آن

۳. "خود البریعه فی اصول الشریعه"، وشرح آن

۴. "کاشف اسرار الیقین" در شرح "معالم الدین"، در علم اصول فقه

۵. حواشی بر "شرح عقاید نسفیه"، در علم کلام.

فقیه محقّق شیخ اسد اللّه دزفولی در کتاب "مقابس الانوار" پس از نقل کلام فاضل هندی می نویسد: مرا نیز در مبادی حال، همین احوال اتفاق افتاد، ولی صوارف ایام، از بلوغ مرام عایق شد، وآن صوارف زمان وحوادث دهر خوّان، تا این زمان از من مفارقت ننموده اند.

وی می نویسد: "وصنّف من اوائل دخوله فی العشر الثانی کتبا ورسائل و تعلیقات فی العلوم الادبیّه والاصول الدّینیّه اوالفقهیّه ایضا؛ منها: ملخّص التلخیص وشرحه، کلاهما فی مجلّد صغیر جدّا، وهو موجود عندی، ولعلّه اوّل مصنّفاته. وفرغ من المعقول والمنقول ولم یکمل ثلاث عشره سنه کما صرّح نفسه به. وهو صاحب "المناهج السّویّه" فی شرح "الرّوضه البهیّه" رأیت جمله من مجلّداتها فی العبادات وهی مبسوطه مشحونه بالفوائد والتحقیقات وتاریخ ختام کتاب الصّلاه منها سنه الثمان و ثمانین بعد الالف، فیکون عمره حینئذ خمسا وعشرین سنه ... وقد اتّفق لی من مبادی الحال جمله ممّا یقرب ممّا اتفق له من الاحوال، لکنّه عاقنی عن بلوغ المرام صوارف الزّمان وحوادث الدّهر الخوّان، وقلّ ما فارقتنی الی هذا

۱- ۱۸. کشف اللثام ج ۱ ص ۱۱۲.

الاوان، واللّه المستعاذ والمستعان واليه المشتكی وعليه التّكلان".(۱)

نوابغ شيعه:

اشاره

تـاكنون سـخن از سه تن از نوابغ علمی شـيعه به ميان آمـد. در اين جا به برخی ديگر از نوابغ علمی شـيعه كه در سـنين خردسالی يا نوجوانی به مراتب بلند علم و اجتهاد دست يافته اند اشاره می نماييم.

۱. علّامه شيخ حسن بن يوسف بن مطهر حلّی

فقيه نامـدار و نابغه بزرگ عالم تشـيع. در "فوائـد الرضويه" به نقل از شـيخ ابوعلی حائری در "منتهی المقال" از "مجمع البحرين" می نويسـد: بعض فضلا پانصد مجلد از مصنفات علّامه به خط خود علّامه ديدند. پس شيخ ابوعلی گفته است بلكه در كتاب "روضه العارفين" نقل كرده از بعض شـرّاح "تجريـد" كه از برای علّامه قريب هزار تصـنيف است. و از سـيّد عبـداللّه شوشتری نقل كرده است كه جناب علّامه رسـيد به درجه اجتهاد در حالتی كه كودک بود و قلم تكليف بر او جاری نشده بود و مردم منتظر بودند كه به تكليف برسد برای آن كه تقليد او را نمايند.(۲)

۲. آقا محمّد علی بهبهانی اصفهانی

عـالم كامـل، جامع المعقول والنقول، آقا محمّـد علی فرزنـد اسـتاد الكلّ فی الكلّ آقا محمّـد باقر بهبهانی. ولادت با سـعادتش در ارض اقـدس كربلاـی معلّی در سال ۱۱۴۴ق اتفاق افتاد. فرزنـدش آقا احمـد كرمانشاهی در "مرآت الاحوال" می نويسـد: "علوم شـرعيه را در خدمت والد بزرگوار خود

تحصيل نمود. در فضايل آن جناب همين بس است كه در عصر والد خود مشهور آفاق گرديد و صيت فضايلش در عالم

۱- ۱۹. مقابس الانوار چاپ سنگی.

۲- ۲۰. فوائد الرضويه تصحيح باقری بيدهندی ج ۱ ص ۲۲۴.

پیچید، و همیشه آن سرور در مدح ایشان می فرمود که محمّد علی ما، شیخ بهاء الدین این عصر است. و این فقیر مکرّر از آن جناب شنیده ام که می فرمودند که من تقلید کسی را نکرده ام؛ در اول تکلیف خود مجتهد بودم و احکام ضروریه را اجتهاد کرده بودم".(۱) اول تصانیفش رساله "قطع القال والقیل فی انفعال الماء القلیل" است که در اوایل عمر تألیف فرمودند و فاضل متبحر نحریر شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب "حدائق" به مجرد ملاحظه آن رساله بر معیار فضلش مطّلع شده اجازه مبسوط نوشته، به جهت ایشان فرستاد.(۲)

این عالم جلیل پس از عمری پربار که در ترویج دین و تألیف و تحقیق و مبارزه بی امان با فتنه صوفیه گذشت در روز جمعه عید مبعث سال ۱۲۱۶ق در اثنای نماز ظهرین به رحمت ایزدی پیوست و در کرمانشاه مدفون شد.(۳)

۳. علامه سیّد صدر الدین عاملی

به نوشته علّامه سیّد حسن صدر: این عالم بزرگ در سن ۱۳ سالگی به اجتهاد رسیده و قوّه اجتهاد او را فقیه محقّق میر سیّد علی طباطبائی صاحب "ریاض المسائل" تأیید نموده است. وی می نویسد: "وحدّثنی والدی قدّس سرّه أنه استجاز السید، صاحب الریاض فی السنه العاشره بعد المائتین والألف، فأجازه وصرّح فیما کتبه من الإجازه أنه مجتهد فی الأحکام من قبل أربع سنوات، فیکون حصوله ملکه

۱- ۲۱. به نوشته آقا احمد: وی در قوّت حافظه و مباحثه محسود علمای معاصرین و در حسن بلاغت و نیکویی تقریر رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال و جامع میان دو صفت متضاده: حسن بشاشت و رعب و هیبت بوده. در منادمه به حدّی بوده که با طفلی هم کلام می شده، و در رعب چنان بوده که حکّام سنگ دل، همیشه از ایشان خوف و بیم داشتند، و به این سبب در عهدش رعایا و زیر دستان از ظلم و ستم حکام در مهد امن و امان بودند.

۲- ۲۲. مرآت الاحوال ص ۱۵۰ -۱۵۱.

۳- ۲۳. مرآت الاحوال ص ۱۵۹.

الاجتهاد له سن ثلاث عشره من عمره، وهذا نظیر ما یحکی عن العلامه الحلی والفاضل الهندی".(۱)

علّامه خوانساری در "روضات الجنّات" می نویسد: "ومن جمله ما حکی لنا قدّس سرّه ایضا انّه کان یتردّد فی زمن حداثته وقبل اوان حلمه ایضاً کثیراً الی عالی مجلس سیدنا الاجل المرحوم المشتهر ببحرالعلوم ویستفید من برکات انفاسه، وکان ذلک المرحوم اذ ذاک مشتغلا بنظم درّته المشهوره؛ فکان یعرض علی خاطره الشریف ما کان ینشده فی کلّ یوم فی جمله من کان یریهم ایاه، لما کان یعتقد صفاء ذهنه وحسن سلیقته ورواء طبعه وحسن تصرفه فی مضامیر الکلام. وهو کما استفید لنا من تضاعیف کلماته کان مدّعیاً لمرتبه الاجتهاد قبل اوان بلوغه".(۲)

۴. سیّد محمّد علی آقا مجتهد

فرزند ارشد سیّد صدر الدین عاملی و نواده دختری شیخ الطائفه شیخ جعفر کاشف الغطاء. به نوشته محمّد باقر الفت: وی به حدّت ذهن و ذکاوت فوق العاده و حسن قریحه، ضرب المثل بده است.(۳) علّامه سیّد حسن صدر می نویسد:

او نادره عصر و وحید دهر بود، کتاب "البلاغ المبین" را در سن دوازده سالگی نگاشته و از سیّد حجه الاسلام، حاج سیّد محمّد باقر شفتی به دریافت اجازه اجتهاد نایل گشت. وی در تمامی علوم تبحّر داشت و مسائل غامض توحید و معارف را در منبر با زبانی قابل فهم برای همگان مطرح می نمود. او در شب ۱۸ ذی الحجه ۱۲۷۴ق در سن سی وپنج سالگی از دنیا رحلت نمود و در نجف اشرف در

۱- ۲۴. تتمیم امل الآمل ج ۱.

۲- ۲۵. روضات الجنات ج ۴ ص ۱۲۳.

۳- ۲۶. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

کنار پدر بزرگوارش مدفون گردید.(۱)

۵. علّامه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

به نوشته آیه اللّه شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار": وی متتبّعی بی نظیر و فاضلی نحریر بود. در فقه بحری متلاطم می نمود. در رجال و حدیث ید و بیضا می نمود. در علوم عربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش در یک مجلد مطبوع گردیده مسمّی به "مبانی الاصول" شده. گاهی شعر هم می فرمود. منظومه ای در علم اصول گفته، کتابی موسوم به "اصول آل رسول" در استفاده ادلّه اصول از احادیث آل رسول صلی اللّه علیه وآله وسلم دارد. این مصنّف در شرف و رتبت حکم اکسیر دارد.

عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که به عزم تشرّف به مکّه معظّمه تا نجف اشرف برفت وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت. رحلتش در سنه ۱۳۱۸ اتّفاق افتاد.

وی چنانچه خود در شرح حال علّامه سیّد صدرالدین عاملی بیان فرموده در آغاز بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده است. ایشان می نویسد: "وکان رحمه اللّه رؤفا بی وقد استفدت من عالی مجلسه کثیراً، وهو اوّل من کتب لی ما یظهر منه تصدیقه لاستنباطی، وهو ما کتبه علی ظهر رسالتی التی کتبتها فی حکم ذبایح اهل الکتاب، وقد استحسنها کثیرا. وهی اوّل مصنّف عملته فی الفقه قریباً من اوان حلمی".(۲)

۶. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

فرزند شیخ محمّد جواد مجتهد حسین آبادی. از اعاظم علما و اکابر فقهای اصفهان که در سنین خردسالی و آغاز نوجوانی به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید

۱- ۲۷. بغیه الراغبین ۱۷۲ : ۱.

۲- ۲۸. میراث حوزه اصفهان ج ۴ ص ۵۱۲.

خود مجاز گردید. وی در حدود سال ۱۲۷۹ ق در اصفهان به دنیا آمد. ابتدا در خدمت پدر خود تحصیل فقه و اصول نمود ولی بیشتر تحصیلات او در نزد علّامه آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و علّامه آقا میرزا محمّد باقر صاحب روضات بود.(۱)

اجازه اجتهاد ایشان از صاحب روضات مربوط به سال ۱۳۰۴ق و اجازه علّامه سیّد محمّد هاشم چهارسوقی مربوط به سال ۱۳۰۵ق است. او از والد معظّمش آیهالله میرزا محمّد جواد نیز اجازه اجتهاد دارد که مربوط به سال ۱۳۰۸ق می باشد و در آن تصریح شده که وی در سن خردسالی به اجتهاد رسیده و علمای زمان اجتهاد او را تصدیق نموده اند. آیهالله میرزا محمّد جواد در اجازه خود که در سن ۳۰ سالگی فرزندش نگاشته شده چنین می گوید: "وقد استجاز منّی بعض اخوانی من العلماء لولدی ومن هو اعلی منزله من الروح فی جسدی، الاعز الامجد الاسعد، قره عینی الشیخ احمد حفظه اللّه تعالی من کل شر، خصوصاً من شر کل حاسد اذا حسد، وهو مراهق. قلت: لم یبلغ مثله فی زماننا الی هذه الدرجه الرفیعه فیمکن ان یحمل اهل العناد بانّ تصدیقی له واجازتی ایّاه للحبّ والوداد، لانّ عین الرضا عن کلّ عین کلیله؛ فلیصدّقه غیری من العلماء الامجاد، فصدّقه مراهقا او بالغا غیر واحد، ثمّ بعد ذلک صدّقه جمع من فحول العلماء، کثّر اللّه امثالهم وزاد قدرهم وجلالهم، حتی صار بحمداللّه بحیث لا ینکره من یراه ویعاشره".

شاگرد او حاج شیخ احمد بیان الواعظین می نویسد: "العالم العامل والزاهد الکامل الواعظ الامجد آقا شیخ احمد، از اعاظم علمأ و از اکابر فقهاء و وعّاظ معاصر

ص: ۴۰

---

۱ – ۲۹. آقا شیخ احمد بیدآبادی مجتهدی زاهد امام مدرسه سرجوب. حافظه بسیار سرشاری داشته که مناجات خمسه عشر و اغلب ادعیه را محفوظ بوده و در قنوت نماز شب می خوانده و به سنّ نود سالگی در ۱۳۵۷ رحلت نموده". تاریخ اصفهان میرزا حسن خان جابری ص ۳۰۴.

است". مرحوم بیان از او با عنوان: "اعبد عبّاد و ازهد زهّاد" نام می برد و می نویسد:

الحق آن ستوده خصال در اموری چند متفرّد است:

اوّل: در حافظه و ذکاء، اعجوبه عصر بود. دعاهای مطوّله مثل دعای ابوحمزه ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نوافل با لهجه بسیار جذّابی قرائت می نمود.

دوم: در احاطه بر فروع فقهیه به طوری مسلّط بود که عدیل و نظیر نداشت.

سوم: در اخلاص و ارادت به خانواده عصمت و طهارت جدّیت تامّه داشت.

چهارم: در فتوّت و جوانمردی و فرزانگی آیت وقت بود.(۱)

وی در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۵۷ق در سن" ۹۰ سالگی وفات یافت و در بقعه تکیه درب کوشکی مدفون گردید.

۷. آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی

از بزرگان فقها و مجتهدین، و از رؤسای علما و محقّقین.

در ۲۲ رجب ۱۲۶۹ در بروجرد متولّد گردید. جدّش آخوند ملّا علی بروجردی داماد میرزای قمی بود. او پس از کسب مقدمات علوم به اصفهان مهاجرت نموده و به درس آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی حاضر شد. آن گاه به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در نجف و سامراء درس آیات عظام: شیخ حسن کاشف الغطاء و میرزا محمّد حسن شیرازی را درک نمود.

وی دارای حافظه ای عجیب و هوشی سرشار بود و در سن ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد نایل شد. او پس از مراجعت به اصفهان، با کمال عزّت و احترام و قدرت و نفوذ بین الخواصّ و العوام به انجام وظایف شرعی خود پرداخت. در مسجد ایلچی اقامه جماعت و در منزل تدریس می نمود. در ادبیات عرب و علم رجال و درایه احاطه کامل داشت و در نزد میرزا نصراللّه قمشه ای درس معقول خوانده بود. وی از

۱- ۳۰. خلد برین ج ۱ ص ۱۳۵.

حاج شیخ محمّد باقر نجفی و شیخ زین العابدین مازندرانی روایت احادیث می نمود و عدّه ای از او اجازه روایت داشتند.

سیّد مرتضی رضوی در مقدّمه کتاب "الفرق بین الفریضه والنافله" می نویسد:

"ولد المترجم فی مدینه بروجرد و حکی عن نفسه أنّه کان له من العمر خمس سنوات وکان آیهاللّه العلّامه الکبیر الشیخ مرتضی الانصاری قد سافر من العراق متوجّهاً الی ایران لزیاره الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام فی مدینه مشهد، وفی طریقه الی مشهد نزل بمدینه بروجرد فی دار والد المترجم له آقا جمال. فلمّا مثّل بین یدیه ووقع بصره علیه قال: هذا الطفل أری من سیمائه أنّ له ذکاء وفطنه، فلفّ عمّامه بیده المبارکه والبهـا ایّاه وقال: اوصیکم بهـذا ودعوه لیطلب العلم. فکانت له حافظه وذکاء مفرطان وفی مقتبل شبابه سافر الی اصفهان وحضر بحوث الشیخ الاعظم الشیخ محمّد باقر النجفی فیها. بلغ درجه الاجتهاد فنال الشهاده من ذوی الاختصاص وکان له من العمر ثمانیه عشر سنه واشتغل بالبحث والتدریس حتّی صار مرجعاً للعوام والعلماء وکانت تجری علی یدیه الحدود الشرعیّه ... وینقل عنه انّه کانت له حافظه عجیبه وأنّه کلّما عثر علی شعر او نثر کان یحکیه بعد مدّه طویله من شدّه حافظته علی ما یحکیه بعض معاصریه".

از تألیفات ایشان "الفرق بین الفریضه و النافله" به چاپ رسیده که در آن ۲۷۰ فرق بین نماز فریضه و نافله ذکر شده است.

۸. آقا محمّد علی نجفی هزارجریبی

عالم ربّانی و فقیه جامع که در سنّ پانزده سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی در سال ۱۱۸۸ق در نجف اشرف متولد شد و پس از نیل به درجات عالی کمال به اصفهان مهاجرت نمود و به تدریس و تألیف پرداخت.

یکی از آثار علمی فراوان او، کتاب "مخزن الاسرار الفقهیه" است که به نوشته علّامه سیّد حسن صدر در "تکمله": در بین تمام کتب فقهی علمای شیعه بی نظیر

است.

علامه میرزا محمّد باقر خوانساری در "روضات الجنات" می نویسد:

"کان من فقهائنا الباصرین وعلمائنا المعاصرین، ولدین اللّه من الناصرین. هاجر بعد وفاه والده الاجل الافخم الی دیار العجم... فلازم فیها مجلس خاتم المجتهدین والمدققین صاحب "المناهج" و"القوانین" حتی صار عند جنابه من جمله اخصّ الخواص وافضل الملحوظین له بنظر الالتفات والاختصاص، وکتب له اجازه فوق سائر اجازاته؛ بل حرّص الاقاصی والادانی علی الاخذ من برکاته وافاضاته. فانتقل منها الی دارالسلطنه اصفهان واشتغل فیها بالترویج للشریعه المطهره طویلا من الزمان، مدرّسا هنالک فی جمله مراتب الفقه والاصول، الی ان اشتهر بالفقیه المطلق، مع انّه کان جامعاً لفنون المعقول والمنقول".(۱)

فرزند او در رساله ای که در شرح احوال او نگاشته می نویسد: "سمعت منه انه رای فی ایام صغره فی المنام کأنّ الکواکب من السماء تتناثر علیه وهو یاخذها ویلاعب معها بیده. قال: فحکیت ذلک لوالدی العلامه علیه الرحمه، فعبّر ذلک بالترقّی الی مراتب الاجتهاد، وبشّرنی بسلوک سبیل الحق والرشاد. فبان لی صدق ما قال، واشرفت علی مراتب الکمال قبل بلوغ سنّ الکمال. وکان یدّعی الفوز بذلک المقام العالی فی سنّ خمسه عشر؛ وهذا من جمله عجیب امر البشر".(۲)

این فقیه بزرگ در پایان عمر در قمشه سکونت گزید و در سال ۱۲۴۵ق وفات نمود و در امامزاده سیّد علی اکبر مدفون گردید.(۳)

۱- ۳۱. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۴۶.

۲- ۳۲. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۴۸.

۳- ۳۳. مرحوم آخوند گزی در "تذکره القبور" می نویسد: "قبر آقا محمّد علی پشت سر قبر امام زاده طرف پائین پا واقع است... معروف به فقیه مطلق بوده و در مسجد ذو الفقار امامت داشته و تصنیفات بسیار، سیّما در فقه نوشته که پرفائده و پرفرع است و بالاخره به اصرار و خواهش اهل قمشه، و جهاتی رفته در قمشه، آنجا مشغول به ترویج، و از او استجابت دعا و کرامات از قبیل به طلب باران رفتن و باران آمدن و گرفتاری و صدمات که بر دشمنان او وارد آمده و غیر اینها معروف است، و ترویجات مسائل در آنجا بسیار از او شده. و مراتب تقوی ودیانت و زهد و ورع و فضایل در هر حالی از او مسلّم و معروف است... و آخر الامر به فرار از وباء، از قمشه به شاه سیّد علی اکبر آمده، وفات نموده، در سنه ۱۲۴۵".

۹. شیخ محمّد فاضل ایروانی

از شاگردان شریف العلماء مازندرانی، عالمی نحریر و بحری موّاج بود که از اکثر علوم همچون فقه و اصول و حکمت و کلام و منطق و ریاضی و هیئت و نجوم و طب بهره کامل داشت.(۱) شاگردش امین الشرع خوئی در "تذکره المعاصرین" به نقل از او می نویسد: هنگامی که در مدرسه قزوین تحصیل می کردم هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده بودم که در مدرسه تدریس "شرح لمعه" می کردم و همان وقت قوه اجتهاد و استنباط داشتم.

امین الشرع می نویسد: بعد از وفات آن جناب که کتب او را در صحن به حراج ریخته و مدت یک ماه فروش آن کتاب ها کشید این بنده اکثری از آن کتاب ها را مطالعه نمودم اولا همه جور کتاب را داشته و اکثر آن ها را به خط خودشان حاشیه نوشته و تحقیقات و تصرفات داشته حتی کتب نحویه و طب و حکمت و کلام و هیئت همه را حاشیه نوشته بودند.(۲)

---

۱ – ۳۴. در تکمله امل [ج ۲ ص ۳۱۹] می نویسد: عالم کامل فی اکثر العلوم، متبحر فی الفقه والاصول، من اساتیذ العصر وشیوخ الشیعه فی النجف الاشرف. انتهت الیه ریاسه الترک وکان المرجع العام فی تلک البلاد فی التقلید بعد وفاه السید حسین الترک. کان حسن الاخلاق، حسن المحاضره، کثیر الصلاه، علیه آثار السلف... وکان فاضلا فی جمله من العلوم العقلیه خصوصا الریاضیه.

۲– ۳۵. میراث اسلامی ایران ج ۸ ص ۴۱۵ -۴۱۶.

در "مآثر والآثار" می نویسد: "آخوند ملّا محمّد ایروانی اصلا، نجفی جواراً، از جمله رؤساء مجتهدین درجه نخستین بود و در معقول و منقول و فروع و اصول او را استادی اعظم و محقّقی مفخّم می دانسته، شهرتش ممالک روس و ایران و عثمانی و هند همه را فرو گرفته است و به

جلالت شأن و عظمت مرتبه و علوّ مقام و رفعت مقدار، بسیار کم نظیر است و در اکثر علوم مانند فقه و اصول و رجال و فنون عقلانیه از صنادید اساتید معدود می گردد".(۱)

۱۰. ملّا حبیب اللّه شریف کاشانی

این عالم فرزانه نیز از کسانی است که در خردسالی به مراتبی از فضل و کمال دست یافته و آثاری از خود در سنین قبل از بلوغ برجای نهاده است. از جمله منظومه ای به عربی در علم اصول فقه در دو هزار بیت سروده که مشتمل بر تمام عناوین کتاب "فصول" که از مشکل ترین کتاب های اصولی است می باشد.

وی در سن ۱۶ سالگی از استادش سیّد محمّد حسین کاشانی اجازه نقل حدیث و در سن ۱۸ سالگی از او اجازه اجتهاد از وی دریافت نمود.(۲)

۱- ۳۶. المآثر والآثار ص ۲۰۵.

۲- ۳۷. . صورت اجازه ایشان به شاگرد ارجمندش چنین است: وبعد، فإن ولدی الروحانی، العالم الربّانی، والعامل الصمدانی، النحریر الفاضل، الفقیه الکامل، الموفق المسدّد، المؤید بتأیید اللّه الصمد، حبیب اللّه بن المرحوم المغفور علامه زمانه علی مدد رحمه الله، قد کان معی فی کثیر من أوقات البحث والخوض فی العلوم، وقد قرأ علیّ کثیرا من علم الاصول والفقه، وسمع منّی کثیرا من المطالب المتعلقه بعلم الکلام والمعارف الدینیه وما یتعلق بها. وقد صار بحمد لله ومنّه عالما فاضلا، وفقیها کاملا، مستجمعا لشرائط الفتوی والاجتهاد، حائزا لمراتب العلم والعمل والعداله والنباله والسداد، فأجزت له أن یروی عنی عن مشائخی بأسانیدی وطرقی المرقومه فی إجازاتی المتصله بأهل العصمه علیهم آلاف الصلاه والسلام والثناء والتحیه، وألتمس منه أن یلتزم الاحتیاط فی الفتوی والعمل، وأن لا ینسانی فی أوقات الإجابه من الدعاء فی حیاتی وبعد مماتی. وکان تحریر ذلک فی الثانی عشر من شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۷۹. عبده محمّد حسین بن محمّد علی الحسینی"

شاگرد او علّامه شیخ عبدالحسین محلاتی در باره استاد خود می نویسد:

"وهـذا الشیـخ الاجل الاوحـد قلّ ما یری مثله او یوجد، وهو اطال اللّه عزه وبقاه، من عجاب من سـمعنا به وراییناه، علما اشـتغالا واجتهادا، وتزکیه وتجلیه، ذکرا وفکرا وزهـدا وورعا؛ کل ذلک بالحقیقه واقبال نفسه الشـریفه، لا بالتصـنع والتعمل. فقد اشـتغل بالتحصـیل قبل بلوغه عشـر سـنین، وصـنف فی النحو والقرائه وغیرهما من العلوم العربیه والادبیه تصانیف جیده قبل بلوغه خمسه عشـر، وصـنّف ایضا منظومه فی الاصول تزید علی الفی بیت بحواشیها، مشتمله علی تمام عناوین "الفصول" مع الاشاره الی ادلتها والی تفصیلها فی الحواشی فی سنّ اربعه عشره".(۱)

۱۱. سیّد حسین نقوی لکهنوی

فرزند سـید دلدارعلی. پدرش از اکابر و فحول علمای هند و نخستین کسی است که قواعد دین و ارکان شریعت را در بلاد هند استوار ساخت. وی از شـاگردان علامه وحیـد بهبهـانی و سـید بحرالعلـوم است. در تعریـف مقامـات عـالی او همین بس که صـاحب جـواهر او را در برخی از مکتوبـات خود این گونه سـتوده است: "علامه فـائق، کتـاب اللّه نـاطق، خـاتم المجتهـدین، حجه اللّه علی العالمین، آیه اللّه العظمی فی الاولین والآخرین". وی در ۱۹ رجب ۱۲۳۵ق وفات یافت و در لکهنو مدفون شد.

فرزنـدش سـید حسـین نقوی فقیهی جلیل القدر و آوازه مراتب علمی او در نهایت اشـتهار بود. وی نزد والد ارجمندش تلمّذ کرده و در سنّ ۱۷ سالگی به مقام اجتهاد رسید. این عالم جلیل در سال ۱۲۷۳ در سنّ ۶۲ سالگی وفات کرد و در کنار پدرش

۱- ۳۸. مغتنم الدرر مخطوط.

مدفون شد. شاگردش آیه اللّه سید محمد عباس تستری در وفاتش گوید:(۱)

نادی له روح الامین مؤرّخا:

"لتهدّمت واللّه ارکان الهدی"

معاصران:

در عصری که فاضل در آن می زیست علما و فضلای بسیاری در ایران و مخصوصا اصفهان زندگی می کرده و به افاده و ترویج علم و دین مشغول بودند. مهم این است که با وجود آن همه عالم و فقیه، فاضل هندی تفوّق و برتری بسیار چشمگیری بر آنان یافته و به مقام افتاء و مرجعیت رسیده و پاسخ گوی مراجعات و سؤالات شیعیان از اطراف و اکناف کشور گردیده و مراتب علم و اجتهادش مورد تصدیق همگان قرار گرفته است به گونه ای که شیخ عبداللّه سماهیجی می نویسد: "ولیس فی هذا العصر مجتهد غیره مسلّم الثبوت جامع الشروط".(۲)

در دو گزارش تاریخی به شرح زیر به معاصران فاضل اشاره شده است:

۱. گزارش "وقایع السنین والاعوام"

در ملحقات "وقایع السنین والاعوام" چنین آمده: "در ماه مبارک رجب المرجّب سنه ۱۱۲۲ در روز جمعه دهم شهر مذکور، اهل علم را در مدرسه جدید سلطانی که در جنب چهارباغ اصفهان است جا دادند، و علّامه العلمائی مجتهد الزمانی امیر محمّد باقر]خاتون آبادی [... شروع به مباحثه]و تدریس [کردند... و جمیع اهل فضل در آن مجمع حاضر بودند، و نجبا و سادات و پادشاه زادگان و اهل کمال همگی حاضر شدند، و پادشاه مقرّر فرمود که اطعام پادشاهانه مرتّب ساختند و اقسام تنقّلات مهیّا فرمودند... و در وقت شروع]مباحثه[، به جهت رعایت آداب،

۱- ۳۹. ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۳۳.

۲- ۴۰. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۹.

عالی حضرت مجتهد الزمان]میر محمّد باقر [تکلیف کردند علّامه العلمائی آقا جمال] خوانساری [را، تا اوّلاً ایشان شروع نمودند، و بعد از آن خود شروع کردند، و به بیانی فصیح در کمال تنقیح درس گفتند ("تهذیب حدیث" و "شرح مختصر اصول" و "شرح لمعه" را شروع فرمود) و حضّار آن مجلس عالی، از فضلا:

آقا جمال (خوانساری) و امیر محمّد صالح (خاتون آبادی) شیخ الاسلام، و ملّا بهاء الدین مشهور به فاضل هندی، و ملّا محمّد جعفر و ملّا محمّد هادی (سبزواری) اولاد ملّا محمّد باقر خراسانی علیه الرحمه، و ملّا محمّد رضا (مجلسی) ولد ملّا محمّدباقر شیخ الاسلام، و ملّا محمّدحسین ولد ملّا شاه محمّد تبریزی، و شیخ زین الدین (عاملی) نواده شیخ زین الدین (شهید ثانی) صاحب "شرح لمعه"، و سایر اهل فضل.(۱)

وایضاً از وقایع، تجدید عید مولود حضرت سیّد الاوصیاء بود. پادشاه از علماء تفتیش نمود روز تولد حضرت امیر المومنین علیه السلام را، و چون خلافی مذکور شد از علّامی شیخ الاسلام امیر محمّد صالح خاتون آبادی... پادشاه فرمود که ایشک آقاسی باشی همه علماء اعلام و مدرسین و متوسطین را اجتماع فرمودند در خانه میرزا باقر صدر خاصّه، و بعد از منازعات، آقا جمال و میر محمّد باقر سلّمهما الله، و قریب هشتاد نفر ترجیح دادند که روز ولادت آن حضرت سیزدهم رجب است. و شیخ الاسلام و پسرش میر محمّد حسین، و دامادش ملّا عبدالکریم (شوشتری) هفتم شعبان را روز ولادت آن حضرت گمان کردند... و پادشاه والا جاه، ترجیح مجمع علیه داده، سیزدهم را عید قرار داد... و این عید از مخترعات شاه سلطان حسین... است، نفّعه اللّه به فی الدارین. حضّار مجلس اجلاس از علماء:

آقا جمال، امیر محمّد باقر شیخ الاسلام، ملّا بهاء الدین، ملّا محمّد حسین

۱- ۴۱. وقایع ص ۵۵۹ -۶۰.

لنبانی، ملّا محمّد حسین

و ملّا محمّد کاظم(۱) پسران شاه محمّد تبریزی، و ملّا محمّد هادی و ملّا محمّد جعفر اولاد ملّا محمّد باقر خراسانی، و نظایر این جماعت".(۲)

"در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعده الحرام سنه ۱۱۱۵ طرف صبح، نوّاب اشرف پادشاه زمان، حضرت علّامی فهّامی ... میر محمّد باقر (خاتون آبادی) را طلبید و تکلیف منصب شیخ الاسلامی نمود و بعد از ابرام بسیار... ابا نمود و به وجوه شرعیه و بیان عدم مشروعیت این شغل و ابا مقبول افتاد. و باز بعد از آن نواب اشرف فرمودند که لابدّ است شما را از ارتکاب این شغل. و بعد از آن حضرت علّامه العلمائی آقا جمال (خوانساری) تشریف آوردند... باز استغاثه از او کردند در این که این شغل را به سیّد مشار الیه الزام کنند که قبول کند، و حضرت مشارالیه به عذرهای موجّه ایشان را جواب فرمودند. حاصل این که بعد از مدّتی مدید و گفتگوهای بسیار نواب اشرف عذر ایشان را پذیرفته، ایشان را از این منصب معاف داشتند. و بعد از آن خواستند از مشار الیه و آقا جمال که کسی را تعیین فرمایند...

آخرالامر مردّد شد میان چهار نفر:

شیخ علی (بن حسین کربلائی) مدرّس مدرسه مریم بیگم،(۳) و میرزا عبداللّه

ص: ۴۹

۱- ۴۲. ت. وی مترجم تفسیر برهان است که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی ترجمه کرده و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۴۲۱۱ موجود است.

۲- ۴۳. وقایع السنین والاعوام ص ۵۶۱.

۳- ۴۴. عالم فاضل جلیل، از شاگردان علّامه مجلسی که در علوم مختلف اسلامی تبحّر داشته و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. وی از شیخ فخر الدین طریحی نقل حدیث می کند. برخی از آثار او عبارتند از: الاربعون حدیثا، انوار الهدایه فی التفسیر بالروایه، که در سال ۱۱۰۷ تألیف شده، الجواهر السلیمانیه فی ما یتعلق بالنیّه، که به اسم شاه سلیمان صفوی نگاشته، الدرّ المنضود فی معرفه الصیغ والعقود، ذخیره المعاد فی التوکّل، روضه الرضوان فی اعمال شهر رمضان، سراج السالکین، شرح حدیث نیّه المؤمن خیر من عمله، عقد الکساء فی فقه النساء، مراد المرید فی ترجمه مزار الشهید، که در سال ۱۱۰۸ به امر شاه سلطان حسین نگاشته شده، معراج السالکین، فتوح المفتاح در تلخیص "مفتاح الفلاح" شیخ بهائی، تحفه المسافر. وی در سال ۱۱۳۶ق وفات یافت. مادّه تاریخ وفاتش را چنین سروده اند: "با شهید کربلا محشور باد"

افندی،(۱) و میرزا علی خان (گلپایگانی)(۲) و میر محمّد صالح خاتون آبادی.

و حضرت علّامی فهامی یگانه زمانه میر محمّدباقر سلّمه اللّه سنّ شریفش چهل و پنج سال بود... و حقاً که کمال مردانگی و همّت و تدیّن بود از چنین منصبی گذشتن او".(۳)

۲. گزارش محّب علی اصفهانی

وی در رساله "پنج صیقل" به برخی از معاصران فاضل اشاره کرده و می نویسد:

"والحال نیز فضلا در هر گوشه هستند، مثل: آقا هادی و آقا جعفر، ولدان ملّا محمّد باقر سبزواری، و اولاد آقا رضی(۴) و آقا جمال (خوانساری) و سیّد محمّد ولد

۱- ۴۵. صاحب ریاض العلماء.

۲- ۴۶. میرزا علی خان بن ذوالفقار گلپایگانی از شاگردان آقا حسین خوانساری و علّامه مجلسی و شیخ الاسلامی گلپایگان را عهده دار بوده است. ر.ک: کتاب محقق خوانساری ص ۳۵۵. حزین لاهیجی می نویسد: جامع الفضائل المیرزا علی خان علیه الرحمه والغفران از اعاظم بلده گلپایگان و از مستفیدان رئیس العلماء آقا حسین خوانساری بود. به فضایل صوری و معنوی آراسته، ذهن دقیقش کشاف غوامض حقایق، و سلیقه مستقیمش در هر فن به استقلال و به استحقاق فایق. تعلیمات شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و انشاء، افاضت مآب، به غایت دقیقه سنج و نکته یاب بود... در همان بلده به جنت جاودان انتقال فرمود. تذکره المعاصرین ص ۱۲۵.

۳- ۴۷. وقایع السنین والاعوام ص ۵۵۵-۵۵۶.

۴- ۴۸. در تتمیم امل الآمل [ص ۱۳۴] می نویسد: "آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی بن آقا حسین الخونساری من فضلاء زماننا، من سلاله الأفاضل ومن خلاصه الأماثل. وهو مربوط بالحکمه، قد شرح بعضا من کتاب "التحصیل" لبهمنیار. أبقاه اللّه".

میر محمّد باقر (خاتون آبادی) و میر محمّد خاتون آبادی که فضلا تصدیق اجتهاد او دارند، و ملّا رفیعای گیلانی که الحال در مشهد تشریف دارند که جمیع علما اذعان به اجتهاد او دارند.

و از جمله فضلا که در این عصرند و در مراتب اجتهادند: فضیلت و کمالات پناهان، مستغنی القابان، ملّا محمّد حسین و ملّا محمّد کاظم (تبریزی) ولدان غفران پناه ملّا شاه محمّد، و ملّا محمّد قاسم هزارجریبی و آقا حسین لنبانی و میرزا جعفر خفّاف الی غیر النهایه".(۱)

۳. گزارش حزین لاهیجی

شیخ محمّد علی حزین لاهیجی تحت عنوان "ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشرین" می نویسد: اکنون ذکر معدودی از اعیان که با این فقیر دوستی داشته، پیش از حادثه اصفهان و در آن سانحه درگذشته اند می نماید که از آن جمله:

۱. مولانای فاضل، میرزا عبداللّه مشهور به افندی است.

به فنون متداوله ماهر و به غایت متتبع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسه ای عمارت کرده به افاده اشتغال و روزگاری مهیا داشت.

۲. دیگر سیّد فاضل میر محمّد صالح (خاتون آبادی) شیخ الاسلام اصفهانی است. حاوی علوم شرعیه و روزگاری به عزت داشت. قبل از آن سانحه درگذشت و چند کس از اولادش نیز به جوهر فضل آراسته، با من مودت داشتند و قریب به حال تحریر درگذشتند.

۳. دیگر: سیّد عالم، میر محمّد باقر (خاتون آبادی) خلف میر اسماعیل حسینی اصفهانی است. از مشاهیر علما و در زمان سلطان مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت. تدریس مدرسه سلطانی به او مرجوع و به افاده مشغول بود.

۱- ۴۹. احوال و آثار بهاء الدین محمّد اصفهانی ص ۹۸ -۹۹.

۴. دیگر: فاضل نحریر، میرزا کمال الدین حسین فسوی است که از استادان من بود در سنّ کهولت در ایّام محاصره به رحمت ازدی پیوست.(۱)

۵. دیگر: حکیم دانشمند جامع فضائل و مرجع افاضل مولانا حمزه گیلانی است که از اعظم تلامذه فیلسوف اعظم مولانا محمّد صادق اردستانی علیه الرحمه و از اصدقای من بوده، وی را در اواخر ایّام محاصره رحلت افتاد.

۶. دیگر: مولانا محمّد رضا خلف مرحوم مولانا محمّد باقر مجلسی است. به حلیه علم و خصال حمیده آراسته به تدریس مشغول و به علو همت موصوف بود. در سانحه مذکوره با دو برادر عالی مقدار و جمعی از اولاد و اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند رحلت نمودند.

۷. دیگر: مولانای فاضل مولانا محمّد تقی طبسی(۲) است.

وی از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاهی عظیم بود. در اصفهان

---

۱ - ۵۰. واله داغستانی در "تذکره ریاض الشعراء" [ج ۳ ص ۱۹۳۷] می نویسد: "از اعاظم فضلای کرام و علمای اعلام بوده مولدش بلده فساست... در عنفوان صبا با والد دانشمند خود به شوق تحصیل علوم به دارالسلطنه اصفهان آمده، توطّن اختیار نموده، تا آخر عمر در آن جا به افاده مشغول بود و جمعی کثیر از مدارس او مستفید می شدند. در ایّام محاصره اصفهان در حالی که چشمش به سبب ضعف پیری و کثرت مطالعه از حلیه نور عاطل شده بود به جوار رحمت ایزدی پیوست. تصانیف عالیه از او بر صفحه روزگار مانده از آن جمله کتاب "شواهد مغنی اللبیب" ابن هشام و شواهد مطول است که از کمال متانت و کثرت فواید مقبول ازکیای طلبه است و همچنین حاشیه بر امور عامّه "شرح تجرید" و حواشی "شرح مطالع" و حاشیه بر "شرح لمعه" وغیر ذلک. گاهی از فرط عقیدت قصاید غراء در مدح پیغمبر و آل آن سرور منظوم می فرمود و به دیگر اقسام شعر به ندرت میل می نمود"

۲ - ۵۱. در کتاب مرآت الاحوال [ص ۵۴۶] می نویسد: ظاهرا شرح مبسوطی که بر "زبده الاصول" شیخ بهاء الدین عاملی نوشته شده و به شرح طبسی مشهور است از اوست.

توطن اختیار و به افاده اشتغال داشت و در آن حادثه به رحمت ایزدی پیوست".(۱)

شاگردان فاضل هندی:

۱. سیّد بهاء الدین محمّد مختاری نایینی

علّامه فقیه محدّث متکلّم ادیب. وی در پایان کتاب "تفریج القاصد لتوضیح المقاصد" در شرح حال خود می نویسد: "ثمّ قرأت من الاصول الاربعه المشهوره احادیث من اوّلها و وسطها و آخرها علی الفاضل المحقّق والکامل المدقّق، زبده الافاضل المتبحّرین وعمده العلماء المتأخرین، العالم العامل العلّامه، المولی بهاء

الملّه والحق والدین محمّد الاصبهانی المشهور بالفاضل الهندی، سلّمه اللّه وابقاه ومن کل سوء وقاه، فی یوم الغدیر من شهر ذی الحجه الحرام من سنه ۱۱۰۹ واجاز لی جمیع کتب الفریقین و کتب اجازته بخطّه الشریف و زیّن ما کتبه بختمه المنیف فی ظهر الکتاب المزبور".(۲)

در اجازه فاضل هندی به ایشان چنین آمده است:

"قرأ علیّ المولی الفاضل الکامل التقی النقی الذکی الزکی الالمعی الاوحدی، السیّد السند القرم الهمام، بهاء اعلام علماء الاسلام، علم العلم الشامخ وطود المجد الباذخ، فلک الفضل وسمائه، ونور السؤدد وضیائه، الامیر الکبیر بهاء الملّه والحقّ والدین محمّد بن الامیر محمّد باقر الحسینی النائینی..." (۳)

این عالم فرزانه دارای آثار علمی متعددی است که از آن جمله کتاب "زواهر الجواهر" در مواعظ چاپ شده است. نسخه ای از کتاب "تقویم المیراث" او به خط

۱- ۵۲. تاریخ حزین ص ۲۰۸ -۲۱۰.
۲- ۵۳. زواهر الجواهر ص ۱۸۱.
۳- ۵۴. همان ص ۱۸۳.

شاگردش محمّد تقی بن عبدالصمد، دد کتابخانه مدرسه فیضیّه موجود است که در ۸ ربیع الثانی ۱۱۳۳ق کتابت و از استاد با تعبیر: "طاب ثراه" یاد شده است.

۲. سیّد ناصر الدین احمد مختاری

عالم کامل و فقیه محدث خبیر سیّد ناصر الدین احمد بن محمّد بن روح الامین مختاری.(۱) از شاگردان برجسته فاضل هندی که در فقه و تفسیر و حدیث از محضر فاضل بهره برده و اجتهاد او مورد تصدیق استاد قرار گرفته است.

وی در سال ۱۱۳۰ق در مکتوبی از استاد ارجمند خود تقاضای اجازه در نقل حدیث و تصدیق مقام علمی و شایستگی خود برای استنباط احکام و فتوا دادن نموده است. فاضل نیز ضمن تصدیق بلوغ وی به مرحله اجتهاد و اجازه افتاء به وی، او را عالمی کامل و فقیهی عادل و عزیزترین فرزند خود خوانده است.

متن اجازه فاضل هندی به او چنین است:

"أما بعد، الحمد لله والصلاه علی محمّد وآله، فقد استجازنی السید السند الکامل، صاحب الذهن الوقّاد والطبع المستقیم النقّاد والفضل والرشاد، البالغ إلی ملکه الاجتهاد، المدقّق الفهّامه، المحقّق العلامه، ناصر الدین أحمد بن المرحوم السید محمّد ابن المبرور السید روح الأمین، أسکنهم الله فی علیین، من سادات بنی المختار، الساکنین بسبزوار، المقیمین الیوم باصبهان، بعد سکناهم بنائین برهه من الزمان، بعد ما قرأ علیّ قدرا کافیا من "کشف اللثام" شرحی علی "قواعد الأحکام" قرأت علیه شرطا وافیا من الأخبار، وسمعها منّی قرائه تحقیق وسماع تدقیق،

---

۱ – ۵۵. در وقایع السنین والاعوام [ص۵۴۷] می نویسد: فوت سیّد سند میر روح الامین نائینی در روز دو شنبه غره ماه شعبان سنه ۱۱۰۲. در ریاض العلماء می نویسد: الامیر روح الامین النائینی صالح معاصر واعظ کان من ائمه الجماعه بمسجد الجامع العباسی باصفهان. سیّد روح الامین مولف کتاب "تاویل الآیات" است. ر.ک: الذریعه ج ۳ ص ۳۰۳.

فوجدته أهلا لذلک، بل فوق ذلک، فإنه وإن لم یکن ولدی فی عالم الأشباح، لکنه أرشد أولادی بل أکثرهم قدرا ومنزله فی عالم الأرواح، فأجزت له أن یروی عنی ما قرأت علیه أو قرأه علیّ أو سمعه منّی أو وجده بخطی المعروف لدیه کما سمعه ووجده. وکذا جمیع کتب الأخبار التی تواترت نسبتها إلی جامعیها، وأجزت له فی إفتاء ما ترجح فی نظره، لأنی وجدته شفاها أهلا لذلک، کاملا فی العلوم التی توقف الإفتاء علیها، عادلا فی دینه ومروته بتعدیل العدول لدی، ثم أیقنت بذلک بعد معاشرتی الباطنیه معه فی الخلوات، واطلاعی علی بعض ممّا وفّقه اللّه له من المصنفات. ثم إنی أروی الأخبار بعده طرق صحیحه معروفه لدیه.

وأکثر روایاتی من والدی العلامه تاج أرباب العمامه، وهو کان یروی عن الحبر المدقق مولانا حسنعلی، عن والده الورع المحقق مولانا عبد اللّه التستری، وطرائقه إلی المعصوم معروفه. والمسؤول منه الدعاء لی فی مظان إجابته ولوالدی ولمشایخی وأسلافی رضی اللّه عنهم. وکتب بیمناه الجانیه محمّد بن الحسن الأصفهانی المدعو ببهاء الدین نجاه اللّه من آفات الأوان وکبت الأمون فی شهر رجب المرجب لسنه مضت من الألف مائه وثلاثون".

فاضل در هامش اجازه فوق این جملات را نگاشته: "والدی: تاج الدین حسن الأصفهانی، والاشتهار بالفاضل الهندی، ولست راضیا به، لمجیئنا منها بعد ذهابنا وجوبا إلیها، وذلک قبل أوان حلمی بکثیر، وکتب محمّد بن الحسن الأصفهانی المدعو ببهاء الدین".(۱)

۳. شیخ احمد بن حسین حلی

از علمای بزرگ زمان که فاضل او را یکی از محبوب ترین دوستان خود خوانده و از او با این تعابیر یاد می کند:"شیخ الحله وخرّیتها الأزهر، ونادرتها وکبریتها الأحمر،

۱- ۵۶. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۰.

أحمدها اسما وسمات، وأوحدها جوهرا وصفات".(۱)

۴. ملّا محمّد علی بن عبدالکریم کشمیری

فاضل در سال ۱۱۲۹ق اجازه ای برای او در پایان کتاب الصلاه از "کشف اللثام" نگاشته است.(۲)

۵. محمّد علی بن بهاء الدین محمّد فتونی عاملی نجفی

وی سه اثر از آثار علمی استاد خود را در سال ۱۱۱۱ق استنساخ نموده است که نسخه خطی آن در کتابخانه سیّد حسین امام قائنی نگهداری می شود. این آثار عبارتند از: "اجاله الفکر فی فضاء القضاء والقدر"، "صلاه الجمعه" و "تحدیق النظر فی حدیقه النظر والغوص فی لجج الفکر".(۳)

۶. مولی حبیب اللّه اصفهانی

وی کتاب "استبصار" شیخ طوسی را نزد فاضل خوانده و از استاد اجازه نقل روایت دریافت نموده است.(۴)

۷. ملّا عبدالکریم بن محمّد هادی طبسی

از شاگردان و مجازین از فاضل که در انتهای نسخه ای از کتاب "من لایحضره الفقیه" اجازه فاضل به او آمده است.(۵)

۸. سیّد صدرالدین محمّد حسنی

وی شرحی عالمانه بر کتاب "عده الاصول" شیخ طوسی نگاشته که نسخه خطی آن در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی نگهداری می شود. فاضل هندی تقریظی شیوا

۱- ۵۷. همان ص ۱۷ و ۴۸.

۲- ۵۸. احوال و آثار فاضل هندی ص ۷۱ تصویر اجازه فوق.

۳- ۵۹. ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن ص ۱۸۸-۱۹۱.

۴- ۶۰. معجم اعلام الشیعه ص ۱۳۳ -۱۳۴.

۵- ۶۱. احوال و آثار بهاء الدین محمّد اصفهانی ص ۲۷.

بر این کتاب نگاشته که زنوزی نیز در "ریاض الجنه" آن را نقل نموده است.(۱)

۹. ملّا محمّد تقی اصفهانی

معروف به ملّما تقیا. وی در سال ۱۱۱۸ق از فاضل هنـدی و آقا حسـین جیلانی لنبانی مجاز گردیـده است. اجازه فوق را علّامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی مشاهده نموده است.

به نظر نگارنـده ممکن است وی ملّا محمّـد تقی لنبانی فرزنـد علّامه آقا حسـین لنبانی باشد که در زمان حیات پدر از دنیا رفته و در تخت فولاد نزدیک مزار مطهر او مدفون گشته است.(۲)

۱۰. ملّا محمّد صالح کزازی

وی کتاب "تحفه الصالح" را از فتاوای فاضل جمع آوری کرده و آن را به شاه سلطان حسین صفوی اهدا نموده است. در آغاز کتاب فوق می نویسد:

"امّا بعـد، چنین گویـد حقیر عباد الله، محمّد صالح بن عبدالله کزازی، المتوطّن بدار المومنین قم، که چون به تاریخ سـنه ۱۱۲۶ وارد دارالسلطنه اصـفهان شـدم و به خـدمت جمعی از افاضـل متبحرین در دارالسـلطنه مزبور می رسـیدم و اسـتفاده تحقیقات مسائل دین مبین می کردم، از آن جمله اکثر اوقات به خـدمت باسـعادت جناب علامی فهامی مجتهـد الزمانی، المؤیـد بتأییـدات سـبحانی، الموفق بتوفیقات ربّانی، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، صاحب العلم والفضل والکمال، عمده الفضلاء المتبحرین، بهاء المله والدین بهاء الدین محمّد، المشهور

۱- ۶۲. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۲.

۲- ۶۳. متن سـنگ نوشـته مزار او چنین بود: هـذا المرقد الشـریف للمرحوم المبرور المغفور الفاضل الکامل العالم الربّانی مولانا محمّد تقی ابن مولانا محمّد حسین الجیلانی و قد اتفق و فاته یوم الثلثاء سابع عشر شهر جمیدی الاولی سنه ۱۱۲۵.

فی الآفاق والارضین بفاضل هندی، می رسیدم و مدرس آن عالی جناب همه اوقات مملو از علما و فضلا و به جهت درس و استفاده حاضر می شدند. و فقیر در بعضی اوقات فرصت یافته، در مدرس بهشت نشان آن عالی جناب عالی مقدار حاضر و استفاده می نمودم و بعضی مسأله به خدمت شریف عالی الشان عرض نموده، جواب وافی در نهایت اهتمام لطف می فرمودند، تا این که معلوم آن جناب شد که فقیر را به جز تحقیقات مسائل دینی و معارف یقینی منظوری نیست و از روی اهتمام تحقیقات مسائل می شود، به این سبب، نهایت تلطّف و رعایت که شیوه مرضیه ایشان است به فقیر می نمودند و در نزدیک (خود) جا می فرمودند.

بعد از آن فرصت غنیمت دانسته، همه روزه چند مسأله می نوشتم و به نظر کیمیا اثر آن جناب مستطاب می رسانیدم و هر یک را جواب در نهایت اهتمام که طریقه آن فاضل عالی مقدار بود می فرمودند. و چون جمعی از دوستان و برادران دینی، مطّلع به اوضاع فقیر در آن مدرس بهشت نشان آن جناب مستطاب عالی بودند، التماس

نمود که باید این مسائل را جمع نمایید که طالبان مسائل دین و معارفان حقایق شرع متین منتفع گردند. لهذا، ایجابا لمسئولهم، فقیر با وفور مشغله، و عدم جمعیت خاطر، جمع می کردم و به جواب سوال اتمام یافت و موسوم به "تحفه الصالح" گردید انشاء اللّه ثواب آن روزگار فرخنده آثار نواب کامیاب سپهر رکاب اعلی حضرت خاقان سکندر شان ... اعنی الخاقان بن الخاقان، پذیرای فرمان "ان اللّه یامر بالعدل والاحسان" شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان... عاید گردد".

۱۱. سیّد علی اکبر حسنی لاریجانی

به نوشته علّامه طهرانی: وی کتاب "کشف اللثام" استاد را کتابت و اوایل آن را

ص: ۵۸

نزد وی قرائت نموده است.(۱) همچنین نسخه ای مشتمل بر سه رساله از تألیفات فاضل هندی در کتابخانه علّامه سیّد محمّد علی روضاتی موجود است که به وسیله سیّد علی اکبر در سال ۱۱۱۷ق کتابت شده است.

۱۲. ملّا محمّد نعیم طالقانی

معروف به ملّا نعیما، فرند مولی محمّد تقی طالقانی (عرفی) فرزند مولانا محمّد جعفر طالقانی (فرشته) فرزند مولانا محمّد کاظم طالقانی قزوینی.

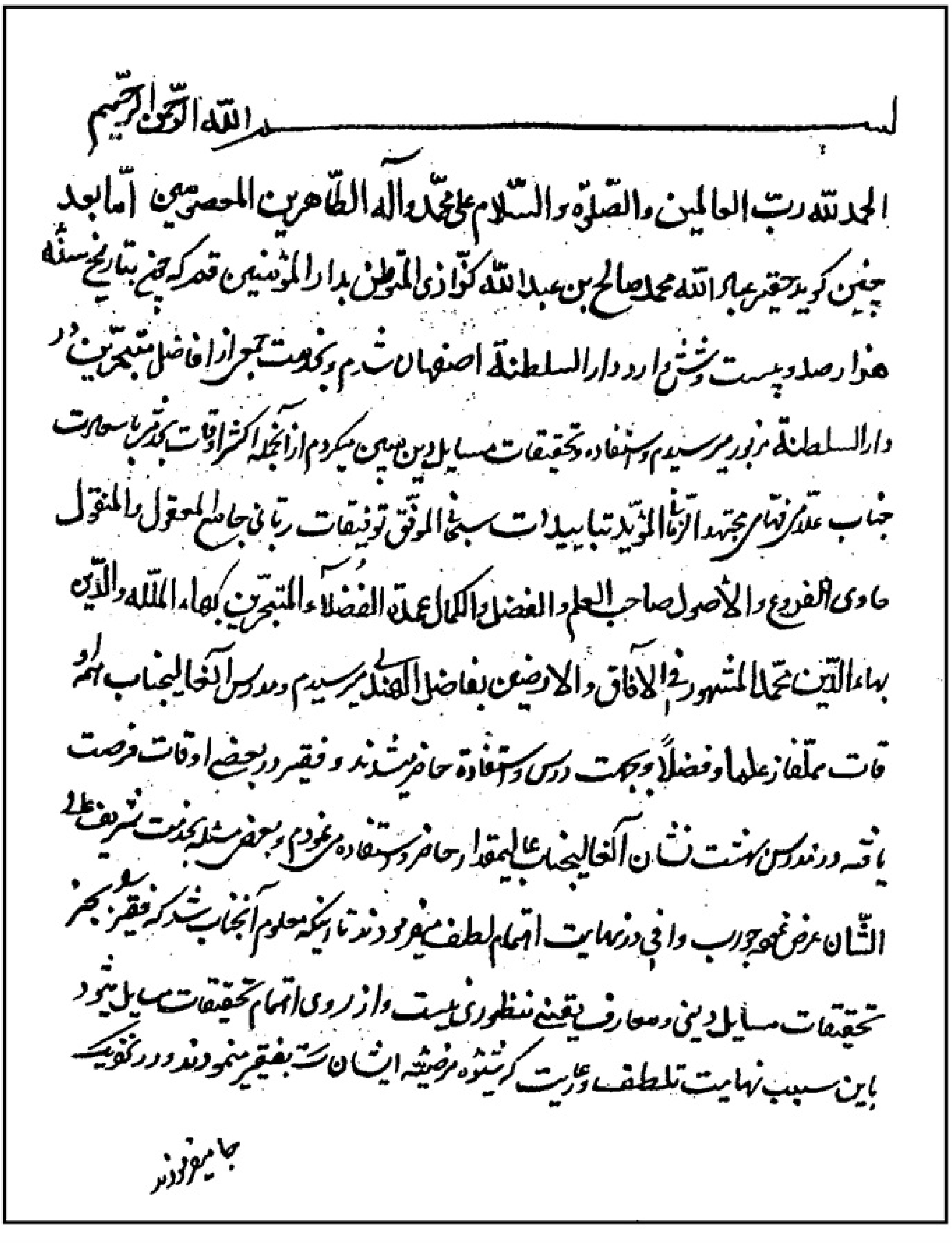
از دانشمندان بزرگ و فلاسفه و متکلمان و فقیهان سده دوازدهم هجری که در

اصفهان به حوزه درس ملّا محمّد صادق اردستانی، فاضل هندی و دیگران حاضر شده و خود، جامع معقول و منقول گردید. گویند: وی در اصفهان از جانب سلطان صفوی به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شده و شاه سلطان حسین به او ارادت و عنایت کامل داشته است. وی تا زمان هجوم افغان ها به اصفهان در آن شهر سکونت داشته و سپس از اصفهان گریخته و به سوی قم عزیمت کرده و به درخواست برخی از فضلای این شهر، کتاب "اصل الاصول"را در مراتب توحید و برخی لطایف عرفانی، در وضعیتی آشفته و هراسان تألیف کرده است.(۲)

وی در مقدمه کتاب "اصل الاصول" می نویسد: زمانی تألیف این کتاب را از من

خواستند که لشکریان افغان، اصفهان و اطراف آن را ویران و بیش تر مردم و به خصوص نزدیکان مرا نابود ساخته بودند و من، خودم به قم مهاجرت کرده و غربت گزیده و سخت پریشان خاطرم.

۱- ۶۴. الذریعه ج ۱۸ ص ۵۷.
۲- ۶۵. دیگر آثار علمی این عالم بزرگ عبارتند از: "العروه الوثقی فی امامه ائمه الهدی"، "منهج الرشاد فی اثبات معرفه المعاد" که کتابی ارزشمند و مفصل و نشانی از عمق اندیشه مؤلّف آن است. رساله "حدوث العالم" و "تنقیح المرام" در شرح "تهذیب الاحکام".



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین المعصومین اما بعد
چنین گوید حقیر عباد الله محمد صالح بن عبدالله کوازی المتوطن بدار المؤمنین قم که چون بتاریخ سنه
هزار و صد و بیست و شش وارد دار السلطنة اصفهان شدم و بخدمت جمعی از افاضل متبحرین در
دار السلطنه مزبور رسیدم و استفاده تحقیقات مسایل دین مبین میکردم از آنجمله اکثر اوقات بخدمت با سعادت
جناب علامی فهامی مجتهد الزمانی المؤید بتاییدات سبحانی الموفق توفیقات ربانی جامع المعقول و المنقول
حاوی الفروع و الاصول صاحب العلم و الفضل و الکمال عمدة الفضلاء المتبحرین بهاء الملة و الدین
بهاء الدین محمد المشهور فی الآفاق و الارضین بفاضل الهندی رسیدم و مدرس آنعالیجناب اکثر او
قات مملو از علما و فضلا و جهت درس و استفاده حاضر میشدند و فقیر در بعضی اوقات فرصت
یافته در مدرس بهشت نشان آنعالیجناب عالیمقدار حاضر و استفاده مینمودم و بعضی مسئله بخدمت شریف عالی
الشان عرض نموده جواب وافی در نهایت اهتمام لطف میفرمودند تا اینکه معلوم آنجناب شد که فقیر بجز
تحقیقات مسایل دینی و معارف یقینی منظوری نیست و از روی اهتمام تحقیقات مسایل مینمود در
این سبب نهایت تلطف و عنایت کریمانه مرضیه ایشان نسبت بفقیر مینمودند و در کتب
جا میفرمودند

وی از قم به سوی طالقـان عزیمت و در روسـتای کرکبود سکونت کرد و تا سال ۱۱۶۱ ق در طالقان مانـد و در این مدت ۲۵ ساله به تألیف و تصنیف و نیز رتق و فتق امور شرعی اهالی و رفع معضلات آنان مبادرت ورزید. این عالم ربّانی در سال ۱۱۶۰ ق در طالقان درگذشت و اهالی و بزرگان آن دیار به جهت عظمت و منزلت والای او مقبره ای بر مزار او بنا کردند که هم اکنون نیز پس از ۲۵۵ سال در منتهی الیه

جنوب غربی روستای کرکبود و در قبرستان قدیمی پابرجاست.(۱)

تألیفات:

اشاره

مهم ترین آثار علمی فاضل به شرح زیر است:

۱. کشف اللثام عن قواعد الاحکام

این کتاب مهم ترین اثر فاضل و یکی از کتب ارزشمند شیعه در فقه استدلالی است. فاضل این اثر ارجمند و ماندگار را به عنوان شرح بر کتاب "قواعد الاحکام" علّامه حلی نگاشته است.

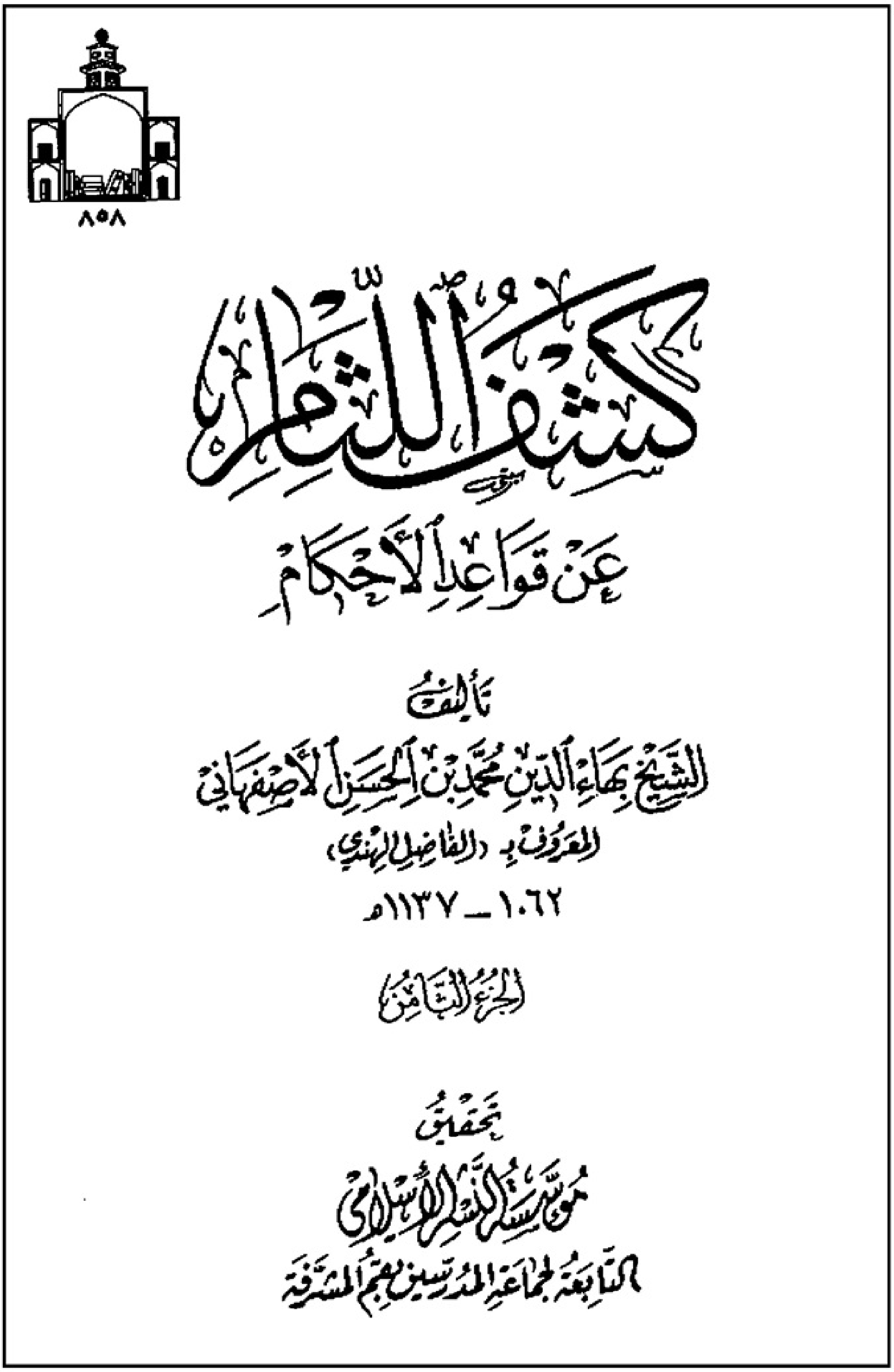
یکی از شروح مهم کتاب قواعد کتاب "جامع المقاصد" نوشته فقیه محقق شیخ علی کرکی (م: ۹۴۰ق) است. کتاب کرکی که از آثار مهم فقه شیعه است از آغاز فقه تا نیمه کتاب النکاح به نگارش درآمده و با فوت مؤلّف ناتمام مانده است. نظر به اهمیت این اثر علمی برخی از فقهای بزرگ به اتمام آن همّت گماشتند که از آن جمله عالم ربّانی و فقیه محدّث جلیل ملّا عبداللّه شوشتری (م: ۱۰۲۱ق) کتاب "جامع الفوائد" فی شرح القواعد و تتمیم جامع المقاصد را نگاشت که هنوز به چاپ نرسیده است.

فاضل نیز در سن ۳۴ سالگی دست به تدوین کتابی در ادامه شرح محقّق کرکی زد و از کتاب النکاح تا پایان فقه را به نگارش درآورد. کتاب النکاح در سال ۱۰۹۶، کتاب الارث در سال ۱۰۹۸ق

به انجام رسیده است. وی پس از اتمام شرح خود تصمیم گرفت که قواعد را از ابتدا نیز شرح نماید. از این رو کتاب الطهاره، کتاب الحج و

۱- ۶۶. بر سنگ مزار ملا نعیما این عبارت نوشته شده است: "آرامگاه مغفور مبرور رضوان اللّه علیه جناب مستطاب العلام الفهام العالم الفاضل العادل آخوند ملا نعیما بن عرفی اعلی الله مقامه و رفع الله درجاته فی شهر شوال المکرم ۱۱۶۰".

کتاب الصلاه را تا نیمه بحث شکیات شرح نمود ولی در اثر اشتغال به امور فتوا و پاسخ استفتائاتی که از هرطرف به سوی او سرازیر شده بود از ادامه شرح بازماند. تاریخ اتمام کتاب الطهاره ۱۱۰۵ و اتمام کتاب الحج ۱۱۱۰ق است.


٨٥٨

كشف اللثام

عن قواعد الأحكام

تأليف

الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسن الأصفهاني

المعروف بـ «الفاضل الهندي»

١٠٦٢ ـ ١١٣٧هـ

الجزء الثامن

تحقيق

مؤسسة النشر الإسلامي

التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

صاحب "روضات الجنات" می نویسد: "وکان هذا الکتاب من ادخل اسباب

ص: ۶۲

صاحب الشرح الکبیر علی "النافع" فیما تجد له فیه من کمال التنقیح وان کان مع تمام بسطه خالیا من الترجیح بل التحقیق الملیح".(۱)

علّامه میرزا هاشم چهارسوقی در اجازه خود به امام الحرمین همدانی با اشاره به

کتاب "الحدائق الناظره" و اهمیت آن می نویسد: "وانت خبیر بانّ اکثر فوائد "الریاض" ماخوذ منه ومن "کشف اللثام" بل لو تامّلته وجدته مختصرا منهما فی کثیر من المقامات، وهذا امر واضح علی من جاس خلال تلك الدیار".(۲)

کتاب "کشف اللثام" در سال ۱۲۷۱ق با تصحیح سیّد حسن بن سیّد احمد موسوی خوانساری چاپ سنگی شده و پس از آن نیز چند بار افست شده و در سال ۱۴۱۶ق به وسیله انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۱ جلد چاپ جدید شد.

۲. المناهج السویّه

از آثار ارزشمند فاضل در فقه استدلالی است که به صورت شرح بر "الروضه البهیه" شهید ثانی نگاشته شده و شرحی مبسوط و مشحون از فوائد و تحقیقات است. در این اثر، کتاب های طهارت، صلات، زکات، خمس و صوم از "شرح لمعه" شرح شده. مدت زمان تالیف"مناهج" از سال ۱۰۸۸ق تا ۱۰۹۵ق است و مؤلّف نابغه آن، در سنّ ۲۶ سالگی به خلق این اثر مهم همّت گماشته است.

۳. عون اخوان الصفا

این اثر نفیس، تلخیص کتاب شفای ابن سینا است که ضمن حذف مکرّرات عبارات شفا و بیان مطالب با عباراتی روان که خاصیت قلم توانای اوست، مشکلات کتاب را نیز حلّ نموده است. فاضل هندی دو بار به تلخیص کتاب "شفا"

۱- ۶۷. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۷.

۲- ۶۸. میراث حوزه اصفهان ج ۴ ص ۵۰۷.

پرداخته است: نخست در سنّ ۱۶ سالگی آن را تلخیص کرد که متأسفانه در اثر آتش سوزی نابود شده. وی شش سال بعد، در سنّ ۲۲ سالگی به تلخیص و شرح سه بخشِ منطق، طبیعیات و الهیات پرداخته و در سال ۱۰۸۱ق آن را به پایان رسانده و به شاه سلیمان صفوی اهدا نموده است. از این اثر نسخه های چندی وجود دارد و اخیرا بخشی از آن با تصحیح آقای دکتر حامد ناجی با متن شفا چاپ شده است.



۴. اللآلی العبقریه

در شرح قصیده سیّد حمیری. این اثر ارجمند که بیان گر اوج اقتدار و مهارت او در ادبیات عرب است اخیرا در قم به چاپ رسیده است.

۵. اجاله الفکر فی فضاء مساله القضاء والقدر

از آثار ارزشمند فاضل که در سال ۱۰۷۸ق در سنّ ۱۶ سالگی وی تألیف شده و چنانچه از عبارات آخر رساله: "مولّفه المولَّف بینه وبین اعدائه، المبعَّد عن اخوانه واصدقائه" بر می آید در ایّام اقامت او در هندوستان به رشته تحریر درآمده است. این رساله در سال ۱۳۸۳ش به وسیله نویسنده تصحیح شده و در مجموعه "میراث حوزه اصفهان" در ۴۹ صفحه به چاپ رسیده است.

۶. الکوکب الدری

این کتاب، گزینش نظرات تفسیری سیّد مرتضی عالم بزرگ شیعه است که از دو کتاب "الامالی" و "تنزیه الانبیاء" او استخراج شده است. فاضل در مجموع، تفسیر ۹۱ آیه را از "الامالی" و ۳۶ آیه و ۲۱ روایت را از "تنزیه الانبیاء" انتخاب کرده و گاهی نیز از خود اظهار نظر نموده است. این کتاب در سال ۱۰۸۸ق تألیف شده و

نسخه خطی آن به شماره ۱۳۰۴ در آستان قدس رضوی نگهداری می شود که شاید نسخه اصل باشد.(۱) این اثر در مجموعه "تراث الشیعه القرآنی" چاپ شده است.

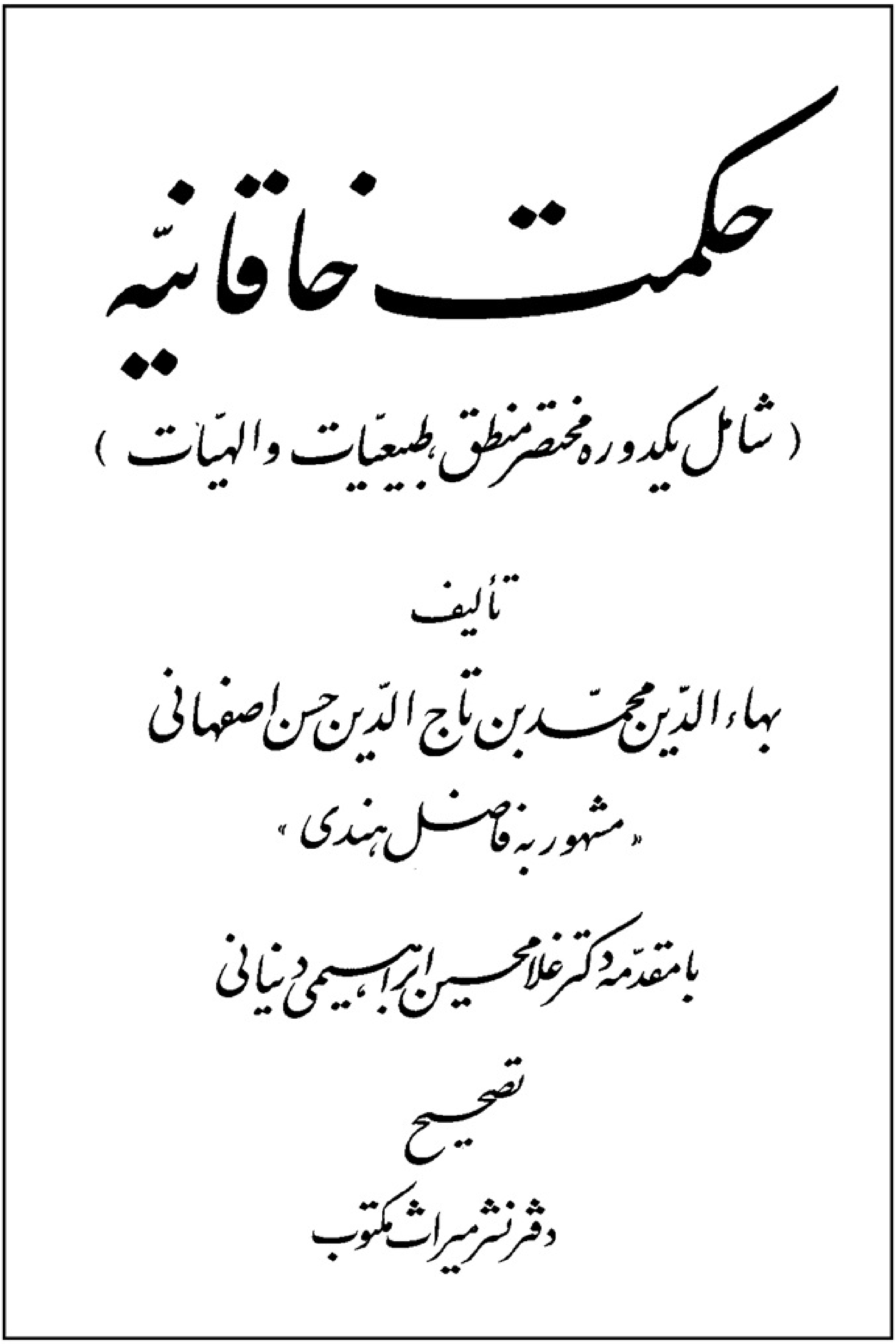
۱- ۶۹. فهرست هزار و پانصد نسخه خطی ص ۲۰۲.

٧٣

الثواب وهو الموجع للاصابة بالثواب وهو الحد لدى
للنواصب بانواع العذاب هذا نهاية ما اردنا ايراده لتمييز
الحق عن البطلان وانقاذ المنصف من ورطات الجدلان
واصعاده الى اعلى ربى الرضوان وهزم جنود ابليس وخفض
راية الشيطان فانفعنا من الذين اجرموا وكان حقا علينا
نصر المؤمنين والحمد لله اولا وآخرا وباطنا وظاهرا وقد
اتفق الفراغ من تاليف هذه النسخة الموسومة باجالة الفكر في
قضاء القضاء والقدر يوم الجمعة التاسع والعشرين من
جمدي الاخرى من اشهر السنة الثامنة والسبعين بعد
الالف من الهجرة المصطفوية كتبه بيمناه الداثرة البائن مؤلفه
المؤلف بينه وبين اعدائه المبعد عن اخوانه واصل قائمه المستعطف
من المعطوف الدواني محمد بن الحسن بهاء الدين الاصفهاني
حسد لدى القاصي والداني

هذه رسالة اجالة
الفكر في قضاء القضاء والقدر من جملة تصانيف الشيخ الامام العالم العلامة
مجتهد الزمان ووحيد الدوران الدر اليتيم الفاخر من بحار الفضائل والفواضل
والمفاخر البدر الزاهر والبحر الزاخر والسماء الماطر حجة الله على الاكابر
والاصاغر نادرة النوادر المستغني الاوصاف والالقاب استادنا
ومولانا ومعلمنا ابي الفضل بهاء الملة والحق والدين والدنيا محمد ادام
الله ظلاله الشريفة على رؤس طالب الحق المبين ولاحظ بعين العناية والرعاية

تصویر



حکمت خاقانیّه

(شامل یکدوره مختصر منطق، طبیعیّات و الهیّات)

تألیف

بهاءالدّین محمّد بن تاج الدّین حسن اصفهانی

«مشهور به فاضل هندی»

با مقدّمه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

تصحیح

دفتر نشر میراث مکتوب

۷. حکمت خاقانیه

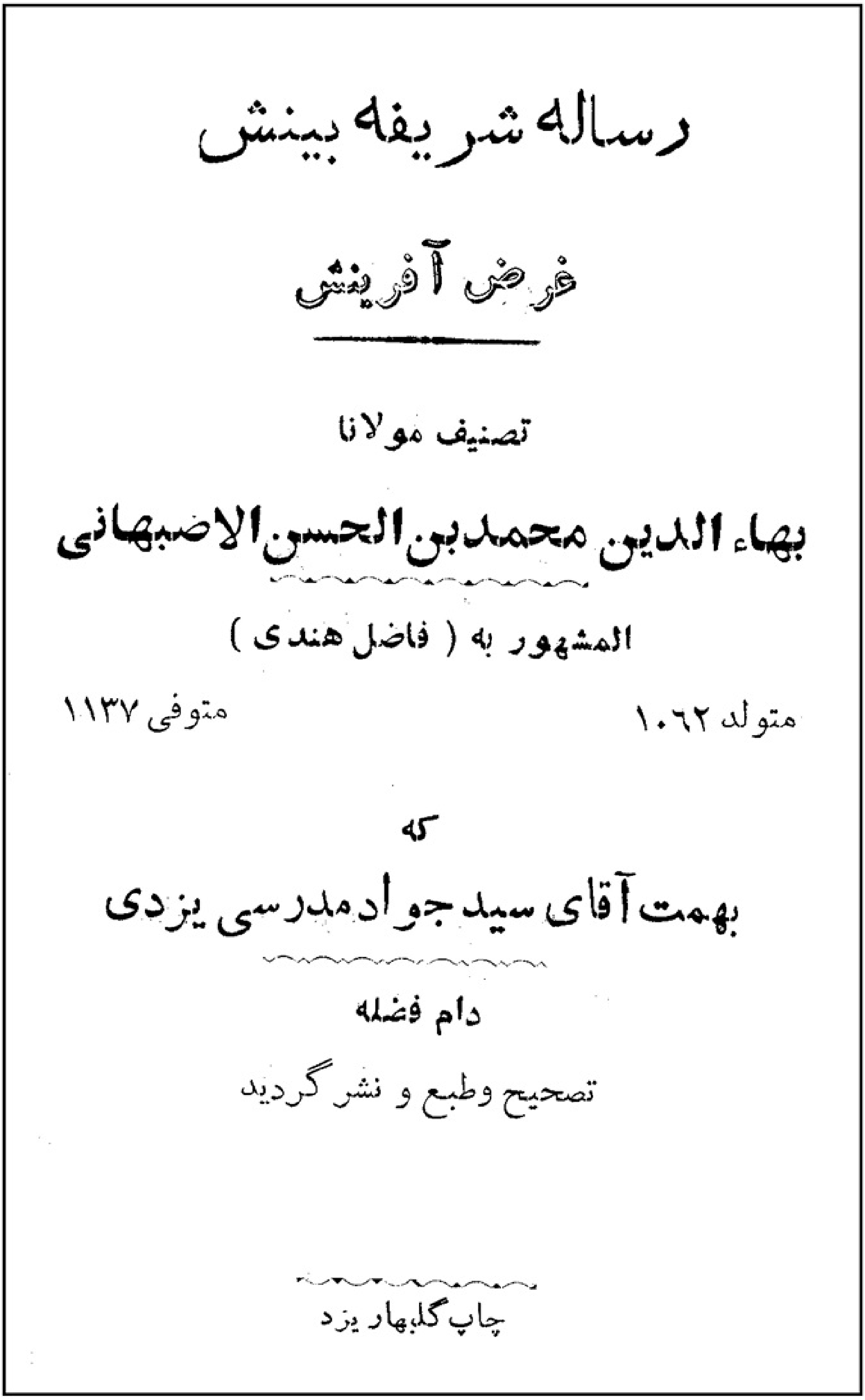
به فارسی که برای اورنگ زیب، پادشاه بابری هند نگاشته است.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در مقاله ای با عنوان "حکمت خاقانیه اثری بدیع در فلسفه اسلامی" به معرفی این اثر پرداخته است.

ص: ۶۷

۸. بینش غرض آفرینش

رساله ای کلامی است به فارسی که برای شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده است. در آغاز آن می نویسد: این رساله را که نامش "بینش غرض آفرینش" است تالیف نمودم تا احیاء مکلفین نموده از اودیه جهل و غوایت نجات داده بیان نمایم



رساله شریفه بینش

غرض آفرینش

تصنیف مولانا

بهاء الدین محمد بن الحسن الاصبهانی

المشهور به (فاضل هندی)

متولد ۱۰۶۲ متوفی ۱۱۳۷

که

بهمت آقای سید جواد مدرسی یزدی

دام فضله

تصحیح وطبع و نشر گردید

چاپ گلبهار یزد

که طریق حق در علم و عمل از غایت ظهور چنان است که در یک مجلس می تواند که معلوم اکثر عوام شود.

این کتاب به همراه دو رساله "عین الحقیقه" در تفسیر سوره توحید و "لسان الصدق" در تفسیر سوره دهر و قدر از تألیفات سیّد صدرالدین محمّد طباطبائی یزدی، به تصحیح سیّد جواد مدرسی یزدی در یزد به چاپ رسیده و سپس در کتاب "احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی" تجدید چاپ شده است.

۹. چهار آئینه

رساله ای است کلامی به فارسی که در سال ۱۱۲۶ق در چهار فصل به شرح ذیل نگاشته شده است: فصل اول: در اثبات وحدت صانع به دلیل عقلی، فصل دوم: در اثبات عصمت پنج تن با آیه تطهیر، فصل سوم: در تفسیر آیه غار و بیان این که آیه فوق، نصّ در کفر صاحب غار است، و فصل چهارم: در این که اجماع امّت بر امامت غیر معصوم، ملازم کفر است. فاضل در آغاز این رساله می نویسد:

"داعی دوام دولت ابد قرین، مروج دین سیّد المرسلین... محمّد بن الحسن اصفهانی معروف ببهاء الدین، می نماید که مرویست از سیّد کائنات صلی الله علیه وآله، که بر سر هر صد سال، عالمی از این امت دین اسلام را تازه می کند، یعنی در تقویت دین اثرهای نمایان از او ظاهر می گردد. و سنیان این روایت را قبول دارند، و بر سر هر صد سال عالمی از سنیان و عالمی از شیعه نام برده اند،

تا دو صد سال قبل از این که بحمد اللّه والمنه، از سنیان احدی تا حال نیامده است که نام او را توانند مذکور نمود، و از علمای امامیه بوده اند.

و بر سر صده دوازدهم که ۱۱۰۱ بوده باشد، تا حال که ۱۱۲۶ باشد، سوای داعی که محرر این اوراق است احدی از امامیه مذکور و مسموع نمی شود که در تجدید دین مبین کوشیده باشد، یا اثر نمایانی در رواج دادن اصول یا فروع دین از او به ظهور رسیده باشد؛ و از داعی، بحمد اللّه والمنه، اثرهای نمایان ظاهر شده که

پوشیده وپنهان نیست. اما در فروع دین، پس تصانیف وفتوای داعی که اکثر مردم را از گمراهی نجات داده و می دهد، زیاده از آن است که در حیّز حدّ و احصا درآید، و احدی انکار نمی تواند کرد، و مذکور و مسموع نشده است که در عصری از اعصار سالفه، عالمی از علما از قبیل داعی، تمامی اوقاتش مصروف ترویج شرایع دین بوده باشد. و اما در اصول دین، پس علاوه تصانیف کلامیه، این چهار فصل است که در این رساله نوشته می شود، و چهار آینه است از برای نمایش آیین دین، و آرایش ممالك ایران زمین، و دفع آلایش وساوس شیاطین، و شبهات اصناف ملحدین؛ و احدی از مصنفین و مؤلّفین را هیچ یك از آن ها به خاطر خطور نکرده، و احدی از غوّاصان بحار دانش بر این گوهران یگانه برنخورده، و احدی از خرده بینان موشکافان به هیچ یك فایز نگردیده .(۱)

نسخه خطی این کتاب به شماره ۴۳۶۰ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی نگهداری می شود. یکی از دانشمندان به نام ملّا محب علی، رساله ای در رد این اثر نوشته، و ملّا عبد الکریم بن محمّد طاهر قمی رساله "صور منطبعه" را در پاسخ به گفته های ملّا محب علی، به درخواست حاج محمّد زمان تاجر نگاشته در کتاب "احوال و آثار بهاء الدین محمّد اصفهانی" چاپ شده است.

۱۰. نجات

اثری کلامی به زبان فارسی است که به نام شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است.

۱۱. قراح الاقتراح

این اثر تلخیص و تنقیح کتاب معروف "الاقتراح" علامه جلال الدین سیوطی است که فاضل، آراء ادبی خود را نیز ضمیمه آن کرده و در سال ۱۰۸۱ در سن ۱۴

۱- ۷۰. تصویر نسخه خطی چهار آئینه.

سالگی آن را تدوین نموده است. این رساله در مجموعه "نصوص ورسائل" با تصحیح آقای امیر صالح معصومی در ۵۷ صفحه به چاپ رسیده است.

۱۲. تحدیق النظر

از آثار چاپ نشده کلامی فاضل است که نسخه خطی آن به خط شاگردش محمّد علی فتونی عاملی موجود است.

۱۳. کاشف اسرار الیقین من اصول الشرع المبین فی شرح معالم الدین

در علم اصول فقه. نسخه اصل آن در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی موجود است.(۱)

ص: ۷۱

۱- ۷۱. فهرست مرعشی ج ۱۲ ص ۳۱۱.

تصویر



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی آلائه والصلوة علی محمد وآله سادة اصفیائه نخستین کلامی که از زبان عندلیبان
منابر طراوش نماید ونیکوتر سخنی که جهر آن خامه مشکین شمامه بر طرز دفاتر بنگارش درآید حمد مبدع
ذو الجلالیست که رسائی ادراک عقول اعتراف بنارسائی است وکوتاهی از دریافت کنه جمالش وکمال
کمالش ارباب هوش ودانش عبارتست از اقرار به نادانی وجهل بصفات کمالش وتحف تحیات وصلوات
بیرون از گنجایش حد واحصا وافاضل تسلیمات وتکریمات بلا عد ومنتهی نثار روضه مقدسه مطهره
سید ابرار وقاید اخیار وائمه اطهار وبرگزیدگان ملک جبار بادا بدالآباد چون مدار عامه
ناس در اختیار ادیان مختلفه بر تقلید آباء واجداد است وبناء اکثر مقالات ارباب علم از مخالفان حق بر
عصبیت وعناد وبدین دو خصلت ذمیمه قناعت نموده از طلب حق باز مانده اند واز درگاه الهی رانده
جیفهٔ دار فانی را بر دار باقیه وحیوة ابدیه ایثار نموده در بوادی ضلالت وگمراهی ووادیه جهل متناهی
عمر خود را ضایع میکنند وجمعی از اخیار علما واکابر مرشدان که در باب هدایت وارشاد مردم بذل الجهد نموده اند
وبمساعی جمیله کتب ورسایل غیر محصوره تصنیف وترصیف فرموده اند بنحوی تالیف نفرموده اند که
عامه خلق از آنها مستفید گردند وبمجرد نظر در آنها مهتدی شوند وبعضی از آنها مبنی بر مسایل غامضه
وبراهین خفیه ودقایق دقیقه است که افهام عوام از ادراک آن قاصر است وبعضی مبنی بر اقناعات وخطابیات
وشعریات که مفید یقین نیست واکثر آنها مبسوط ومشتمل بر عبارات مغلق وطویل ممل یا اختصارات
وترک مخل و لهذا بر عامه عباد طرق ارشاد واسترشاد مسدود گردیده از نیل حق محروم در تقلید واتباع ظنون
واهیه قانع شده اند پس واجب دانستم بر خود که این رساله موسومه بنجات را وضع نمایم بنحوی که در وضوح
عبارات بحدی باشد که کافه ارباب عقل از خواص وعوام را قدرت بر معرفت مضامین آن باشد ودر

نسخه خطی رساله نجات

تصویر


يعرف مؤثرا غير الله خاتمة شرط النظر العلم بالمطلوب بوجه ما ليصح طلبه
والجهل به من آخر لئلا يكون طلبا للحاصل وشرط افادته العقل
وانتفاء المضاد للعلم كالموت واعتقاد خلاف المطلوب والاصرار عليه
واجتماع المقدمات في الذهن اجتماعا عرضيا والله اعلم بالصواب
واليه المبدء واليه الاياب هذا آخر تحديق النظر في حل عقد
النظر والغوص في لجج الفكر والحمد لله خالق القوى
والقدر والصلوة على نبيه الشفيع المشفع
في المحشر وآله حجج الله على الجن
والبشر وتحرير الفراغ منه آخر
ليلة الجمعة العاشر من ذي
القعدة الحرام من شهور سنة

هذا آخر ما شرفت به هذه الصحيفة المنيفة من كلام الفاضل العالم
العامل الحبر الالمعي المحقق والبحر اليلمعي المدقق جامع الكمالات
الصورية والمعنوية باسرها وحاوي فنون الآداب البالغة
برمتها استادي ومن اليه للفنون الادبية منتهى اسنادي وعليه
في العلوم استنادي مولانا ومقتدانا مولانا بهاء الملة والحق
والدنيا والدين محمد ادام الله ظله السامي على رؤس الطالبين
للحق المبين وانجح آماله كلها بحرمت محمد وآله الطيبين الطاهرين

نسخه خطی رساله تحدیق النظر

ص: ۷۳

شعر فاضل هندی:

فاضـل هنـدی علاوه بر تبحّر در فقه و اصول و حکمت و کلام، ادیبی بسـیار پرتوان و ماهر بود. به جز کتاب "اللآلی العبقریه" که بیان گر اوج اقتـدار و مهارت او در ادبیات عرب است، وی آغاز و انجام تألیفات فارسـی و عربی خود را با عباراتی بسـیار زیبا و ادیبانه زینت می بخشد. در پایان برخی از کتاب های خود نیز اشعاری به عربی سروده و مادّه تاریخ اتمام اثر خود را محاسبه و ثبت نموده است؛ از جمله:

۱. در پایان رساله "صلاه الجمعه" چنین سروده است:(۱)

فهذا ما سقینا من کؤس

تدار براح حق من شراب

طهور من سقام الجهل صافی

مجلّی للضباب عن الصواب

یمنّ علی الافاضل بالرشاد

وینفض عنهم ترب ارتیاب

یکفکف عنهم جند الضلال

ویهدیهم لعمری والشباب

وقد کان الفراغ لیوم سبت

وقد رکب المضیف علی الذهاب

وألف بعد سبع سنین تمّت

وتسعون تعدّد فی الحساب

فللّه المحامد ملی ء جوّ

وما بان الشراب من السراب

وقد رقم السطور کما تراها

وقد نضدت مؤلّف ذا الکتاب

محمّد البهاء کفاه فخرا

بأن یدعی ولیّ أبی تراب

عفا عنه الاله کما هداه

لارشاد وانجی من عذاب

۲. در پایان کتاب گران سنگ "کشف اللثام" نیز این اشعار از او آمده است:

وقد کان الفراغ لیوم سبت

ومن شهر الصیام انقص عشر

ص: ۷۴

۱- ۷۲. تصویر نسخه خطی رساله صلاه الجمعه به خط محمّد علی فتونی عاملی. این اشعار در فهرست مجلس ج ۹ ص ۱۵۷ به صورت مغلوط چاپ شده. در رساله صلاه الجمعه که در مجموعه فرهنگ بهارستان چاپ شده نیز اشعار به صورت نثر و مغلوط نقل شده است.

وليل من ليالی مشرقات

ليالی الدهر دهم وهی زهر

وقد تمّت سنو الهجر مئات

كوامل لم يَفُتها صاح حصر

عدت عشراً وواحده بعام

وزادت أشهر وانساق شهر

ولَلّهُ الموفِّق كلّ حمد

وممّا يملأه الأقطار شكر

وصلّی اللّه ما كانت صلاه

وما دامت أصيلات و فجر

وما قامت سماوات و دارت

وما كانت شهور ثمّ دهر

علی خير الأفاضل كلّهم مَن

به للأنبياء هدی وفخر

وخير الآل والأصحاب طرّاً

وأعلی من لهم حكم وأمر

وهذه النسخه الغرّاء امّ

لما ألفيته منه وبحر

وشاها صاحب الشرح البهاء

حشیً وينا له قلب وصدر

نثر فاضل هندی:

نمونه های زيادی از نثر اديبانه فاضل در خطبه يا پايان كتاب های او به چشم می خورد. از جمله در آغاز "زبده العربيه" كه در خردسالی نگاشته شده می نويسد:

"امّا بعد، بدان که احقّ فضایل و اقدم آن در تعظیم، تزیّن به حقایق علوم و معارف است، و تحلّی به احاطه نکت و لطایف، خصوصا علم معانی و بیـان که مخبر و مبیّن نکت نظم قرآن است، وکـاشف اسـرار معانی فرقان است، و چون در میان کتب مصـنّفه درین فنّ کتاب "مطول" شـرح تلخیص قسم ثالث از "مفتاح العلوم" که تصنیف افضل المتأخرین و اکمل المتبحّرین مسعود بن عمر المشهور بسعدالدین التفتازانی، که مهارت آن عالی منزلت در جمیع علوم، سیّما در علم عربیت، اظهر من الشمس است، اشرف وانفس بود، چنانچه شاعر در مدح او گفته:

ما صنّف الناس فی علم وما جمعوا

مثل "المطوّل" فی بحث و ایجاز

لو ادّعی قصباب السبق صاحبه

کفی به آیه دلّت علی اعجاز

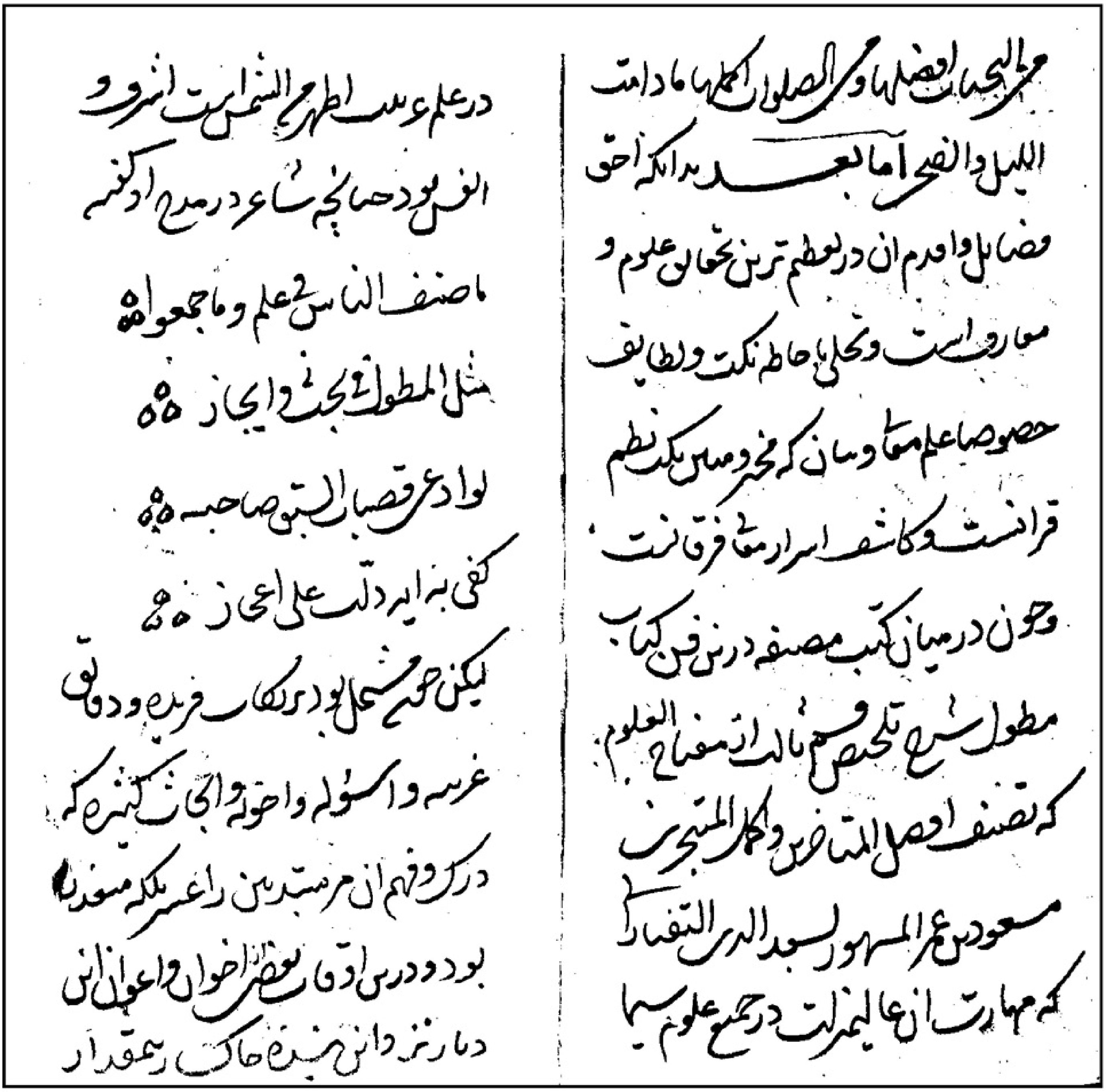
لیکن چون مشتمل بود بر نکات فریده و دقایق غریبه، و فهم آن مر مبتدئین را عسیر بلکه متعذر بود، و درین اوقات، بعض از اخوان و اعوان این دیار، نزد این بنده خاکسار بی مقدار، نیازمند درگاه ربّانی، محمّد المشتهر ببهاء الاصفهانی، به مباحثه بعض از کتب متداوله، خصوصا همین کتاب اشتغال داشتند، و بعضی از اخوان را از نارسایی ایام، و ضیق اوقات، حرمان از مذاکره این کتاب، و مباحثه دقایق و نکات آن، کما هو حقه، دست می داد؛ متوجه شد که با قصور فکر و خمول ذکر، و توزّع خاطر و تفرقه باطن و ظاهر، به سبب بُعد اوطان و مفارقت عشایر و اخوان، اقتصار بر مضمون مطالب نماید، به حذف نکات و دقایق، و سوال ها وجواب ها، با سلب لباس عربی، و الباس لباس فارسی، تا بر کافه بنی نوع، سیّما مبتدئین، سهل و آسان باشد ادراک و دریافتن مطالب علم عربیت.

پس توکل بر خالق جزو و کل نموده، در آن شروع نمود، و او را به قید کتابت کشیده، به "زبده العربیه" موسوم کرد، و دیباچه آن را مزیّن گردانید به القاب همایون حضرت اسکندر ثانی ...ابوالظفر محیی الدین محمّد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی ... لهذا این ذره بی مقدار و بنده خاکسار، این بضاعت مزجاه را به نظر کیمیا اثر حضرت جلالت شاه که صرّاف بازار خبرت، و نقّاد ارباب فطنت است مزیّن و مشرّف می گرداند، امید که به شرف قبول ممکن گردد. مامول از کمال عاطفت، آن که چون بر سهو و زلل و نسیان و خلل این مقالت بی عمارت اطلاع افتد، اشاره رود تا به رقم اصلاح مزیّن فرموده، بر من کمینه مواخذه نفرمایند، و ذیل اغماض بر مزالّ اقدام اقلام اسبال فرمایند؛ فانّی بالخطایا لمعترف، وعیون الکرام عن المعایب محفوفه، والسنتهم عن المساوی محفوظه، واللّه الموفّق والمعین".

ص: ۷۶

وفات:

در "ریاض الجنه" می نویسد: "توفّی رحمه اللّه فی الخامس و العشرین من شهر رمضان، لیله السبت، اوّل المغرب، سنه احدی و ثلاثین بعد المائه و الالف (۱) ."۱۱۳۱



محمد المحامد افضلها وعلی الصلوات اکملها ما دامت
اللیل والضحی اما بعد بدانکه احق
فضائل واقدم ان در اعظم ترین حقائق علوم و
معارف است وتحلی بحاظ نکت ولطائف
خصوصا علم معانی وبیان که محک وصحت نکت نظم
قرآنست وکاشف اسرار معانی فرقانست
وچون در میان کتب مصنفه درین فن کتاب
مطول شرح تلخیص قسم ثالث از مفتاح العلوم
که تصنیف افضل المتأخرین واکمل المتبحرین
مسعود بن عمر المشهور بسعد الدین التفتازانی
که مهارت از عالی منزلت در جمیع علوم سیما

در علم عربیت اظهر من الشمس است اشهر و
اظهر بود چنانچه شاعر در مدح او گفته
ما صنف الناس فی علم وما جمعوا
مثل المطول فی بحث وایجاز
لو ادعی قصبات السبق صاحبه
کفی به ایه دلت علی اعجاز
لیکن چون مشتمل بود بر کلمات غریبه و دقایق
غریبه واسوله واجوبه وابحاث کثیره که
درک وفهم ان مر مبتدیین را عسیر بلکه متعذر
بود و در بعض اوقات بعضی از اخوان واعوان انس
دیار [illegible] دانش [illegible] حاکی [illegible]

نسخه خطی رساله زبده العربیه

ص: ۷۷

۱- ۷۳. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۲.

سنگ لوح مزار فاضل مرمر سفید است که بر روی آن عبارات فارسی مغشوش نامناسب ذیل به خط نستعلیق خوش نگاشته شده و به نوشته استاد همائی: اغلاط واضح فاضح املایی و انشایی هم دارد و از روی این سنگ لوح و نظایرش می توان حدس زد که فتنه افغان بر سر مهد علوم وآداب مشرق زمین یعنی اصفهان چه آورده است؟(۱) "هو الحی الذی لا یموت وفات جناب مرحمت و مغفرت مآب زبده ارباب دانش و قدوه اصحاب بینش کاتب منزلات آسمانی وعارف معزلات ربّانی مرکز دایره فضیلت محور کره معرفت فخر الفضلاء والمحققین عمده العلماء والمجتهدین نظّام قوانین شریعت قوّام ارکان طریقت ناشر قواعد شرعیه ناصر فوائد ملیّه الغریق فی بحار رحمه اللّه الازلی المحقق الاصفهانی المشهور بالفاضل الهندی طیب اللّه تربته وبرّد مضجعه وحشره مع ائمه المعصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین در شب ۲۵ شهر رمضان المبارک من شهور سنه ۱۱۳۷".

مزار فاضل هندی علی رغم نداشتن بقعه و بارگاه، در طول چندین قرن مورد توجه و علاقه مردم اصفهان بوده و چنانچه مرحوم آخوند گزی در "تذکره القبور" نگاشته: مومنین مخصوصا به جهت برآمدن حاجت به سر قبر او به زیارت رفته و توسل می جویند و بلکه قبر او را اهم از تمام قبور تخت فولاد می دانند.(۲)

خوشبختانه در سال های اخیر بقعه مناسبی برای این عالم بزرگ شیعه ساخته شد.

فرزندان:

فاضل فرزندی به نام محمّد تقی داشته است که جامع دیوان سیّد نصراللّه

۱- ۷۴. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۳۲۴.

۲- ۷۵. تذکره القبور ص ۴۰.

حائری، از او با عنوان: "شـمس سـماء الفضل والافضال، وقطب دائره الکمال والنوال، مولانا محمّـد تقی ولـد الأجل الفاضل الهندی" نام برده و می نویسد: کتب رساله الی السید نصر اللّه یدعوه فیها، فأجابه السید المشار الیه بهذه الأبیات:(۱)

یا أیها المولی التقی الذی

لسانه ما زال یروی الصواب

یابن البهائی الذی فضله

کالشمس إذ لا یعتریها سحاب

أهدیت لی رقعه عز غدت

فی حسنها تشبه عصر الشباب

فیها شراب رائق قد صفا

وفی رقاع الغیر أضحی سراب



۱– ۷۶. کشف اللثام ج ۱ ص ۴۱.

آیه اللّه العظمی سیّد یوسف خراسانی

اشاره

از علما و فقهای بزرگ و مدرسین اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در قاین متولّد شد. بعد از وفات پدر خود، از محلّه مدینه السادات بازار قاین به اصـفهان آمد و در مدرسه شاهزاده ها سـکونت نموده و در نهایت سـختی و تنگدستی به تحصیل علوم پرداخت و سرانجام از جمله علمای معروف اصفهان گردید. میر سیّد علی جناب می نویسد: وی در ایّام تحصـیل برای مطـالعه شب هـا کتـاب را برداشـته پـای چراغ مبـال می ایسـتاده است. بـا وجود ارزانی، نـان خود را از فقرای اطراف کوچه خریداری می کرده است که خشـکیده و پاره نان و ارزان بوده است. حکایت کرده است که گاهی از ضعف گرسنگی و نخوردن حیوانی، یقه قبای خود را که بسیار چرک بوده است بو می کردم و قوّت می گرفتم.

اوصاف:

او با آیات عظام: حاج سـیّد محمّـد باقر رشتی، حاج محمّـد ابراهیم کلباسـی و علّامه شـیخ محمّد تقی نجفی رازی معاصر بود و در اصـفهان به تـدریس فقه و اصول اشـتغال داشت و در مسـجد جارچی و مسـجد حاجی رضا امامت می کرد. عالمی متین و متواضع و عاقل و با درایت بود. سیّد علی جناب می نویسد: وقتی فتحعلی شاه به قصد سیاست اصفهان و تنبیه حاج سیّد محمّد باقر شفتی از طهران حرکت کرده بود، حاج سیّد یوسف به اتفاق حاجی کلباسی، محض رعایت خاطر سیّد

شفتی به استقبال شاه می رونـد. هنگام ورود به شاه در نزدیکی کاشان، شاه به آنها می گویـد: خون اصـفهان زیاد شده، باید آن را فصد کرد. حاج سیّد یوسف در جواب می گوید: طبیب حاذق اول تنقیه و تصفیه می نماید، بعد اگر لازم شد فصد می کند. اتفاقاً این کلمه متبوع شاه می افتد و با سیّد رشتی ملاطفت می کند.

میر سیّد علی جناب همچنین حکایت زیر را که بیان گر نهایت تواضع و وارستگی این عالم ربّانی است نقل کرده است: وقتی بچه رعیّتی خاشاک کش، بارش به زمین ریخته بوده و اسباب ضبط او را نداشته، تنها ایستاده و گریه می کرده است. سیّد با جمعی همراه می رسند. به همراهان خود می گویـد که با بچه رعیّت مساعـدت کننـد. آنها می خواهنـد پولی به او بدهند و رد شوند. سیّد نظر به این که ملتفت می شود بچه رعیّت از ضبط خاشاک بیشتر خوشحال می گردد تا پول؛ خود شخصاً با دو دست خاشاک ها را جمع نموده و بار می کند و به همراهان خود دستش رانشان می دهد که چیزی از او کم نشده است.(۱)

سیّد یوسف در غایت زهد و تقوی و قناعت به سر می برده و کراماتی از او نقل شده است. علّامه طهرانی در "الکرام البرره" به یکی از کرامات او اشاره کرده که وی با غذایی اندک جمعی کثیر را اطعام نموده و با انداختن عبای خود بر روی ظرف طعام و بیرون آوردن غذا از زیر آن تمام میهمان های خود را غذا داده است.

وی می نویسد: "الحاج السیّد یوسف بن السیّد محمّد الحسینی الخراسانی الاصفهانی. کان والده من العلماء فی قریه من قری گون آباد، ولمّا توفّی خلف جمله من الکتب فأخذها صاحب الترجمه الی اصفهان فی غایه الضیق والضنک والفقر، فاشتغل فی التحصیل حتّی صار من اجلّاء العلماء المعاصرین للسیّد حجّه الاسلام الحاج سیّد محمّد باقر وتوفّی قبله ودفن بتخت فولاد قرب لسان الارض ...

۱- ۷۷. الاصفهان، نسخه خطی.

وله کرامات؛ منها: ما حدّثنی به حفیده السیّد محمّد تقی ابن السید محمّد رضا بن صاحب الترجمه، عن والده السیّد محمّد رضا المذکور، عن السیّد... قال المیر عظیم: انّ قنات صالح آباد من مزارع دولت آباد بلخار من محالّ اصفهان احتاجت الی التنقیه و کانت متعلّقا بالسیّد الحاج سیّد یوسف، فاجتمعت لتنقیتها جمع کثیر من الزرّاع و المقنّیین و لم یهیأ لهم الا طعام قلیل جدّاً بحیث لا یشبع بعضهم فضلاً عن الجمیع، قال: و لمّا احضر الطعام القی السیّد ردائه علیه و اخرج بیده من تحت الرداء حصّه حصّه لکلّ واحد حتّی اعطی الجمیع مقداراً وافیاً فأشبعهم عن آخرهم بهذا الطعام القلیل".(۱)

تألیفات:

سید یوسف در کنار تدریس به تألیف چند اثر در فقه و اصول نیز پرداخت.

از تألیفات او کتاب "الکواکب الضیائیه" است که شرحی بزرگ بر کتاب "زبده الاصول" شیخ بهائی است و در دو مجلّد تدوین شده است.

جلد اول این کتاب در نیمه ربیع الثانی ۱۲۳۲ق و جلد دوم در ۲۰ جمادی الاول ۱۲۳۴ق به پایان رسیده است. علّامه طهرانی می نویسد:

"الکواکب الضیائیه" فی شرح الزبده البهائیه فی الاصول، للسید یوسف بن محمّد الحسینی الجنابذی القائنی الخراسانی الاصفهانی، ینقل فیه عن صاحب "القوانین" کثیرا ، وعن المدقّق الشیروانی. حکی لی حفیده السید محمّد تقی بن السید محمّد رضا ابن المصنف: أنه فی مجلدین، وعلی ظهره اجازه أستاذه له ... مجلده الأول عند الآقا نجفی التبریزی، فرغ منه منتصف جمادی الأولی ۱۲۳۲ بخط تلمیذ الشارح السید رحیم بن محمّد شفیع الحسینی التنکابنی کتبه فی ۱۲۴۰. (۲)

۱- ۷۸. الکرام البرره بخش مخطوط.

۲- ۷۹. الذریعه ج ۱۸ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

از این کتاب نسخه های خطی زیادی استنساخ شده است؛ از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه سیّد حسین امام قائنی به خط شاگرد مؤلّف، سیّد حسن حسینی سرایانی. این نسخه جلد دوم کتاب است که از بحث استصحاب آغاز می گردد و کاتب آن را در سال ۱۲۶۱ در قریه سراوان از توابع تون از روی نسخه مصنف استنساخ کرده است.

۲. نسخه خطی کتابخانه عبدالوهاب فرید تنکابنی

به خط زیبای سیّد رحیم بن محمّد شفیع تنکابنی که در سال ۱۲۴۰ از روی نسخه مصنف کتابت شده است.(۱)

۳. نسخه خطی شماره ۱۳۲۲۳ کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی

به خط رحیم بن محمد شفیع حسینی که در ماه رمضان ۱۲۳۲ق در ۱۲۹ برگ کتابت شده است.(۲)

۴. نسخه خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان

به خط سیّد محمّد تقی بن محمّد مقیم موسوی رضاتوفیقی که در ۹ رمضان ۱۲۳۷ق در ۵۸۰ صفحه. این نسخه تصحیح شده و دارای حواشی است که برخی به خط سیّد رحیم حسینی تنکابنی و برخی نیز با امضای "منه عفی عنه" ظاهر از مؤلّف می باشد. نسخه متعلق به آیه اللّه سیّد علی نجف آبادی بوده است.(۳)

۵. نسخه خطی شماره ۵۸۱ همان کتابخانه که جلد اوّل کتاب است.(۴)

۶. نسخه خطی کتابخانه مدرسه معمارباشی تهران

به خط سیّد حسن برزانی که در جمعه ۱۲ ذیقعده ۱۲۵۴ در ۶۰۵ صفحه کتابت

۱- ۸۰. نسخه های خطی ج ۷ ص ۷۸۳. نسخه ای از کتا ب "شوارق الالهام" لاهیجی نیز به خط کاتب مزبور در کتابخانه فوق موجود است که در سال ۱۲۳۴ کتابت شده است. همان ص ۷۸۲.

۲- ۸۱. فهرست مجلس ج ۳۳ ص ۴۲۸.

۳- ۸۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر ج ۳ ص ۶۰۴.

۴- ۸۳. همان ج ۲ ص ۴۲۳.

شده و جلد دوم کتاب است.(۱)

۷. نسخه خطی شماره ۱۲۸۶ کتابخانه مدرسه فیضیه

به خط سیّد حسن بن ناصر برزانی که در ۱۲۵۳ کتابت شده است.

۸. نسخه خطی شماره ۱۴۸ همان کتابخانه

به خط احمد بن محمّد شوشتری که در سال ۱۲۴۲ کتابت شده است.

۹. نسخه خطی شماره ۶۲۵۰ کتابخانه مدرسه سپهسالار

که در ماه رجب سال ۱۲۳۵ کتابت شده و جلد دوم کتاب است.(۲)

۱۰. نسخه خطی شماره ۲۳۳۰ کتابخانه ملک

که در سال ۱۲۳۶ق کتابت شده است. مؤلّف فهرست نسخه های خطی کتابخانه مزبور این نسخه را به خط مؤلّف دانسته است.(۳)

۱۱. نسخه خطی شماره ۲۱۶۵ همان کتابخانه به خط شکسته نستعلیق.(۴)

۱۲. نسخه خطی شماره ۶۱۸ کتابخانه جامع گوهرشاد.

۱۳. نسخه خطی شماره ۱۶۵۲ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی

به خط عبدالمحسن بن عبد اللّه قائنی خراسانی، جلد اول که در جمادی الاول ۱۲۳۸ کتابت شده و مهر تملک شارح الواثق باللّه الغنی یوسف الحسینی و فرزندش رضا بن یوسف الحسینی بر آن دیده می شود.(۵)

۱۴. نسخه خطی شماره ۱۱۵۱۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

که در سال ۱۲۳۸ کتابت شده است.

۱- ۸۴. فهرست معمارباشی ص ۵۸.

۲- ۸۵. فهرست ج ۵ ص ۴۵۵.

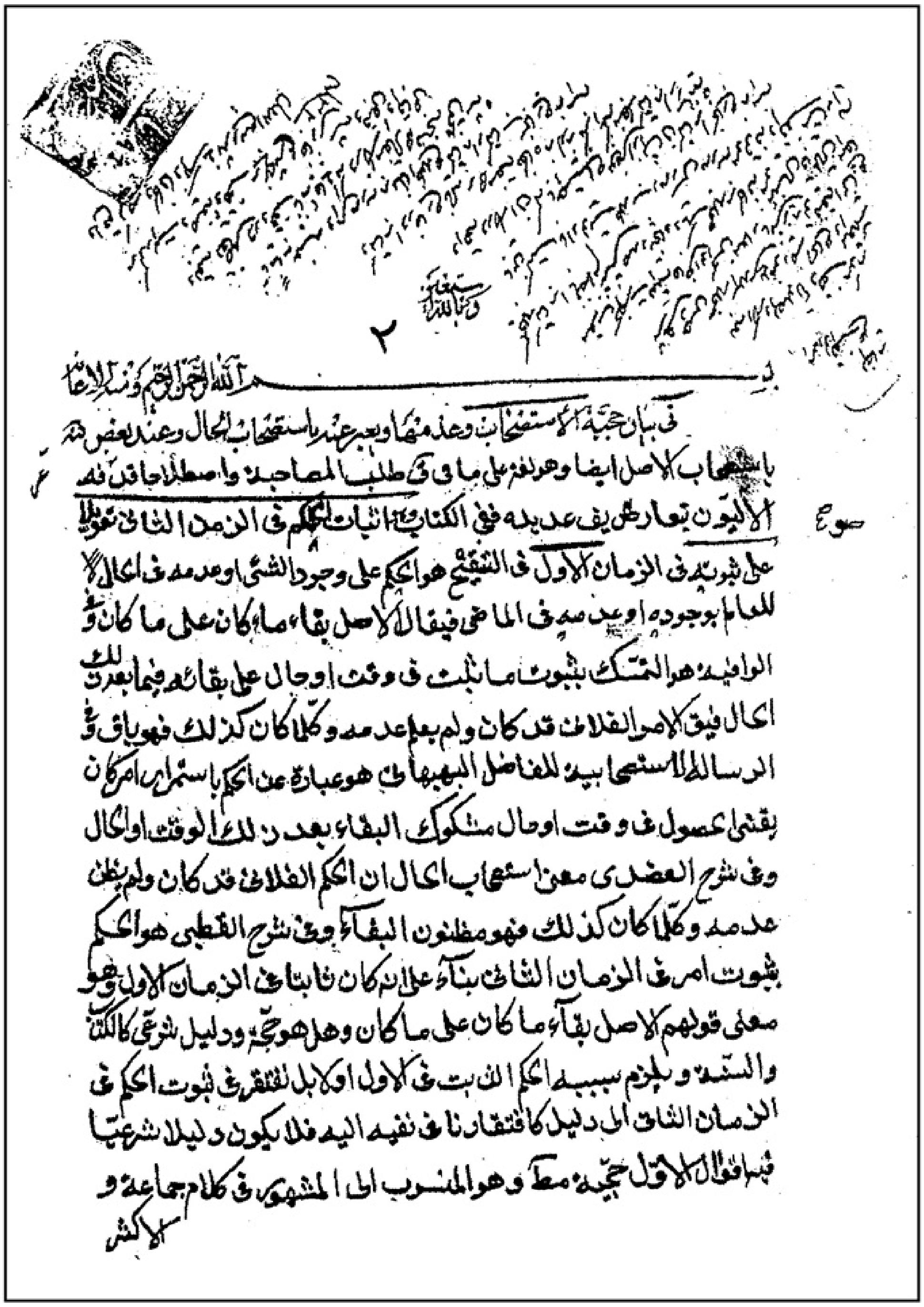
۳- ۸۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک ج ۱ ص ۶۰۹.

۴- ۸۷. همان ص ۶۱۰.

۵- ۸۸. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث ج ۵ ص ۶۳.

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله اسّس الموجودات واساس الکائنات وموصل اصول الاشیاء وبانی مبانی النّسمات ومفرع فروع الاوائل ومخرج الی النتایج بارشاد غوّاص الفکر من بحار المقدمات ومبلغ المطبعین باطاعتهم بقائد التوفیق وصحابة التأیید الی اقصی الدرجات وموصل العاصین بمخالفتهم بغوایة النفس والشیطان الی اسفل الدرکات والصلوة والسلام علی مؤسّس اساس الشرع ومشید ارکان النجات وهادم اساس معمورة الکفر وعامر بیوت الدین الخربات محمد المظهر لاحکم الدلائل واظهر البراهین واقوی المعجزات الذی ابکم المناطیق واعجز الصّنادید وارفع الرایات وعلی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم من الزلّات واکمل بهم الدین وقوم منهم الشریعة واتم لهم الانفصات فجعلهم معادن الوحی والحکمة واخرعهم اشرف البریّات وصیّرهم مجامع العلم ومنابع الرّشد ومظاهر السّر ومختتم الولایة ومنتهی الکمالات و بعد فیقول اقلّ العباد عملاً واکثرهم زللاً یوسف بن محمد الحسینی القاینی الخراسانی احسن الله خاتمته وجعلها خیراً من فاتحته ان علم اصول الفقه لایخفی علوّ رتبته وعظم شانه ومحلّه وکفاه نبلاً وقدراً ابتناء الاحکام الشرعیّة التی تَنتَظِمُ بها امر المعاش والمعاد علیه وحسبه شَرَفاً وَفَضلاً انتهاء اسباب السّعادة الدّینیّة والدُّنیَویّةِ الیه فهو بالاقبال الیه اجدَرُ واحرَی و بالتمتع من فرائده وعوائده احق واَولی وقد صنّف فیه العلماء الاعلام والفضلاء الکرام من حدیث العهد وقدیم الاعوام من فریق الخاص ومعشر العام مطوّلات جمیله ومختصرات ملیحه لکن


بسم الله الرحمن الرحيم و نسئل الاعانة

في بيان حجية الاستصحاب وعدمها ويعبر عنه باستصحاب الحال وعند بعض بعد
باستصحاب الاصل ايضا وهو لغة على ما في [illegible] طلب المصاحبة واصطلاحا فقد نقله
الاصوليون بتعاريف عديدة ففي الكتاب اثبات الحكم في الزمن الثاني تعويلا
على ثبوته في الزمان الاول وفي التنقيح هو الحكم على وجود الشيء او عدمه في الحال لا
للعلم بوجوده او عدمه في الماضي فيقال الاصل بقاء ما كان على ما كان وفي
الوافية هو التمسك بثبوت ما ثبت في وقت او حال على بقائه فيما بعد ذلك
الحال فيقال الامر الفلاني قد كان ولم يعلم عدمه وكلما كان كذلك فهو باق وفي
الرسالة الاستصحابية للفاضل البهبهاني هو عبارة عن الحكم باستمرار امر كان
يقيني الحصول في وقت او حال مشكوك البقاء بعد ذلك الوقت او الحال
وفي شرح العضدي معنى استصحاب الحال ان الحكم الفلاني قد كان ولم يظن
عدمه وكلما كان كذلك فهو مظنون البقاء وفي شرح القطبي هو الحكم
بثبوت امر في الزمان الثاني بناء على انه كان ثابتا في الزمان الاول وهو
معنى قولهم الاصل بقاء ما كان على ما كان وهل هو حجة ودليل شرعي كالكتاب
والسنة ويلزم بسببه الحكم الثابت في الاول او لا بل نفتقر في ثبوت الحكم في
الزمان الثاني الى دليل كافتقارنا في نفيه اليه فلا يكون دليلا شرعيا
فيه اقوال الاول حجية مطلقا وهو المنسوب الى المشهور في كلام جماعة و
الاكثر

۱۵. نسخه شماره ۷۶۰ کتابخانه مسجد اعظم قم.

۱۶. نسخه خطی شماره ۵۹۳۱ همان کتابخانه به خط صادق بن ملا اسماعیل یزدی که در ذی قعده ۱۲۴۴ق در ۲۳۵ برگ کتابت شده است.(۱)

۱۷. نسخه خطی کتابخانه سیّد محمد نبوی دزفول به خط نسخ زیبا که تصویر آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.

شاگردان:

۱. سیّد حسن بن سیّد رضا حسینی سرایانی

وی نسخه ای از جلد دوم کتاب "الکواکب الضیائیه" استاد را در سال ۱۲۶۱ در قریه سراوان از توابع تون از روی نسخه مصنف استنساخ کرده و در پایان می نویسد که در سال ۱۲۳۸ق به اصفهان رفته و نزد مصنف به تحصیل پرداخته است.

وی تا سال ۱۲۵۶ق (۱۰ سال پس از وفات استادش) در اصفهان سکونت داشته و در این سال اصفهان را ترک و به وطن خود بازگشته است.

او می نویسد: "قد فرغت من تسوید هذه النسخه المبارکه المسمّاه بالکواکب الضیائیه صنّفها العالم الکامل الفاضل الفقیه المتبحّر شیخنا واستادنا ومولانا السید یوسف الخراسانی البارازی القاینی المتوطّن فی دارالسلطنه اصفهان ... وقراتها باکثرها بل بتمامها عند مصنفها فی اصفهان".(۲)

۲. سیّد رحیم بن محمّد شفیع حسینی تنکابنی

علّامه طهرانی در "الکرام البرره" او را از شاگردان سیّد یوسف خراسانی ذکر کرده و می نویسد که وی کتاب "الکواکب الضیائیه" را از محضر او آموخته است.(۳)

ص: ۸۷

۱- ۸۹. فهرست مرعشی ج ۱۵ ص ۳۱۶.
۲- ۹۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن ص ۱۴۶.
۳- ۹۱. الکرام البرره ج ۲ ص ۵۳۹.

تصویر



بحمد الواسعة ومغفرته الشاملة من انتهى اليه الكلمات ف
من الناظرين فيه ان لا ينسوني من صالح الدعوات في
اناء الليل واطراف النهار في الخلوات وعفوا على اصلاح ما
وجدوا فيه من الزلل والخطاء فاني لا اظن احدا سوى المعصوم
سلم من ذلك ولاسيما من كان له مثلي بضاعة مزجاة ويحذرني
فيما وقع فيه من الخلل لاني كتبت كثيرا من هذا الشرح بل غالبه من غير
مسودة ورجوع الى الكتب لضيق مجالي وقلة فرصتي بل ما عكنت
من الرجوع الى المكتوب وملاحظته ثانيا حتى اصحح ما سح به النظر وزاغ
عنه البصر وطغى به القلم وخلا عنه الرقم نعم صححته بنقل الطاقة حتى
المباحثة والحاصل ما اقربت عليه الاباز الله وما اعتمدت عليه
على شيء من فهم فقوتي والكتب وغيرها الا على الله فان اصبت
في حسن توفيقه واعانته وان اخطات فمني من سوء فهمي وقصور
باعي والله شهيد على صدقي ما عرضته وحسبي بسريرتي وعلانيتي
ومع ذلك استغفر ربي من جميع ما صدر مني من عمدي وخطائي انه
هو الغفور الرحيم تم كلام الشارح
قد فرغت من تسويد هذه النسخة المباركة المسماة بالكواكب الضائعة
مصنفها العالم الكامل الفاضل الفقيه المتبحر شيخنا واستادنا ومولانا
السيد يوسف الخراساني البارزني القاييني المتوطن في دار السلطنة
اصفهان في ضحوة يوم الاربعاء الخامس والعشرين من الشهر الحادي
عشر من السنة الحادية عشر من العشر السابع من المائة الثالثة من الالف
الثاني من الهجرة النبوية المصطفوية على هاجرها الاف ثناء وتحية
كتبتها بيمناي الداثرة في قرية سرايان من توابع بلدة تون وقرأتها باتمها
عند مصنفها في اصفهان انا العبد المذنب الراجي الى رحمة ربه الجليل
صفي ابن سيد رضا الحسيني السراياني
١٢٦١

وفات:

این عالم جلیل در شب ۲۴ ماه ربیع الاول ۱۲۴۶ ق در اثر بیماری وبا وفات کرده و در تخت فولاد در جوار قبر فاضل هندی دفن شد.

عبارات عالمانه سنگ قبر وی که به خط ثلث نگاشته شده چنین است:

"هو الحی الذی لایموت. سبحان من تفرّد بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء. وصلّی اللّه علی محمّد وآله سادات الوری وشفعاء یوم الجزاء. فقد ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدّها شی، حیث افل شمس سماء عالم علم النبی فی مغرب الرجوع الی العالم الباقی، السید السند المؤید و الامام المعتمد، العالم العامل والفاضل الجلیل، الکامل النبیل، ذو الخلق الکریم والقلب السلیم، محیی الشریعه وماحی البدعه، المجرّد عن العلایق الجسمانیه والمتفرّد عن العوایق النفسانیه، مطرح انوار الملکوتیه و مطمح انظار اللاهوتیه، قدوه العباد، اسوه الزهاد، العارف بأسرار المبدأ والمعاد، مجمع البیان، تبیان انوار التنزیل، کنز العرفان لکشّاف وجوه عرایس اسرار التأویل، والمظهر للکواکب الضیائیه من بیانه الشریفه الطالعه من المشارق و الشوارع الفقهیه للهدایه الی مسالک شرایع الاسلام، مقتدی الانام، کفیل الأرامیل والایتام، عماد العلماء الراسخین، عمده الفقهاء والمجتهدین، الغریق فی بحارالأنوار السبحانی، الحاج سیّد یوسف خراسانی، فی لیله الرابع والعشرین من شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۴۶".

فرزندان:

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی او چهار پسر و سه دختر داشته است.

دختران او، یکی زوجه میرزا محمّد علی خوزانی بوده که از اهل زهد و تقوی و کرامت بوده و در قریه خوزان سده، بقعه معتبری داشته است.

دو نفر دیگر، همسران آقا سیّد حسین خراسانی و میرزا محمّد حسین خراسانی

ص: ۸۹

بوده اند و میرزا محمّد حسین در مسجد جارچی امامت می نموده و جمعیّت زیادی غالباً به نماز او حاضر می شده اند.(۱)

سیّد محمّد جعفر خراسانی

فرزند سیّد یوسف، از علمای اصفهان. وی در نجف اشرف به تحصیل فقه و اصول پرداخته و از آیات عظام: شیخ محمّد حسن نجفی صاحب جواهر و شیخ محسن خنفر ودیگران مجاز گردیده و از علم حکمت نیز بهره داشته است.

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: این عالم فاضل پس از وفات در برابر قبر پدر خود سیّد یوسف، به فاصله قریب بیست ذرع دفن شده است. فرزندانش:

۱. سیّد علی خراسانی

معروف به جهاد اکبر، مدیر روزنامه "جهاد اکبر" از روزنامه های صدر مشروطیت، و رئیس دادگستری یزد و مدعی العموم دادگستری اصفهان.(۲)

وی در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۶۵ق وفات یافت و در جوار فاضل هندی به خاک رفت. عبدالحسین آیتی در وفاتش چنین گفته است:

کس در جهان نیامده کز این جهان نرفت

کس خانمان نساخت کز آن خانمان نرفت

سال وفات خواستمش پیر عقل گفت:

"جز با جهاد اکبر کس بر جنان نرفت"

۲. سیّد هاشم خراسانی

معروف به جهاد اصغر، از آزادی خواهان صدر مشروطیت، که در روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۵ش [۱۳۶۶ق] وفات کرده و در این مکان مدفون شده است.

۱- ۹۲. مکارم الآثار ج ۴ ص ۱۲۶۲.

۲- ۹۳. سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۱۶۲.

بر سنگ مزارش چنین نوشته شده است: هذا مرقد السید الجلیل السعید السید هاشم الخراسانی ابن مرحوم سیّد الفقهاء والمجتهدین الحاج سیّد جعفر الخراسانی الغریق فی انوار سبحانی فی لیله چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۵

سید هاشم لقب جهاد اصغر

پور جعفر ز نسل پیغمبر

رفت چون زین جهان به سوی جنان

گشت تاریخ او "له غفران" ۱۳۶۶

سید محمّد رضا خراسانی

فرزند سیّد یوسف. عالم زاهد، از شاگردان و خواص شیخ مرتضی انصاری و از دوستان آیات عظام: میرزای شیرازی و میرزا حبیب اللّه رشتی.

وی پس از انجام تحصیلات خود در نجف اشرف به ایران آمده و نزدیک بیست سال در اصفهان سکونت نموده و در پایان عمر دوباره به نجف اشرف بازگشت.

این عالم ربّانی در ۲۲ ذی قعده الحرام ۱۳۰۲ در نجف اشرف وفات یافت و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید.

حکایت

نقل است که وی در اواخر عمر نابینا شد ولی در اثر معجزه حضرت رضا علیه السلام شفا یافته و بینایی خود را بازیافت.

عالم ربّانی آیه اللّه شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار" از فرزند ایشان عالم متّقی سیّد محمّد تقی خراسانی چنین نقل کرده است:

"نوبتی والد مرحوم را در مشهد مقدس رضوی درد چشمی عارض شد بسیار سخت و الیم که تحمل آن ممکن نبود. چشم ها بزرگ شد و برآمدگی سخت پیدا نمود. چند روز پدر مرا خواب نیامد. وقتی او را نگریستم خوابیده به حرم شریف رفتم و والد را در طریق دیدم. اما حکایت چشم را چنین فرمود که در خواب حضور مبارک امام رضا علیه السلام مشرف گشتم سرم را بر زانو نهاد و دست بر چشمم

کشید. سیّد ناقل فرمود چون والد را نگریستم چشمانش به کلی صحیح گشته ولی سرخی کمی از رگ های او نمایان بود مانند چشم کسی که گریه کرده باشد. سید جلیل از خوبی چشمان آن مرحوم و این که از سابقش بهتر شده بود و پس از این حاجت به عینک نداشت با این که در سابق محتاج به آن بود شرحی بیان می فرمود.

و فرمود: نوبتی والد در خواب دید پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم دو دانه خرما به او دادند تعبیر نمود که دو سال دیگر زندگی می کند. از این رو مسافرت نمود از نجف اشرف به سمت مشهد مقدس رضوی علیه السلام نظر به آنچه از اخبار مستفاد می گردد که سفر زیارت آن حضرت از عمر محسوب نمی شود و در کاظمین چهار سال بماند و در اصفهان بیست سال و کسری ماند و چون از زیارت معاودت نمود و به نجف اشرف رسید مقداری را که در نجف بماند تا بمرد به ضمیمه آن چه بعد از دیدن خواب مانده بود همان دو سال بود.(۱)

فرزندان

وی دارای چهار فرزند پسر به شرح زیر بود که همگی از علما و صلحا بودند:

۱. آیه اللّه سید مرتضی خراسانی

از اجلّه علما و فقهای اصفهان که عمری به زهد و عبادت و تدریس گذرانید.

وی سال ها در نجف اشرف تحصیل نمود و از محضر آیات عظام: میرزا حبیب اللّه رشتی، آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی، حاج آقا رضا همدانی و آخوند ملّا علی نهاوندی صاحب کتاب "تشریح الاصول" بهره برد.

پس از بازگشت به اصفهان به تدریس پرداخت. روزها در یکی از حجره های مدرسه صدر اصفهان تدریس و در مسجد حاج میرزا عبدالغفار امامت می نمود و

ص: ۹۲

۱- ۹۴. کتاب الانهار ص ۱۹ -۲۰.

بسیاری از خواص به جماعت او حاضر می شدند.

علّامه طهرانی می نویسد: "السیّد الفاضل الکامل الجلیل السیّد مرتضی بن السیّد محمّدرضا الاصفهانی... کان فی النجف سنین من افاضل المشتغلین حتّی صار من الکمّلین وکان یحضر بحث شیخنا الآخوند المولی علی النهاوندی صاحب "تشریح الاصول" ثمّ یقرّر بحثه مع بعض تلامیذه

کالسیّد الجلیل الحاج آغا حسین القمی دامت برکاتهما، و السیّد حسن القمشه ای المعروف بمدرّس الیوم. وحضر بحث العلامه النهاوندی فی ثلاث دورات، وقبله حضر بحث العلامه الآخوند المولی محمّد کاظم الخراسانی ایضاً کثیراً".(۱)

شاگرد ایشان مرحوم حیدر علی خان برومند می گوید: چندی نزد مرحوم سیّد مرتضی خراسانی که از شاگردان مرحوم ملّا علی نهاوندی بود مشغول به خواندن کتاب "تشریح الاصول" بودم. او نیز در زهد و تقوی کم نظیر بود.(۲)

آیه اللّه شیخ علی مشکوه فرموده: "فرائد" را پیش مرحوم سیّد مرتضی جارچی خوانده ام. معروف بود که ایشان از شاگردان آقا میرزا حبیب اللّه رشتی بوده است. مرحوم میرزا علی آقا شیرازی درباره ایشان می فرمودند: "کهنه ملّا". خیلی وارد بود.(۳)

مرحوم سیّد جمال الدین میردامادی از شاگردان او می نویسد: مرحوم حاج سیّد مرتضی خراسانی از علمای بزرگ اصفهان و امراض زیادی با او انیس و مونس بود و از شکرگذاری حضرت حق کوتاهی نداشت و با این حال از تدریس و بحث دریغ

۱- ۹۵. نقباء البشر بخش مخطوط.

۲- ۹۶. مقدمه کتاب طریق الرشاد در شرح کشف المراد.

۳- ۹۷. حوزه ش ۳۱ ص ۴۳.

نداشتند.(۱)

این عالم جلیل در شب یکشنبه ۲۰ محرم ۱۳۵۷ق وفات یافت و در بقعه تکیه کازرونی، در کنار آیات عظام: سیّد محمّد باقر و سیّد مهدی درچه ای مدفون گردید.

تاریخ گفت "فاتحی" زار دلفکار:

"عمری گذشت در غم و محنت زمرتضی"



ص: ۹۴

۱- ۹۸. مناهج الشارعین مقدمه.

۲. سیّد محمّد تقی خراسانی

عالم فاضل و فقیه اخلاقی. در سال ۱۲۷۵ق در کاظمین متولّد شد و به همراه پدرش به اصفهان آمد. پس از تحصیل مقدمات در سال ۱۳۰۰ق به نجف اشرف رفت و نزد آیات عظام: میرزا حبیب اللّه رشتی، حاج میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی به تحصیل پرداخته و در اخلا و سیر و سلوک از محضر منوّر آخوند ملّا حسینقلی همدانی بهره برد. وی در دو سال آخر عمر به سامرا رفت و در روز ۱۷ ربیع الاول ۱۳۵۰ق وفات نمود و در وادی السلام در کنار پدرش مدفون گردید.(۱)

۳. سید یوسف خراسانی

از علمای اخیار و فضلای ابرار و مورد وثوق عموم طبقات مردم اصفهان.

وی در نجف اشرف متولّد شد و در اصفهان نزد آیات عظام: آقا سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند ملّا محمّد کاشی، سیّد ابوالقاسم دهکردی، ملّا محمّد حسین فشارکی، سیّد مهدی درچه ای و برادرش حاج سیّد مرتضی خراسانی تحصیل نموده و از مرحوم آخوند فشارکی و دیگران اجازه دریافت نمود.(۲)

وی در ۲۵ ربیع الاول سال ۱۳۷۹ق وفات یافته و در تکیه مجاور تکیه کازرونی مدفون گردید. آقای فضل اللّه اعتمادی "برنا" در وفاتش چنین سروده است:

ای سپهر کج مدار پر جفا

راستی هستی چه بی مهر و وفا...

بردی ازدریای علم ومعرفت

باز دُرّی کم نظیر و پر بها

سیدی ز اعقاب خیر المرسلین

سروری از دوده خیر النسا

حاج سیّد یوسف طوسی که بود

در صفاهان مقتدا و پیشوا

پیشوایی بود باعلم و عمل

مقتدایی بود فحل و پارسا

۱- ۹۹. نقباء البشر ج ۱ ص ۲۵۵.

۲- ۱۰۰. یادنامه آیه اللّه بحرالعلوم میردامادی از مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

عابدی دل خسته، بیرون از دغل

زاهدی وارسته، عاری از ریا

حبّ اجداد و نیاکانش به دل

بر زبانش ذکر و تسبیح و دعا

بود چون یوسف عزیز اندر جهان

گرگ مرگش در ربود از نزد ما

ای امام عصر بنگر می شود

دامن خوبان ز دست ما رها

یکهزار و سیصد و سی بود و هشت

سال شمسی را که شد از این سرا

بیست و پنجم بود از ماه ربیع

در ششم از مهر شد آن رهنما

الغرض از دار فانی روح او

کرد چون آهنگ اقلیم بقا

گفت "برنا" از پی تاریخ فوت:

"یوسف دین رفتی از مصر فنا"

فرزندش آقا کمال الدین طوسی شاعر ادیب متخلّص به "وداد" در ۹ محرم ۱۳۷۰ در طهران وفات یافته در ابن بابویه مدفون گردید.

۴. سیّد محمّد جواد خراسانی

عالم فاضل زاهد، از ائمّه جماعت اصفهان. در ۲۵ رجب ۱۲۷۱ متولّد شد.

سال ها از محضر علمای بزرگ اصفهان از جمله آیه اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای بهره برده(۱) و به اقامه جماعت و تبلیغ دین و تألیف و تحقیق در احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخت. وی عالمی بسیار پارسا و مورد اعتماد و احترام علمای اصفهان بود. آیه اللّه شیخ مهدی نجفی(۲) درباره ایشان می نویسد: آن مرحوم

۱- ۱۰۱. ستاره ای از شرق ص ۶۹۱.

۲- ۱۰۲. عالم فاضل زاهد ادیب، از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی. وی از اورع و اتقی و افضل علمای عصر در اصفهان و مرجع مردم این سامان بود که همه طبقات مردم به او احترام گذارده و حالاتش را تحسین می نمودند. در تمام عمر به کسی آزاری نرساند و اگر چه در مقام ریاست مداری و بلند پروازی نبود اما خواه ناخواه رئیس علما و مرجع فضلا و مقتدای مردم و مورد اطاعت خاص و عام بود. وی در سال ۱۳۹۳ق وفات یافت و در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام مدفون گردید. از این عالم ربانی آثار علمی ارزشمندی به جای مانده است ازجمله: الارائک در اصول فقه، أساور من ذهب در احوال حضرت زینب سلام الله علیها، نعم الثواب در سیر و سلوک و تقریرات درس اصول مرحوم آخوند خراسانی.

از اوثق ائمه جماعت اصفهان بود و مقاماتی عالی داشت. آیه اللّه نجفی در مدح وثوق و راستی ایشان می نویسد: "ما اظلّت الخضراء علی اصدق لهجه منه". یعنی آسمان بر سر کسی که همچون او راستگو باشد سایه نیفکنده است.(۱)

این عالم جلیل چندین کتاب و رساله تألیف نموده است از جمله:

۱. مجالس الابرار

شامل ۴۴ مجلس موعظه به فارسی، که در ذی حجه سال ۱۳۴۸ق پایان یافته و نسخه خطی آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است.(۲)

۲. رساله در رؤیاهای صادقه

نسخه آن در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی موجود است.(۳)

۳. رساله در شرح احوال پدر و جدّ خود.

این عالم زاهد در ۱۳۵۲ق وفات یافت و نزدیک قبر جدّ بزرگوار خود سیّد یوسف خراسانی مدفون گردید.

سنگ نوشته مزار او که شعر ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری بر آن نگاشته شده چنین است: قد ارتحل من الدنیا الفانیه الی دار الباقیه العالم الربّانی والفقیه الزاهد الصمدانی، سیّد الفقهاء و المجتهدین، زبده العلماء والبارعین التقی النقی السیّد محمّد جواد الخراسانی طاب ثراه. تاریخ وفاته رحمه اللّه:

اذا باثنی عشر جاؤوا وقالوا:

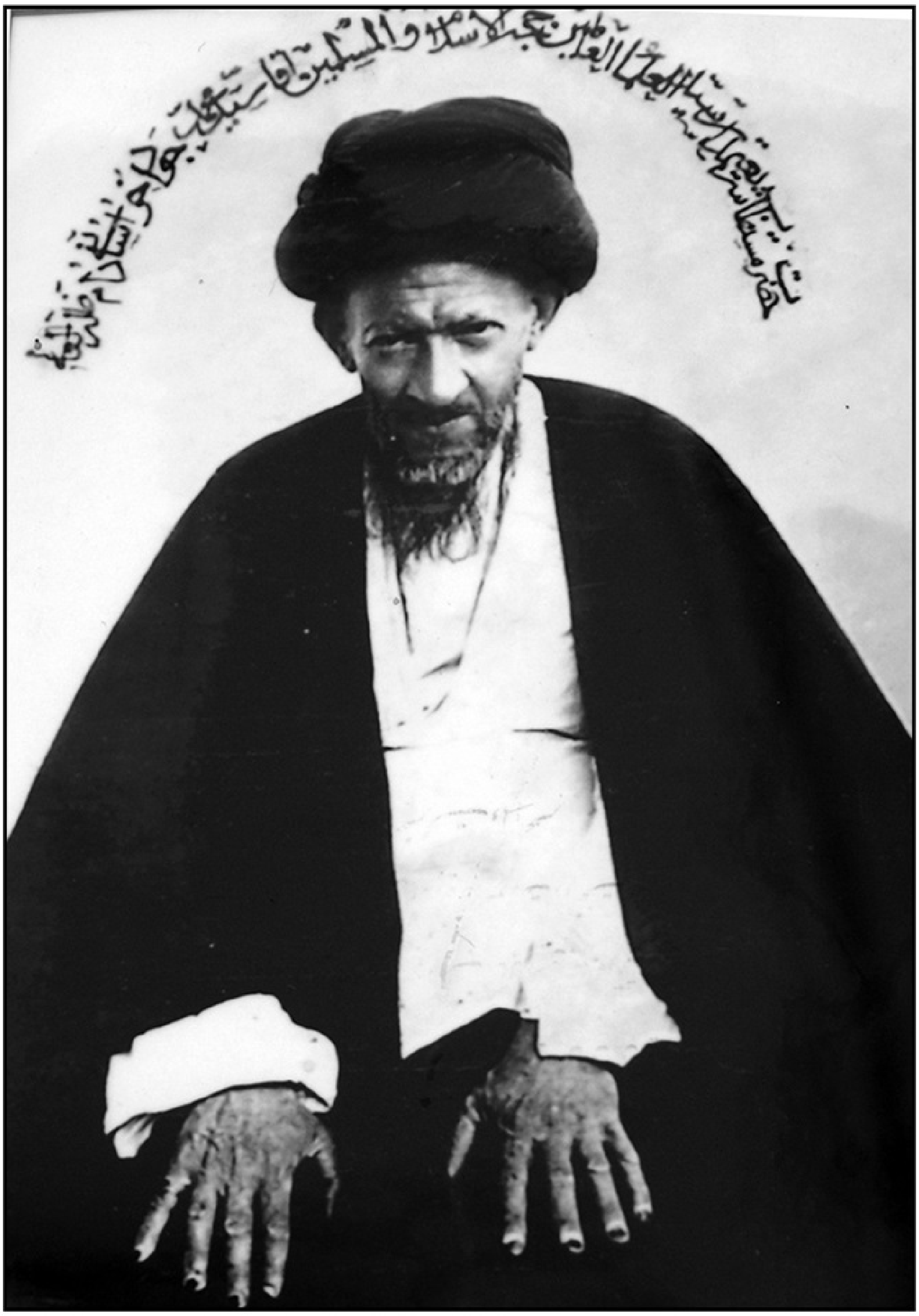
"ثوی حرز الجواد طاب مثواه"

۱- ۱۰۳. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۰۸.

۲- ۱۰۴. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء ج ۵ ص ۶۴.

۳- ۱۰۵. فهرست مرعشی ج۲۹ ص ۱۳۸.

تصویر



حکایت تشرّف سیّد محمّد جواد خراسانی

علّامه محدث آیه اللّه شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب "العبقری الحسان" در بیان تشرّف اشخاص در غیبت کبری خدمت امام زمان عجّل الله فرجه الشریف می نویسد:

ه"یاقوته: دیدن سیّد سند و رکن معتمد آقای آقا سیّد جواد بن سیّد محمّد رضا بن یوسف خراسانی اصفهانی است آن بزرگوار را در غیبت کبری، و نشناختنش آن سرور را در حین تشرّف. و ایضاً دیدم به خطّ حجه الاسلام آقای حاج شیخ مهدی سابق الذکر که از کتابی که مرحوم آقای آقا سیّد جواد مزبور تألیف فرموده نقل

نموده، و درباره مؤلّف آن فرموده که آن مرحوم اوثق ائمّه جماعت اصفهان بود و مقاماتی عالی داشت، و ما اظلّت الخضراء علی اصدق لهجه منه؛ که نوشته اند در آن کتاب که: صالح آباد را خیال غصب نمودن داشتند و او از من و دیگران بود. برای تصرف، بعضی را فرستادند و مذاکرات نتیجه ای نداد. عریضه ای حضور مقدس امام عجّل الله فرجه الشریف نوشتم و در رودخانه انداختم و رفتم تخت فولاد در خرابه ای مشغول دعای ندبه با تضرّع شدم. مکرر می گفتم: هل الیك یا من احمد سبیل فتلقی؟ ناگاه صدای سم اسبی شنیدم. دیدم عربی سواراسب ابلقی است و رو به قبله می رفت. نگاهی به من کرد و غائب شد. از این مشاهده قلبم راحت شد و اطمینان به اصلاح پیدا

شد. در یک شب بعد، امر به خوبی اصلاح شد. و در خواب مکرر حضرتش را می دیدم به همین شمایل بوده".(۱)

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی این واقعه را به گونه مفصّل از آیه اللّه نجفی نقل نموده است. وی در دفتر خطی حکایات خود می نویسد:

عالم جلیل و محقق بصیر، فقیه کامل، عالم عابد، زاهد متقی، آقای حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی اصفهانی در شب یکشنبه دوازدهم ماه شعبان المعظم سال ۱۳۷۵ قمری در بالای منبر مسجد شاه پس از اداء فرایض مغرب و عشاء حکایت فرمود از قول عالم بزرگوار و فیقه نامدار، السید الجلیل الزاهد التقی ، السید محمّد جواد خراسانی مشهور به جارچی که ایشان فرموده بودند که وقتی ملکی داشتم موسوم به صالح آباد، از املاك موروثی و پدری ما بود. افتخار الدوله خواهر ظلّ السلطان به اشتباه کاری آن را خالصه قلمداد کرد و از شاه قران گرفت و می خواست ملك را تصرف نماید. من به هر وسیله ای که ممکن بود متشبث شدم و ردّ آن ممکن نشد و خلاصه مرحوم آقای حاج شیخ محمّد تقی آقا نجفی فرمودند

۱- ۱۰۶. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۰۸.

فلانی بـدی کار در اینجاست که طرف شـما افتخارالـدوله است و از دست ما کاری برنمی آیـد. مرحوم حاج سیّد محمّـد جواد فرموده بودند چون از کلیه جهات مأیوس شدم متوجه خدا شده و چاره آن را از او خواستـم. روز جمعه عریضه ای مطابق معمول، خدمت حضرت ولی عصر عجـل اللّه تعـالی عرض کرده و در آن شـرح گرفتـاری خود را دادم و آن را به دست خود در گـل گرفته در رودخـانه انـداختم و از آنجا رفتم تخت فولاد و در یک گوشه پشت دیوار خرابه ها مشـغول خواندن دعای ندبه شدم و ضمناً مطلب خود را مجدداً حضور مبارک امام زمان علیه السّـلام عرض کردم. مرحوم سیّد گوید در ضمن این که مشغول خواند دعای ندبه بودم صدای پای اسبی شنیدم، برگشتم نگاه کردم. دیدم از طرف قبله سواری به لباس اعراب اهل بادیه با چفیه و عقال، به سـمت من می آیـد. همین که محاذی من رسـید بـدون آن که حرفی بزنند یا آن که من قـدرت تکلّم و عرض سـلام پیـدا نمایم توجّهی به من فرمود و نگاه مرحمتی به من انداخت. از همان نگاه قوّت قلبی در من ایجاد شد و مطمئن شـدم که این شـخص، آقا و مولایم حضـرت مهـدی صاحب الزمان علیه السّـلام می باشـد و کار من هم مطابق دلخواه انجام شده است. چون مجـدداً به طرفی که سوار بود نگاه کردم اثری از او ندیـدم. مرحوم خراسانی فرموده بودند که در همان هفته روز یکشـنبه کار صالح آباد به نحو دلخواه من اصـلاح شـد. آقای آقا نجفی به ایشان گفته بودند: فلانی چطور کاری به این بزرگی به این آسانی انجام شد، پس از آن که از انجام آن مطابق میل شما مأیوس

شده بودیم؟ خدمت ایشان گفتم: من در این باره دو اسـلحه به کار زدم، یکی عریضه خدمت امام علیه السّلام عرض کردم، دیگری دعای ندبه خواندم.

ص: ۱۰۰

تصویر



مجالس الابرار سید محمد جواد خراسانی به خط مؤلف

ملّا محمّد نائینی

اشاره

عالم ربّانی و فاضل صـمدانی،از زندگی و تحصـیلات او اطلاع دقیقی در دست نیست جز این که وی شوهر همشیره فقیه و زعیم دینی اصفهان حاج محمّـد ابراهیم کلباسـی بوده و از طرف مرحوم حاجی، یک نوبت امامت مسـجد حکیم به او واگـذار بوده و متدیّنین و مقدّسـین اصـفهان بسیار به او اعتماد داشته اند.(۱)

از نوشـته های سـنگ مزارش نیز بر می آید که وی عالمی فرزانه و دارای ملکات و صـفات پسـندیده ای بوده است. وی در دوم شوال ۱۲۶۳ق وفات کرده و در جلو قبر مطهر فاضل هندی مدفون شد. بر سنگ لوح مزار او چنین آمده است:

"الا ـ انّ اولیاء اللّه لاخوف علیهم ولا هم یحزنون. قـد ارتحل من الـدنیا الفانیه وانتقل الی النشأه الباقیه الجامع للفضائل والحائز للفواضل، الحاوی للملکات القدسـیه والصـفات الملکیه، العالم النحریر وللناس بشـیر ونذیر، وحید عصره، فرید دهره، ملجأ الخاصّ والعام، مروّج شریعه سیّد الانام، عمده الفقهاء، فخر الفضـلاء، کهف الحاجّ والمعتمرین، سمیّ حبیب اله العالمین، الواصل الی رحمه اللّه الغنی، الحاج ملّا محمّد النائینی عطّر اللّه مضجعه، فی الثانی من شهر شوّال المکرّم سنه ۱۲۶۳".

فرزندان:

وی از دختر عالم ربّانی حاج محمّـد حسن کلباسـی دارای فرزنـدی به نام علیرضا گردیـد که عالمی عامل و بسـیار پارسا بود و مجاورت نجف اشرف رااختیار کرده

ص: ۱۰۲

۱- ۱۰۷. تذکره القبور ص ۴۱.

بود. به نوشته علّامه طهرانی: وی و فرزندش، فاضل با ورع شیخ محمّد حسین، هر دو به کلباسی مشهور بوده اند. علّامه میرزا حسین نوری او را چنین توصیف نموده است: "احد العلماء المراقبین المجاهدین الذین سلکوا مسالک السلف واتبعوا آثار ائمه الهدی. دائم الذکر مواظب علی الطاعات والسنن".

علّامه سیّد حسن صدر در "تکمله امل الآمل" می نویسد: "عاشرته ایام اقامتی فی النجف الاشرف فکان کما ذکره ووصفه العلامه النوری. ولد ونشأ باصفهان... وکان والده من افاضل العلماء باصفهان. ورایت منه تعلّقا معجبا بالامام الحسین علیه السلام حتی کان لیصح علیه لو قیل انه عاشق الحسین علیه السلام بمقدار لا یتصور اعظم منه. وطالما یحبّ ان یوفق للموت والدفن فی تربته وجواره فکان له من حسن نیته انه زار الحسین علیه السلام وکان لا یترک ایّ مخصوصه من زیاراته ولما ورد کربلاء مرض فعرف انه الذی لا بد منه فآنس غایه الانس واوصی ان یدفن عند قبر ابن ابی حمزه فی باب البلد المعروف بباب النجف وکانت وفاته عام الطاعون الذی خص النجف سنه "۱۲۹۷. (۱)

علّامه طهرانی می نویسد: "اقول: و کذا محبّه ولده المذکور (شیخ محمّد حسین)و مواظبته للمخصوصات حتّی جاور الحائر قرب وفاته و توفّی بها".

تذکّر:

شخصیت فوق غیر از عالم پارسا و فقیه ادیب ملّا محمّد نائینی (م: ۱۳۰۵ق) فرزند میرزا هادی راثی، از فقهای بزرگ نائین در عهد ناصری است که در شعر "فایض" تخلّص می نموده و رساله ای

در وجوب سلطنت برای ناصر الدین شاه نگاشته است. وی به نوشته فرزندش: از مبادی عمر به تحصیل علوم پرداخته و تا

۱- ۱۰۸. تکمله امل ج ۲ ص ۱۶۴.

سنّ ۸۵ سالگی همه را مشغول تحصیل و تألیف بوده است.(۱) او به سال ۱۲۶۵ در سن ۱۶ سالگی شرحی بر "زبده الاصول" شیخ بهائی نگاشته است(۲)

در "مآثر والآثار" می نویسد: "میرزا محمّد نائینی از جمله اجله فقهاء و عظماء علماء بود و در نائین و ملحقاتش و آن حدود به امور شرعیه مشغولی می نمود... سال ۱۳۰۵ از سرای سپنج درگذشت و از جمله اولاد مقرب الخاقان میرزا علی خان منشی وزارت مالیه را که فاضلی است کامل برجای گذاشت".(۳) تألیفاتش:

۱. "ترجمان الحق ولسان الصدق"

در ترجمه کتاب "احقاق الحق" که به خط شکسته نستعلیق پسرش صفاء السلطنه در سال ۱۳۰۷ در ۳۷۵ برگ کتابت شده و در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد نگهداری می شود. کاتب در پایان ۴۳ بیت شعر با تخلص "مشتاقی" در وصف ناصر الدین شاه قاجار سروده است.

۲. طور سینا یا شجر طور

مثنوی عرفانی که نسخه خطّی آن در کتابخانه ملک موجود است.(۴)

فرزندش: میرزا علی خان صفاءالسلطنه از رجال نیک نام عصر ناصری و مظفّری و افاضل شعرا و خوش نویسان عصر خود بوده و علاوه بر مقام علمی سال ها در مقام های مهم دولتی از جمله معاونت وزارت انطباعات، معاونت وزارت دول خارجه و معاونت وزارت خراسان شاغل بود. وی در اصفهان نزد آخوند ملّا حسن نائینی تحصیل کرده و در قزوین از محضر عالم ربّانی سیّد محمّد تقی قزوینی بهره

۱- ۱۰۹. میراث اسلامی ایران ج ۸ ص ۳۳۵.

۲- ۱۱۰. فهرست مسجد اعظم ص ۲۵۲.

۳- ۱۱۱. المآثر والآثار ص ۲۵۵.

۴- ۱۱۲. فهرست ملک ج ۳ ص ۵۴۷.

برده و به اشاره او کتاب "کنزالمعجزات ناصری" را به نظم کشیده است.

وی در سال ۱۳۱۸ق در کربلای معلی که به عنوان کارپرداز ایران در آن جا رفته بود وفات کرد و در ایوان حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام مدفون گردید.

از آثارش کتاب "تحفه الزائرین بالهادین" در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. کتاب دیگری نیز به نام "تحفه الفقراء" دارد که حاوی روزنامه سفر او به طبس و یزد و نائین است و در سال ۱۳۰۰ق نگاشته شده. این اثر به کوشش محمّد گلبن به چاپ رسیده است. دیوان اشعار او نیز که به خاطر ارادت به استاد غلامرضا شیشه گر (مشتاقعلی) در آن "مشتاقی" تخلص کرده، پس از وفاتش به اهتمام فرزندش میرزا عباس خان به چاپ رسیده است.

سیّد عبدالحجه بلاغی می نویسد: میرزا عباس خان صفاء السلطنه شعر نیکو می سرود. یکصد و پانزده سال عمر کرد و در حدود سال ۱۳۵۸ وفات یافت و جنازه اش از تهران به قم حمل و در آن جا دفن شد.

مدفن حاج میرزا محمّد در حرم امامزاده سلطان سیّد علی نائین است. میرزا عبدالرضا وزیر، برادر حاج میرزا محمّد و هردو فرزندان میرزا هادی بوده اند.(۱)

ص: ۱۰۵

۱- ۱۱۳. تاریخ نائین ص ۱۷۵ -۱۷۶.

آیه اللّه میرزا علی نقی موسوی زنجانی

اشاره

عالم کامل و فقیه جلیل.

خاندان:

وی فرزنـد میرزا محمّـد علی بن محمّـد محسن بن محمّـد سـلیم بن امیر برهان موسوی زنجانی بود. جـدّش محمّد سـلیم نسـخه خطی "الروضـه البهیه" موجود در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان را در سال ۱۱۳۱ق وقف نموده است.(۱)

اوصاف:

وی در زنجان متولّد شده و جهت کسب علم به اصفهان مهاجرت نموده و پس از تحصیل و وصول به مقامات عالیه علم و اجتهاد، به تدریس و تألیف و اقامه جماعت در مسجد خیاطها اشتغال جست.

وی از علمـای هم عصـر سیّد شـفتی و حاجی کلباسـی بوده ولی از اساتیـد او هیـچ اطلاعی در دست نیست. این عالم جلیل دارای کتابخانه ای ارزشمندی بوده و کتاب های زیادی را جمع آوری و احیاناً استنساخ نموده است.

علّامه سیّد حسن صـدر در توصـیف او می نویسد: "عالم عامل فاضل ادیب کامل فقیه ماهر فی الحدیث؛ من علماء عصـر السـید حجه الاسـلام السید محمّد باقر، وکان جمّاعا للکتب. استنسخ عدّه کتب جلیله، صار جمله منها فی خزانه کتبنا".(۲)

ص: ۱۰۶

۱- ۱۱۴. فهرست نسخه های خطی مدرسه صدر ج ۳ ص ۶۶۹.

۲- ۱۱۵. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۱۷۳.

آثار:

میرزا علی نقی دارای خطی بسیار زیبا بوده و چندین کتاب به خط خود استنساخ کرده و بر آن ها حواشی عالمانه نگاشته است. برخی از آن کتاب ها عبارتند از:

۱. "مشرق الشمسین" شیخ بهائی

۲. "تمهید القواعد" شهید ثانی

۳. "ذریعه الضراعه" فیض کاشانی

علّامه طهرانی در "الکرام البرره" می نویسد:

"کتب له نسخه من "مشرق الشمسین" البهائیه و "تمهید القواعد" الشهیدیّه فی سنه ۱۲۳۹ وکتب هو بخطّه علیهما حواشی تدلّ علی غایه علمه وتبحّره، و کذا کتب له "ذریعه الضراعه" للفیض فی اصفهان فی سنه ۱۲۲۱، و له علیه ایضاً حواشی کثیره مفیده، وخطّه فی غایه الجوده، وعلیه بخطه تاریخ ولاده ولده السیّد محمّد باقر سنه ۱۲۳۵ الذی توفّی سنه ۱۳۰۳ و کتب السیّد محمّد باقر تملکه ل"مشرق الشمسین" المذکور سنه ۱۲۷۱ عند سیّدنا الحسن الصدر و "الذریعه" عند المیرزا علی اکبر العراقی فی النجف وملکه بعده ولده الآخر السیّد محمّد صادق واصلح بعض ما فسد من النسخه بعد وفاه والده سنه ۱۲۶۹ لأنّه توفی والده یعنی صاحب الترجمه فی صفر ۱۲۵۸. (۱)

۴. "شوارق الالهام" ملّا عبدالرزاق لاهیجی

نسخه خطی آن که در سال ۱۲۱۸ق در اصفهان به خط زنجانی نگاشته شده و دارای حواشی اوست در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.(۲)

ص: ۱۰۷

۱- ۱۱۶. الکرام البرره بخش مخطوط.

۲- ۱۱۷. فهرست کتابخانه مجلس ج ۲۴ ص

۵. حاشیه میر سیّد شریف بر "شرح شمسیه"

در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام نجف اشرف نسخه ای از کتاب فوق موجود است که به خط میرزا علی نقی زنجانی در ۹ ربیع الاول ۱۲۰۱ کتابت شده و دارای نسخه خطی شوارق الالهام برخی حواشی عالمانه از کاتب می باشد. این نسخه در تملک سیّد محمّد صادق زنجانی فرزند کاتب بوده است.(۱)

۶. در کتابخانه ملّی، مجموعه ای شامل: الفوائد الحائریه، حاشیه الوافیه و فوائد بحر العلوم نگهداری می شود که در سال ۱۲۲۱ق به وسیله میرزا علی نقی کتابت شده و دارای حواشی به قلم او است. این نسخه در تملّک سیّد محمّد صادق بوده است.

وفات:

این عالم جلیل در سال ۱۲۵۸ وفات یافت(۲) و در جلو قبر فاضل هندی با کمی فاصله دفن شد. بر سنگ نوشته نفیس مزار او اشعار زیر از ضیاء اصفهانی حک بود.

آه که از جوز چرخ، گشت نهان زیر خاک

اختر برج علوم، شمع شبستان دین

سرو ریاض نبی، پاک دل و متقی

راد علی النقی، فخر زمان و زمین

ص: ۱۰۸

۱- ۱۱۸. تراثنا ش ۶۶ -۶۷ ص ۲۶۵.

۲- ۱۱۹. در مکارم الآثار [۵: ۱۵۵۶] تاریخ وفات آن مرحوم، به احتمال، روز جمعه ۲۶ صفر این سال دانسته شده است.



آن که به دین پروری، بود بسی نکته دان

و آن که به دانشوری، بود بسی خرده بین

بود به بحر کمال، موسی دریا نورد

بود به چرخ جلال، عیسی گردون نشین

تا که به ماه صفر، کرد سفر از جهان

گشت حسینش انیس، شد حسنش همنشین

رفت چو از این جهان، جانب دار الامان

گشت چو خلدش مکان، شد چو به جنّت مکین

از پی تاریخ او، کلک "ضیا" زد رقم:

"رفت بسوی جنان هادی راه یقین "(۱)

فرزندان:

میرزا محمّد صادق زنجانی

عالم فاضل و ادیب شاعر. شرح حالش در دست نیست. به تصریح یادداشتی که از او در دست است(۲) وی از شاگردان جناب استاد اعظم آخوند ملّا محمّد حسین فرزند آخوند ملّا ولی اللّه بوده است.(۳)

۱- ۱۲۰. گفتنی است که مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی و استاد جلال الدین همائی، به خاطر وجود لفظ "هادی" در این مصرع، گمان کرده اند که این سنگ از میرزا هادی دولت آبادی است. ولی توجه نداشته اند که در بیت دوم صریحا نام "علی نقی" ذکر شده و هر چند میرزا مهدی بن میرزا هادی دولت آبادی در نزدیک این سنگ مدفون است ولی اصلا کسی به نام میرزا هادی در این جا دفن نشده است.

۲- ۱۲۱. شوارق الالهام، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳- ۱۲۲. در تذکره القبور (ص ۶۲) می نویسد: آخوند ملا محمّد حسین]بن [ملا ولی اللّه در علم ریاضی استاد کامل و دارای علم کلام و حکمت و خیلی از فضلاء این عصر شاگردان اویند. و خیلی با احتیاط و تقوی و مواظب طاعات و ادعیه و از جمله معمرین بود. عمرش قریب به صد شده بود. وفات او در سنه ء هزار و دویست و نود و کسری. میرزا حسین خان تحویلدار در جغرافیای اصفهان (ص ۸۲) می نویسد: مرحوم ملا حسین ملا ولی الله مردی بود کهن سال و ملا. در ریاضی مسلط و استاد بود و در عمل آن دستی نداشت. پسری دارد ملا محمّد باقر نام، مقدس است و فاضل، از علوم پدر بی بهره نیست.

وی در تهران ساکن بوده و در سال ۱۳۰۸ تقریظی بر کتاب "معین الوارثین"(۱) سیّد احمد بهبهانی نگاشته است. از آثار او ارجوزه ای فقهی، به زبان عربی، در بحث ارث، به نام "الدرر المنثوره" باقی مانده است. وی خطی زیبا نیز داشته است.

در "تراجم الرجال" در توصیف او می نویسد: "متبحر فی الأدب العربی، بالاضافه إلی مکانته العلمیه المرموقه؛ حسن الانشاء، جید الشعر فی العربیه والفارسیه. توفی بعد سنه ۱۳۰۸ المؤلف فیها کتاب "معین الوارثین" الذی کتب صاحب الترجمه تقریظا له. له: " الدرر المنثور " ارجوه فی الارث".(۲)

وی در تقریظ بر کتاب "معین الوارثین" مؤلّف آن را چنین توصیف نموده است:

"العالم العامل الفاضل الکامل، صاحب الانوار البهیه والقوه القدسیه الالهیه، الفقیه الجامع الذی زیّن بذکر محامد صفاته المسامع فی المجامع، السید السند والزاهد

الورع، النحریر المؤیّد، العلامه المسدّد".

ص: ۱۱۱

---

۱ – ۱۲۳. در الذریعه ج ۲۱ص ۲۸۷ می نویسد: "معین الوارثین" للسید أحمد بن السید باقر البهبهانی الکربلائی نزیل طهران، طبع سنه ۱۳۱۰. فارسی مجدول فی الفرائض، قیل أنه للسید محمّد الشهشهانی فغیّر الاسم.

۲– ۱۲۴. تراجم الرجال ج ۱ ص ۸۷.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی له میراث السموات والارض بالاستحقاق لا بالرد والفرض والصلوة والسلام علی محمد سید
الانبیاء والمرسلین وآله الطیبین الطاهرین ورثة جنة النعیم الذین یرثون الفردوس هم فیها
خالدون اما بعد فاقول وانا العبد الجانی محمد صادق بن علی نقی الموسوی الزنجانی غفر الله لهما بعامل
بکراماته الوافیة وعنایاته الکافیة انی قد تشرفت بمطالعة هذه النسخة الشریفة وملاحظة هذه
الرسالة المنیفة المبحوث فیها عن احکام المواریث المأخوذة من الآیات والاحادیث التی صنفها العالم
العامل الفاضل الکامل صاحب الانوار البهیة القویم العقد الالهیة الفقیه الجامع الذی
تزین بذکر محامد صفاته المسامع الجامع السید السند الزاهد الورع النحریر المؤید
العلامة المیرزا ابو القاسم السید احمد الاصفهانی وفقه الله سبحانه وایده بتاییداته ولعمری انها
لا نظیر لها فی تصانیف السابقین لم اجد لها شبیها فی کتب الاخیرین وقد اضفت علیه مرسومی
المسمی بالدرة المنثورة علی عهد سلطان السلاطین خاقان الخواقین السلطان بن السلطان
ناصر الدین شاه قاجار عز نصره وجری علی الناس امره وخلد الله ملکه ودولته

قال النبی صلی الله علیه وآله تعلموا الفرائض وعلموها الناس فانی امرؤ مقبوض وان العلم
سیقبض ویظهر الفتن حتی یختلف الاثنان فی الفریضة فلا یجدان من یفصل بینهما

وذلک لابتناء مسائل الفرائض علی اصول غیر عقلیة

سوّدها محمد علی الرضوی العلوی الفاطمی

سنة ۱۳۰۹

آیه اللّه میرزا محمّد باقر زنجانی

عالم کامل و فقیه زاهـد متّقی. وی در سال ۱۲۳۵ق متولد شد و سال ها در اصـفهان و نجف اشـرف به تحصیل فقه و اصول اشتغال ورزید تا به مرتبه عالی اجتهاد دست یافت. اساتیدش عبارتند از آیات عظام:

۱. حاج محمّد جعفر آباده ای

۲. شیخ مرتضی انصاری

۳. شیخ مهدی کاشف الغطاء

۴. شیخ محمّد حسن نجفی صاحب "جواهر الکلام"

۵. سیّد اسداللّه بیدآبادی

خط میرزا محمّد صادق از نسخه خطی شوارق الالهام

وی از اساتید فوق اجازه اجتهاد و روایت داشته و از آثار او رساله در مصرف سهم امام علیه السلام موجود است.(۱)

آیه اللّه زنجـانی پس از مراجعت به اصـفهان، سـال هـا در مسـجد خیاطهـا اقامه جماعت می نمود و سـرانجام در ربیع الاول سال ۱۳۰۳ق وفات نمود و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گشت.

اجازات:

بخش هایی از اجازات اساتید ایشان که تاکنون به چاپ نرسیده چنین است:(۲)

۱. صاحب جواهر می نویسد:

"اما بعـد، فانّ ولدنا وقرّه اعیننا ومعتمدنا التقی النقی والذکی الالمعی، الموید المسدّد، ذوالنور الزاهر والفضل الباهر والورع الظاهر السـید محمّد باقر، سلّمه اللّه وابقاه وزاد فی سؤدده وعلاه، قـد قرأ علینا مـدّه مدیـده من الزمان وبرهه طویله من الاوان ... وقد تحقّقنا له انّه ذو فهم قویم وطبع مستقیم وفکر وقّاد وذهن نقّاد ...

۱- ۱۲۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۹۶.

۲- ۱۲۶. دفتر خطی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی.

ورجائی بالله العظیم الرحمن الرحیم ان یجعله علما للشیعه ومنارا للشریعه وهادیا للمضلّین .. فانه اهل لذلک وحقیق بما هنالک بورعه وتقواه وفهمه وذکاه وتحقیقه وتدقیقه".

۲. در اجازه فقیه بزرگ شیخ مهدی کاشف الغطاء(۱) چنین آمده است:

"ومن جمله اصفیائهم: عمده المجتهدین وزبده العلماء المدققین ومستنبط المدلولات من الدلائل، لجّ البحر الذی لا ینتهی ... محقّق الدقایق ومدقّق الحقایق ومنحه الخالق فی الخلایق، العالم العلامه والحبر الورع الفهامه، الجامع للمعقول والمنقول والحاوی للفروع والاصول، النجم الزاهر والبحر الزاخر، الافضل الاکمل السید السند، صاحب النسب الباهر والحسب الظاهر، الاعظم جناب المیرزا محمّد باقر الزنجانی، ادام الله تعالی افضاله وکثر فی الناس امثاله، فانه الحمد لله من العلماء الاعیان، ومن جهابذه هذا الزمان، صاحب فکر ثاقب وذهن صائب وملکه قدسیه وقوه الهیه، وقد استجازنی سلمه الله، فاجزته ایده الله، حیث وجدته بحرا عبابا لیس له ساحل، وبرّا وسیعا تطوی فیه المراحل".

۳. شیخ مرتضی انصاری نیز در اجازه ای که بر یکی از رسائل ایشان نگاشته می نویسد: "اجزت للسید السند المؤلّف المیرزا محمّد باقر دام مجده ان یروی عنی ما یجوز لی روایته اجازه عن مشایخی العظام رضوان اللّه علیهم اجمعین وانا الاحقر مرتضی الانصاری".

---

۱ – ۱۲۷. عالم فاضل فقیه کامل محقق، استاذ کبیر، شیخ النجف علی الاطلاق، بل شیخ الدنیا. انتهت الیه ریاسه الجعفریه بعد شیخنا العلامه المرتضی... کان محبوب القلوب، حسن المحاضره، طلق اللسان، عذب المنطق، حسن التقریر جدّا... کان الفقه کلّه کلمه واحده وهی فی قبضته". ر.ک: تکمله امل ج ۶ ص ۱۱۶.

تصویر


۱۸۵

فرزندان ایشان عبارتند از: میرزا محمّد علی زنجانی و سیّد ابوالقاسم زنجانی.

آیه اللّه سیّد ابوالقاسم زنجانی

عالم جلیل، از علمای متنفّذ اصفهان که در امر به معروف و نهی از منکر ساعی و کوشا و در عموم پیش آمدهای اصفهان در دوره ریاست علمای مسجدشاه با آنان یار و مددکار و در نهضت مشروطه از همکاران آیه اللّه حاج آقا نوراللّه نجفی و قضایای بابی کشی سال ۱۳۲۱ق در اصفهان به حکم و فتوای او بوده است.(۱)

وی در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نموده و به اخذ اجازه اجتهاد نایل گردید. اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. حاج میرزا بدیع درب امامی

۲. علّامه میرزا هاشم چهارسوقی

۳. حاج میرزا حبیب اللّه رشتی

۴. ملّا لطف اللّه مازندرانی

۵. شیخ الشریعه اصفهانی

ص: ۱۱۶

۱- ۱۲۸. سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان ص ۱۲۹.

آیت الله ملّا محمّد قمبوانی

اشاره

عالم فاضل و فقیه کامل، از معاصران سیّد حجهالاسلام شفتی.

از سرگذشت و شرح حال او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز این که وی در ۲۶ شعبان ۱۲۵۲ق تقریظی بر کتاب فقهی "مهجه الفواد فی شرح الارشاد" اثر عالم جلیل سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی(۱) نوشته و مراتب علمی و رسیدن او به درجه اجتهاد را تأیید نموده است.

بر کتاب یاد شده فقهای بزرگی همچون علّامه سیّد صدر الدین موسوی عاملی و میرزا محمّد مهدی نایب الصدر(۲) نیز تقریظ نوشته اند و به مؤلّف اجازه اجتهاد

ص: ۱۱۹

۱- ۱۲۹. فرزند سیّد محمّد تقی مستجاب الدعوه، عالم فاضل و فقیه محقّق، جامع معقول و منقول، در حدود سال ۱۲۰۷ متولّد شد. سال ها در اصفهان نزد حاجی کلباسی تحصیل نموده و از برخی دیگر از علما همچون سیّد شفتی، شیخ محمّد تقی رازی، سیّد صدرالدین عاملی، ملّا علی نوری، ملّا اسماعیل واحد العین و میرزا ابوطالب اصفهانی صاحب حاشیه سیوطی بهره برده و از برخی از آنان به اخذ اجازه روایت و اجتهاد مفتخر گردید، از جمله آقا سیّد رضا بن سیّد مهدی بحر العلوم، سیّد صدرالدین عاملی، آخوند قمبوانی و میرزا محمّد مهدی نایب الصدر. وی تألیفات بسیاری از خود به یادگار نهاده است، از جمله: ۱. مهجه الفؤاد در شرح ارشاد علّامه حلی در ۱۴ جلد ۲. الجامع الفقهی در ۶ جلد ۳. فرائد الاصول ۴. شرح بحث شکوک منهاج الهدایه حاجی کلباسی ۵. رساله در اعجاز قرآن، مطبوع. وی در جمادی الاولی ۱۲۶۳ ق وفات یافته و در جنب پدر مدفون گردید.

۲- ۱۳۰. به نوشته علّامه گزی وی از علما و فضلای ممتازین با اطّلاع در علوم و اخبار بوده و در دیانت و تقوی هم معروف و بر اغلب یا کلّ کتب موقوفه مرحوم جدّ خود آقا میرزا محمّد باقر پیش نماز و غیر آن کتب حاشیه های بسیار نوشته است. وی فرزند سیّد محمّد کاظم بن سیّد علی نقی بن سیّد علی رضا بن میرزا محمّد باقر حسینی عاملی اصفهانی (معروف به پیشنماز) است. قبر مطهّر ایشان در تکیه آقا رضی واقع است و عبارات سنگ نوشته آن چنین است: قد ارتحل العالم العامل والمجتهد الکامل والزاهد الوتد والمتعبّد الاوحد الذی کان فی سماء المعرفه و الفضل والتقوی کالبدر السیّد الاجل المیرزا محمّد مهدی المدعو بنایب الصدر فی سنه ۱۲۶۷.

داده انـد. از این روی می تـوان به مقـام و موقعیت علمی و اجتمـاعی مرحوم قمبوانی پی برد؛ چرا که وی در ردیف علمـای بزرگی همچون دو فقیه بزرگ یاد شده قرار داشته و تقریظ او مورد اعتنا و اهمیت فقیهی چون سیّد محمّد حسن مجتهد شاگرد برجسته حاجی کلباسی بوده است.

در تـذکره "مـآثر البـاقریه" تحت عنوان "حیرت" در جزو شـعرای مـداح سیّد شـفتی، از ملّا مهـدی طالخونچه ای سـمیرمی نام برده و او را از شاگردان سـید شفتی به شمار آورده که در عنفوان جوانی از بیشتر علوم آگاهی یافته و علاوه بر آن اشعاری نیز با تخلص "حیرت" می سروده است.

این شـخص باید ملّا محمّد مهدی قمبوانی باشد، و با توجه به شاگردی او نزد سیّد شـفتی و وفاتش در سال ۱۲۵۵ق که پنـج سال قبل از وفات استاد واقع شده می توان حدس زد که وی در سن جوانی از دنیا رفته است.

میرزا محمّد علی وفا زواره ای در "مآثر الباقریه" می نویسد:

"حیرت"اسـمش ملّا مهـدی و از اهـالی قریـه طـالخونچه سـمیرم، من اعمـال اصـفهان ارم بنیـان است. جـوانی است رئـوف و به حسن اخلاـق، موصوف، در مدرسه سـلطانی چهار باغ که از منزهات اصـفهان، بلکه مشـهور جهان است، به جدّی لایق و به جهدی فایق، به تحصیل علوم می پردازد و لحظه ای خود را فـارغ نمی سـازد. بـا وجود حـداثت سن در اکثر علوم، ترقیات کرده و از هر فنی از فنون، بهره وافی به دست آورده. چون صاحب ذهن دقیق و طبع رشیق است، گاهی که از مطالعت علومش، فراغتی حاصل است، به گفتن قصیده یا غزلی، مسرت افزای

خاطر همگنان می گردد. الحق، قصایدش، چون طبعش، بلند و غزلیاتش، چون خاطرش دلپسند است".(۱)

نمونه اشعار:

میرزا محمّد علی وفا زواره ای می نویسد:

"از آن جا که پیوسته در محضر سرکار شریعت مدار، مقتدی الانام، قدوهالایام، در استفادت، بهره یاب انواع سعادت است، ادای سپاس این نعمت بی قیاس را مکرر، جناب مستطابش را به قصاید

و قطعات ملیحه ستوده، مراتب ارادتمندی خود را ظاهر نموده، مورد عنایات بلانهایات گردیده. از جمله این قصیده است":

ای جمال آفرینش از تو زیور یافته

وی نهال ملّت از فضل تو نوبر یافته

خازن گلزار فردوس از غبار مقدمت

کاکل مشکین غلمان را معنبر یافته

عاکف دارالسلام درگهت، بی هول حشر

بوستان خلد با طوبی و کوثر یافته

شاهباز همتت، آن طایر استی کز جلال

بیضه افلاک را در زیر شهپر یافته

در سراغ پلّه ایوان جاهت، پیک وهم

رفته بر بام فلک، زان سیر برتر یافته

نور از رای منیرت می کند کسب، افتاب

سرمه از خاک قدومت، چشم اختر یافته

۱- ۱۳۱. مآثر الباقریه ص ۱۱۹.

در میان بحر احسان تو، خود را روز و شب

نسر طایر، همچو مرغان شناور یافته

تارک سلطان هفت اقلیم، یعنی آفتاب

از غبار نعل نعلین تو، افسر یافته

نیست تنها رتق و فتق ملک، با کلکت که نیز

دسترس، در حل و عقد کار اختر یافته

این تویی در بارگاه داوری، مسندنشین

یا سلیمان جای در کاخ سکندر یافته؟

در شعاع پرتو رای جهان آرای تو

خویشتن را آفتاب از ذره کمتر یافته

حاجب درگاه گردون اشتباهت، پیش پای

بر زمین دائم سر فغفور و قیصر یافته

سده ایوان کیوان پایه ات، از بس علو

خویش را در رتبه یکسان با دو پیکر یافته

بارگاه رفعتت جایی است، کاین چرخ بلند

اوج خود را با حضیض آن، برابر یافته

منتقم هر جا که قهر توست، آن جا روزگار

باز را از بیم، مقهور کبوتر یافته

ذرّه اندر سایه ات، گردیده افزون زآفتاب

آهو از عون تو نیروی غضنفر یافته

گشته هر جا جلوه گر، نور ضمیرت آفتاب

در خوی خجلت چو بط، خود را شناور یافته

در سطور نسخه تصنیف تو، هر نقطه ای

عالم ابداع را در خویش، مضمر یافته

چشم حوران از نهیب سطوتت ناهید را

محتجب اندر میان هفت چادر یافته

دست غواص قضا، از غوص دریای وجود

کی در این سیمین صدف، همچون تو گوهر یافته؟

از شمیم روح بخش خلق قدسی خلقتت

روضه فردوس را رضوان، معطر یافته

در حریم آستان آسمان بنیان تو

آفتاب و ماه را دوران، دو چاکر یافته

هر که بگزیده است جا در سایه تقلید تو

ایمنی از آفتاب روز محشر یافته

تا بود دوران، تو باشی زآن که هر ساعت زتو

دین خیرالمرسلین، ترویج دیگر یافته

وله فی القصیده:

رسید موکب سلطان گل، سلیمان وار

فکند باد صبا، فرش سبزه در گلزار

گلاب ریخت سحاب و عبیر بیخت نسیم

دمید سبزه ز خارا، شکفت گل از خار

فشاند ابر بهاری، زلال کوثر و گشت

چمن چو جنت و گل، حور و جویبار، انهار

سرود بلبل شوریده، نعمه داوود

نشست گل به بساط چمن سلیمان وار

ص: ۱۲۳

ملمّع است چمن از نسیم نوروزی

مرصّع است درخت از سحاب گوهربار

زفیض نامیه نبود عجب که لاله و گل

زشاخ رنگ دمد رنگ رنگ در کهسار

دم صبا، دم طاووس بر دم اندازد

اگر نهد به مثل زاغ، بیضه در گلزار

زمشک سایی باد سحرگهی، دم شیر

معطّر آمده چون ناف آهوان تتار

به اوج چرخ رسیده است از حضیض چمن

نوای قمری و صوت هزار و نغمه سار

زآب صافی بی رنگ، کلک مانی طبع

به رنگ های مخالف، بسی نگاشت نگار

به لاله، ژاله چو سیماب صاف بر شنگرف

به سبزه، لاله چو شنگرفت سوده بر زنگار

گرفته صوت هزار، اوج در بسیط زمین

چو صیت فضل خداوند آسمان دربار

سمیّ حجّت پنجم، شه ملک چاکر

سلیل قبله هفتم، مه فلک مقدار

جهان جود و سخا، مقتدای ملک و ملک

محیط فضل و هنر، افتخار لیل و نهار

خلیل خلّت و ادریس درس و احمد خلق

مسیح خلقت و جم شوکت و کلیم شعار

ستاره حشمت و خور رایت و قمر طلعت

سپهر قدر و قضا قدرت و قدر آثار

رخش به نور و ضیا، همچو مهر عالمتاب

کفش به جود و سخا، همچو ابر گوهربار

کهینه بنده بارش، به مهتران، مهتر

کمینه چاکر کاخش، به سروران، سالار

زمطبخ کرمش، مهر خاوری، اخگر

زبحر موهبتش، گنبد سپهر، بخار

کند زگردش اگر منع، طبع گردون را

زیکدیگر گسلد پود و تار لیل و نهار

زهی جهان زتو خرم چو مام از فرزند

خهی زمان زتو سرسبز، چون زمین زبهار

فضای عرصه کاخ تو را فلک خادم

حریم کعبه کوی تو را ملک زوار

به بام قصر جلال تو، آسمان سلم

برآستانه قدر تو، اختران، مسمار

خلاف رای تو فتوی اگر دهد برجیس

به گردنش فکند دست آسمان، دستار

به پیش رای تو فاش، آن چه بر ملک پنهان

برای عزم تو سهل، آن چه بر فلک دشوار

به بام قدر تو مرغی که آشیان دارد

برد سپهر برین را چو دانه در منقار

نسیم حفظ تو بر باغ دهر اگر بوزد

خزان نیارد هرگز گذار در گلزار

موکلان قضا، شیشه اش به سنگ زند

شود سپهر زجاجی اگر به خشم تو بار

بسیط فیض تو در عالم افتاب صفت

محیط حکم تو بر گیتی آسمان کردار

به عهد معدلتت شیر شرزه در بیشه

کشد به سوزن مژگان زپای آهو، خار

اگر میانجی نظم تو پا کشد زمیان

به هم پرند مگس وار، ثابت و سیار

زچاکری تو جویند سروران تعظیم

به بندگی تو دارند خسروان اقرار

زنور رای تو روشن، همه زمین و زمان

زدست جود تو مملو همه برار و بحار

به جنب قدر بلند تو، اوج گردون، پست

به پیش رای منیر تو، مهر تابان تار

زکهکشان، زچه رو چرخ پیر بسته کمر

اگرنه بخت جوان تو راست خدمتکار؟

نه من ادای ثنای تو کرده ام پیشه

نه من دعای بقای تو می کنم تکرار

به این اداست فلک، بالغدو و الآصال

در این دعاست ملک، بالعشی والابکار

همیشه تاز تقاضای دهر از پی هم

گهی خزان رسد و گه بهار در گلزار

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله علی سوابغ النعماء وترادف الآلاء المتفضل بارسال الانبیاء

لارشاد الدهماء المتطول بنصب الاوصیاء لتکمیل الاولیاء المنعم علی عباده

بالتکلیف المؤدی الی احسن الجزاء رافع درجات العلماء ومفضل

مدادهم علی دماء الشهداء وجاعل اقدامهم واطئة علی اجنحة ملائکة

السماء والصلوة والسلام علی سید الانبیاء محمد المصطفی وعترته الاصفیاء

اما بعد فیقول العبد الآثم الجانی محمد مهدی بن محمد صادق القمبوانی

الفارسی انی قد اطلعت علی تحقیقات شریفة وتدقیقات لطیفة

وتصنیفات علیة وفوائد جزیلة ومنها شرح بعض کتب القواعد للعلامة

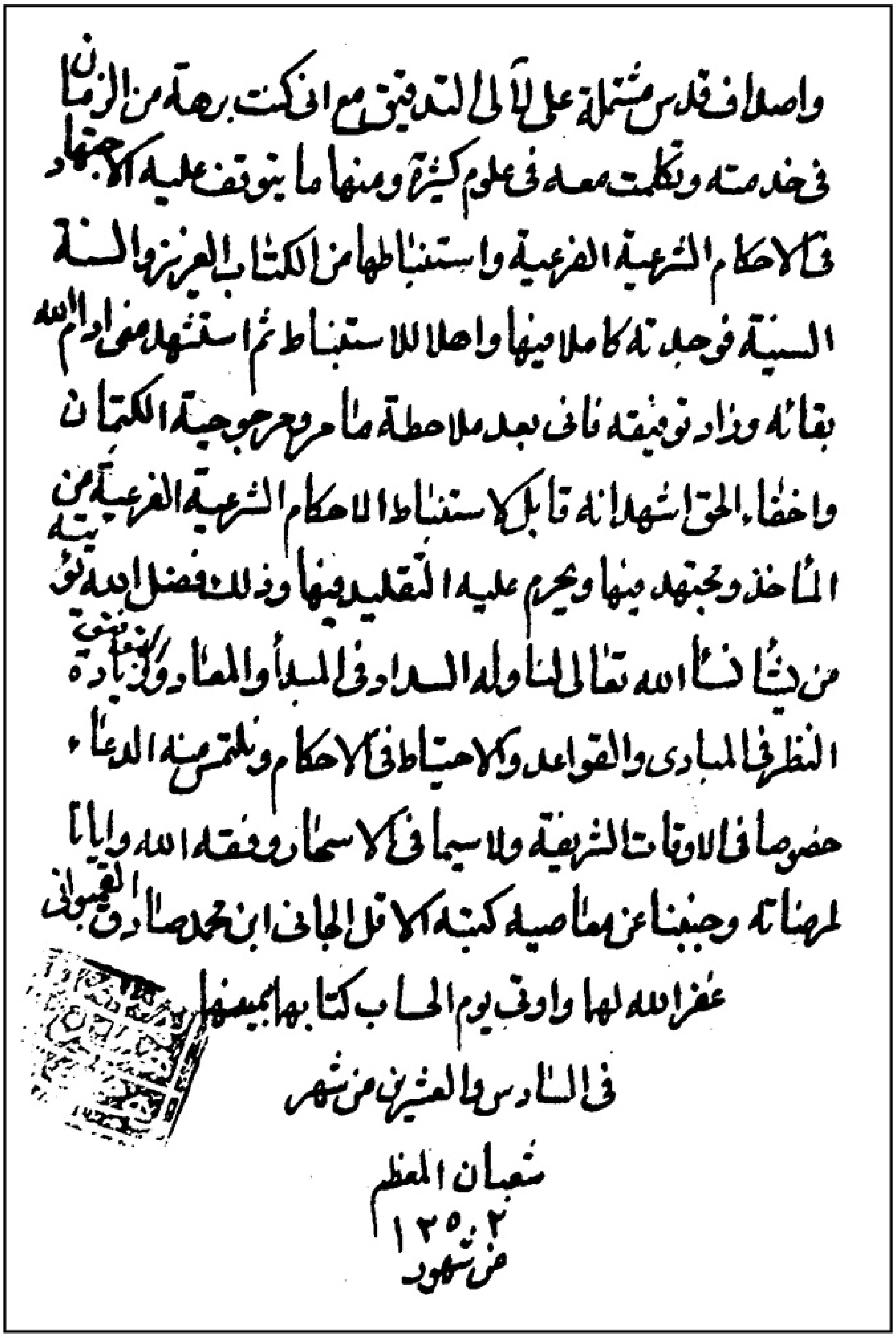
رفع الله درجته فی الجنة للعالم العامل الفاضل الکامل الجلیل النبیل

الفهامة الامجد الاعز البلیغ جناب السید محمد حسن بن السید محمد تقی

لازال موفقا بتوفیقات الله الملک الباری محفوظا باعانة الله من کل

ما یکرهه ویحبی فوجدتها ریاضا محتویة علی الاشجار المثمرة بانواع التحقیق

واصلاح

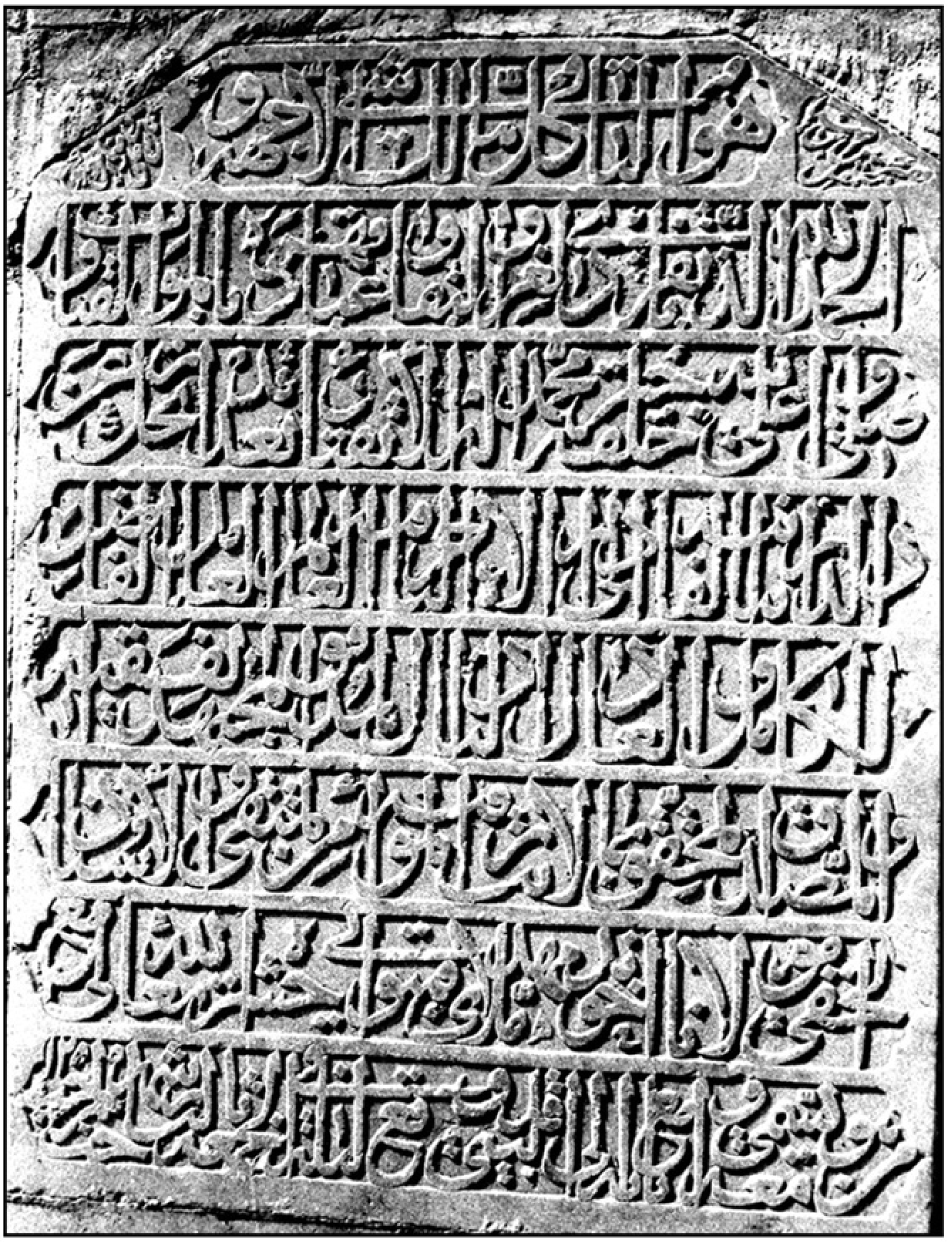


واصلاف فلس مشتملة على لآلى التدقيق مع انى كنت برهة من الزمان
فى خدمته وتكلمت معه فى علوم كثيرة ومنها ما يتوقف عليه الاجتهاد
فى الاحكام الشرعية الفرعية واستنباطها من الكتاب العزيز والسنة
السنية فوجدته كاملا فيها واهلا للاستنباط ثم استشهد معى ادام الله
بقائه وزاد توفيقه ثانى بعد ملاحظة ما مر من وجوب الكتمان
واخفاء الحق اشهد انه قابل للاستنباط الاحكام الشرعية الفرعية من
ادلته المآخذ ومجتهد فيها ويحرم عليه التقليد فيها وذلك فضل الله يؤتيه
من يشاء اسأل الله تعالى لنا وله السداد فى المبدأ والمعاد وينبغى زيادة
النظر فى المبادى والقواعد والاحتياط فى الاحكام ونلتمس منه الدعاء
خصوصا فى الاوقات الشريفة ولا سيما فى الاسحار وفقه الله وايانا
لمرضاته وجنبنا عن معاصيه كتبه الاقل الجانى ابن محمد صادق القمسوانى
غفر الله لهما واوفى يوم الحساب كتابهما بيمينهما
فى السادس والعشرين من شهر
شعبان المعظم
١٢٥٢
من شهور

وفات:

ملا مهدی در شب جمعه ۳ رجب ۱۲۵۵ق وفات یافته و در سـمت شـمال مقبره فاضل هندی مدفون گردید. بر سنگ لوح مزارش عبارات ذیل به خط ثلث محمّد حسـین ضـیاء اصـفهانی نوشـته شده، و به دست استاد محمّد رضا ابن محمّد علی حجّار بزرگ آن زمان حجاری شده است. امضای حجار و کاتب بالای سنگ به خط نستعلیق مسطور است.

"هوالباقی کل شی هالك الا وجهه. الحمد للّه الذی تفرّد بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء، وصلّی اللّه علی خیر خلقه محمّد وآله الاتقیاء. وبعـد فقـد ارتحل عن دار الدنیا الفانیه الی دار الآخره الباقیه العالم العامل الفاضل الکامل الباذل المدقّق المجتهد الفقیه، والمصدّق المحقّق بما لا ریب فیه المؤمن المتّقی، والانسان الحقی، مولانا آخوند ملّا مهدی قمبوانی، حشـره اللّه تعالی مع من هو یسـمی معه، ومع آبائه الی النبی، قد وقع فی لیله الجمعه ثالث شهر رجب المرجّب ۱۲۵۵".



ص: ۱۲۹

ملّا محمّد حسین ضیاء اصفهانی

اشاره

ملّا محمّد حسین اصفهانی، متخلّص به "ضیاء" عالم فاضل شاعر خطاط.

خاندان:

وی فرزند محمّد اسماعیل بن محمّد جعفر بن ملّا اسماعیل خواجوئی (۱) است.

سیّد احمد دیوان بیگی می نویسد: پدر در پدر از فضلا و علمای اخیار بوده و از طرف مادر به میرزا مهدی خان منشی "کوکب" تخلّص(۲) صاحب "درّه نادری" می رسد.(۳)

اوصاف:

به نوشته دیوان بیگی: وی در علوم ظاهری سرآمد عصر، و در علم هیئت و نجوم و هندسه و حساب اعجوبه دهر بوده. هفت خط او اقالیم سبعه را سیار، شکسته را به درستی دو استاد، و نستعلیق را مثل "رشیدا" و "عماد"، و نسخ را چون "میرزای نیریزی" می نوشت. علاوه بر کمالات صوری و معنوی حالش چنان پسندیده بود که حجره آن مرحوم هرگز از ادبا و شعرا و فضلای عراق و فارس خالی

۱- ۱۳۲. مکارم الآثار ج ۷.

۲- ۱۳۳. میرزا مهدی خان بن محمد نصیر استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه افشار بود که شعر خوب نیز می گفت. به سمت سفارت به استانبول رفت، در حین مراجعت در بغداد خبر قتل نادرشاه را که در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الآخره سال ۱۱۶۰ق بوده شنید و از آن رو گوشه وحدت را اختیار کرده و منزوی گردید. سال وفاتش به دست نیامد. ریحانه الادب ج ۵ ص ۱۰۵.

۳- ۱۳۴. حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۱۰۷۳.

نبود و از او کسب کمال و حال می نمودند.(۱)

محمّد علی بهار در تذکره "مدایح معتمدیه" می نویسد:

"ضیاء" باطنش چون ظاهرش مصفّا، صاحب اخلاق حمیده و احوال پسندیده. نامش ملّا محمّد حسین، و در طرز تغزّل ومدح "معزّی" را ثانی اثنین. از فضلا زادگان اصفهان و از نشو و نما یافتگان آن سامان است... در علوم باطن و ظاهر، فضلا را محسود اصاغر و اکابر، و در فنون رسایل و دفاتر، پیش فرد اوایل و اواخر. عروس صفحه از نگارش هفت قلمش هر هفت پرده، و مشاطّه خامه اش جمال صحایف را غیرت هشت بهشت کرده. طبعی مطبوع و رسمی مرغوب و شعری با نظم و نثری با اسلوب دارد، و در علم سیاق شهره آفاق، و در فن نجوم طاق است. در انواع سخن قادر و در اجناس هنر ماهر. قصاید چون آب روان و قطعات چون باغ جنان زیور صفحات جهان ساخته.(۲)

سیّد محمّد علی وفا زواره ای در "مآثر الباقریه" می نویسد: اسمش ملاحسین، از مستعدّین اصفهان ارم نشان است. جوانی است آسوده حال، خجسته خصال؛ با همه تلخ کامی، شیرین زبان است و با شکستگی، درست بیان. به تحصیل علوم، راغب، و انواع هنر را بالطبع، طالب است. انواع خطوط را خوش می نگارد، و نسخ را که ناسخ نسخ دیگر خطوط است خوش تر نگاشتن آرد. به مضمون:

هر که در او جوهر دانایی است

برهمه کاریش توانایی است

و به مقتضای طبع سلیم و سلیقه مستقیم، دراقسام شعر، ماهر و پرکار و صاحب

۱- ۱۳۵. حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۱۰۷۳.

۲- ۱۳۶. تذکره مدایح معتمدیه، تصویر نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

حال و پیچش خیال است؛(۱) و این معنی از قصیده ای که در مدیح سرکار شرایع مدار، قدوه الایام، مقتدی الانام، خلیفهالله، روح من یروح فداه، گفته، ظاهر است.(۲)

نمونه اشعار:

ضیاء دارای دیوان اشعاری است که تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه خطی دیوان ضیاء در کتابخانه ملک موجود است.

نمونه هایی از اشعار مدح او در تذکره "مدایح معتمدیه" ثبت است. وفا زواره ای نیز در تذکره "مآثر الباقریه" قصیده زیر را از او در مدح فقیه و زعیم نامدار سیّد محمّد باقر شفتی حجه الاسلام آورده است:

مشکین نقاب زلف ز رخ برفکنده ای

خورشید را ز رشک، در آذر فکنده ای

چنبر شده است پیکر من تا به دوش خویش

آن عنبرینه زلف چو چنبر فکنده ای

گر روز من سیاه نمی خواهی از چه رو

زلف سیه به روی منوّر فکنده ای

خال سیه به روی تو هر کس که دید گفت:

در بزم خلد، عود به مجمر فکنده ای

بر گرد آفتاب، کسی هاله دیده است

کز خط برآفتاب رخ اندر فکنده ای

ص: ۱۳۲

۱- ۱۳۷. در نسخه دیگر چنین آمده: در اقسام شعر ماهر و با آن که کم کار و تازه خیال است در قصیده و غزل قادر است.

۲- ۱۳۸. مآثرالباقریه ص ۱۳۸.

از کبر بر منت نظری نی، مگر که چشم

بر آستان میر مظفر فکنده ای

آن مهر چرخ جود که ایّام گویدش

خورشید را به ذرّه، برابر فکنده ای

ای باقر علوم! کز اقبال و عدل خویش

بنیاد ظلم را از جهان برفکنده ای

گر خاطرت نه بحر گهرخیز، از چه رو

در هر کنار، این همه گوهر فکنده ای

بر مجمر خور، از پی دفع گزند خویش

هر صبحدم، سپند ز اختر فکنده ای

بر کشتی شریعت دین نبی، ز علم

ز آسیب باد حادثه، لنگر فکنده ای

خور نیست رخ نموده زمشرق، که هر سحر

نور ضمیر خویش، به خاور فکنده ای

ملک وجود دشمن دین رسول را

بگرفته ای به شهر عدم درفکنده ای

شهباز اوج عدلی و اندر دل عقاب

صد وحشت از صفیر کبوتر فکنده ای

در چین، خراج از کف خاقان گرفته ای

در روم، افسر از سر قیصر فکنده ای

ماده تاریخ ها:

اشاره

از ضیاء اشعار مرثیه و ماده تاریخ زیادی بر روی سنگ لوح های موجود در تخت

فولاد به چشم می خورد که از اهمیت زیادی برخوردار است.

نویسنده در جستجوهای مکرر خود اشعار وی را جمع آوری نموده است. برخی از کسانی که وی برای آنان مرثیه و ماده تاریخ سروده عبارتند از:

۱. علّامه شیخ محمّد تقی نجفی رازی

[م: ۱۲۴۸][(۱)] صاحب کتاب "هدایه المسترشدین" سروده ضیاء به خط محمّد باقر سمسوری بر سنگ مزار او نقش بسته است:

آه که در بزم دهر، ساقی ایام ریخت

زهر اجل از جفا، فخر جهان را به جام

شیخ محمّد تقی آن که به گاه سخن

صیقل نطقش زدود زآینه دل ظلام

ص: ۱۳۴

---

۱ - ۱۳۹. فقیه اصولی محقّق مدقّق و عابد زاهد عمیق الفکر و دقیق النظر، از اکابر فحول علمای امامیّه در اواسط قرن سیزدهم هجری و از شاگردان سیّد بحرالعلوم، سیّد علی طباطبایی صاحب ریاض، سیّد محسن کاظمینی و پدر زن خود شیخ جعفر کاشف الغطاء. جلالت علمی و عملی او بسیار مشهور و به فرموده صاحب روضات الجنات: در تمامی علوم معقول و منقول بر معاصرین خود مقدّم و بالخصوص در اصول فقه دارای تبحّری بی نهایت و گویی که طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. وی مشهورترین و مهم ترین مدرس اصول فقه در اصفهان بوده و نزدیک سیصد تن از اعیان فضلا در حوزه درس او حاضر می شده اند. وی در ظهر روز جمعه ۱۵ شوّال ۱۲۴۸ ق وفات یافته و در تکیه ای مخصوص مدفون گردید. علّامه گزی در تذکره القبور می فرماید: مجاهدات و ریاضات و کمال نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است، و در مقام علمی او کتاب حاشیه معالم که نام او را هدایه المسترشدین قرار داده. بس است در بلندی تحقیق و بلندی و تبحر ذهن و فکر او که می توان گفت: اکثر تحقیقات اصولیه این زمان ها در پیش علما، ماخوذ از آن بزرگوار است. ر.ک: گلشن اهل سلوک نوشته رحیم قاسمی.

کاشف اسرار حق، هادی راه هدی

حامی شرع مبین، وارث خیر الانام

بود ز تقوای او، خانه عصیان خراب

داشت ز افکار او، دین پیمبر قوام

گوهر الفاظ او، زینت گوش سخن

رشحه اقلام او، زیب بدیع و کلام

بود ز علمش به ملک، جهل چو عنقا نهان

داشته از نظم او، کشور دین انتظام

بود فروع و اصول، ناقص اگر پیش از این

علم فروع و اصول فکرت او کرد تام

تا به ابد در جهان، زنده بود نام او

گرچه به زیر زمین خاک شد او را عظام

در دل سنگ از چه شد لعل درخشان نهان

لعل درخشان برون آید اگر از رخام

زان مه برج علوم تا که بیابد نشان

پویه بگردد زمین، چرخ کند صبح و شام

در بر فضلش نگفت کس ز فلاطون سخن

در گه درسش نبود هیچ ز ادریس نام

او به جنان شادمان باشد و اندر جهان

دست به سر می زنند از غم او خاص و عام

طایر روحش چو شد از قفس تن بری

رفت برون و نمود جای به دار السلام

خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی

بهر خرابیّ او از چه نمود اهتمام

اشک فشان از غمش دیده احباب و او

گشته به صحن جنان شاد دل اندر خرام

بس به عزایش فتاد غلغله اندر جهان

کرد گمان آسمان کرده قیامت قیام

طایر روحش روان گشت به باغ جنان

چون ز جنانش رسید رایحه ای در مشام

از پی تاریخ آن کلک "ضیا" زد رقم:

"راهنمای امم کرد بجنّت مقام"

حرره محمّد حسین المتخلّص بضیاء ابن محمّد اسماعیل، صنعه محمّد رضا بن محمّد حجّار ۱۲۵۸.



۲. شهربانو دختر بافضیلت علّامه شیخ محمّد تقی نجفی رازی

و نواده دختری شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء(۱).

فغان ز گردش گردون کج نهاد که دارد

همیشه پیر و جوان را دل از ستیزه پر از خون

هزار حیف که مهر سپهر مجد و حیا را

به زیر خاک نهان کرده است با قد موزون

اگر نه گوهر بحر حیا بدی ز چه کردش

به خاک تیره نهان از جفا به ساحت هامون؟

چو آن سپهر حیا زین جهان برفت، جهان را

بود ز ثابت و سیار، داغ غم به دل افزون

از این جهان چو برون شد، تمام خلق جهان را

به ماتمش شده جاری ز چشم چشمه جیحون

نوشت کلک "ضیا" از برای سال وفاتش:

"مه سپهر عفافی از این جهان شده بیرون" ۱۲۵۸

ص: ۱۳۷

۱- ۱۴۰. وی در ۲۶ صفر ۱۲۵۸ق در سن جوانی از دنیا رفت و در جوار پدر و مادر خود در داخل بقعه مادر شاهزاده مدفون گردید.

۳. مادر شاهزاده

(۱)

به دوران محمّد شاه غازی

که در زیر نگینش ملک عالم

شهنشاهی که آمد پشت در پشت

جهان بخش و جهان بان تا به آدم

فریدون فر منوچهر جم آیین

که آمد شاه را دستور اعظم

ظهیر ملک و ملّت معتمد آن

که باشد زیب بخش مسند جم

خدا کیهان جهانگیری که عزمش

بود در مملکت گیری مسلّم

ص: ۱۳۸

۱- ۱۴۱. شاهزاده سیف الدوله سلطان محمّد میرزا، یکی از پسران فتحعلی شاه از همسری به نام طاووس خانم بود. وی در سال ۱۲۴۰ق به جای میرزا عبداللّه خان امین الدوله پسر حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی حاکم اصفهان شد و تا وفات پدرش فتحعلی شاه (سال ۱۲۵۰ ق) در این منصب استقرار داشت و سپس خسرو خان گرجی جانشین او گردید. در سال ۱۲۴۶ق دایه شاهزاده به نام مریم خاتون گرجی درگذشت. وی عالم بزرگ زمان علاّمه شیخ محمّدتقی رازی، را وصی خود قرار داد و بنا بر وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شد. دو سال بعد علاّمه رازی نیز از دنیا رفت و در جلوی قبر مادر شاهزاده مدفون گردید و سپس تکیه ای زیبا بر مزار آنان بنا شد. پس از شانزده سال در سال ۱۲۶۲ق به عهد سلطنت محمّد شاه و حکومت معتمد الدوله منوچهر خان گرجی، محمّد حسین ضیاء اصفهانی قطعه ای استادانه در مادّه تاریخ وفات او در نوزده بیت سرود و استاد بزرگ خوشنویس آقا محمّد باقر سمسوری به خط نستعلیق آن را نوشت و استاد محمّد حسین حجّار اصفهانی آن را به طرزی بدیع حجاری کرد.

ز سهمش باز شد همراز تیهو

ز سهمش یار شد با رنگ ضیغم

کَرَم اندر ضمیرش هست مضمر

سِتَم اندر زمانش هست مدغم

یکی از چاکران اوست قاآن

یکی از بندگان اوست حاتم

به دورانش اساس ظلم، ویران

در ایامش بنای عدل محکم

ز زر افشانی دستش تهی، کان

ز گوهر بخشی طبعش خجل، یم

به شوکت از شه ایران مؤخّر

به همّت از دگر شاهان مقدّم

ز یمن همّتش کار جهان راست

به پیش درگهش پشت فلک خم

به کار خیر، بانی هست دایم

به امر نیک، ساعی هست هر دم

از آن رو خواست در گیتی نماند

به عهدش کاری اندر ملک مبهم

یکی از محرمان پاک طینت

که بر فتحعلی شه بود محرم

چو در ماه صفر رخت سفر بست

به پا شد در صفر شور محرّم

چو تاریخ وفاتش بی نشان بود

بماندی بی نشان نامش به عالم

ز بعد از شانزده سال از وفاتش

به حکم محکم خان معظّم

"ضیا" از بهر تاریخش رقم زد

"بحوران همنشینی کرد مریم"

کتبه محمّد باقر ۱۲۴۶، صنعه محمّد حسین ۱۲۶۲

۴. میرزا محمّد رحیم شیخ الاسلام

عالم عامل کامل باذل، م: ۱۲۴۹ق (۱) مدفون در بقعه تکیه علّامه آقا حسین خوانساری؛ این اشعار به خط "ضیاء" بر سنگ لوح مزار او حک شده است.

هزار حیف از آن نخل بوستان فضیلت

که تند باد حوادث فکند ناگهش از پا

در محیط سخاوت، ستوده فخر افاضل

که علم و سینه اش آمد نظیر گوهر و دریا

نموده اند چه آیا به او ز عالم باقی

که شد روانه به صد شوق و دیده بست ز دنیا؟

چه مرغ روح وی آمد به تنگ در قفس تن

پرید از چمن دهر سوی سدره و طوبی

---

۱ - ۱۴۲. فرزند شیخ مرتضی شیخ الاسلام ابن میرزا عبدالمطلب بن میرزا محمّد رحیم شیخ الاسلام ابن ملّا محمّد جعفر بن ملّا محمّد باقر سبزواری، از علمای معروف اصفهان در زمان خود که در روز جمعه ۹ صفر ۱۲۴۹ ق وفات نموده و در تکیه خوانساری در پائین پای علامه خوانساری مدفون گردید. عموهای او میرزا عبدالمطلب (م: ۱۳ رجب ۱۱۶۰ق) و میرزا عبداللّه (م: ۱۱۷۵ق) نیز در بقعه علّامه خوانساری مدفون اند.

ندای ارجعی اش چون به گوش هوش رسانید

سروش عالم غیبی ز سوی جنّت مأوی

نوشت کلک "ضیا" از برای سال وفاتش:

"رحیم را که کند رحم جز رحیم بعقبی"

کتبه محمّد حسین المتخلّص بضیاء. عمل استاد محمّد رضا حجار.

۵. حوری نسا بیگم

[م: ۱۲۴۹] فرزند سیّد جلیلِ باذل، سیّد مهدی و همسر میرزا محمّد رحیم شیخ الاسلام، مدفون در بقعه تکیه علّامه آقا حسین خوانساری، سروده و خط ضیاء.

داد از ساقی گردن کاندرین بزم جهان

ریختی حوری نسا را زهر ناکامی به جام

آن که بودی روز و شب بهر عبادت در سجود

وان که بودی سال و مه از بهر طاعت در قیام

در مقام زهد بودی تابع خیر النسا

در طریق شرع بودی پیرو خیر الانام

از خسوف ظلم گردون ستم گستر نمود

روشنی اختر برج سیادت را تمام

چون ندای ارجعی آمد به گوش او ز شوق

کرد جان تسلیم جانان و ز جانان یافت کام

هم کلام حوریان چون گشت در باغ بهشت

همنشین فاطمه چون گشت در دارالسلام

بهر تاریخ وفاتش زد رقم کلک "ضیاء":

"در جنان حوری نسا را حوری آمد هم کلام" ۱۲۴۹

حرره حسین بن اسماعیل المتخلص بضیاء

۶. میرزا محمّد باقر موسوی

(م: ۱۲۵۵ق) مدفون در تکیه خاتون آبادی:

صاحب جود، میرزا باقر

که نبودش به روزگار، قرین

رفت چون ازجهان "ضیا" می خواست

سال تاریخ او کند تعیین

با سر آه گفت پیر خرد:

جایگاهش بجو ز خلد برین ۱۲۵۵

۷. میرزا علی نقی بن سیّد حسین حسنی

(م:۱۲۵۵ق) مدفون در حوالی مزار مطهّر فاضل هندی:

هزار حیف از آن سرو بوستان نبی

که سرنگون شده از صرصر اجل ناگاه

جهان جود و کرم میرزا علی نقی آن

که در جهان ز دل هر فقیر بود آگاه

کنند بهر جداییش دوستان افغان

کشند بی رخ او یاورانش از دل آه

سزد که مهر رخش چون نهفته شد در خاک

شود نهان به نقاب خسوف عارض ماه

ز بهر بندگی و خوف ایزدی به جهان

نکرده غیر ثواب و نبرده ره به گناه

فتاده الغرض از یک ندای عالم غیب

از این ... چون سوی جنانش راه

کشید آه "ضیا" و نوشت تاریخش

که" از جهان بجنان رفت و کرد منزلگاه"

۸. میرزا محمّد باقر خاتون آبادی

فرزند حاجی علی محمّد حسینی خاتون آبادی (م: محرم ۱۲۵۱ق) مدفون در سمت شمال تکیه خاتون آبادی.

هزار حیف از آن سرو جویبار سیادت

که کند صرصر مرگش ز بوستان محمّد

چراغ محفل جان نبی محمّد باقر

که بود روشنی افزای دودمان محمّد

هنوز طائر پرناگشوده بود که ناگه

ز سنگ حادثه افتاد از آشیان محمّد

همین نه خلق جهان سوختند سوخت به عقبی

دل علی هم از این ماتم و روان محمّد

ز باد حادثه ناگه نهال قامتش از پا

فتاد چون ز گلستان خاندان محمّد

سرود بلبل کلک "ضیا" برای وفاتش:

"ز پا فتاد نهالی ز گلستان محمّد" ۱۲۵۱

۹. میرزا محمّد کاظم خاتون آبادی

[م: ۱۲۶۲ق] مدفون در صحن تکیه خاتون آبادی.

دریغا که از دودمان نبی

مهی گشت پنهان به زیر زمین

چو شد میرزا کاظم نوجوان

به فردوس با حوریان همنشین

"ضیا" گفت از بهر تاریخ او:

"مکان آمد او را بخلد برین"

۱۰. میرزا علی نقی زنجانی

مرثیه و ماده تاریخ وفات این عالم جلیل قبلا ذکر شد.

۱۱. از دیگر اشعار ضیاء

مرثیه زیر است که بر سنگ لوحی واقع در مقبره سرقبر آقا حک شده بوده و اکنون از بین رفته است:(۱)

آه که ساقیّ جهان جای می

زهر الم ریخت به جام جواد

حیف که ضرّاب فلک عاقبت

سکّه زد از مرگ به نام جواد

آمده از گلشن جنت مگر

رایحه گل به مشام جواد

کز چمن دهر به خوان بهشت

لحم طیور است طعام جواد

نیست کسی تا که ز خلد آورد

جانب احباب پیام جواد

رونق بازار جوانی شکست

گشت تهی تا که مقام جواد

عاقبت از شربت شیرین مرگ

تلخ چو زهر آمده کام جواد

۱- ۱۴۳. یادداشت های مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی.

در چمن خلد بیفتد ز پا

قامت طوبی ز قیام جواد

او ز سخن بسته لب و خلق راست

گوش پیاپی به کلام جواد

کاش عظام همه گشتی رمیم

زان که رمیم است عظام جواد

لطف حقش داد به جنت مقام

چون ز پی عیش مدام جواد

کلک "ضیا" بهر وفاتش نوشت:

"جنت الاعلی است مقام جواد" ۱۲۵۲

۱۲. اشعار زیر نیز بر سنگاب مقبره سیّد حجه الاسلام شفتی حک شده است:

چو حاجی کاظم قاری بنا کرد

به توفیق شه لب تشنه سنگاب

خداوند جهان از روی رحمت

به رویش باز کرد از جنت ابواب

به یاد تشنگان کربلا شد

روان سیل سرشک از چشم احباب

حسین بن علی را یاد آرد

بنوشد هر که از وی جرعه ای آب

به لعنت یاد آرد آل سفیان

ز فرط تشنگی شد هر که سیراب

"ضیا" بی دل شد و تاریخ بنوشت:

"که گردد تشنه از آب سیراب" ۱۲۴۹

وفات:

ضیاء در سال ۱۲۶۵ق در سن ۴۸ سالگی وفات نمود و در سمت شمال مقبره فاضل هندی مدفون گردید. بر سنگ نوشته مزار او این اشعار از "کفّاش" آمده است:

هزار دور زد این چرخ تا به روی زمین

ز برج علم چو خورشید شد مهی تابان

ز علم و حلم و کمال و جمال و دانش و فضل

به عصر خویش ز هر باب بود قطب زمان

به آن رسید کز ایران شکر برند به هند

ز بس که شد به سخن لعل او شکر افشان

ز بس رواج گرفتی جواهر سخنش

شکست رونق بازار لؤلؤ و مرجان

"ضیا" تخلص و نامش حسین و خُلق حسن

به خط او متحیّر قلمزنان جهان

غرض چو بلبل روحش ز آشیان بدن

گشود بال و به گلزار خلد کرد مکان

چنین نگاشت به تاریخ رحلتش "کفاش"

ضیاء ...نهاد پا بجنان

در حاشیه سمت راست و چپ سنگ نیز اشعاری از "تاراج"(۱) حک شده که

ص: ۱۴۶

---

۱ - ۱۴۴. میرزا محمد حسین تاراج از شعرای معروف اصفهان است که در سال ۱۲۸۸ق وفات کرده و میرزا عباسعلی خرّم لنبانی در وفاتش چنین سروده است: حیف و صد حیف که تاراج فصاحت گفتار رفت از این منزل فانی به سوی دار بقا آن که یک عمر چهل سال و یا پنجه سال غزلیات و قصاید همه کردی انشا لشکر مرگ چنان غارت جان تاراج کرد کز هستی او نیست نشانی اصلا کلک خرّم پی تاریخ وفاتش بنوشت: روح تاراج بود شاد الی صبح جزا ۱۲۸۸

بخشی از آن فرسوده شده و قابل خواندن نیست.

در بزم دهر آه که از صرصر فنا

فانوس مهر و شمع وفا را ضیا نماند

در سر شعاع دانش و در دل فروغ عقل

در تن ... نماند

چون شد ضیا ...

گفتند مرد و زن که به ما رهنما نماند

ناگه زبان خامه "تاراج" زان میان

کرد این بیان: "بدیده ضیا نماند"

میرزا محمّد باقر بهاء خواجوئی

اشاره

فرزند ضیاء، ادیب شاعر دانشمند. به نوشته سیّد احمد دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء": وی مردی با سواد و کمال بوده و از نجوم و ریاضی و هندسه بهره وافی برده و مکاتبات شرعیه اصفهان غالبا مرجوع به ایشان و در اصفهان در این امر منحصر بوده. از مسائل شرعیه و اصلاح و رفع اشکال معاملات نیز ربط کامل داشته؛ احوال و اخلاق و مصاحبت و معاشرتش هم بسیار خوب بوده. کتابی در مصائب آل اللّه، نظما و نثرا در دست تألیف داشته، موسوم به "بهار الجنان". اشعارش اغلب در مدایح و مراثی بوده و مدح حکّام و امرا هیچ نداشته است.(۱)

۱- ۱۴۵. حدیقه الشعراء ج ۱ ص ۲۷۸.

نمونه اشعار

از محمّد باقر بهاء چندین مرثیه و ماده تاریخ در دست است. از جمله قصیده شیوایی که در وفات شاعر اهل بیت علیهم السلام مولانا ابراهیم بن محمد باقر مروی متخلّص به "جوهری"(۱) و تاریخ بنای مزار او سروده است. این مرثیه بدین شرح بر روی سنگ مزار جوهری واقع در فلکه شهداء حک شده است:(۲)

ای برادر، گر به چشم عبرت اندر روزگار

بر قبور مردگان آری گذار و بنگری

منکسف بینی هزاران آفتاب و ماهتاب

محترق بینی دو صد زهره، هزاران مشتری

پادشاهانی که با تاج و نگین می بوده اند

نه به سرشان تاج باقی، نه به کف انگشتری

عالمان بینی که اجزای وجود هریکی

خالی از شیرازه و اوراق و نظم و مسطری

شاعران بینی که نظم طبعشان گویاست یا

همچو نثر از جامه وزن است سر تا پا عری

ص: ۱۴۸

---

۱ – ۱۴۶. ادیب شاعر شهیر مولانا ابراهیم جوهری سراینده کتاب "طوفان البکاء" در مقتل حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام است.به نوشته مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین: ویاز نوادر وعّاظ روزگار و اکابر شعرای شیرین گفتار، و اشعار آبدارش شهره آفاق و قصاید و غزلیات و منشئاتش از شماره افزون بود. وی اصلا از اهالی مرو بود. چندی در قزوین سکونت نمود و کتاب "طوفان البکاء" را در آن جا تصنیف فرمود. در پایان عمر به اصفهان آمد و در سال ۱۲۵۳ق به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان آب بخشان مدفون شد. مرحوم بیان می نویسد: اهالی اصفهان به مزار مرحوم جوهری تبرک می جویند و کراماتی از مزار او در السنه و افواه مذکور است.

۲– ۱۴۷. خلد برین ص ۸۹.

غیر نام شاعران نکته سنج و نکته دان

نیست نامی در جهان جز ننگ، بین گر شاعری

همچو ابراهیم مروی کز عرض در روزگار

شد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری

اصل دانش، شاخ حکمت، بار فضل و معرفت

بحر ذوق و کوه عشق و ابر طبع آذری

عنصری عنصر، نظامی نظم و خاقانی غلام

حافظی مشرب ظهیری طبع و چاکر انوری

محتشم حشمت، فرزدق فطرت و خاقان غلام

بر امامی او امام و مجد مجد همگری

خواجگی می خواست آمد چاکر شاه شهید

در دو عالم یافت شاهی بالله از این چاکری

آسیه خصلت، خجسته فطرتی احیا نمود

قبر آن مرحوم را از همت و نیک اختری

در نود بعد از هزار و دو صد هجری طلب

از "بهاء" تاریخ فوتش کرد از دانشوری

کلکل سحر انگیز او بنوشت این مصرع تمام:

"همره سلطان دین آید بمحشر جوهری"

۲. مرثیه در وفات شیخ محمّد حسین واعظ شیرازی(۱) که بر مزار وی واقع در

ص: ۱۴۹

۱- ۱۴۸. پ. فرزند حاج عبدالکریم شیرازی و نواده دختری علّامه شیخ محمّد تقی رازی. پدرش از محترمین شهر شیراز بوده که در اثر زلزله سختی که در آن شهر روی داده خویشان خود را از دست داده و به اصفهان مهاجرت کرده و دختر علّامه رازی از منقطعه یزدی او را به ازدواج خود درآورد و از او دو پسر و یک دختر یافت. وی در حدود یک صد سال عمر کرده و مردی نیک خواه و بی آزار و درویش

مسلک و سحر خیز بوده است. (نسب نامه الفت، خطی) شیخ محمد حسین که در روز جمعه غره شوال ۱۲۸۸ق وفات یافته بر سنگ لوحش با القابی چون "علّام فهّام، شجره شریعت و طریقت و سالک منهاج طریقت، غره تابان جبهه فطانت و قره ناظره ذکاوت، قدوه المشایخ العظام" یاد شده است. وی فرزندی به نام شیخ علی افتخار الواعظین داشته است.

تکیه مادر شاهزاده حک شده است:

دهر جفا جو ز راه ستم و کین

نخل وجود جوان و پیر بریدی

پیرهن زندگی هر آن که به بر کرد

همچو قبایش زچنگ مرگ دریدی

شهد بقا هرکه نوش کرد همان دم

ساغر زهر فنا به عنف چشیدی

داغ چو لاله نمود پیر و جوان را

باد فنا تا به سرو قامتش بوزیدی

از پی تاریخ او بهای حزین گفت:

"شیخ حسین از زمانه کام ندیدی"۱۲۸۸

۳. مرثیه و ماده تاریخ وفات حاج میرزا محمّد کاظم ولد مرحوم حاج محمّد تقی تاجر معروف به نقشینه فروش [م: یکشنبه ۱۱ شعبان المعظم سنه ۱۲۸۴] که خود آن را کتابت نموده است.

این اشعار اکنون بر سنگ میرزا محمّد کاظم واقع در صحن تکیه آقا حسین خوانساری به شرح زیر با رقم: "کتبه بهاء بن ضیاء" موجود است.(۱)

ص: ۱۵۰

۱- ۱۴۹. تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان ج ۲ ص ۱۲۰.

در هزار و دوصد و هشتاد وچار

حاجی میرزا کاظم فرخنده خو

آن که بودی پاک طینت در جهان

زیر خاک تیره آخر کرد رو

در سلام مرگ آمد آن که بود

عمری از آب حیات او را وضو

با بزرگان شریعت ...

همنشین و راه پوی و راه جوی

در تجارت او امین و موتمن

در دیانت شهره اندر شهر و کو

باز خواهی گر "بها" تاریخ فوت

یک بیفزا مصرع آخر بجو:

"قصر فردوس و بهشت جاودان

جای حاجی میرزا کاظم" بگو ۱۲۸۴

۴. بر روی سنگ مزار نفیس حاج میرزا محمّد تقی بن علی نقی نقشینه [م: صفر ۱۳۰۸] (۱) اشعاری از "بهاء" نوشته شده بود که همچون بسیاری از سنگ های نفیس

ص: ۱۵۱

۱- ۱۵۰. علّامه گزی می نویسد: در این سنوات مرحوم حاجی میرزا محمّد تقی نقشینه تاجر را که قبرش در اطاق دم تکیه خوانساری هاست و با زینت است و گنبد کاشی کوچکی دارد بعضی خواب دیده و پرسش حال نموده، در جواب اشاره به تکیه و قبر مرحوم میرزا محمّد مهدی]نایب الصدر [نموده و اظهار نموده که به برکت این بزرگوار و در پناه او آسوده ایم؛ و مرحوم حاجی میرزا محمّد تقی مردی بود که آثار خیر بسیار از او ظاهر شد، تعمیر دیوار مسجد مصلی نمود و شبستان آنجا را بنا نمود و با سخاوت بوده، هفته و ماه و عید غدیر و غیر اینها به فقرا احسان ها می کرده و صاحب سفره و اطعامات بوده، سیّما در ایام روضه خوانی و دهه عاشورا که وضع کاملی داشت. تذکره القبور ص ۵۵.

دیگر این تکیه در دو دهه گذشته از بین رفت. ماده تاریخ آن چنین بود:

جای چون و چندانی نه "بها" به تاریخش:

"از ازل تقی را چون جنت آمده ماوی"

۵. ماده تاریخ وفات میرزا رحیم کلانتر(۱)

این ماده تاریخ به خط میرزا فتح اللّه جلالی بر روی سنگ لوح کلانتر در مقبره لسان الارض نوشته شده بود:

سروش گفت "بها" را برای تاریخش:

"کلانتری جنان را رحیم داد بدو" ۱۲۹۵

۶. ماده تاریخ وفات سیّد مؤمن بیدآبادی(۲)

شد از جهان برون به ماه صیام شاد

مهری که اوستاد فروع و اصول بود

تاریخ فوت او ز "بها" خواستم بگفت

این بیت را که جامع ردّ و قبول بود:

۱- ۱۵۱. استاد همایی در مقدمه دیوان طرب (ص ۱۵۷) می نویسد: میرزا رحیم کلانتر پدر حاج میرزا محمّد علی از رجال محترم و معروف اصفهان مردی بسیار نجیب و شریف و کریم الطبع بود چنانکه مشهور است در اثر اهانت و سوء ادب که از طرف ظل السلطان حاکم وقت در حق وی رفت از غصه هلاک شد. وفاتش جمعه غره رمضان ۱۲۹۵ق اتفاق افتاد. مرحوم حاج میرزا علی انصاری هم تاریخ وفات او را خوب گفته است: "درود رحمان برجان میرزای رحیم"

۲- ۱۵۲. عالم کامل، فرزند آیه اللّه العظمی سیّد محمّد باقر شفتی که بعد از برادرش سیّد اسداللّه، اعلم اولاد سیّد شفتی و مرجع ریاست محله بیدآباد و امام مسجد سیّد و پناه خلق و در علم و تقوا مشهور بوده است.

"ماه صیام نزد رسول آمد از جهان

آن سیّدی که مؤمن آل رسول بود" ۱۲۹۱

۷. شعر کتیبه سنگاب مسجد رحیم خان واقع در زیر ایوان جنوبی مسجد که به خط نستعلیق برجسته حک شده است:(۱)

از عنایات کردگار رحیم

یافت توفیق این ثواب عظیم

اسداللّه دبیر نیکو...

که ورا حسن خلق و طبع کریم

از برای حسین تشنه جگر

سنگ آبی چو کوثر و تسنیم

وقف بنمود بهر تشنه لبان

بی ریا از خلوص قلب و صمیم

دل آن سنگ را نمود چو آب

تا که بر تشنگان دهد تعلیم

لعن بر قاتل حسین کنند

بعد ذکر تحیت و تسلیم

بهر تاریخ او "بها" می گفت:

"جام ده سنگ آب فوز عظیم" ۱۲۹۹

ص: ۱۵۳

۱- ۱۵۳. گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۸۰۰.

آیه اللّه میر محمّد حسین مدرّس

اشاره

عالم کامل و فقیه مدرّس جلیل. فرزند میر سیّد علی بن میر محمّد باقر بن میر اسماعیل بن میر ابوصالح بن میر عبدالرزّاق حسینی.

خاندان:

جدّ اعلای او: میر عبد الرزّاق، از سادات مشهور به کرامت و ملجأ ارباب حاجات و مستجاب الدّعوه بود. وی در سال ۱۱۳۲ق یک سال قبل از حمله افاغنه از سبزوار به اصفهان آمد و در این شهر سکونت نمود. چنانچه بنی اعمام او از جمله میر محمّد باقر مختاری نیز قبلا از سبزوار به نایین رفته و پسرش میر بهاء الدین محمّد مختاری از علمای بزرگ دوره صفوی و شاگردان فاضل هندی و علامه مجلسی از نایین به اصفهان مهاجرت نموده و در آن ساکن شد.

میر ابوصالح فرزند میرز عبدالرزّاق نیز از اجلّه سادات و علمای زمان خود بود.

فرزندش: میر محمّد اسماعیل، عالم کامل و فقیه جلیل، امام جماعت مسجد شاه اصفهان و دارای تألیفاتی چون: رساله در غسل ارتماسی، رساله در تحقیق برج عقرب،(۱) رساله در تجوید و اصول دین و کتابی در ادعیه بود.

ص: ۱۵۴

۱- ۱۵۴. تصویر نسخه ای از این دو رساله که به وسیله نواده مؤلّف، میر محمّد اسماعیل واعظ در سال ۱۲۴۰ق کتابت شده ضمن مجموعه ای از رسائل او در اختیار نویسنده است. رساله اول ۸۵ صفحه و رساله دوم ۹ صفحه است. کاتب در یکی از رسائل خود می نویسد: ان الجناب المستطاب قدسی المآب، قدوسی الایاب، الصاحب الاعظم والاخ الاکبر الاکرم میر محمّد صادق نوّر اللّه مرقده قال: رأیت فی المنام ذات لیله الجناب المستطاب العلامه الفهامه الفقاهه المجتهد الزکی الواصل الی رحمه ربه الجلیل جدّی میر محمّد اسماعیل نوّر الله مرقده فسالته فقلت: یا جدّی این مکانک فی الجنه؟ قال: عند مولانا وجدنا وسیّدنا امیرالمومنین علیه السلام ثم قلت: این مکان صحبتکم؟ قال: فی وادی السلام قرب قبره. ثم قلت: هل رأیتم فلانا وفلانه؟ قال: ماتا؟ قلت: بلی. قال: لا رایتهما. ثم قلت: من مات لا یجی ء عندکم؟ قال: ان کان من اهل الجنه جاء عندنا ورأیناه واجتمع معنا فی مجمعنا ومجلسنا فی النجف فی وادی السلام وان کان من اهل النار لم نره، یذهبونه فی الیمن فی البرهوت.

فرزندش: میر محمّد باقر، از علمای بزرگ عصر و خانه اش ملجأ و پناه ضعفا و ارباب حاجت بود. او امام جماعت مسجد شاه و مدرّس مدرسه میرزا مهدی بوده و مدرسه مزبور به جهت ایشان و به امر او بنا گردیده، و چنانچه از وقف نامه آن استفاده می شود، در سال ۱۱۹۸ق وی مجتهدی مسلم و صاحب کرامت و مستجاب الدعوه و مورد احترام و قبول علمای آن زمان بوده است.

وی دارای تألیفاتی بوده و علاوه بر تموّل و ثروت دنیوی، هفت فرزند پسر داشته که همگی از علما و فضلای زمان خود بوده اند. از جمله:

۱. میر محمّد صادق حسینی

امام جماعت و واعظ مسجد شاه اصفهان که مورد احترام سلاطین زمان بوده و سلسله سادات میر محمّدصادقی منسوب به او می باشند.

کتاب "جارح العینین" فی مصیبه مولانا ابی عبداللّه الحسین علیه السلام از اوست که آن را به نام فتحعلی شاه نگاشته است.(۱) نسخه ای از این کتاب به خط برادرش میر محمّد اسماعیل در کتابخانه شخصی مرحوم حجه الاسلام والمسلمین سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی موجود است.

کتاب "عین الدموع" نیز از او است و چند نسخه خطی از آن در دست است.(۲)

ص: ۱۵۵

۱- ۱۵۵. الذریعه ج ۵ ص ۲۰.

۲- ۱۵۶. الذریعه ج ۱۵ ص ۳۷۱، فهرست کتابخانه سپهسالار ج ۵ ص ۳۴۱، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

۲. میر محمّد اسماعیل واعظ اصفهانی

از علمای بزرگ اصفهان که صاحب آثار علمی، و مصدر خدمات اجتماعی بوده است. وی در علوم عقلی و نقلی ماهر و در حکمت شاگرد ملا علی نوری بوده است. از آثار او رساله در وحدت وجود و رساله در نقل موتی به مشاهد مشرّفه در اختیار نویسنده است که در رساله اوّل به تلمّذ نزد نوری تصریح نموده است.

۳. میر علی نقی حسینی

از اجداد آیه اللّه سیّد عبدالحسین طیب.

۴. میر سیّد علی حسینی

عالم فاضل زاهد عابد، از شاگردان پدر خود و پرورش یافتگان محضر حکیم عارف کامل آقا محمّد بیدآبادی. اولاد و احفاد میر سیّد علی از بزرگان و مفاخر علمی اصفهان و شیعه بوده اند:

۱. آیه اللّه العظمی میر سیّد حسن مدرّس

فقیه محقّق و اصولی مدقّق و مدرّس بزرگ و کم نظیر. وی در اخلاق حمیده مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدّت ریاستش، غضب و تغیّر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محقّقین بزرگ روزگار خود بود امّا چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند. بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

وی از شاگردان حاجی کلباسی، علّامه شیخ محمّد تقی نجفی رازی، ملّا علی نوری، شریف العلماء مازندرانی و شیخ محمّد حسن صاحب جواهر بود.

از آثارش کتاب "جوامع الکلم" در اصول فقه و شرح "مختصر النافع" و رساله عملیه فارسی معروف است. این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود عمر چندانی نکرد. خوش درخشید ولی دولت مستعجل

بود. تولّدش ۱۲۱۰ق و وفـاتش سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مـدفنش جنب مسـجد بزرگی است که خود بـانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد.(۱)

۲. آیه اللّه سید محمد حسین مدرّس

اوصاف:

سیّد محمّد حسـین مقدّمات و سـطوح را نزد پدر خود میر سـیّد علی آموخت و در مجلس درس فقیه محقق حاج محمّد ابراهیم کلباسـی حاضر گردیـد. سـپس به اتفـاق برادر خود علّامه میر سـیّد حسن مـدرّس به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در نجف اشـرف و کربلای معلی نزد شـیخ محمّـد حسن صاحب جواهر و شـریف العلماء مازندرانی تلمّذ نمود و از آن دو به اخذ اجازه اجتهاد مفتخر گردید. وی تقریرات اساتید خود را در فقه و اصول نگاشته است.

پس از بازگشت به اصـفهان نیز مـدّتی به درس حاجی کلباسـی حاضـر شد، سـپس خود حوزه درس و بحث تشـکیل داد و جمعی از افاضل از درس او که به سحر بیان معروف بوده استفاده نمودند.(۲)

پس از وفات برادر علّامه اش میر سیّد حسن مدرّس ریاست دینی و تدریس و نماز جماعت در مسجد برادر منحصر به او شد.

۱- ۱۵۷. فرزند دیگر میر سـیّد علی: عالم فاضل میر محمّد باقر از اجلّه سادات و معروف به زهد و عبادت بود. وی مدت عمر خود را به گوشـه نشینی و انزوا گذرانیده و در حدود سال ۱۲۸۰ ق وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گردید.

۲- ۱۵۸. ارشاد المسلمین ص ۴۰.

فرزندان:

دو نفر از اولاد ایشان از علما بودند که عبارتند از:

الف. سیّد محمّد جواد حسینی

عالم فاضل کامل. در اصفهان و عتبات عالیات تحصیل نمود و در کربلای معلّی از درس آیه اللّه حاج میرزا علی نقی طباطبایی حائری بهره برد و در دوران تحصیل، یک دوره فقه به طریق تقریرات، و یک دوره اصول به قلم خود به نگارش درآورد.

آنگاه به اصفهان آمد و نزد پدرش به ادامه تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۲۸۰ق به مکه معظمه مشرف شد و در مراجعت در نزدیکی نجف اشرف در کجاوه به جوار رحمت حقّ شتافته و در نجف اشرف مدفون شد.

ب. میر محمّد مهدی حسینی

او نیز عالمی فاضل بود. پس از وفات پدر جهت تحصیل به عتبات مشرّف شده و در سال ۱۲۹۸ق به اصفهان بازگشته و چندی به تدریس سطوح فقه همچون "شرح لمعه" و "شرایع" پرداخت. بعد از آن به تهران رفت و پس از چند سال سکونت در آن جا در سنّ ۵۰ سالگی مرحوم شد و در مقبره سرقبرآقا مدفون گردید.(۱)

وفات:

این عالم بزرگ در روز دوشنبه ۲۱ ذی حجه الحرام سال ۱۲۸۸ وفات یافته در تخت فولاد جنب فاضل هندی مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین بود:

الا ان اولیاء اللّه لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. قد ارتحل المرحوم المبرور السیّد الجلیل و الحبر النبیل، زبده العلماء و المجتهدین، عمده الفقهاء العاملین،

۱- ۱۵۹. همان ص ۴۱.

رئیس الاسلام و المسلمین، السیّد الامیر محمّد حسین الحسینی طاب ثراه فی یوم الحادی و العشرین ذیحجه الحرام ۱۲۸۸.

بر آسمان ز زمین رفت ناله و افغان

که پیشوای خلایق برفت از دوران

سؤال شد ز خرد سال رحلتش گفتا:

"سمیّ خامس آل عبا بشد ز جهان"

۳. سید محمّد باقر حسینی

فرزند دیگر میر سیّد علی، عالم فاضل از اجلّه سادات و معروف به زهد و عبادت. وی مدت عمر خود را به گوشه نشینی و انزوا گذرانیده و در حدود سال ۱۲۸۰ ق وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گردید. فرزندش:

ص: ۱۵۹

آیه اللّه سیّد محسن میر محمّد صادقی

اشاره

عالم عامل و فقیه کامل، از بزرگان خاندان سادات میرمحمّد صادقی.

وی در سال ۱۲۶۵ ق اصفهان متولّد شد. از هفت سالگی به تحصیل پرداخت و در اندک زمانی آثار نبوغ و هوش و ترقّی در او ظاهر گردید. پس از استفاده از محضر علمای اصفهان به اتفاق عموزادگان خود به عتبات عالیات مشرّف شد و از محضر اساطین علمی آنجا به استفاده پرداخت. اساتید ایشان در نجف اشرف و کربلای معلّی عبارتند از:

۱. شیخ مرتضی انصاری

۲. شیخ مشکور عرب(۱)

۳. شیخ راضی نجفی(۲)

۴. ملّا محمّد حسین فاضل اردکانی(۳)

۵. حاج شیخ زین العابدین مازندرانی

ص: ۱۶۰

۱- ۱۶۰. کان من اجلاء فقهاء اهل البیت علیهم السلام... طویل الباع فی الفقه، کثیر الاطلاع فیه، کثیر الاستحضار لمسائله؛ من جبال العلم وکبار فقهائه؛ کثیر الترویج للدین". تکمله امل ج ۶ ص ۵۶.

۲- ۱۶۱. افقه اهل زمانه، خاتمه الفقهاء الجعفریین و شیخ العلماء المحقّقین. کان بحرا متلاطما فی الفقه وفی تمهید قواعده والتفریع علی قواعده. لم ار افقه منه، وبموته ماتت طریقه الشیخ کاشف الغطاء واولاده فی الفقه". ر.ک: تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۵۳.

۳- ۱۶۲. کان عالما محققا وفقیها متبحرا و اصولیا موسّسا، مرجعا فی الاحکام وملاذا للاسلام. کان سوق العلم قائما به فی ایامه بالحائر، وتربی علی یده جماعه من العلماء. وکان قلیل الاعتناء بالدنیا والریاسه. ما رایت اقل اعتناء منه فی علماء العصر مع اقبال الریاسه علیه بکلها؛ زاهدا ناسکا روحانیا ربّانیا". تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۴۳۵.

۶. آقا میرزا علی نقی طباطبائی حائری(۱)

وی در سال ۱۲۸۴ق به اصفهان مراجعت کرد. مدّتی به درس آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد باقر نجفی حاضر شده، و سپس خود به تدریس و اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت. فرزندش آیه اللّه سیّد عبداللّه ثقه الاسلام می نویسد:

"لسان موعظه او ضرب المثل بود در این مورد سحر بیان داشت. زهد او شهره آفاق بود، با اهل دیوان بلکه مطلق اهل دنیا معاشرت نمی کرد و غالباً انیس و جلیس فقرا بود. از دنیا و مافیها به کلّی اعراض داشت و در آخر عمر گوشه انزوا اختیار نموده و مشغول عبادت بود".(۲) کتب زیر از آثار قلمی اوست:(۳)

۱- رساله ای مبسوط در اصول دین

۲- رساله در صیغ و عقود

۳- شرح الدرّه الغرویه سید بحر العلوم

ص: ۱۶۱

---

۱ - ۱۶۳. عالم کامل و فقیه اصولی، از شاگردان صاحب جواهر و شیخ حسن کاشف الغطاء که در کربلای معلی مرجعیت تقلید و تدریس داشت. وی عالمی باسخاوت و بزرگوار بود. با وجود شهرت و مرجعیت، در شب های تار به صورت پنهان به در منزل افراد می رفت و به آنان کمک مالی می نمود. علامه سید حسن صدر در تکمله امل الآمل (ج ۲ ص ۱۷۱) می نویسد: "حدّثنی بعض الثقات من العلماء بجلالته وتقواه وتورّعه واحتیاطه ومداومته علی التهجّد فی اواخر اللیل ومناجاته وبکائه مما کان فیه احد افراد دهره. والذی انا رأیته منه حسن التواضع ومکارم الاخلاق وکثره صله الارحام وترویج العلم والعلماء واعظام اهل الدین ومراعاه المشتغلین... وکان ره سخیا کریما ولذلک فقد ترک علیه دین کثیر. وحدّثنی بعض الثقات انّه کان لا یفرق فی العطاء بین صدیقه وعدوه او صاحبه وحاسده بل کان یصلهم بصوره خفیه فیحمل الیهم الاموال فی اللیل ویطرق ابوابهم وهو متنکر فیدفع ما بیده لمن خرج علیه ویذهب".

۲- ۱۶۴. ارشاد المسلمین ص ۴۳.

۳- ۱۶۵. همان.

وفات:

وی سرانجام در ۲ شنبه ۶ جمادی الاولی ۱۳۲۸ق وفات یافت و در پائین پای فاضل هندی در جوار آیه اللّه آقا میر محمّد حسین مدرّس عموی خود مدفون گردید. عبارات سنگ لوح وی چنین است: "قد ارتحل الی روح وریحان السیّد السند الفقیه المعتمد، فرید دهره واعجوبه زمانه، صاحب المقامات العالیه والکرامات المتواتره، استاد العلماء ورئیس الفقهاء، الصبور عند البلاء، الوقور عند الهزاهز، مخالفا لهواه، مطیعا لأمر مولاه، الداعی الی شریعه جدّه سیّد المرسلین، صاحب الخلق المستحسن، آقا سیّد محمّد محسن نوّراللّه مضجعه".

فرزندان:

شش نفر از فرزندان او از علما و فضلای اصفهان بوده اند:

۱. سیّد علی نقی ثقهالشریعه

عالم فاضل، از شاگردان آیات عظام: میر محمّد هاشم چهار سوقی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و میر محمّد تقی مدرّس که پس از انجام تحصیلات به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و پس از

عمری طولانی در سال ۱۳۷۶ق وفات نموده و در تخت فولاد مدفون گردید.(۱) بر سنگ مزار او این اشعار آمده بود:

سمیّ امام دهم آن فقید

که از دانش و علم بودی مزید

به شوق ملاقات حق شد روان

ز لطف الهی به مقصد رسید

ص: ۱۶۲

۱- ۱۶۶. همان.

دریغا که در خاک کرد او مکان

ز چشم همه در غمش خون چکید

"مدرّس" بگفت این سخن با خلوص

به تاریخ فوتش برضوان شدید

۲. سیّد علی اکبر مدرّس صادقی

عالم فاضل، در سال ۱۲۸۸ق متولّد و بعد از تکمیل سطوح در سال ۱۳۰۹ق به عتبات عالیات مهاجرت نموده و در حوزه درس آیات عظام: آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی و سایر علما حاضر شده و به استفاده پرداخت. در سال ۱۳۱۷ق به اصفهان بازگشت. مدّتی در اصفهان سکونت نمود و سپس به قریه گز برخوار رفت و به ترویج دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.(۱)

او در سال ۱۳۸۱ق وفات نموده و در تخت فولاد مدفون گردید.(۲)

برادرش سیّد محمّد حسین مدرّس در وفاتش گوید:

جانا به عزّ و جاه جهان نیست اعتبار

زنهار بر کسی مکن از مال افتخار

این پنج روز عمر که آن را ثبات نیست

از خود به خلق ظلم و تعدی روا مدار

یک دم گذر نما به مزار گذشتگان

بنگر که نیک و بد همه خفتند در مزار

۱- ۱۶۷. همان ص ۴۴.

۲- ۱۶۸. نواده اش آقای جعفر مدرّس صادقی فرزند سید محمد جواد، از نویسندگان معاصر است که آثار متعددی تألیف و تصحیح کرده است.

گر میر کاروانی و گر صاحب جلال

از چنگ مرگ کس نتواند کند فرار

واحسرتا که ثلمه به اسلام شد پدید

گشتند مسلمین همه با درد و غم دچار

رفت از جهان گلی ز گلستان احمدی

آن عالم جلیل که بد شرع را مدار

مولای ما که بود علی اکبر آن فقیه

دارای فضل و علم و کرامات بی شمار

زین سجن تنگنای جهان شد خلاص و رفت

اندر جوار رحمت جد بزرگوار

گر جسم او به خاک سیه شد روان ولی

دارد محبتش به دل مومنین قرار

باشد درود حق به روان شریف او

گردد به حشر با نبی و آل همجوار

سال هزار و سیصد و هشتاد و شش رسید

از ماه هشت چون که روان گشت بیست و چار

تاریخ فوت او ز "مدرّس" سوال شد

گفتا: "علیّ اکبرمان رفت زین دیار"

۳. حاج سیّد علی محمّد مدرّس

عالم فاضل، از وکلای درجه اول دادگستری اصفهان و امام جماعت.

از او: "شرح دعای صباح" و "شرح دعای مشلول" به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۲۹۴ق متولّد و در ذی الحجه ۱۳۹۲ق وفات نمود و در جوار پدر بزرگوار خود مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین بود:

"قد ارتحل الی جوار رحمه ربه الرئوف الرحیم السید السند العابد الکامل، صاحب الملکات الحمیده والاخلاق الطیبه، ذو الجود والسخاء، بدر العشیره وفخرها، من حفظ بیمن وجوده ارتباط القبیله طول سنین متداومه، حجه الاسلام، ملاذ الانام، الحاج السید علی محمّد المدرس طاب ثراه قریب الفجر من لیله الخمیس السابع والعشرین من شهر ذی الحجه الحرام من سنه اثنین وتسعین وثلاثمائه بعد الالف من الهجره النبویه ۱۳۹۲ مطابق ۱۲ بهمن ۱۳۵۱".

۴. سیّد محمّد باقر مدرّس صادقی

به نوشته آیه اللّه ثقه الاسلام وی صاحب کمالات صوری و معنوی بوده و از علوم ادبی و فقه و اصول بهره کافی داشته و در مسجد محله نو اقامه جماعت می نموده و مرجع برخی از ادارات دولتی جهت اصلاح امور عامه بوده است.(۱)

۵. سیّد محمّد حسین مدرّس صادقی

ادیب شاعر فاضل که در زهد و تقوا و حسن خلق ممتاز بود. از او دیوان اشعار و مجموعه اشعاری با عنوان "گلشن نجات" به چاپ رسیده است. وی در ۶ محرم سال ۱۳۸۹ق وفات یافت و در کنار آیه اللّه ثقه الاسلام مدفون شد. مرحوم صغیر اصفهانی در وفاتش چنین سروده است:(۲)

سمیّ خامس آل عبا حسین که بود

قرین رتبه بی حد، شرافت بی مر

به جز ولایت حیدر نبودش اندر دل

بلی بلی بود ایمان ولایت حیدر

ص: ۱۶۵

۱- ۱۶۹. همان ص ۴۵.

۲- ۱۷۰. گلشن نجات ص ۱۲۹.

ز هد و تقوا بودی نشانه سلمان

ز صدق و ایمان بودی علامت بوذر

کتاب او همه اخبار و آیه سرتا پا

بیان او همه اندرز و پند پا تا سر

وجود او همه بودی ولایت و تقوا

که در ولایت و تقوا سرود این دفتر

هزار و سیصد و هشتاد و نه از این عالم

به سوی روضه رضوان ز شوق کرد سفر

"صغیر" می طلبد دایم از سر اخلاص

شود فزوده علوّ مقامش از داور

ص: ۱۶۶

آیه اللّه سیّد عبداللّه میر محمّد صادقی (ثقه الاسلام)

اشاره

فرزند آیه اللّه سید محسن، عالم جلیل و فقیه کامل، از علمای بزرگ اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در ۱۲ ربیع الثانی سال ۱۳۸۵ق متولّد شد. تحصیلات مقدّماتی و سطوح فقه و اصول را در اصفهان انجام داد. از اساتیدش در اصفهان عالم فاضل میرزا علی اصغر حسینی بود که وی مقداری از سطوح فقه و اصول را نزد او فرا گرفت.(۱)

او در سنّ ۱۸ سالگی به عتبات عالیات مهاجرت نمود. در آن سرزمین مقدّس نزد بسیاری از اساتید تحصیل نموده و از آنان به اخذ اجازه نایل گردید.

آیه اللّه ثقه الاسلام در نجف اشرف به تدریس و تألیف پرداخت و آثار گران سنگی از خود برجای گذاشت و چنانچه خود می نویسد: یک دوره اصول از مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح را دو مرتبه نگاشته که یک بار تقریرات اساتید او بوده و بار دوم کتابی مستقل مسمّی به "خلاصه الفصول" بوده است.(۲)

وی در ایام اقامت در نجف اشرف علاوه بر تحصیل، به تهذیب نفس و تزکیه

۱- ۱۷۱. میرزا علی اصغر بن میرزا جعفر بن میرزا علی اکبر بن میر محمّد اسماعیل واعظ، از شاگردان آخوند خراسانی و مردی خوش اخلاق و عالم و متدین بوده که پس از فراغ از تحصیل، در اصفهان به اقامه جماعت و تدریس اشتغال داشت. وی ساکن قریه زمان آباد برخوار بود و در روز جمعه ۲۰ شعبان ۱۳۳۱ق وفات نمود و در حرم امامزاده نرمی مدفون شد. جدّش میرزا علی اکبر از شاگردان سیّد شفتی و حاج محمّد ابراهیم کلباسی و در اخلاق و زهد ممتاز بوده است. وی در سال ۱۳۰۰ق در سن متجاوز از نود سالگی در حال نابینایی وفات نموده است.

۲- ۱۷۲. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

روح نیز اهمیت داده و با بسیاری از علمای مهذّب و خود ساخته و صاحب کرامت در ارتباط بود؛ چنانچه در شرح حال خود می نویسد: در این مدّت مدید که در عتبات عرش درجات بودم کرامات و خارق عادات از آن مراقد مطهّره بسیار دیدم و مردمان کامل از اخیار و ابرار و ابدال بسیار ملاقات نمودم و ان شاء اللّه اگر اجل مهلت دهد کتابی در شرح حالات و تذکره آنان خواهم نوشت.(۱)

برخی از اساتید و مشایخ ایشان عبارتند از:

۱. آقا میرزا محمّد علی رشتی

آیه اللّه ثقه الاسلام در آغاز ورود به نجف اشرف، ابتدا از محضر این "عالم زاهد عابد که یکی از مرتاضین علمای آن عصر بود"(۲) بهره برد.

۲. شیخ لطف اللّه مازندرانی

آیه اللّه ثقه الاسلام در اجازه به آیه اللّه مرعشی نجفی که در کتاب "المسلسلات" چاپ شده می نویسد: "اوّل شیخ زرته واخذت منه: الشیخ العابد الزاهد البارع المجتهد الفقیه الاصولی، حجه الاسلام لطف اللّه المازندرانی، نوّراللّه تعالی مضجعه. کان رحمه اللّه فی منتهی درجه الزهد والاحتیاط والعباده، ولی معه حکایات واسرار، وشاهدت منه مقامات لا ینبغی هنا ذکرها".(۳)

وی در اجازه به فرزند خود نیز درباره این عالم ربّانی می نویسد:

"الشیخ الزاهد العابد المجاهد، علامه الفقهاء فی الاواخر، خریط الاصولیین فی العصر المتأخّر، سلمان زمانه و اباذر اوانه، ما رأیت نظیره فی الزهد والعباده وحسن التقریر فی الافاده، کان مدرساً لجمع من المجتهدین فی النجف الاشرف، المجاهد

۱- ۱۷۳. ارشاد المسلمین ص ۴۸.

۲- ۱۷۴. ارشاد المسلمین ص ۴۶.

۳- ۱۷۵. المسلسلات ج ۱ ص ۴۴.

المتوکل علی اللّٰه، مولانا ملّا شیخ لطف اللّٰه

الطبرسی المازندرانی الاصل النجفی المسکن و المدفن. کان مع شهرته و معروفیته افقر الناس معاشاً؛ لانه لا یعیش بالوجوهات الواجبه ولا بالهداء المشتبهه، بل آجر نفسه الشریف للقرائه والزیاره والصوم والصلاه. و له حاشیه علی "جواهر الکلام" الی تمام العبادات و رساله فی لباس المشکوک و رسالته العملیه بالفارسی والعربی ورسائل اخری متفرقه. وهو قدس اللّٰه سره یروی عن جماعه، اولهم صاحب الجواهر والشیخ المجتهد العابد الزاهد الشیخ مشکور الحلاوی الغروی والشیخ الجلیل الفقیه النبیه الشیخ الراضی رضوان اللّٰه علیهم اجمعین، ویرسل بعض روایاته، یحتمل بعض خواصه تشرفه بحضره الخضر علی نبیّنا وآله وعلیه السلام، ولکن غیر معلوم".(۱)

وی در سال ۱۳۱۱ق در نجف اشرف وفات یافت.(۲)

۳. میرزا محمّد حسن شیرازی

ایشان می نویسد: چندی خدمت آیه اللّه آقا میرزا محمد حسن شیرازی رحمه اللّه علیه در سامره بودم ولی شدّت ریاست و مرجعیت عامّه آن مرحوم مانع از افادات علمی بود. غالب مطالب عالیه آن مرحوم را تلامذه ایشان که در سامره بودند تدریس و تقریر می فرمودند.(۳)

۴. سیّد اسماعیل صدر

۵. میرزا محمّد تقی شیرازی

۶. سیّد محمّد فشارکی

از اکابر علمای امامیه و از شاگردان آیه اللّه میرزا محمّد حسن شیرازی که در حال

۱- ۱۷۶. اجازه آیه الله ثقه الاسلام به فرزندش.

۲- ۱۷۷. تکمله امل ج ۲ ص ۲۸۳.

۳- ۱۷۸. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

حیات استادش در سامراء مرجع تدریس بود و بعد از وفات او به نجف مهاجرت کرده و حوزه درس نیز بدان ارض اقدس انتقال یافت و مرجع استفاده اکابر وقت گردید. حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و نظایر ایشان از شاگردان وی بوده اند. وی با وجود فراهم بودن وسایل، به امور ریاست اعتنایی نکرد و فقط به تدریس و تکمیل نفس پرداخت.(۱) به نوشته آیه اللّه ثقه الاسلام: وی محقّقی بی نظیر بود و در حال فقر مرحوم شد.(۲)

۷. علامه العصر حاج میرزا حبیب اللّه رشتی(۳)

۸. سیّد محمّد کاظم یزدی

آیه اللّه ثقه الاسلام در اجازه به فرزندش سید محمد کاظم مدرّس درباره او می نویسد: "علامه زمانه والاعلم فی اوانه، الفقیه النبیه الذی لیس له ثانی، المقرّ باعلمیته الاعالی والادانی فی زمانه، المعترف بفضله وکثره اطلاعه وجوده فکره کلّ عالم مجتهد فی عصره، السیّد السند العلیم والحبر المستند العظیم سیّدنا ومولانا السیّد محمّد کاظم الیزدی الاصل النجفی مسکناً و مدفناً. وهو رحمه

اللَّه یروی عن جماعه؛ منهم ما ذکرنا سابقاً، ومنهم عن العالم العامل الفقیه الاصولی الادیب الزاهد الکامل اللبیب الشیخ محمّد باقر الاصفهانی ابن العلامه الفهامه حلّال المعالم العامه مبین مشکلات الاصول الشیخ العابد الزاهد الرّبانی مولانا شیخ محمّد تقی ... وهما یرویان عن الشیخ الاجل الاکمل الافقه الافخر الشیخ موسی بن شیخ جعفر الذی کان خَلّاقاً للفقه بصیراً بقواعده لم یری نظیره الامام وکان ابوه یقدّمه فی الفقه علی ما عدا المحقق ره والشهید ره وله شرح رساله ابیه العلامه فی مجلّدین، مشتمل علی

۱- ۱۷۹. ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۴۲.

۲- ۱۸۰. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

۳- ۱۸۱. همان.

تحقیقات نادره لم یسبق بها السابقون".

۹. علّامه شیخ الشریعه اصفهانی

آیه الله ثقه الاسـلام درباره او می نویسد: "اسـتادی العلّامه وسندی الفهّامه، المتفنّن فی علوم شتّی والجامع لفنون لا تحصی، الفائق علی معاصریه فی الفضائل والفواضل فی المختلفات مرّه بعد اخری، فاضل ادیبٌ فقیه اصولی مفسرٌ معقولی ریاضی مورخ لم یکن له نظیرٌ فی جامعیه وحسن اخلاقه، شیخ اهل الحقیقه والطریقه الشیخ فتح اللَّه المدعو بشیخ الشریعه، قدّس اللَّه روحه صاحب رسائل عدیده الفقه فی لباس مشکوک وفی القراءه فی اختلاف القراء السبعه او العشره وفی الرجال فی تمیز المشترکات وفی الاصول قاعده الترتّب ومراتب الحکم الشأنی والاقتضاء والفعلی والتنجر رداً علی الخراسانی قدّس سرّهما ورسائل اخری فی اجوبه مسائل شتّی ورساله فی ادعیه ورساله فی حل الالغاز والمعمیّات".(۱)

۱۰. عالم ربّانی سیّد مرتضی کشمیری

آیه اللّه ثقه الاسلام درباره او می نویسد:

"السیّد العابـد الزاهـد العـالم العامل الزکی والکامل البارع الوفی، صاحب کرامات عجیبه وتحقیقات انیقه، التارک لجمیع المکروهات والممتثل لجمیع المستحبات، العامل بجمیع احکام القرآن، نادره الزمان، الحبر السّند الجلی، السیّد مرتضی الکشمیری الاصل والنجفی موطناً ومدفناً. کان رحمه اللَّه ممن یروی عن جمع کثیر من حجج المشهورین ومن اولیاء المحجوبین لا یـذکر اسـمائهم عند احدٍ الا لمن یراه قابلاً لتحمل الاسـرار الیه. تاره یروی عن شیخ الانصاری نور اللَّه ضریحه، واخری عن السیّد المجاهد السیّد باقر القزوینی...".

وی در اجازه به آیه اللّه مرعشی نجفی نیز درباره این سیّد بزرگوار می نویسد:

۱- ۱۸۲. اجازه آیه الله ثقه الاسلام به فرزندش.

"ثم اجازنی السیّد السند والزاهد العابد المرتاض المؤیّد، صاحب الکرامات الباهره، الفقیه الاصولی الاخباری المتکلّم البارع الادیب، السیّد مرتضی الکشمیری... ولی مع الشیخ الکشمیری، نوّراللّه

مرقده، حکایات ولطائف لا ینبغی ذکرها فی المقام، اجمالاً کان نادره العصر و سلمان آخر الزمان".(۱)

۱۱. آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

آیهاللّه ثقه الاسلام از خواص اهل حوزه آن فقیه و مدرّس بزرگ بوده از وی با تعبیر "محقّق ثالث و علّامه ثانی" یاد کرده(۲) و می نویسد:

"استاد الاصولیین ومربی الفقهاء والمجتهدین، ربّ النوع المعظم الاصول، المحقق المدقق فی المعقول والمنقول، الذی یحضر فی مجلس درسه اکثر من الفٍ من الفضلاء البارعین، واکثرهم من النوادر والمجتهدین، فخر الفقهاء والاعاظم مولی شیخ محمّد کاظم الخراسانی الاصل النجفی موطناً ومدفناً ... سمعت من ابنه العالم المحقق المدرس المعقول والمنقول فی مشهد الرضوی صلوات اللّه علی المدفون بها یقول جمعتُ رسائل ابی فی اجوبه المسائل فبلغ الی قریب ثلاثین رسائل".(۳)

۱۲. حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی

از مشایخ روایی آیه اللّه ثقه الاسلام است. وی در اجازه به فرزندش درباره این عالم ربّانی می نویسد: "شیخ الفقهاء والمدرسین، الزاهد العابد العلیم والنحریر المدقق العظیم، المبری ء من کلّ شین، الشیخ محمّد حسین الخلیلی الطهرانی الاصل والنجفی الموطن والمدفن. صاحب مصنفات کثیره ورسائل عدیده فی الفقه والادبیات من النحو والصرف والبیان، وله حواش فی عبادات الجواهر ورساله فی ان

۱- ۱۸۳. تکمله امل الآمل ج ۴ ص ۴۷۰.

۲- ۱۸۴. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

۳- ۱۸۵. اجازه به سیّد محمّد کاظم مدرّس.

الجماعه منوع ام لا؟ وله تحقيقات لم يسبقه احد من الفقهاء وانه الشيخ العابد الشاعر الاديب الحافظ لكلام اللَّه المجيد يقرء تمام القرآن فى ثلاث ساعات وهو يروى عن جماعه من المشايخ العظام افضلهم استاد المجتهدين العالم المحقق المدقق المتين العليم البارع الماهر صاحب الجواهر..."

۱۳. علّامه حاج میرزا حسین نوری

از مشایخ روایی آیه اللّه ثقه الاسلام که در اجازه خود به فرزندش از او چنین یاد کرده است: "الشيخ الجليل والعالم العامل بلا بديل، مجلسىّ زمانه من كثره مصنفاته، المحدث المحقق المنيف الحاج ميرزا حسين النورى الطبرستانى مؤلف مستدرك الوسائل ... يقال له مجلسى الثانى ولكن لمّا كان تقياً، له حسن ظنٍ بجميع الناس، ولذا يعتمد على الضعفاء والمراسيل، فلا يعتنون الاصحاب على متفرداته؛ ولكن رحمه اللَّه جدّ واجتهد فى جمع احاديث "المستدرك" وكثيراً ينتفعون به الفقهاء ويشهدون بها فى جمع الاخبار فى موضع التعارض، جزاه اللَّه عن الاسلام خيراً.

وهو يروى عن جماعه كثير من الفقهاء والعلماء والمشايخ يقول رحمه اللَّه: مشايخى الاجازه اكثر من ثلاثين حتى انه استجاز من بعض علماء العامه ... واعظم مشايخه ابوه والحاج ميرزا حسين النجفى الخليلى الذى مضى ذكره و آيه اللَّه الشيرازى".

۱۴. علّامه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

از مشایخ روایی آیه اللّه ثقه الاسلام که در اجازه به فرزند خود از او چنین یاد کرده است: "السيّد الجليل النبيل والمجتهد الكامل، الشاعر الاديب، الفقيه الاصولى، المتفنّن فى المعقول والمنقول، هاشم المشكلات وحلال المعضلات، مولانا وسيّدنا السيد آقا مير محمّد هاشم الخونسارى الاصل والاصفهانى المسكن والنجفى المدفن. له مصنّفات فى الفقه والاصول نظماً ونثراً وتحقيقات فى المنقول

والمعقول، الحافظ لمسائل الفقه وادلّتها واحادیثها ورواتها، عـدیم المثال فی عصـره وکان آبائه من مشایـخ الاجازه واجلاء المعروفین بین مشایخ الاجازه".

۱۵. شیخ احمد شیرازی

وی از اساتیـد علوم عقلی در نجف اشـرف بوده و آیه اللّه ثقه الاسـلام علم حکمت را نزد او فرا گرفته است. وی در شـرح حال علّامه میر سیّد حسن مـدرس می نویسد: زمانی که نزد مرحوم آخوند ملّا علی (نوری) حکیم مشـغول علم معقول بوده اند حاشـیه ای بر "شـفا" نوشـته اند که تمام نشده. نسـخه اصل را در نجف اشـرف در زمانی که مؤلّف اشـتغال به معقول داشتم در نزد استاد خود مرحوم آخوند ملّا احمد شیرازی که یکی از اکابر علماء و جامع المعقول والمنقول بود دیدم.(۱)

بازگشت به اصفهان:

وی بعد از فوت استادش آیهاللّه آخوند خراسانی در سال ۱۳۳۰ و تشتّت وضع اهل علم در نجف اشرف، و انقلابات دنیا، در اثر گرفتاری های شخصی و فوت عیال و اختلال امر معاش، به اصفهان بازگشت.

او در اصـفهان به تدریس و اقامه نماز جماعت در مسـجد آقا میر سیّد حسن مدرس و موعظه پرداخت اما حوزه اصفهان برای عالم بلند همت و جامع الاطرافی چون او بسـیار کوچک بود. وی در اصـفهان به فقر و انواع لطمات و ناملایمات گرفتار گردیـد. از این رو از اقامت در اصـفهان بسـیار متاسف و متاثر بود و اقامت در این شـهر را تضـییع عمر می شـمرد. وی در وصف و نکوهش اصـفهان این اشعار را سروده و دائماً آن را زمزمه می نمود:

۱- ۱۸۶. ارشاد المسلمین ص ۳۷.

ضیّعت عمری باصفهان و همّتی

عدم المقام بها مع الخسران

و اذا الفتی بالبؤس ضیّع عمره

فمن الکفیل له بعمرٍ ثان

اوصاف:

علّامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد: "عالم جلیل و فقیه فاضل و ثقه ورع. نشأ فی اصفهان فتعلم الاولیات وقرأ مقدمات العلوم علی لفیف من اهل الفضل، ثم هاجر الی النجف فی سنه ۱۳۰۴ فحضر علی الشیخ محمّد کاظم الخراسانی والسیّد محمّد کاظم الیزدی وشیخ الشریعه الاصفهانی وغیرهم، واُجیز منهم جمیعاً ومن السیّد مرتضی الکشمیری واستفاد من معارفه ایضاً وبقی فی النجف مدّه طویله وفی سامراء سنینا ملازماً لابحاث العلماء ومواظباً علی العباده والمذاکره و الدرس حتّی بلغ مکانه سامیه مع صلاح وتقی وورع وسداد.

عاد الی اصفهان فی سنه ۱۳۳۰ مشغولا بالتدریس والتألیف والافاده والارشاد وصار من کبار علمائها واجلاء رجالها، له بین سائر الطبقات منزله مرموقه ومقام رفیع ولا سیّما بین رجال الفضل والعلم والدین بالنظر لملکاته الفاضله وسجایاه الطیبه وشده ورعه وتقاه وتخرج علیه عدد کثیر من الافاضل والاعلام الی ان توفی فی اصفهان فی سنه ۱۲۸۱ق عن ست وتسعین سنه ... واقام له تلمیذه السیّد علی الفانی فاتحه فی مقبره السیّد الاصطهباناتی فی النجف وقد حضرتها".(۱)

علّامه سیّد محمّد علی روضاتی می نویسد: آن مرحوم از جمله اعضای محترم هیئت علمیه اصفهان که در سال ۱۳۶۱ق تشکیل شد بودند، و این هیئت که مرکّب

۱- ۱۸۷. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۲۱۰.

از بزرگان علماء زمان بود سال ها در هر هفته روزهای پنجشنبه در خانه اعضا منعقد، و به خصوص در سال های اول خدمات دینی و اجتماعی مهمّی از آن صورت گرفت. مرحوم ثقه الاسلام در عموم جلسات شرکت می فرمود و با مسرّت خاطر و بشاشت وجه و علاقه وافر به کارهای علمی و دینی که از مختصات آن مرحوم بود دیگران را مستفیض می فرمود و در مسجد رحیم خان نیز که امامت داشت بسیاری از ایام و لیالی، مؤمنین را از فراز منبر محظوظ و بهره ور می ساخت و غالب اهالی محل مشتاقانه گرداگرد منبر افاضه اش مجتمع می شدند و به طور خلاصه، وجودش آمر به معروف و ناهی از منکر و سدی سدید در مقابل اهل فسق و فجور بود.(۱)

تألیفات:

۱. یک دوره اصول فقه، تقریرات اساتید

۲. خلاصه الاصول

۳. حاشیه بر طهارت شیخ انصاری تا آخر غسل اموات

۴. رسائل فقهی شامل: رساله در عدالت؛ رساله در قاعده من ملک؛ رساله در تقلید اعلم؛ رساله در لباس مشکوک؛ رساله در قاعده میسور

۵. مقتصر المقال فی علم الرجال

۶. انیس العارفین، در احوال نزع و برزخ و جنّت و دوزخ به فارسی، مطبوع.

۷. مشکول، در مطالب متفرقه.

۸. لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، به فارسی، مطبوع.

۹. مبکی المؤمنین فی اندراس المذهب والدین

۱۰. نور الایمان فی اغاصه بحر العرفان

ص: ۱۷۶

۱- ۱۸۸. هفده رساله فارسی ص ۳۳۸.

در ردّ کتاب بحر العرفان که یکی از بهائیه ضالّه نوشته است.

۱۱. رساله در توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد

به طرز اسلوب مکاتیب جدید، به جهت مدارس.



۱۲. رساله بر طبق رساله شیخ اسماعیل مقری(۱) در وضو که تمام سطر هر گاه خوانده شود مسأله وضو است و کلمات اول سطرهای هر صفحه لغز است و کلمات وسط سطرها هرگاه جمع شود مسأله تیمم است و کلمات آخر سطرها بیان غرض از تألیف رساله است.

ص: ۱۷۷

۱- ۱۸۹. عنوان الشرف الوافی فی الفقه والنحو التاریخ والعروض والقوافی، از شرف الدین ابن مقری اسماعیل بن ابی بکر یمنی متوفی ۸۳۷ق. ر.ک: کشف الظنون ج ۲ ص ۱۱۷۵.

۱۳. رساله های کوچک در رفع شبهات متجدّدین

۱۴. فهرست مشایخ اجازه که به اسلوبی عجیب نوشته شده است.

۱۵. ارشاد المسلمین در احوال اولاد امیرالمؤمنین، به فارسی.

نسخه خطی این اثر که مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی آن را برای خود استنساخ نموده در اختیار نگارنده است. مرحوم سید جمال الدین مدرّس صادقی فرزند مؤلف آن را در سال ۱۳۷۴ش به چاپ رسانده است.

تدریس و شاگردان:

اشاره

آیه اللّه ثقه الاسلام پس از وفات آیه اللّه سیّد مهدی درچه ای در سال ۱۳۶۴ق به تدریس خارج فقه و اصول در مسجد نو بازار پرداخت و برخی از افاضل حوزه از محضر مبارك او کسب فیض نمودند.

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. سیّد مصطفی موحّد محمّدی

۲. شیخ محمّد یزدی

۳. سیّد عبدالرسول حجازی دهاقانی

۴. سیّد مرتضی مهدوی هرستانی

۵. سیّد محمّد تقی مصطفوی

۶. شیخ عباس مصباح دستگردی

۷. شیخ داود مصاحبی نائینی

۸. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی

۹. شیخ محمّد تقی صدیقین

۱۰. میر سیّد علی علّامه فانی

۱۱. سیّد حسن علوی خوراسکانی

مجازین:

۱. سیّد محمّد کاظم مدرّس صادقی

۲. آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی

۳. شیخ محمّد صادق ابن علی اکبر نورائی سدهی متوفّی ۱۳۷۳ق.(۱)

۴. مرحوم حجه الاسلام سیّد احمد روضاتی(۲)

۵. مرحوم حجه الاسلام سیّد مرتضی ظهیرالاسلام

۶. مرحوم حجه الاسلام سیّد حسن علوی خوراسکانی

۷. علّامه سیّد محمّد علی روضاتی

وفات:

این عالم فرزانه در روز دوشنبه ۶ ماه صفر ۱۳۸۲ق [۱۳۴۱ش] وفات یافت و با تشییعی عظیم در نزدیک تکیه ملک مدفون گردید. در تشییع جنازه ایشان، تمام طبقات حتی دراویش شرکت داشته و جنازه مطهر ایشان از منزل تا تخت فولاد در حدود هشت کیلومتر بر سر دست تشییع شد، و تا حدود یک ماه، مجالس ختم در مساجد مختلف اصفهان برپا بود.

۱. مرحوم میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی در تاریخ وفات او گوید: سادس ماه صفر روز دوشنبه، چاشتگاه

روح پاکش کرد اندر عالم علوی مکان

از پی سالش "معلم" رفت اندر انجمن

تا بپرسد از رجال علم و عرفان سال آن

ص: ۱۷۹

۱- ۱۹۰. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۲۱۱.

۲- ۱۹۱. میزان الانساب ص ۳۴.

ناگهان آمد یکی از انجمن بیرون و گفت:

"سیّد عبداللّه رفت از این جهان اندر جنان"

۲. استاد فضل اللّه اعتمادی "برنا" نیز در وفات او چنین گوید:

مدرّس صادقی شد سوی جنّت

شدی آسوده از این دار محنت

فقیه نامی شهر صفاهان

مهین پرهیزکار پاک طینت

جلیل القدر عبدالله، کز صدق

به ترویج تشیع داشت همت

سلیل پاک احمد، نجل حیدر

که علم اندوخت عمری جای مکنت

نه تنها بود زیب تارک علم

که تاج زهد را هم بود زینت

پی تاریخ فوتش گفت "برنا":

"مدرّس یافته منزل بجنّت"

حجه الاسلام سیّد محمّد کاظم مدرّس صادقی

عالم فاضل وارسته، فرزند آیه اللّه ثقه الاسلام. در روز عید فطر سال ۱۳۲۲ق [۱۲۷۷ش] در نجف اشرف متولّد شد. در سن نه سالگی پس از وفات مادرش به اتّفاق والد خود به اصفهان آمده و با تحمل مشکلات فراوان به کسب علم پرداخت. وی در دست نوشته ای اساتید خود را چنین ذکر کرده است:(۱)

۱. سیّد احمد اصفهانی

۲. شیخ محمّد علی حبیب آبادی

۳. سیّد محمّد رضا خراسانی

۴. سیّد علی نجف آبادی

۵. سیّد محمّد نجف آبادی

۶. سیّد محمّد باقر درچه ای

۷. سیّد مهدی درچه ای

۸. علّامه شیخ محمّد رضا نجفی

۹. حاج شیخ مهدی نجفی

۱۰. پدر بزرگوار خود

وی در مدرسه صدر و نیم آورد و مدرسه مرحوم حاج شیخ محمّد علی به تدریس می پرداخت. عالمی مهذب، متقی، وارسته و نیکو خصال بود و در مسجد رحیم خان و مسجد قطبیه به امامت جماعت و ترویج مسائل و احکام و تفسیر قرآن اشتغال داشت. آیه اللّه ثقه الاسلام در ماه محرم ۱۳۷۳ق اجازه مفصلی ای جهت این فرزند گرامی خود نگاشته است. بخشی از این اجازه چنین است:

۱- ۱۹۲. با تشکّر از فرزند ایشان جناب آقای سید احمد مدرّس صادقی که دست نوشته فوق را در اختیار نویسنده قرار داد.

"وبعد، من سنن اللّٰه تعالی علیّ ان وفّق ولدی الصالح التقی قره عینی وفلده کبدی السیّد محمّد کاظم المشهور بالمدرس الصادقی بتحصیل العلوم الشرعیه والخوض فی اخبار الاماجد واستنباط الاحکام الشرعیه الفرعیه و التکالیف الالهیه وقرأ علیّ کثیراً من کتب الفقه والرجال والدرایه والاصول وسعی فی تحصیل الادله من المعقول والمنقول حتی بلغ الی زمره المجتهدین فی فروع الدین والساعین الی بلوغ مقام المتقین، واسأل اللّٰه تبارک وتعالی ان یبلغه الی ما یرید ویوفقه للاستنباط ومراعات غایه الاحتیاط. ولمّا کان دأب مشایخنا السابقین، رضوان اللّٰه علیهم اجمعین، فی نقل الاحادیث والاخبار والتصرف فی فهم الصحیح والسقیم والفتوی بما ادّت فهمهم بالرأی المستقیم بالاجازه عن اهل الاجازه، فأجزت له أن یروی عنّی ما أروی عن مشایخی الکبار خصوصاً السبعه المعاصرین الذین ادرکتهم وأجازونی...". وی در روز جمعه ۳ رجب ۱۴۱۴ ق [۱۳۷۲ ش] وفات نمود و در مقبره جنب مسجد رحیم خان مدفون گردید.

بهر تاریخ وفاتش خامه "برنا" نوشت:

"سیّدی مانند کاظم اهل علم و زهد کو؟"

ص: ۱۸۲

آیه اللّه العظمی علّامه شیخ عبدالحسین محلّاتی

اشاره

علّامه محقّق و فقیه زاهد، از بزرگان علما و مدرّسین اصفهان.

تولّد و خاندان:

وی در حدود سال ۱۲۷۴ق در محلّات متولّد شد. پدرش ملا علی معروف به میرزا بابا فرزند حسین بن احمد بن محمّد شفیع بن محمّد رفیع طالقانی بود.

علّامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد: "هو الشیخ عبدالحسین بن علی المدعوّ بمیرزا بابا بن المولی محمّد حسین بن المیرزا احمد الاصفهانی المولد الیزدی الاصل الشهربابکی الکاظمی المسکن والهجره و المدفن ابن محمّد شفیع الاصفهانی الطالقانی الاصل المشهور فی اصفهان بآخوند شفیعا خوش ابرو ابن المیرزا رفیعا الاصفهانی".(۱)

محمّد شفیع معروف به "آخوند شفیعا خوش ابرو" عالم عارف شاعر، متخلّص به "موحّد" در سال ۱۱۶۱ق در اصفهان وفات یافته(۲) و در قبرستان شاه میرحمزه مدفون گردید.(۳) لطفعلی بیک آذر در "آتشکده آذر" می نویسد:

"موحّد" نام نامیش مولانا شفیعا، عالمی است عامل و عارفی است کامل. اجداد ایشان از طالقان آمده در اصفهان ساکن شده، و آن جناب بعد از تحصیل

ص: ۱۸۳

۱- ۱۹۳. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

۲- ۱۹۴. در ملحقات وقایع السنین والاعوام (ص۵۷۰) می نویسد: فوت آخوند شفیعا ابرو درویش در ۱۱۶۱ه.ق.

۳- ۱۹۵. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۱۶ (به نقل از بلاغی)

کمالات، از دست مولانا حسین زردوز (باده) عرفان چشیده و ریاضات عظیمه کشیده؛ الحق فرید عصر خود بوده و شفقت بسیار به این بی بضاعت داشته. گاهی به دستیاری غواص اندیشه، گوهر نظمی از بحر خاطر در مقاطرش زینت گوش مخلصان می شد. بعد از هشتاد سال عبادت و ریاضت در اصفهان فوت شد. از اوست:(۱)

آن شوخ که عشق را هوس می داند

بلبل با زاغ هم نفس می داند

گفتا که مگوی راز عشقم به کسی

من با که نگویم همه کس می داند

علّامه طهرانی می نویسد: جدّ امّی او آغا ابراهیم خان از اعیان کرمان بود که لطف علی خان زند را پناه داد و از این رو پس از فتح کرمان به وسیله آقا محمّد خان قاجار از نعمت بینایی محروم شد. او در حال نابینایی به همراه خانواده اش به محلات کوچ کرد و میرزا بابا والد علّامه محلاتی با دختر او ازدواج نمود و در حدود سال ۱۲۷۴ق از او صاحب فرزندی شد که عبدالحسین نامیده شد.(۲)

تحصیلات و اساتید:

شیخ عبدالحسین تحصیلات خود را در محلات، کاشان، تهران و نجف اشرف انجام داده و از محضر اساتید بزرگ زمان بهره کامل برد و به درجه اجتهاد دست یافت.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱.حاج میرزا حبیب اللّه شریف کاشانی

عالم ربّانی و فقیه صمدانی و علّامه ذوفنون. علّامه محلاتی در آغاز تحصیل از

۱- ۱۹۶. آتشکده آذر نیمه دوم ص ۶۵۲.

۲- ۱۹۷. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

این استاد جامع و وارسته بهره برده و علوم معانی و بیان و عقائد و سطوح فقه و اصول مانند "شرح لمعه" و "قوانین الاصول" و غیره را از محضر مبارک او فرا گرفت.

ملّا حبیب اللّه شریف، از نوادر زمان و دریای موّاجی بود که خداوند از ایام صباوت و کودکی به او علم و حکمت عنایت فرموده بود. وی در حدود سال ۱۲۶۲ق در کاشان متولد شد. پدرش: آیه اللّه ملّا علی مدد ساوجی [م: ۱۲۷۰ق] از شاگردان عالم ربّانی سیّد محمّد تقی پشت مشهدی کاشانی بود که در سن جوانی به مرتبه اجتهاد دست یافته و در کاشان و ساوه به ترویج دین و تدریس اشتغال ورزید.

ملّا حبیب اللّه تا سن ۱۹ سالگی در کاشان به تحصیل پرداخت و سپس به تهران هجرت نموده و در سال ۱۲۸۱ق جهت ادامه تحصیل به عتبات عالیات مشرف گردید. در کربلای معلّی خبر وفات شیخ مرتضی انصاری را شنید و از این رو در همان شهر سکونت کرده و پس از چندی به کاشان بازگشت.

اساتید ایشان عبارتند از: میرزا ابوالقاسم کلانتر (شاگرد شیخ انصاری) مولی حسین فاضل اردکانی (مدرس بزرگ کربلا) شیخ محمّد اصفهانی تهرانی (شاگرد شیخ محمد تقی رازی صاحب هدایه) ملّا محمّد اندرمانی تهرانی [م: ۱۲۷۲ق] مولی هادی مدرس طهرانی، حاج ملّا عبدالهادی طهرانی مدرس مدرسه مروی، سیّد محمّد حسین کاشانی [م: ۱۲۹۶] (۱) و سیّد محمّد لی کاشانی [م: ۱۲۹۴] شاگرد صاحب ضوابط و شارح "نتایج الافکار" او. وی همچنین در گلپایگان از محضر مبارک عالم ربّانی و فقیه صمدانی مولی زین العابدین گلپایگانی بهره برده است.

---

۱ – ۱۹۸. عالم جلیل، از شاگردان آیه اللّه ملّا علی مدد ساوجی که پس از وفات وی تکفل فرزندش ملّا حبیب اللّه را به عهده گرفت و وسائل تحصیل وی را فراهم نمود. میرزا حبیب اللّه در سن ۱۶ سالگی اجازه نقل حدیث و در سن ۱۸ سالگی اجازه اجتهاد از وی دریافت نمود.

تالیفـات ملّا حبیب اللّه به ۱۴۰ عنوان می رسد از جمله: ۱. منتقد المنافع در شـرح مختصـر النافع. اثر فقهی پربار و ارجمند ایشان که در ۱۴ جلد بزرگ تدوین گشته است. ۲. الأنوار السانحه فی تفسیر سوره الفاتحه. ۳. إیضاح الریاض ۴. بوارق القهر فی تفسیر سوره الدهر ۵. تسهیل الأوزان فی تعیین الموازین الشـرعیه ۶. جذبه الحقیقه، فی شـرح دعاء کمیل ۷. الدر المکنون فی شـرح دیوان المجنون ۸. عقائد الإیمان در شـرح دعای عدیله ۹. کشف السحاب در شرح خطبه شقشقیه ۱۰. لباب الألقاب ۱۱. تشویقات السالکین الی معارج الحق والیقین ۱۲. جمل النواهی فی شرح حدیث المناهی ۱۳. مستقصی القواعد الفقهیه ۱۴. قوامیس الدرر ۱۵. وسیله المعاد فی فضائل محمّد وآل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین.

وی در روز سه شـنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۰ق وفـات کرد و در مقبره دشت افروز کاشان مـدفون شـد. شاگردش آیه اللّه العظمی سیّد محمّد علوی بروجردی مراثی زیادی در سوک او گفته از جمله:

یا لهف مات عالم اریب

قرم زکی فاضل لبیب

بحر من العلوم اوحدی

شهم سریّ کامل حسیب

فقال فی تاریخ الارتحال:

"افضل عصره هو الحبیب"

علّامه شریف کاشانی از دیدگاه علّامه محلاتی

علاّمه محلاتی در پایان کتاب "مغتنم الدرر" به تفصیل به توصیف حالات و مقامات این استاد گران قدر خود پرداخته است. وی می نویسد:

"العـالم النحریر، الفاضل الکامل الحبر، جامع فنون العلوم والفضائل، حاوی صـنوف المکارم والفواضل، بـدیع الزمان ونادره الاوان، الـذی قلّ ما یسـمح بمثله الـدوران، قطب الموحـدین، منهاج السالکین، سـراج المله والدین، الموید من عند الله، الناصـر لدین الله، العلیم الحلیم الاوّاه، شـیخنا الاوحد الازهد الاجل، جناب

المولی حبیب اللّه الساوجی الاصل الكاشانی المسكن.

وهذا الشیخ الاجل الاوحد قلّ ما یری مثله او یوجد، وهو اطال اللّه عزه وبقاه، من عجاب من سمعنا به ورایناه، علما اشتغالا واجتهادا، وتزكیه وتجلیه، ذكرا وفكرا وزهدا وورعا؛ كل ذلک بالحقیقه واقبال نفسه الشریفه، لا بالتصنع والتعمل. فقد اشتغل بالتحصیل قبل بلوغه عشر سنین، وصنف فی النحو والقرائه وغیرهما من العلوم العربیه والادبیه تصانیف جیده قبل بلوغه خمسه عشر، وصنف ایضا منظومه فی الاصول تزید علی الفی بیت بحواشیها، مشتمله علی تمام عناوین "الفصول" مع الاشاره الی ادلتها والی تفصیلها فی الحواشی فی سن اربعه عشره.

ثمّ طاف البلدان وقرأ علی جمّ غفیر من اجلّه علمائنا الاعیان من اكابر تلامذه صاحبی "الجواهر" و"الفصول" وشیخنا الانصاری المرتضی وغیرهم من الحكماء والفقهاء ورجع قبل بلوغه اربعین الی كاشان وهو الی الآن الذی جاوز سنه الشریف السبعین مشتغل بالتدریس والتصنیف والتالیف والهدایه بقوله وفعله، ولم یخرج منها الا لزیاره المشاهد الشریفه، ولا یشتغل بغیر ما ذكر الا للضروره، بحیث كان یوجب علی نفسه بالنذر ان لا یخرج من بیته الی شهر مثلا الا الی المسجد والحمام وزیاره القبور، وكثیرا ما یاتونه بوجوهات كثیره فیردها او یاخذها قبضا ثم یردها الی صاحبها ویاذن له فی اعطائها لفقراء السادات او غیرهم، خوفا من منعه عن الاشتغال وایقاعه الی بعض ما یخالف الاحتیاط. والی الآن لم یتغیر بیته عما كان من الضیق والاختصار، ولم یدخر شیئا مع انتهاء الریاسه الیه فی خصوص بلده كاشان وتوابعها، وان لم یخرج اسمه الشریف منها الی غیرها من البلدان الا قلیلا، ولم تصل قدمه الی الآن الی دار الحكومه مع المساعی الشدیده الكثیره من اهالیها ومن الناس لمنافع انفسهم. وصنّف الی الآن ما یزید علی المائه فی اكثر الفنون، وفی خصوص الفقه خرج من تصنیفه الدوره مبسوطا اثنا او ثلاث عشره مجلدات كبیره، ولم تتم، مضافا الی ما صنف من الرسائل المنظومه والمنثوره فی بعض مسائل الفقه. وصنف ایضا

فی شرح الدعوات کدعاء کمیل والصباح وغیرهما، واحسنها شرحان مبسوطان بالعربیه والفارسیه علی دعاء العدیله الکبری، وقد بسط فیهما الکلام فی العقائد الحقه واجاد. وکذا فی تفسیر کثیر من السور والآیات وفی الاخلاق والآداب وغیرها.

وبالجمله اطلاعه، سلمه اللّه تعالی، علی العلوم والمعارف، واستحضاره فیهما فی غایه الکثره، وفهمه العالی فی غایه الجوده، لکن اطلاعه واستحضاره اکثر من تحقیقه علی طریقتنا المانوسه من طریقه شیخنا الانصاری، وان تلمذ، دام ظله العالی، علی غیر واحد من اکابر تلامذته؛ لکنه لاشبهه فی اجتهاده علی طریقه صاحب "الجواهر" و"الفصول" واضرابهما. و انّی وان لم اتلمّذ علیه الّا فی برهه من الزمان فی اوائل بلوغی فی المعانی و البیان و بعض المعارف و"الروضه" و "القوانین" من الفقه و الاصول ونحوها لکن اعتمادی علیه لیس باقلّ بل اکثر من کثیر من مشائخی الکرام من جهه کثره اطّلاعه عن بصیره وحسن ورعه وتقواه عن حقیقه".(۱)

۲. آیه اللّه سیّد ریحان اللّه کشفی بروجردی

عالم ربّانی و فقیه جلیل، فرزند عالم عارف شهیر سیّد جعفر کشفی بروجردی.

در "مآثر والآثار" می نویسد: "آقا سیّد ریحان اللّه خلف الصدق آقا سیّد جعفر کشفی دارابی. فقیه فاضل و متتبعی کامل است. به احاطه احوال رجال و تراجم علماء فریقین و اتساع دایره حدیث و تفسیر نزیر النظیر می باشد. بر موعظه منبری نیز تسلطی یافته، به زهد و ورع و تقوا و مواظبت بر تلاوت و مناجات اشتهار دارد.

از جناب آقا مرتضی برادرزاده مشار الیه مسموع افتاد که می گفت: جد بزرگوارم سیّد کشفی را در اواخر امر و خواتم عمر، فرزندی نرینه آمد، تسمیه را علی عادته قرآن بگشود، این کریمه، اوّل ما یری بود که: "روح و ریحان و جنه نعیم".

۱- ۱۹۹. مغتنم الدرر مخطوط.

فرمود: نام این پسر روح اللّه است به فتح الراء، و حق تعالی مرا پسری دیگر نیز عطا خواهد فرمود نام او ریحان اللّه است، و از پی آن پسر، عمر من به سر خواهد رسید. و قضا را هم چنین شد که استکشاف کرده و خبر داده بود".(۱)

در "نقباء البشر" درباره او می نویسد: "عالم کبیر وفقیه جلیل وزعیم مطاع... ولد فی حدود ۱۲۶۶ قرأ المبادی والسطوح فی بروجرد، ثم هبط اصفهان فقرأ علی بعض علمائها، وهاجر الی النجف الاشرف حتی حاز درجه سامیه، ثم عاد الی بروجرد وهمدان، فقام فیها بالوظائف الشرعیه فی عصر المولی عبدالله الهمدانی. ثم ترکها وسکن طهران، فصار مرجعا للخاصه والعامه فی التدریس والفتیا والامامه والخطابه وغیرها. وکان فقیها متبحرا واصولیا متضلعا ورجالیا خبیرا ومحدثا بارعا ومفسرا فاضلا. خبر کل هذه العلوم فکان ذااطلاع واسع واحاطه تامه بها لاسیما الفقه والرجال وفنون الحدیث. وکان خطیبا موهوباً له، فیها ید طولی بحیث یرغب فی منبره عامه الناس ویحضره کثیر من الفضلاء... وبالجمله کان جامعا للفضائل والفواضل والسجایا الحمیده. ورجع الیه الناس فی التقلید وطبعت رسالته العملیه... توفی ۲۸ جمادی الاولی (۲) ."[۱۳۲۸]

آیه اللّه سیّد محمّد علی ابطحی سدهی در اجازه روایتی به آیه اللّه مرعشی نجفی می نویسد: "ومنها: ما أجازنی به شیخنا اللوذعی الألمعی وسیدنا الاستاد فی جمله من مباحث الفقه والاصول، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع والاصول، الشیخ عبدالحسین المحلّاتی قدّس سرّه، عن استاده و شیخه السید ریحان اللّه بن جعفر الموسوی، وشیخه واستاده الآخوند ملّا حبیب اللّه بن علی

۱- ۲۰۰. المآثر والآثار ص ۲۱۱.

۲- ۲۰۱. نقباء البشر ص ۷۹۰.

مدد الکاشانی وغیرهما من علماء عصره و فقهاء زمانه".(۱)

۳. آیه اللّه سیّد علی اصغر جاپلقی بروجردی

علّامه تهرانی می نویسد: "وقد ذکر المترجم له]المحلاتی[فی اجازه کتبها لبعض تلامذته أنّ له الروایه عن السید علی اصغر الجابلقی، عن والده السید شفیع".(۲)

۴. آیه اللّه العظمی حاج میرزا حبیب اللّه رشتی

علامه طهرانی می نویسد: "ولمّا توفّی والده حمله الی قم، فدفه فی مقبره شیخون، ثمّ هاجر الی العتبات المقدّسه فی العراق فحضر فی النجف علی المیرزا حبیب اللّه الرشتی وغیره من أجلّاء عصره".(۳)

علّامه سیّد حسن صدر در "تکمله امل الآمل" از عالمی ربّانی به نام حاج میرزا عبدالحسین بن آقا محمّد اصفهانی نام برده است که در نجف اشرف همراه با وی در درس حاج میرزا حبیب اللّه رشتی شرکت می کرده و از اولیاء خدا و اهل فکر و ذکر و ریاضت و مکاشفات بوده و در عین حال

اشتغال به فقه و اصول و مباحثه و تدریس داشته و پس از آن به اصفهان بازگشته و در اصفهان از دنیا رفته است. به احتمال زیاد شخصیت مورد اشاره علّامه صدر، شیخ عبدالحسین محلاتی بوده و ایشان در ذکر نام پدرش دچار سهو گردیده است. عبارات تکمله چنین است:

"الحاج میرزا عبدالحسین بن الآقا محمّد الاصفهانی. شریکنا فی الدرس عند شیخنا المحقق الحاج میرزا حبیب الله. کان عالما عاملا فاضلا کاملا ورعا تقیا ربّانیا عارفا من اولیاء اللّه الصالحین ومن اهل الفکر والذکر والریاضه والعلم باللّه وبأحکامه ومن اهل المکاشفه الواصلین الی مقامات عالیه... وبالجمله قد وصل الی مراتب

۱- ۲۰۲. المسلسلات ۱. ۲۰۱ .۱.
۲- ۲۰۳. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۷.
۳- ۲۰۴. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

عـاليه. رأيته يقرأ صـفحه من القرآن فی اكثر من سـاعه وهو يبكی بحيث تبـلّ ثيـابه ومع ذلـك كـان مكبّـا علی الاشـتغال بـالفقه والاصول، يقرأ ويباحث ويتباحث... توفّی بعد وروده فی نيف و ١٣٠٠ (١) .

۵. آيه اللّه العظمی حاج ميرزا محمّد حسن نجفی

علّامه محلاتی پس از رسيدن به درجه اجتهاد، به اصفهان مهاجرت كرده و در اين شهر سكونت گزيد. وی در اصفهان با خواهر علّامه فقيه آيه الله العظمی حاج آقا منير الدين بروجردی ازدواج كرد و به تدريس و تحقيق و تأليف پرداخت.

به نوشته مير سيّد علی جناب وی در اصفهان به درس ميرزا محمّد حسن نجفی(٢) حاضر می گرديد.(٣)

اوصاف و مقامات علمی:

علّامه محلاتی از دانشمندان جامع و كم نظير زمان خود بود. او در مدرسه صدر بازار، درس خارج می گفت و جمعی از افاضل طلّاب به درس او حاضـر می شدنـد. وی علاوه بر تبحر كامل در فقه و اصول و حديث و حكمت و الهيات، در علوم ادبی و تاريخی نيز بسـيار مسـلط بود و به عربی و فارسی شعر می سرود. در تقوا و ديانت

١- ٢٠۵. تكمله امل ج ٢ ص ٢٣١.
٢ - ٢٠۶. علّامه سـيّد حسن صـدر درباره اين فقيه بزرگ می نويسـد: كان من اهل الفضل والتحقيق والغور والتـدقيق من فحول الفقهاء المفرعين والاصوليين المجتهدين وحكام الشـرع المسـلّمين والشيوخ المعاصرين. وهو ذو فكر عميق ونظر دقيق مصداق الولد سرّ ابيه. له مصنفات فی الفقه والاصول والرجال. جری ذكره يوما عند سـيدنا الاسـتاد العلامه حجه الاسـلام الميرزا الشـيرازی فقال: انی اشهد بثقه الميرزا محمّد حسن النجفی واجتهاده عن خبره ومعاشره لا سماع وشهره. ر.ك: تكمله امل الآمل ج ص ٣٣٢.
٣- ٢٠٧. رجال و مشاهير اصفهان ص ۴٨٩.

نیز درجاتی عالی داشت به گونه ای که او را از اولیاء اللّه به شمار آورده اند.

علّامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد: "عالم کبیر، من أجلّاء العلماء و أفاضل الفقهاء، و اهل الورع و الدین و التقوی. ضمّ الی مکانته العلمیه السامیه، القدسیّه والصلاح، فقد کان من رجال اللّه الأبرار الأصفیاء... وکان یدرس خارجاً فی مدرسه الصدر فیحضر درسه الافاضل والبارعون من طلّاب العلم وروّاد المعرفه، کما کان یقیم الجماعه فتأتمّ به الخاصّه والعامّه لشدّه ثقه الناس به".(۱)

آیهاللّه سیّد محمّد علی ابطحی سدهی در کتاب "ختام الغرر" چندین بار از استاد علّامه خود نام برده و صفحات کتاب خود را با نام و شرح اوصاف او مزیّن نموده است. وی استاد خود را در

عالی ترین مراتب علم و جامعیت توصیف کرده و جامعیت و کثرت تألیفات او را حیرت آور و غیر قابل توصیف دانسته و می نویسد:(۲)

"الاستاد الاستناد والحبر العماد، برهان المحقّقین، افخر الملّه والدین، حاوی الفضیلتین وصاحب المنقبتین، الشیخ عبدالحسین، الذی کلّت الألسن عن توصیفه وعجزت المهره فی کیفیه تصنیفه و تألیفه.(۳)

هو البحر لا بل دون ما علمه البحر

هو البدر لا بل دون طلعته البدر

هو النجم لا بل دونه النجم رتبته

هو الدرّ لا بل دون منطقه الدرّ

هو العالم المشهور فی العصر والذی

به بین ارباب النهی افتخر العصر

هو الکامل الاوصاف فی العلم والتقی

فطاب به فی کلّ ما قطر الذکر

محاسنه جلّت عن الحصر وازدهی

باوصافه نظم القصائد والنثر

آیه اللّه ابطحی در باب الاولیات کتاب خود می نویسد:

۱- ۲۰۸. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.
۲- ۲۰۹. ختام الغرر ص ۱۷۲.
۳- ۲۱۰. ختام الغرر ص ۱۷۲.

"ثم لا یخفی علی الناظر أنّ الاطلاع علی امثال هذه الاولیات یحتاج الی مزید اطلاع علی السیر وتتبع التواریخ والوقت أضیق من الصرف فی مثله وانّما اثبت ما ظفرت علیها من غیر طلب أو عثرت علیها من حیث لا یحتسب وذلک شأن الماهر الکامل المتبحر فی الفنون المطلع علی خفایا الفوائد فی زوایا المقاصد.

والذی فی عصرنا هذا من اهل هذا الجولان ومن سابقی الرهان فی ذاک المیدان هو الاستاد الاستناد دام ظله العالی فانّ له أدام اللّه ایّام افاضاته یداً طولاء فی مثل هذه الفنون کما یشهد له کتابه المستطاب الموسوم ب"مغتنم الدرر" مضافاً الی تبحره فی فنّی الفقه والاصول والهیات المعقول، کما یشهد بذلک أیضاً مصنّفاته الرشیقه علی الحقیقه. وبالجمله، قد أفاض علی العبد الضعیف من ینابیع علومه ما لا یحتمله کثیر من أبناء العصر، مضافاً الی ما اقتبست من درر قلائد کلماته عند تشرّفی بخدمته مرّه بعد اخری فی غیر اوقات التحصیل من الفوائد الشریفه والعوائد اللطیفه.(۱)

حکایت فقر:

علّامه محلاتی با داشتن مقام والای علم و فضیلت، در نهایت فقر و تهیدستی به سر می برد. فقر وی به حدّی بود که مجبور بود بسیاری از کتاب های مورد نیاز خود را استنساخ کند. در کتاب "تراجم الرجال" می نویسد:

"استنسخ لنفسه بخطّه الجیّد کثیراً من کتب لفقره وعدم تمکنه من شرائها، وقد تجاوزت مستنسخاته ثلاثین ألف بیت بالرغم من اشتغاله بالتدریس والتألیف وأجوبه المسائل فی غیر واحد من الفنون، وقد ذکر ذلک مکررا فی کتب رأیتها

ص: ۱۹۳

۱- ۲۱۱. ختام الغرر ص ۴۸.

بخطه، کتبها بین سنتی ۱۳۱۳-۱۳۱۶ (۱) .

از جمله "الاصول الاصلیه" فیض کاشانی و رساله در انکار وقف پس از اعتراف اثر ملّا احمد بن محمّد شفیع محلاتی را در ربیع الاول ۱۳۱۳ استنساخ کرده است.(۲)

مرحوم آیه اللّه سیّد حسن مدرس هاشمی نقل کرده است که آیه اللّه آقا شیخ عبدالحسین محلاتی از معاصرین آخوند کاشی و در حجره مجاور او بود، و این هر دو عالم در نهایت علم و زهد و تقوی بودند، وگاهی دو سه روز چیزی نمی خوردند. یکی از شاگردان آیه اللّه محلاتی، مرحوم میر سیّد محمّد باقر احمد آبادی میرمحمّدصادقی می گفت: روزی شیخ عبدالحسین که دو روز بود چیزی نخورده بود و چشمانش نور خود را از دست داده بود، مرا صدا کرد و گفت: تقاضا دارم نزد آقای... که از متمولین و تجار سرشناس بود بروید و از قول من به او بگوئید که دو ریال به عنوان قرض بدهید ان شاء اللّه خداوند گشایش خواهد داد و دو ریال را مسترد خواهم کرد. من نزد آقای... رفتم و پیغام استاد را به وی رساندم. او رویش را برگرداند و رو ترش کرد و گفت: بگویید وجهی موجود ندارم. من بسیار ناراحت شدم و خودم هم چیزی نداشتم که به استاد بدهم. به مدرسه برگشتم و از طریقه برگشتنم استاد فهمید که جواب منفی است. فرمود: چه شد؟ گفتم: پول نداد و روی ترش کرد و گفت: ندارم. استاد به سختی ناراحت شد و رو به آسمان کرد، اشک دور چشمانش حلقه زد و توجهی کرد و دو سه بار فرمود: نداد، نداد، نداد! و در حجره رفت و از پشت، درب حجره را بست و خوابید. عصر همان روز، صدا در شهر پیچید که انبار آقای... ناگهان سوخته و هشتاد هزار تومان اجناس او تماماً از بین رفته

ص: ۱۹۴

۱- ۲۱۲. تراجم الرجال ج ۱ ص ۲۷۳.

۲- ۲۱۳. فهرست گلپایگانی ج ۱ ص ۲۱۱.

است و من یقین کردم که این از توجهی بود که استاد به هنگام ظهر پیدا کرده بود.(۱)

علّامه محلاتی و شعر:

علّامه محلاتی در سرودن شعر به زبان عربی و فارسی نیز تسلّط کامل داشت و ابیات بسیاری از خود برجای گذاشت. شاگردش آیه اللّه سیّد محمّد علی ابطحی سدهی در "ختام الغرر" پس از ذکر

دو بیت از ابن حجر عسقلانی و جواب "سیّد امجد و ففیه اوحد، سیّد صدرالدین عاملی نجفی اصفهانی" می نویسد:

"وقد اجاب عنهما الاستاد المؤید من عنداللّه بالسداد، جامع فنون الفضائل وحاوی صنوف الفواضل، مجدد المذهب فی اوّل المائه الرابعه عشر ورأس المائه الثالثه عشر، والمحیی آثار الأئمه الاثنی عشر، والعقل الحادی عشر، صاحب المنقبتین وحاوی الفضیلتین، الشیخ عبدالحسین المحلاتی النجفی ثمّ الاصفهانی، بابیات قد غیّرت قافیتها فی الجمله، خروجاً عن تکلّف مراعاه الموافقه من جمیع الجهات، حذراً عن الوقوع فی معرض توهم المجاوبه التعننیه والممارات المخاصمیه، کما صرّح بذلک فی مجموعته عند اثباتها. فلعمری انّ ذلک الحذر منه لا یکون الاّ من شدّه محافظته علی النفس وعدم خروجه عن حائط الاحتیاط مهما امکن، وذلک من فضل اللّه تعالی علیه. مع انّ من کان مطلعاً علی حال هذا العجب العجاب، من کثره اشتغاله بالعلم ومذاکرته وما برزت منه من المصنفات العدیده فی الفقه والاصول والرسائل المهذبه فی الفروع والاصول والمؤلفات البدیعه فی المعقول والمنقول، یعجب من انّه فی ایّ زمان انشد هذه الابیات وغیرها من الاشعار العربیه والفارسیه التی قلّ ما یوجد مثلها فی دواوین المهره فضلاً عن

ص: ۱۹۵

۱- ۲۱۴. زندگانی حکیم مدرّس اصفهانی از دکتر علی کرباسی زاده ص ۱۱۱.

غیرهم".(۱)

مرحوم مهدوی اشعار زیر را به او نسبت داده است:(۲)

دلا تا کی به خود گرمی؟ زخود قطع تمنّا کن

ز خود بینی به خود آی و به خود خود را هویدا کن

زغفلت تا به کی مستی؟ به خود تا چند پابستی؟

کزین سختیّ ره رستی، زهستی دل معرّا کن

زشور عشق در جوشی، شراب عافیت نوشی

پی وصل ار همی کوشی، می بی نشأه پیدا کن

چو کوران تا به کی گیری سراغ از نور و نپذیری؟

تو خود مهر جهانگیری، به خود بین دیده بینا کن

تو خود دارای نورستی، تو خود سینا و طورستی

زخود تا چند وارستی؟ یکی جان طور سینا کن

شاگردان:

علّامه محلاتی در مدرسه صدر اصفهان به تدریس می پرداخت و برخی از افاضل حوزه به درس او حاضر می گشتند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. آیه اللّه العظمی سیّد حسین بروجردی

زعیم بزرگ شیعه. آیه اللّه سیّد عزیز اللّه امامت در شرح حال آیه اللّه میرزا حبیب اللّه شریف کاشانی ضمن بیان شاگردان ایشان می نویسد: علّامه جلیل آیه اللّه آقای آقا میرزا حسین محلّاتی نزیل اصفهان، از اساتید مرحوم آیه اللّه العظمی

۱- ۲۱۵. ختام الغرر ص ۱۵۰.

۲- ۲۱۶. رجال اصفهان ص ۱۷۰.

آقای حاج آقا حسین بروجردی.(۱)

۲. حجه الاسلام سیّد محمّد باقر احمد آبادی(۲)

۳. عالم ربّانی آیه اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی

۴. آیه اللّه سیّد عباس صفی دهکردی

۵. آیه اللّه میرزا محمّد باقر فقیه ایمانی

۶. آیه اللّه سیّد محمّد علی ابطحی سده ای

شاگرد ارشد علّامه محلاتی. از سادات جلیله حسینی معروف به سادات حکیمی فرزند سیّد محمّد مهدی. وی در ماه صفر ۱۲۹۴ق در همایون شهر متولّد شد. در بیست سالگی به اصفهان هجرت نموده و در کمال صعوبت و مشقت، در کمال عفت و متانت اشتغال به تحصیل علوم دینی پیدا کرده و به طوری ترقّی نمود که در اقران و امثال خود ضرب المثل گردید.

اساتید ایشان عبارت اند از: میرزا هدایت اللّه روضاتی، جهانگیر خان قشقایی، علّامه محلاتی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی.

وی از سن ۳۵ سالگی نذر کرده بود که در تمام شب ها به استثنای شب های

۱- ۲۱۷. ر.ک: احسن التراتیب علامه کاشانی، مؤخره کتاب.

۲- ۲۱۸. عالم فاضل جلیل. در سال ۱۲۹۴ متولد شد. در اصفهان از محضر اساتیدی چون سیّد محمود کلیشادی، سیّد محمّد تقی مدرس، شیخ محمّد تقی آقا نجفی، حاج آقا منیرالدین بروجردی (پدر همسر خود) و علّامه محلّاتی بهره برده و به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت. وی از علمای محترم اصفهان بود و در ۴ ماه صفر ۱۳۶۳ ق وفات نموده و در تکیه میر محمّد صادقی ها مدفون شد. مادّه تاریخ وفاتش را میرزا حبیب اللّه نیّر چنین گوید: محمّد الباقر فی الرضوان راح طائف بیت اللّه حقا بالفلاح صهر المنیر مات فی شهر الصفر من "نیّر" تاریخ عامه ظهر السید الباقر آل الصادقین لیلحق بالعلماء الصادقین

جمعه و ایـام مسـافرت، از دو ساعت به اذان صـبح مانـده تا اول اذان مشـغول تألیف باشـد، و این نـذر تا دو سال قبل از فوت که در اثر بیماری سخت قـادر بر عمل نبود انجام نی شـد و بالغ بر ۵۰ جلـد از تألیفات ایشان در علوم مختلفه موجود است، از جمله چنـدین جلـد در فقه، شامل: طهارت، صلاه، قضاء و شهادات، معاملات، ولایت حاکم و رضاع، که هرکدام بالغ بر ۳۰۰ الی ۴۰۰ صفحه می باشد.

در فنّ اصول کتب بسـیاری تألیف نمود، از جمله تعلیقه بر فرائد شیخ انصاری و رسائل مختلف در حجیت مظنّه و علاج تعارض ادلّه و مفهوم و منطوق و تعادل و تراجیح و امثال ذلک. و در فنّ کلام، رساله استدلالی در توحید و رساله استدلالی دیگر در نبوّت و رساله استدلالی دیگر در معاد و امامت و عدل.

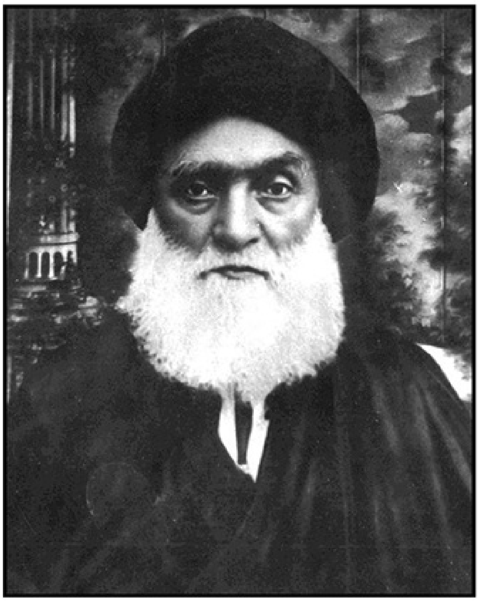
و نیز کتـاب "ختـام الغرر" که دارای ابواب مختلف است، از جمله بـابی در الغـاز و معمیـات، و بـابی در فنّ خـط و فن درایه، و بـابی در قواعد حروف و قوانین تکسیر و اسرار عدد، و بابی در ضوابط و رموز جفر و امثال ذلک.

وی عصـرها در مـدرسه چهارباغ و صـبح ها در مـدرسه جـده بزرگ خارج فقه و اصول تـدریس می کرد. وی در ماه رجب ۱۳۷۱ق در مشهد مقدّس کرد و در صحن مضیف خانه حضرت رضا علیه السلام مدفون گردید.

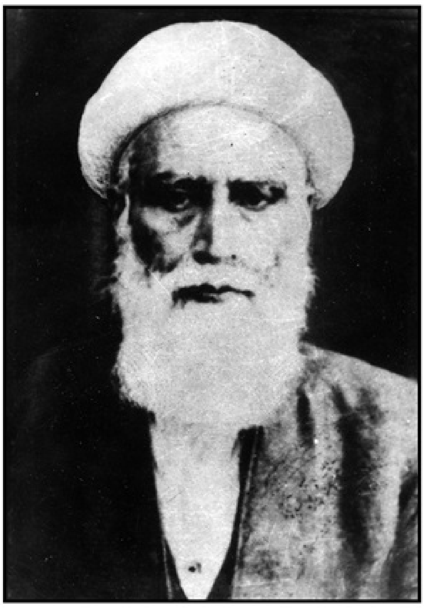
کتاب "الجواهر السنیه فی السیره النبویه" از تألیفات ایشان چاپ شده و کتاب "ختام الغرر" نیز از روی خط مؤلّف افست شده است.

وی در اجازه به آیه اللّه مرعشی نجفی مشایخ روایتی خود را چنین ذکر نموده است:

ص: ۱۹۸



آیت الله العظمی بروجردی



حاج میرزا علی آقا شیرازی



میرزا محمد باقر فقیه ایمانی



آیت الله سید عباس صفی

"منها: ما اجازنی به شیخ مشایخنا... مولی ارباب الفضل والتقوی والیقین، قبله

اهالی حوزات التحقیق، الشیخ مرتضی ابن عبدالوهاب الریزی(۱) عطر اللّه مضجعه

ونوّر اللّه مرقده، عن استاذه الاعظم، سیّد اساتید الفقه والاصول، جامع المعقول والمنقول، السید محمّد حسین الترک...

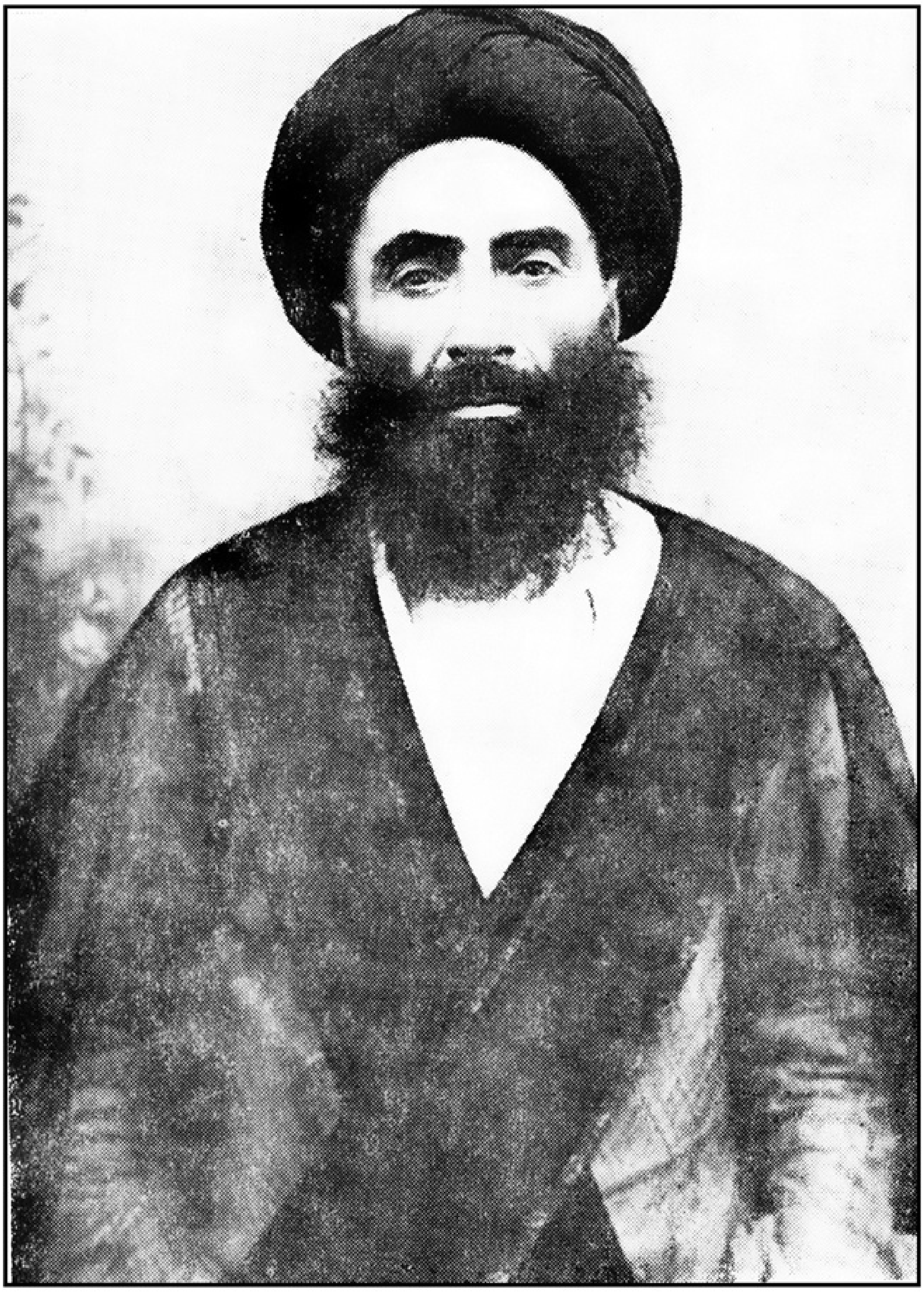
ومنها: ما اجازنی به شیخنا اللوذعی الالمعی وسیدنا الاستاذ فی جمله من مباحث الفقه والاصول، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، الشیخ عبدالحسین المحلاتی، قدس سره، عن استاذه وشیخه السید ریحان اللّه بن جعفر الموسوی، وشیخه واستاذه الآخوند ملّا حبیب الله ابن علی مدد الکاشانی، وغیرهما من علماء عصره وفقهاء زمانه.

ومنها: ما اجازنی به بلاواسطه، العالمان العلمان الماضی ذکرهما فی سلسله الشیخ عبدالحسین، وقد اجاز اولهما الحبران المعتمدان، صاحبا التصانیف الانیقه، السید محمّد باقر والسید محمّد هاشم، نجلا السید الجلیل الامیر زین العابدین

۱- ۲۱۹. در کتاب "ختام الغرر" می نویسد: الشیخ المکرم المعظم، ملاذ أیتام الامم، منبع الفضائل الجلیله، معدن السجایا العلیه، ناهج المناهج السویه، بالغ المقاصد السنیه، مهذّب المعالم الدینیه، ذوالید الطویله فی العلوم الشرعیه، المحقق الماهر، والبحر الذاخر، الفائق علی طبقه الاواخر، لسان المتقدمین، کاشف أسرار المتأخرین، المرضیّ عنداللّه والمرتضی، شیخنا الاعظم، و استادنا الاقدم الشیخ مرتضی، ادام اللّه ظلّه العالی علی رؤس الادانی والاعالی، چنان در ترویج دین مبین و کفالت ایتام امت سیّد المرسلین کوشید و چندان در قلع و قمع این طائفه]شیخیّه [در مجالس وعظ علی رؤس الاشهاد خروشید، که بالمرّه اسم این طایفه از الواح دل ها محو گشته و آیین این مذهب از میان مردم برطرف گردید، و چگونه چنین نباشد و حال آن که از هنگامی که مشغول تربیت ناس گردید و آغاز ترویج احکام سیّد انام به جهت عوام کالانعام نمود دمی را نغنود و ساعتی را نیاسود، و قد قال فی مثله فی القرآن الکریم: "لا یخافون لومه لائم". ختام الغرر ص ۱۳۲ -۱۳۳.

الموسوی. واجاز له ایضا الفقیه الاعلم الشیخ محمّد طه من آل النجف. الی غیر ذلک من مشایخی".(۱)

فرزند ایشان میر سیّد محمّد ابطحی از علما و ائمه جماعت اصفهان بود. وی در روز جمعه ۷ شعبان ۱۳۹۸ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون گردید.



۱- ۲۲۰. المسلسلات ج ۱ ص ۲۰۱.

تألیفات:

علامه محلاتی آثار علمی زیادی از خود برجای نهاده که هیچ یک به چاپ نرسیده:

۱. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری

علّامه طهرانی در "الـذریعه" می نویسـد: "الحواشـی علی الرسائل المـذکور للشـیخ عبـد الحسـین المحلاتی بن علی المـدعو بمیرزا بابا المولود حدود ۱۲۷۴ والمتوفی الجمعه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۳ کما أرخه المعلم الحبیب آبادی وذکر أنه قال هو فی دیباجه کتابه "مغتنم الـدرر" ان هـذه التعلیقات بلغت إلی ثلاثین ألف بیت مع

انّها لم تتجاوز ربع کتاب "الرسائل" واستنسخها الطلاب وبلغت نسخها الی حدود العشرین ".(۱) نسخه ای از این اثر در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی موجود است.

۲. حواشی بر "قوانین الاصول"

۳. رساله در شرط ضمن العقد

۴. رساله در مسافت سفر

نسخه خطی دو اثر فوق در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.

۵. رساله در قاعده تأخیر

۶. رساله در عدالت

۷. رساله در سجده سهو

۸. رساله در لباس مشکوک

۹. رساله در بلوغ

۱۰. رساله در نماز جماعت

۱۱. رساله در قاعده اشتغال

۱- ۲۲۱. الذریعه ج ۷ ص ۹۸.

۱۲. رساله در اصل برائت

۱۳. رساله در قاعده فحص

۱۴. رساله در تعریف علم اصول

۱۵. رساله در سهو در نماز

۱۶. رساله در زیارت عاشورا

۱۷. رساله در تطهیر به آب قلیل

۱۸. رساله در قاعده بیّنه

۱۹. رساله در اصل تعارض

۲۰. رساله در تیمّم

۲۱. رساله در اصل لزوم عقد

۲۲. شرح بر اصول کشف الغطاء

۲۳. "مغتنم الدرر و منتخب الغرر"

این اثر ارجمند در سه جلد تدوین شده و مشتمل بر: ۱. تفسیر آیات ۲. شرح روایات ۳. متفرقات می باشد.

علّامه تهرانی می نویسد: "شرع فیه فی سنه ۱۳۱۴ و بلغ الی سنه ۱۳۲۱ ستّین الف بیت و لم یتمّ، و قد جمعت فی مجلّد واحد فجاء فی ۶۶۷ ص وهو فی اصفهان عند الادیب الفاضل الشیخ حبیب اللّه الهمدانی المتخلّص فی شعره بتیر... وقد ذکر المترجم له سائر آثاره فی مقدّمه کتابه المذکور".(۱)

نسخه ای از مغتنم الدرر در مجله شهاب معرفی شده که گویا نسخه اصل است.(۲)

۲۴. تسلیت نامه

۱- ۲۲۲. نقباء البشر ج۴ ص ۱۰۵۶.

۲- ۲۲۳. مجله شهاب شماره ۳۲ ص ۲۴.

این رساله در جلد سوم "مغتنم الدرر" مندرج است و نسخه ای از آن را مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی به خط خود کتابت نموده است.

علّامه محلاتی در آغاز آن می نویسد که جناب عالم عامل و فاضل کامل شیخ عبداللّه نجدی، که ایشان او را شیخ ابراهیم نامیده، از علمای وهابی نجد بوده که در اثر ملاقات با یکی از علمای بزرگ شیعه و مکالمه با او به مذهب اهل بیت گرویده و پس از مهاجرت به نجف اشرف، به صلاحدید علمای نجف به ایران آمده و در اصفهان ساکن شده و از میان علمای اصفهان علّامه محلاتی را به مصاحبت برگزیده و انسی شدید و رابطه ای پدرانه بین آن دو پدید آمده است.

به نوشته ایشان، پدر شیخ عبدالله به نام شیخ عبدالعزیز از علمای بزرگ وهابی بوده است. شیخ عبدالله فنون متداوله را در محل تولد خود ریاض و جبل فراگرفته و در حدود بیست سالگی فارغ التحصیل شده و در عداد علما و قضات محسوب می گردد تا این که در سفر حج مرجع بزرگ شیعه آیه اللّه العظمی شیخ محمّد طه نجف که به اتفاق دامادش عالم فاضل کامل ربّانی و فقیه صمدانی شیخ عبدالهادی همدانی نجفی عازم حج بوده اند اتفاقا به ملاقات آن دو نایل شده و پس از مکالمه با آنان مستبصر شده و به همراه آنان به سفر حج مشرف می گردد. وی پس از بازگشت به محل تولد خود و اقامت یک ساله در آن جا، تشیع خود را مخفی داشته و تنها نزد یکی از رؤسای قبایل، عقیده خود را فاش کرده و سبب استبصار او می گردد. پس از آن به نجف اشرف رفته و پس از اقامتی ۱۴ ماهه در آن جا به ایران آمده و با علّامه محلاتی مربوط می شود. پس از چندی در اصفهان مادر خود را در خواب می بیند که از فراق فرزند بسیار پریشان و بیمار است. این خواب، فرزند غربت کشیده را سخت غمگین کرده و در بستر بیماری می اندازد. علّامه محلاتی که رابطه عاطفی شدیدی با او داشته وی را تسکین داده و برخی ادعیه و زیارات را به او آموخته و جهت تسکین خاطر وی رساله فوق را نگاشته است.

ص: ۲۰۴

۲۵. مشرق الظلام در شرح رساله "لآلی الکلام" در علم اعراب تألیف اسداللّه بن محمد محلاتی استاد مؤلف. نسخه خطّی این اثر در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی نگهداری می شود.(۱)

وفات:

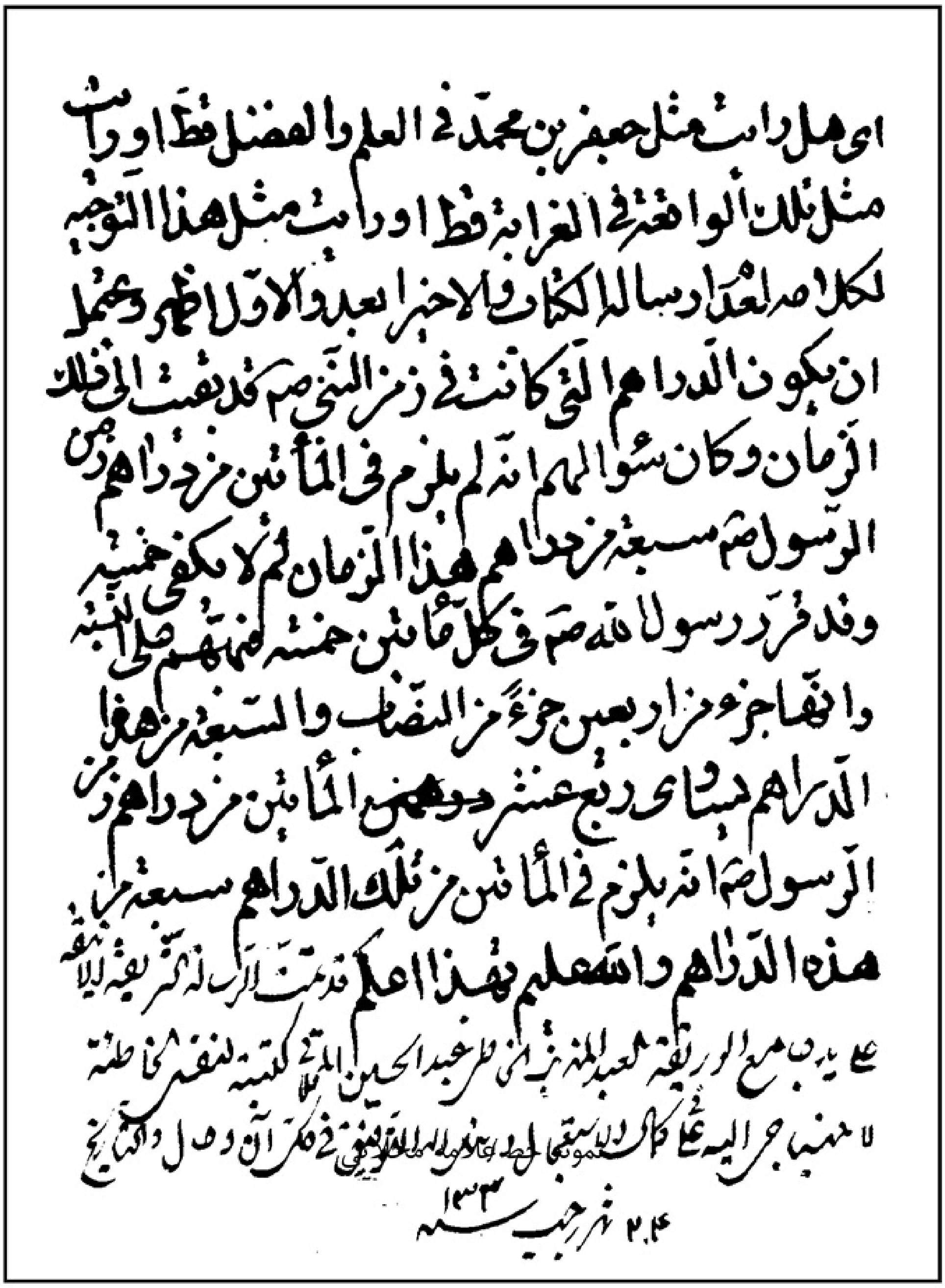
علّامه محلاتی سرانجام در روز جمعه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۳ وفات یافته و در حوالی قبر فاضل هنـدی مـدفون گردید. آیه اللّه گزی در "تذکره القبور" می نویسد:

"آقا شیخ عبد الحسین محلاتی، عالم متتبع با فکر، صاحب تصنیف و تألیف کتاب مغتنم الدرر در فوائد تفسیری و اخباری و متفرقات نافعه، و رساله ها در فقه و اصول. قبر او نزدیک فاضلان جنب راه".(۲)

متأسفانه از اعقاب و اولاد علامه محلاتی اطلاعی در دست نیست ولی در دست نوشته ای از ایشان به نام و تاریخ تولّد یک تن از فرزندانش اشاره شده است.

۱- ۲۲۴. فهرست مرعشی ج ۲۹ ص ۱۲۷.

۲- ۲۲۵. تذکره القبور ص ۹۸.



ای هل رأیت مثل جعفر بن محمد فی العلم والفضل قط او رأیت
مثل تلک الوافقة فی الغرابة قط او رأیت مثل هذا التوجیه
لکلام صاحب الغدیر اسال الکتاب والاخبار بعده والاول اظهر ویحتمل
ان یکون الدراهم التی کانت فی زمن النبی صلعم قد نقصت الی ذلک
الزمان وکان سؤالهم انه لم یلزم فی المائتین من دراهم زمن
الرسول صلعم سبعة من دراهم هذا الزمان لم لا یکفی خمسة
وقد قرر رسول الله صلعم فی کل مائتین خمسة فنبههم علی انه
وانها جزء من اربعین جزءا من النصاب والسبعة من هذه
الدراهم تساوی ربع عشر [illegible] من المائتین من دراهم زمن
الرسول صلعم انه یلزم فی المائتین من تلک الدراهم سبعة من
هذه الدراهم والله یعلم بهذا اعلم قد تمت الرسالة [illegible]
علی ید [illegible] العبد المذنب [illegible] عبد الحسین [illegible] کتبته لنفسی [illegible]
[illegible] الیه [illegible]
۲۰۴ شهر رجب سنه ۱۳۳۴

نمونه خط علامه محلاتی

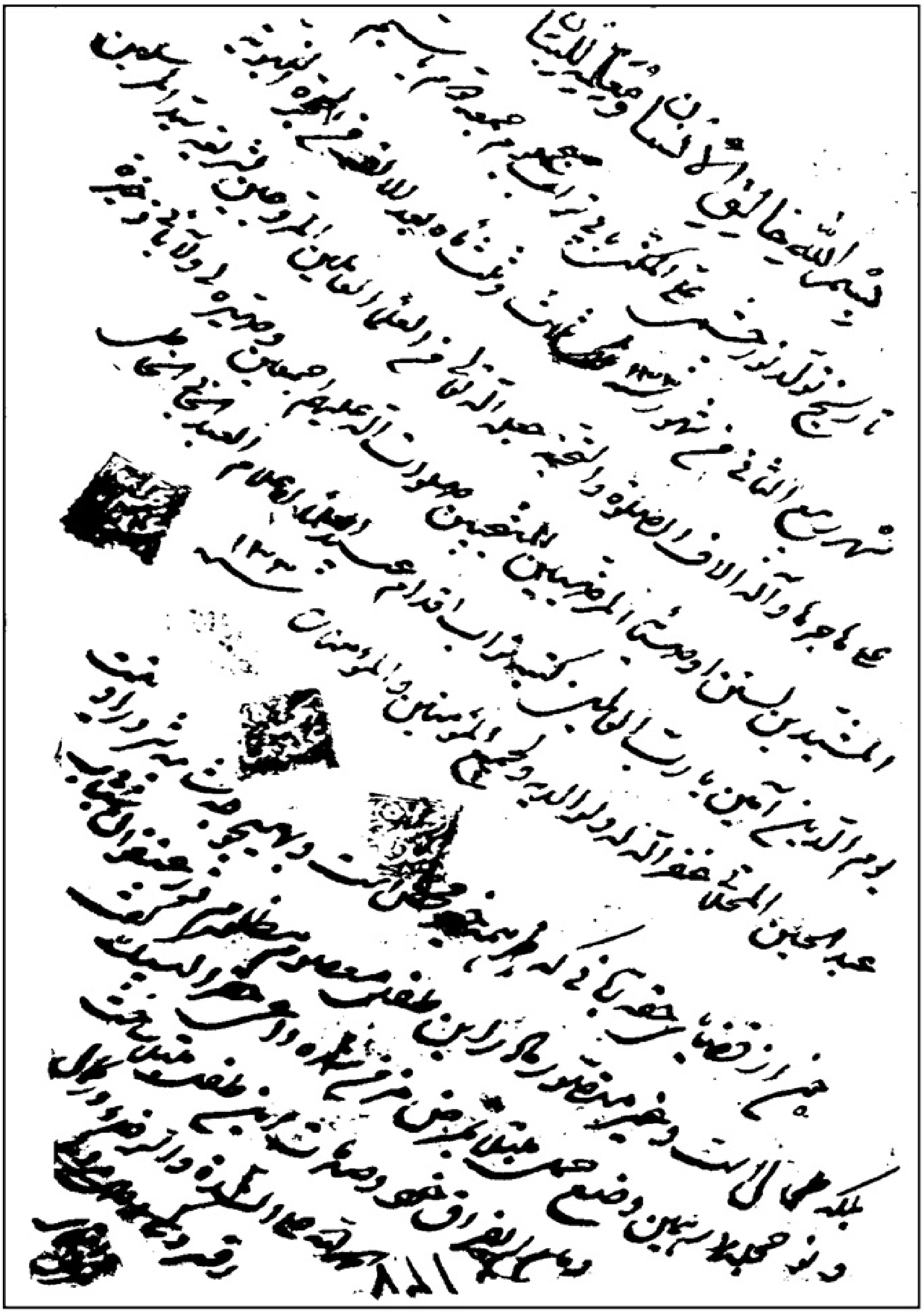
ص: ۲۰۶

ع ١٥٢

١

من كتب العبد السيد مصلح الدين المهدوي عفي عنه

بسم الله الرحمن الرحيم يقول مؤلف هذا الكتاب
المستطاب هذه رسالة موجزة في التسلية كتبتها في غاية
الاستعجال مع شدة اختلال البال ووفور المشاغل العلمية وغيرها
على حد الافراط جداً بحيث يعجز عن القيام بما قل قليل منها من هو اقوى
مني بكثير لولا اعانة من الله تعالى كتبتها لولدي الاعز الاكرم الروحاني
الذي هو اليوم احب الي من الولد الصالح الجسماني كما هو لازم
حبي باهل بيت نبينا صلى الله عليه وعليهم وهو جناب العالم العامل
الفاضل الكامل زين الاسلام وفخر الاعلام المؤيد من عند الله
بالنفس القدسية والمسدد منه بالطينة الطيبة الزكية والمنتجب
منه تعالى بالمكارم الفاضلة الرضية والشيم الحسنة المرضية
وملكة العدالة الذاتية الحاج شيخ عبدالله النجدي المستبصر
(الذي سميته بشيخ ابراهيم لوجه يأتي اليه الاشارة) وجنابه
من ابناء علماء النجد من فرقة من العامة متسمة بالوهابية
وهم فرقة محدثة في اواخر المائة الثانية عشر واوائل الثالثة عشر
وقد اشرنا الى جملة من قصتهم في كتابنا هذا (يعني به كتاب
منتخب الدرر ـ سيد مصلح الدين المهدوي) في هذا المجلد الثالث منه و
هم الآن فرقة عظيمة كلهم في بلاد نجد وهم اشد تعصباً وبغضاً علينا
من جميع فرق العامة الحالية ووالد هذا الولد المعظم اليه اليوم



آیه اللّه سیّد زین العابدین طباطبائی ابرقوئی

اشاره

عالم ربّانی و عارف صمدانی.

تحصیلات و اساتید:

وی در ابرقوی یزد متولـد شد. در نوجوانی پس از فوت پدر و مادرش جهت تحصـیل علوم دینی به اصـفهان مهاجرت کرد. دراصـفهان در نزد بسیاری از بزرگان تلمّذ نموده و به مقامات بلندی از علم و معرفت دست یافت.

برخی از اساتید علوم دینی ایشان عبارتند از حضرات آیات:

۱. جهانگیر خان قشقائی

۲. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۳. آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

۴. علّامه شیخ محمّد رضا نجفی

۵. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۶. حاج آقا رحیم ارباب

۷. سیّد محمّد نجف آبادی

آیت اللّه سیّد اسـماعیل هاشـمی می نویسـد: یـک هفته بعـد از رحلت آن فقیـد سـعید (آیه اللّه ابرقویی در عالم رؤیا دیـدم از بازار چهارسوق مقصود با کمال عجله به سـمت بازار بزرگ می رفتنـد، ماننـد کسـی که از حمام بیرون آمـده؛ سـلام کردم و احوال پرسـی نمودم که کجا می روید؟ فرمود: درس آقا سیّد محمّد نجف آبادی. از

این جا پی بردم که عالم و رتبه شاگردی و استادی در آن عالم هم محفوظ است.(۱)

۸. حاج میرزا عبدالحسین نجفی

فرزند آقا جلال الدین بن آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی.

وی در حدود سال ۱۳۱۲ق از دختر مرحوم سیّد محمّد رضا روضه خوان متولد شد. در زمان حیات پدر به امامت در مسجد شاه و تدریس پرداخت و با کمک جمعی از فضلا و مجتهدین به فصل خصومات و رسیدگی به کارهای مردم اشتغال جست. اما متأسفانه در سنّ جوانی در شب ۲۲ رجب ۱۳۴۸ق وفات یافت.

جسد مطهّر این عالم خدوم ابتدا در مقبره آقا نجفی مدفون شد و پس از ۳ سال به مشاهد مشرّفه منتقل گردید.(۲)

آیه اللّه ابرقوئی در توصیف این استاد گران قدر خود می نویسد:

یک طایفه از بندگان خدا هستند که تولّدشان در عافیت و آسودگی (است) و تعیّش می کنند در دنیا به عافیت و راحتی و می میرند در عافیت و خرسندی یعنی از بدو طفولیت تا از این دنیا بروند دائما در خرسندی و راحتی می باشند تا آن که وارد بهشت گردند. و این بنده یک نفر را یقین دارم که مصداق فرمایشات حضرت امیر علیه السلام بود. اما لذت و عافیت دنیایش را بالعیان مشاهده نمودیم که همیشه در عیش و کامرانی و صحت و عافیت و ثروت و تمول روزگار شیرین با عزت و شرافت بود. و اما آخرتش را و بهشت رفتنش را از آن جایی که بعد از چند سال قبرش را شکافتند بدنش تر و تازه بود همان طور که او را غسل داده بودند همان طور بود. الحمد لله که مصداق این کلمات مولی بالحسّ والعیان از برای احقر ظاهر گردید.(۳)

۱- ۲۲۶. مقدمه ولایه المتقین: ۱۷.

۲- ۲۲۷. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۷.

۳- ۲۲۸. ولایه المتقین ص ۱۰۰.

تصویر



در پاورقی چاپ دوم کتاب "ولایه المتقین" می نویسد: طبق استفساری که از نجل جلیل آن مرحوم، جناب حاج شیخ محمّد تقی نجفی(۱) شد، فرمودند: سه سال

ص: ۲۱۱

۱- ۲۲۹. عالم جلیل. در سال ۱۲۹۵ش متولّد شد. پس از گذراندن دوره سطح، به درس خارج حضرات آیات: سیّد محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد رضا نجفی و حاج آقا رحیم ارباب حاضر گردید و حدود بیست سال از محضر منور آیه اللّه ارباب بهره برد. مدّتی نیز در نجف اشرف و قم به تحصیل اشتغال داشت و از درس آیات عظام: سیّد ابو القاسم خوئی، سیّد عبد الهادی شیرازی، میرزا محمّد باقر زنجانی و حاج آقا حسین بروجردی استفاده نمود. فلسفه را در اصفهان نزد شیخ محمود مفید و در نجف اشرف نزد شیخ صدرا بادکوبه ای آموخت و از درس نهج البلاغه حاج میرزا علی آقا شیرازی و خارج آیه اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی در اصفهان بهره فراوان برد. او عالمی عابد و متّقی و بسیار محتاط و شیفته خاندان عصمت و طهارت بود و از حضرات آیات: نجف آبادی و علّامه نجفی اجازه اجتهاد داشت. وی در ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۷ش (جمادی الثانی ۱۴۱۷ق) در تهران وفات یافت و در مشهد مقدّس به خاک سپرده شد.

پس از فوت آن مرحوم، برای حمل بدن به کربلای معلی، طبق وصیت ایشان، به اتفاق مرحوم سیّد زین العابدین و استاد نصر الله غسال نبش قبر نمودیم، که باقی مانده بدن ایشان را جمع نموده، به کربلای معلی انتقال دهیم. پس از نبش قبر، مشاهده شد که بدن تازه بود و هیچ تغییری نکرده است، حتی نفخ شکم و گودی ناف سالم بوده، و مرحوم سیّد زین العابدین بدن ایشان را لمس کردند.(۱)

استاد عرفان:

آیه اللّه ابرقوئی سال ها در خدمت عارف مشهور حاج محمّد جواد بید آبادی معروف به سرجوئی شرفیاب گردیده و از انفاس قدسی آن پیر روشن ضمیر بهره مند شده و به مقامات بلند معنوی دست یافت.

مرحوم آیه اللّه سیّد اسماعیل هاشمی می نویسد: "اوایل کار و آشنایی حقیر با آن عالم ربّانی (آیه اللّه ابرقویی) به اتفاق ایشان و مرحوم حجه الاسلام اخوی بزرگ آقا سیّد علی اکبر هاشمی طاب ثراه خدمت مرحوم حاجی محمّد جواد بیدآبادی که مرحوم آیه اللّه دستغیب کرامتی از ایشان نقل نموده مشرف شده کسب فیض و معنویت نمودم. مرحوم حاجی در چند دستور تاکید می فرمود: دوام طهارت، نماز شب، مواظبت بر رواتب یومیه و نماز اوّل وقت و زیارت عاشورا و توسّل به

۱- ۲۳۰. ولایه المتقین ص ۱۰۰.

حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه".(۱)

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی از مشایخ سلسله ذهبیه در اصفهان و دارای نفسی قدسی بوده و عده ای از بزرگان این شهر به او ارادت می ورزیده اند. وی در ۱۰ ماه صفر سال ۱۳۴۴ق در کربلا وفات یافت.(۲)

ایشان در "بیان المفاخر" نیز می نویسد: حاج محمّد جواد عارف سرجویی (به مناسبت سکونت او در سرجوی بابا حسن در محله بیدآباد) فرزند حاج محمّد حسین بن شیخ زین الدین از سلسله مشایخ ذهبیه در اصفهان. پدرش نیز از عرفاءو سالکین بوده و در ذی القعده سال ۱۲۹۳ وفات یافته در ضمن مقبره سرقبرآقا در محله خوابجون در جنوب شرقی صحن نامبرده مدفون گردید.(۳)

صاحب عنوان در دهم ماه صفر سال ۱۳۴۵ به سن قریب به نود سالگی در کربلا وفات یافته در همان ارض مقدس مدفون گردید.(۴)

ص: ۲۱۳

۱- ۲۳۱. همان ص ۱۸.
۲- ۲۳۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۴۶۲.
۳- ۲۳۳. سنگ نوشته مزار مزبور چنین بوده است: حاج محمّد حسین بن علام فهام، قدوه الفضلاء العظام، شیخ زین الدین، ذی القعده ۱۲۹۳. آه و افسوس کز جفای سپهر رفت حاجی حسین از دوران باده غم به جام محنت ریخت ساقی مرگ از جفای زمان آن که در قدس بی نظیر آمد بود در شهر قاری قرآن تا که رفت آن مطاع اهل صفا رفت راحت ز جان اهل جهان پر گشود آن همای اوج شرف به تماشای روضه رضوان شایق رحمت الهی شد مرغ روحش پرید سوی جنان بهر معراج قرب سبحانی رفت تا بر فراز کون و مکان
۴- ۲۳۴. بیان المفاخر ج ۲ ص ۲۲۹.

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: حاج محمّد جواد، عابد قانع، شهیر به سرجویی؛ بزرگواری با تقوا]بود[سحرخیزی و اعمال مستحبه او ترک نمی شد. تمام املاک خود را فروخته

به فقرا ایثار کرد. معدودی هم از برکات وجودش باورع و زهد گشتند. عاقبتش به خیر و در صحن کربلا مدفون شد و در حیاتشان مکاشفاتی از آن بزرگ مشهور است.(۱)

مرحوم آیه اللّه سیّد محمّد حسین طهرانی در کتاب "روح مجرد" می نویسد:

آقا محمّد بیدآبادی از عرفای مشهور است و صاحب مقامات و درجات، رحلتش در سنه ۱۱۹۷ هجریه قمریه است و حقیر کرارا بر سر مزارش رفته ام، و مراد از بیدآبادی به طور مطلق اوست. و اما آقا محمّد جواد بیدآبادی از عرفای زمان اخیر بوده است و استاد والد صدّیق مکرّم حاج محمّد حسن شرکت است. آقای حاج محمّد حسن دام توفیقه گفت: مرحوم پدر ما می گفت: آقا محمّد جواد بیدآبادی را کسی نشناخت و خود مرحوم بیدآبادی یک بیت سروده بود که مرحوم پدرم یادداشت کرده بود:

صد گنج نهان بود مرا در دل و یاران

نادیده گرفتند که این خانه خراب است

شهید آیه اللّه دستغیب در کتاب "داستان های شگفت" کرامات متعددی از ایشان نقل کرده است. همچنین عالم ربّانی آیه اللّه میرزا ابوالهدی کرباسی، مطالبی را که از این عارف کامل با واسطه یا بدون واسطه شنیده است در رساله ای مستقل نقل کرده است که حاوی نکاتی ارزشمند است. از جمله می نویسد:(۲)

"سالک مسلک زهد و سداد، حاجی محمّد جواد، اصرار به اربعین صباح، و خلوص نیت در جمیع حرکات و سکنات، للّه تعالی عزّوجّل، و مراقبه و محاسبه

۱- ۲۳۵. تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۶.

۲- ۲۳۶. ر.ک: مجله حوزه اصفهان مقاله فاضل ارجمند آقای دکتر علی کرباسی زاده.

نمودنـد. و نقل کردنـد که مـدتی در دهن، ریگ گـذاردم که کلمه ای صادر به غیر رضای حق عزّوجل نشود. و نقل نمودنـد از حجهالاسـلام میرزای شـیرازی "طاب رمسه" که فرمود: یا حاجی، سـجده طویله را در وقت سـحر ترک مکن... و شیخ خراسانی فرمود که اگر در این سجده طویله، ذکر مبارک یونسـی هفتصـد و سـی مرتبه بگوید از جمله آثارش توسـعه رزق است و اثری فوری دارد؛ و هزار مرتبه گفتن را بعضـی از اهل حال فرموده اند.

و ایضا حاجی سابق الـذکر فرمود که نورانیّت زیاد حاصل می شود از سه هزار مرتبه ذکر مبارک "لااله الااللّه" در بین العشائین، و بالعیان دیده ام.(۱)

و ایضا فرمود به واسـطه، که روزی هزار مرتبه اسـتغفار خوب است بعـد از غسل توبه؛ و مواظبت نوافل کند و احیاء از وقت نصف شب تا طلوع آفتاب خیلی مجرّب است؛ و کذا احیاء بین العشائین.

و فرمود ایضا که خودم نوری و تجلّی دیـدم در وقت دخول مرحوم حاجی ملّا علی بن حاجی میر خلیل از ایشان در سـرداب مقدس در سامره، و دیگران هم دیده اند.

و فرمـود که خـودم در وقت عبـادت و تـوجّه، نورانیـتی در اطراف من پیـدا می شـد و اطفـال خـانه دور من جمع می شدنـد و اُنس به انوار می گرفتند.

و فرمود که جماعتی را مرحوم آخوند ملّا حسـینقلی همدانی منقلب کرد. وقتی کسـی در کاظمین علیهما السلام، به دستورالعمل مرحوم آخوند مشغول به ذکر مبارک یونسی]شده[و شیاطین زیاد دور او دیده که جمع شده، در باطن مرحوم

---

۱ – ۲۳۷. عـالم ربّانی آیه اللّه شـیخ مهـدی نجفی در کتاب "الانهار" می نویسـد: حکایت نمود شـیخ جلیل معروف بالزهـد والمجاهـده حاجی محمّد جواد اصفهانی، گفت: وقتی را بین الصلاتین مغرب و عشاء، سه هزار بار کلمه طیبه "لا اله الا الله" را می خواندم و مکرر نو مثل برق می دیدم.

آخوند را دیده که شیاطین را دور کرده و (باعث) مزید اخلاص او شد...

و فرمود از حاجی میرزا حسین نوری اعلی اللّه تعالی مقامه که فرمودند: قطب راوندی نقل کرده که اموات در وقت بین الطلوعین مطلع به قبر خود می شوند و مُشرف. در این وقت زیارت ایشان خوب است و در وقت شب زیارت نکنید اموات را که در وادی السّلام یا وادی برهوت می باشند و اشراف بر قبر خود ندارند.

و فرمود که نزد من، مرحوم حاجی میرزا حسین نوری ربطی به ملّا حسینقلی و مرحوم حاج ملافتحعلی ندارد.

و فرمود که مرحوم حاج ملاعلی حاجی میرزا خلیل فرمود که هر مجاهده کردم و از عهده برآمدم الّا المواقعه. و از زهد او نقل نمودند که وقتی نفس او از او ماست خواست، از جهت دفع لـذّت، او قدری سویق و قدری آب، گرم کرد که لـذّت نبرد و میل کرد. و فرمود که غذای لذیذ، نورانیت علم را از آدمی سلب می کند. و بسیار تأکید کردند در تحصیل غذای حلال و اجتناب از شبهات که تأثیری تامّ دارد در سلب توفیق و عدم بلوغ به مطالب شامخه...

و حکایت فرمود: در وقت تشرّف ناصرالدین شاه به عتبات چند نفری استقبال نرفتند و دیدنی سلطان ننمودند. از آن جمله، مرحوم حاجی ملّا علی نجفی بودند. شخصی از رجال دولت، خدمت حاجی مرحوم رسید، اظهار دیدنی و ملاقات نمود، ایشان امتناع نمودند. در این هنگام، شخص مذکور یا دیگری به ایشان عرض کرد که پادشاه اسلام است؛ احترام او لازم است. ایشان جواب فرمودند که آیا حضرات، علمای اسلام نمی باشند؟ خلاصه، در جواب ملاقات... او فرمود که خداوند عزّوجلّ ذکره، چیزی به من عنایت فرموده که ابدا احتیاج به احدی ندارم. او خیال کرد که غرض ایشان دارایی کیمیا است، درصدد تحصیل از ایشان برآمد. فرمودند: مرادم قناعت است، نه کیمیا. حقیر عرض می نمایم: اجاد فیما أفاد؛ لانّ القناعه کنز لایفنی.

و ایضا فرمود که شخصی از صلحا بعد از فوت مرحوم شیخ مرتضی قدس سره در امر تقلید مردّد بود. در شب ماه رمضان هر شب هزار بار "انّا انزلناه" خواند تا آن که معلوم شود که مرجع تقلید و مرضیّ امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف کیست؟ در شب قدر خبر کردند در خواب که حضرت ابراهیم علیه السلام است. چون که نگاه کرد دید که حضرت ایشان به صورت مرحوم آقای میر سیّد محمّد حسن شیرازی است. معنی کرد بر این که ایشان مرجع اند. فردا به خدمت ایشان مشرّف شد. ایشان حین ملاقات دست او را گرفتند و فرمودند: ان شاء اللّه مبارک است! و فرمود که باید انسان تمام حرکات و سکناتش از برای خداوند عزّوجل (باشد) باید نگاه نکند مگر از برای خداوند، و همچنین سماع و سایر قوای ظاهره و باطنه را از برای خداوند عزّوجّل به کار برد.

حقیر گوید: شاهد بر این مطلب (این) که بعضی از اوقات در حین اشتغال به ذکر "لااله الااللّه" بین العشائین، بعضی شنیدند از عالم غیب به این عبارت: "کلّ شی ء لغیر اللّه حرام". و فرمود این مطلب در بادی الحال بسیار مشکل است ولکن بعد از مدتی سهل می شود.

و فرمود که من در مقام مجاهده بودم، بنا گذاشتم که جمیع حرکات و سکنات را از برای حق تعالی نمایم؛ حتی نظر به چیزی نمی کردم الاّ به رضای او، و اول بسیار مشکل بود ولکن بعد از چهار روز از برای من سهل شد.

و ایضا فرموده بود مضمونش که از جمعی کرامت و خوارق عادت دیدم. و این مطلبی است معلوم، خداوند عزّوجّل فرمود: "وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالانْس اِلاّ لِیَعْبُدُون" که به "یعرفون" تفسیر شده، و معلوم است که غرض از خلقت، معرفت اوست و باید معرفتش ممکن باشد و تو هم از یادت نرود و سعی کن آن چیزی (که) من دیده ام و دیگران، تو هم می بینی. سعی می خواهد و از طریق آن باید رفت.

و این مطلب را فرمود، بعد از آن که حقیر به او گفتم که چگونه باید راه باشد؟ و

مقدمه اربعین و خلوص آن را که اول ذکر شد، فرمود که صلوات هزار و چهارصد مرتبه برای توسعه و گشایش حال بخوانید.

و ایضا به واسطه فرمود که چند چیز را مواظبت باید کرد: اوّل: دوام طهارت؛ دوّم: توبه؛ سیّم: استغفار؛ چهارم: دعا و طلب مغفرت؛ پنجم: شکر نعمت؛ ششم: صبر بر بلا.

و ایضا به واسطه فرمود که ذکر مبارک "یا حیّ یا قیّوم" را سیصد و شصت مرتبه به عدد سال بخواند، و هر نفس کشید این دعا را بخواند؛ و اگر ممکن نیست و فرصت نیست، در هر صد مرتبه یک مرتبه بخواند و آن دعا این است: "أللّهمّ إنّی أسئلک برحمتک استغیث، أللّهمّ أحی قلبی".

و از مرحوم حاجی ملاعلی محمّد نجف آبادی نقل شد که از مرحوم حاجی سیّد علی شوشتری نقل کردند که فرمودند از برای حاجت، چهل و یک مرتبه بخواند در هر روز؛ بلکه بیشتر را هم شنیدم. آن دعا این است: "أللّهمّ إنّی أسئلک بحقّ روحِ علی بن ابی طالب علیه السلام الّذی ما أشرک باللّه طرفه عینٍ أبداً" و هر حاجت دارد الحاق نماید.

عالم ربّانی آیه اللّه شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار" می نویسد:

حکایت نمود شیخ جلیل معروف بالزهد والمجاهده حاجی محمّد جواد اصفهانی، گفت: وقتی را بین الصلاتین مغرب و عشاء، سه هزار بار کلمه طیبه "لا اله الا الله" را می خواندم و مکرّر نور مثل برق می دیدم.(۱)

و فرمود: فلان خان، و اسمش را مذکور داشت، از جهت خوف از مردم در مخمصه ای به من پناهنده گشت. شب شنیدم گوینده ای می گفت: حضرت صدیقه علیها الصلاه والسلام بر او غضب ناک است، یا قریب به این. و آن خان می گفت:

۱- ۲۳۸. کتاب الانهار ص ۱۷.

زوجه مرحوم حاجی میرزا بـدیع (درب امامی) قـدّس سرّه، با چند طفل به او متوسل شده در حاجتی که حاجی نقل فرمود، و قندی و ابریشم و تربتی هدیه آورده بود؛ و او به ملاحظه عموی آن اطفال... زن را نومید نموده بوده است.(۱)

برخی از شاگردان محضر این عارف فرزانه عبارتند از:

۱. آیه اللّه ملّا حسینعلی صدیقین

۲. عالم ربانی ملّا محمّد هرتمنی

۳. عالم ربانی سیّد علی اکبر هاشمی

۴. آیه اللّه سیّد اسماعیل هاشمی

۵. عالم زاهد سیّد محمّد صادق کتابی(۲)

۶. شیخ محمّد رضا کلباسی

فرزند شیخ محمّد علی کلباسی

۷. شیخ ابوطالب شیخ الاسلام

۸. شیخ اسداللّه فاضل بیدآبادی اوصاف:

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: سید زین العابدین از اتقیای ازکیا

ص: ۲۱۹

۱- ۲۳۹. کتاب الانهار ص ۲۰.

۲- ۲۴۰. به نوشته فرزندش دکتر محمّد باقر کتابی: وی که خود پارسایی عارف و زاهد بود، مکرر مراتب ارادت خود را به عارف کامل حاج محمّد جواد بید آبادی که از عرفای اصفهان و دارای نفسی قدسی بود بیان می کرد، و از حالات وارستگی او سخن می گفت، و وصایای اخلاقی او را متذکر می شد، که از آن جمله: دوام بر وضو، نماز اول وقت و توجه به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. مرحوم کتابی در ۲۲ صفر ۱۴۰۶ ق [۱۳۵۹ش] به دیدار حق شتافت و جنازه او به مشهد مقدس رضوی حمل شد و در صحن آزادی مدفون گردید.

بود. قول و فعلش مطابق اوامر خداوند، و همیشه به ذکر حق مشغول بود. سال ها خدمت عارف مشهور حاج محمّد جواد بیدآبادی معروف به سرجوئی شرفیاب و دست ارادت به او داده و از انفاس قدسی آن پیر روشن ضمیر، که استاد بسیاری از بزرگان و علمای اصفهان و غیره بود بهره مند شده، تا به مقام انسانیت رسید. الحق فرشته ای بود در لباس آدمی.(۱)

وی مردی خلیق و مهربان و از جمله کسانی بود که عملاً درس دین و اخلاق به مردم می آموخت. مستحبّی از مستحبّات را ترک نمی کرد و مکروهات را عملاً جزو محرّمات می دانست.(۲)

در کتاب "مفاخر یزد" آمده: آیه اللّه طباطبائی دانشمندی پارسا و عارفی پرهیزکار و صاحب کرامت بود. او باطنی با صفا و ضمیری قدسی داشت و توفیق تشرف به محضر حضرت ولی عصر عجّل الله فرجه الشریف را یافته بود. پیش گویی ها و رؤیاهای صادقه ای نیز از او نقل گردیده است. احتیاط بسیار در مسائل شرعی، عشق وافر به اهل بیت علیهم السلام، مداومت بر تهجّد و زیارت عاشورا از خصوصیات بارز وی به شمار می رفت. او همچنین مخالفت شدیدی با حکومت پهلوی اول و دوم داشت و صراحتا آنان و عمّالشان را یزید و یزیدی می خواند. هرگز به ادارات دولتی نمی رفت و از غذای اشخاصی که در خدمت دولت بودند استفاده نمی کرد.(۳)

فرزند ایشان جناب حاج سیّد صادق طباطبائی در مقدمه کتاب "ولایه المتقین"اشرح حال جامعی از پدر والاگهر خود نگاشته اند که خلاصه ای از آن نقل می شود:

ایشان پس از فوت پدر و مادرشان در ابرکوه، جهت تحصیل علم به اصفهان

۱- ۲۴۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۱۹.

۲- ۲۴۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۶۵۸.

۳- ۲۴۳. مفاخر یزد ج ۱ ص ۴۰۵.

مهاجرت کرده و مشغول تحصیل شدند، و در اثر وقار و محسّنات اخلاقی مورد توجه اهل بصیرت قرار گرفت. او از اول جوانی به ریاضت و عبادت و تزکیه نفس و خود سازی مشغول و در کمال فقر و تنگدستی، اما قانع روزگار را به سر می برد. از قبل از ازدواج، شب ها تا به صبح به ریاضت و شب زنده داری و عبادت و توسّل به ائمه اطهار علیهم السّلام و درخواست شرح صدر و رسیدن به مرتبه کمال انسانیّت و روزها به درس و بحث و درک حضور علما و تحصیل علوم مشغول بود.

ازدواج و مشکلات:

تا این که مورد توجه یکی از تجّار بازار، مرحوم حاج غلامرضا موحدیان عطار که علاقمند به سادات و روحانیت بوده قرار گرفته، و آن تاجر محترم که مدتی با رفت و آمد مراقب حالات ایشان بوده، به توسط کسی پیشنهاد ازدواج ایشان با دختر خود را می دهد، و بالأخره با شرایطی، از قبیل قبول نکردن کمک مالی و ادامه زندگی طلبگی، قبول کرده و با صبیه او ازدواج نمود. و البته شرح اوائل ازدواج، و صاحب اولاد شدن با تنگدستی، و قبول نکردن اعانه از کسی مگر همان شهریه مختصر طلبگی و صبر و شکیبایی خود و همسر ایشان زیاد است، تا جایی که گاهی اوقات با یک سیب زمینی و یا یک هویج به سر می بردند و مدت ها چنین بوده و کسی حتی والدین عیال از این وضع اطلاعی نداشته است.

تا این که در یک تنگنای بزرگ که منجر به بی شیر شدن فرزند و نبودن غذا و امکانات می شوند، در یک توسل به حضرت بقیه اللّه فرجی می رسد، و تا آخرعمر، طبق خواسته خودشان در آن توسل، که روشنی باطن و کفاف معیشت بود، به یک یُسر نسبی رسیدند.

ص: ۲۲۱

مسافرت ها:

واما مسافرت های ایشان به مشهد، وپیاده به کربلا رفتن، ودچار راهزنان شدن، وچهل روز اسیر دزدان بودن، وغارت اموال ولباس همه مسافرین مگر ایشان، شرحش مفصّل است. در یک مسافرت به مشهد یا کربلا می گفتند: پس از حرکت از اصفهان وقتی وارد شهر ری شدیم وبه زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام رفتیم، دربازار شهر ری تصمیم گرفتم که از اول بازار تا آخر بازار بروم و صاحب مغازه ها را برانداز کنم، هرکدام که مورد نظرم قرار گرفتند از او مقداری لوازم سفر ازقبیل قند و چای و حبوبات و دیگر لوازم بخرم؛ تا این که در آخر بازار در یک پیچ، مغازه ای که صاحب آن، قد بلند وچهره گشاده داشت مرا به خود جلب نمود و به آن وارد شدم وساعتی با او به صحبت گذشت و لوازم را که احتیاج سفر بود برایم بسته بندی نمود و گفت: در این سفرها برای شما کافی می باشد وسلام مرا به حضرت برسان. پس از خداحافظی، از ایشان جدا شدم و با کاروان به سفر ادامه دادم اما هرلحظه چهره این مرد و کلمات او مرا بر این می داشت که در مورد او حساس شوم، و البته آذوقه ای که به من داد، گرچه فکر می کردم تا رسیدن به مقصد هم نرسد، اما با این که در بعض موارد میهمانی هم می کردم ولی تا برگشت وورود به اصفهان که چند ماهی طول کشید هنوز مقداری از آنها را داشتم.

اما پس از بازگشت، چون وارد شهرری شدیم عازم دیدار آن مرد نورانی شدم تا از کلمات او بهره بیشتری ببرم. ولی هرچه گشتم از آن مرد وحتی چنان مغازه اثری نبود. ازمغازه های مجاور ومقابل آن سؤال کردم، آنها کاملاً اظهار بی اطلاعی کرده ومنکر بودند. گفتند: در شبی که در حجره مشغول زیارت عاشوراء بودم، در سجده شکر زیارت حالم منقلب شد و کربلا با آن صحنه های روز عاشوراء و امام حسین علیه السّلام را دیدم و غش کردم تا نزدیک به ظهر در حال غش و یا از خود بی خود بودم و از ایشان سؤال شد چه دیدید؟ اما در جواب گویا طاقت گفتن نداشتند.

ص: ۲۲۲

سفارش به تقوا:

بعضـی خواص از دوستان و ارادتمندان به ایشان وقتی اصرار می کرد که مرا راهنمایی کنید جهت پیدا کردن شرح صدر و دیگر مقام انسانیت، ایشان یا سکوت می کردند یا در یک جمله که مثلاً باید زحمت کشید و یا جمله دیگر.

در یک سـفر به اقلید که دعوت شده بودند و بنده نیز همراه ایشان بودم و مدت بیش از یک ماه این سفر طول کشید، چند نفر از مخلصان اهل ابرقو و اقلید با اصـرار زیاد از ایشان طلب راهنمایی نمودند. حتی یکی از آن ها که روحانی بود با قسم و گریه درخواست دسـتورالعمل نمود تا این که ایشان زمینه را مساعد دیدند و وعده دادند که خیلی خوب، برای شما می گویم چیزی را که اگر به آن عمل نمودید به سعادت ابدی و مقرب درگاه خداوند خواهید شد؛ و کسـی به مقام انسانی و کرامت و فضـیلت و شـرافت و شرح صدر نرسید و پرده و غبار از چشم و گوش و زبانش پاک نشـد مگر این که به رمز و این تریاق اعظم پی برد و به دست آورد. و خلاصه، چنـد روز در چندین جلسه در اطراف آن صـحبت نمودند و حاضـرین را هر چه بیشتر مشـتاق و آماده پذیرش می کردند. و در جلسه آخر گفتند: عمل به این دستور، زمان و مکان خاصی ندارد بلکه در هر زمان و لحظه و هر موقعیت و در هر مکان و شـرایطی که باشی نباید از آن غافل شوی و هیچ زاهد وعابد عالمی و صاحب ریاضت و کرامت به مقام قرب الهی نرسـید و قدم از قدم در راه رسیدن به مقصود نتوانست بردارد مگر رعایت این معجون رانمود. و وعده دادند آماده شوید فردا آن را می گویم و جلسه ختم شد.

در جلسه موعود همه مشتاقانه جهت پذیرش و عمل به آن آماده شدند وسر تا پا گوش شدند، وایشان یکسری مطالب بلند واثرات خوب داشتن این کلیـد رمز وخطرات نداشـتن آن را بیان نمودنـد، ودر حالی که همه خیره شـده ومبهوت بودنـد فرمود: تقوی، تقوی، تقوی. وبعد از یک یا چند دقیقه که اتاق را سکوت محض

حکم فرما بود اضافه کردند: هیچ کجا، هیچ چیز ازدنیا وآخرت برای انسان میسر نمی شود و چاره ای نیست مگر آن که برود در خانه ائمّه اطهار صلوات اللّه علیهم اجمعین. ودر آن جلسه ویا بعد از آن درباره مبارزه وجهاد با نفس صحبت نموده ومثل هایی آورده اند.

بلی سرلوحه همه گفتار و نصایحشان با افراد، چهار مطلب بود:

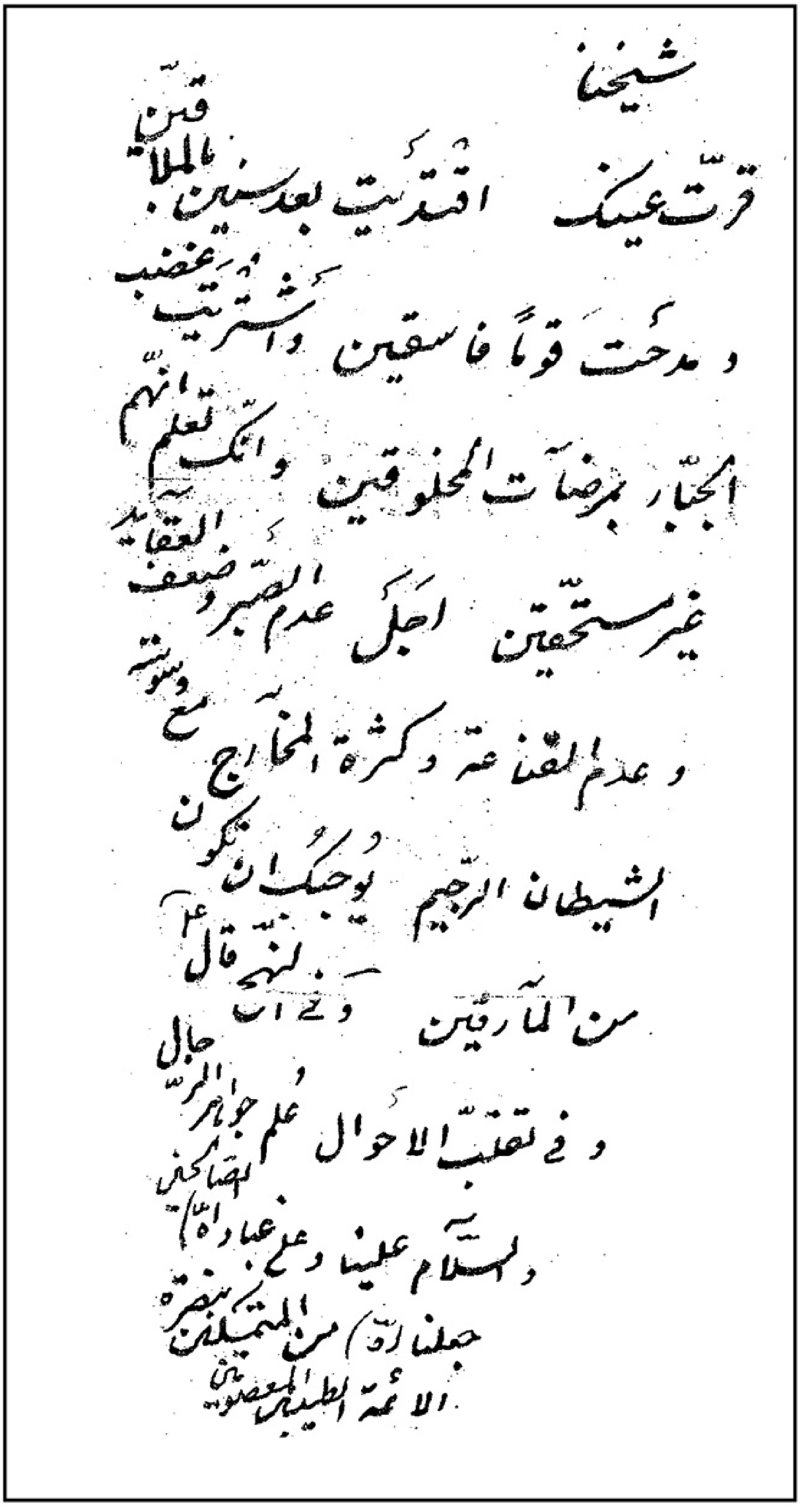
مبارزه با نفس، وشناخت و ولایت ائمّه اطهار علیهم السّلام وتقوی و دیگر در امر اخلاق اسلامی و دوری از رذائل اخلاقی و به دست آوردن فضائل اخلاقی، وتأکید بر خواندن کتاب های اخلاقی مانند کتاب "معراج السعاده" وغیره می نمودند.

مخالفت با طاغوت:

ایشان شاه وعمّال او را یزید و یزیدی می دانستند و هر که با ایشان نشستی داشت متوجه این معنی می شد. ایشان هرگز به اداره های دولتی قدم نگذاشتند حتی درموقع ضروری، و می گفتند: من پای میز یزیدان نمی روم واین یک ذلّت است، وهیهات منّا الذّله. هرگز در خانه یک شخص اداری

نمی رفت ویا اگر کسی از دوستان که اداری بود از ایشان دعوت می کرد، به این شرط می رفتند که چیزی در منزل او نخورند. وبه خوبی یادم هست که یکی ازمحبّانشان که هنوز هم زنده است جهت برگزاری عقد دخترش از ایشان دعوت گرفت، ایشان نمی پذیرفتند و می گفتند: دیگران هستند ومن معذورم. وچون با پا فشاری واصرار شدید او مواجه شدند که حتماً می خواهم شما خطبه را بخوانید فرمودند: حالا که شما دست برنمی دارید وناراحت شدید، به شرط آن که در منزلتان چیزی تعارف نکنید می آیم. آن شخص گفت: قبول می کنم ولی خواهش می کنم یک چای که برای شما می آورند میل فرمایید، و ایشان گفتند: حال که اصرار می کنی ترتیب آن را می دهم که یک چای آنجا بیاشامم. و دستور دادند به جناب استاد حسن سلمانی که

از مخلصان درجه یک ایشان بود، که شما مقداری قند و چای در قوری همراه خود بیاورید، وقتی من آنجا نشستم از این چای یک عدد برای من بیاورید. و بالأخره او چنین شرطی را پذیرفت و به این ترتیب دعوت انجام گرفت و عملی شد.


شیخنا
قرّت عینک اقتدیت بعد سنین بالمنافقین
ومدحت قوماً فاسقین واشتریت غضب
الجبّار بمرضات المخلوقین وانّک تعلم انّهم
غیر مستحقّین لأجل عدم الصبر وضعف العقاید
وعدم القناعة وکثرة المخارج مع وسوسة
الشیطان الرجیم یوجبک ان تکون
من المارقین وحیث ان [illegible] قال (ع)
وفی تقلّب الاحوال عُلم جواهر الرجال
والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
جعلنا الله من المتمسّکین بنصرة
الائمة الطیبین المعصومین.

و همچنین روزی در اقلید شخصی ایشان را دعوت می کرد و او نمی پذیرفت و او با وساطت دیگران اصرار کرد که من دیگران را دعوت کرده ام به خاطر شما و منزل من هم باید بیایید. فرمودند: خیلی خوب، می آیم ولی از سفره شما چیزی نمی خورم، به دلیل آن که حق مردم و خدا در آن است.

و در روز موعود، از منزل میزبان دائمی خود، جناب حاج شیخ احمد مصطفوی که محسّنات اخلاقی این مرد بزرگ زبانزد خاص و عام آن دیار بوده و هست، مقداری غذا در دستمال خود پیچیدند و زیر عبا گرفتند و سر سفره آن دستمال را باز کردند و از آن غذا میل نمودند.

بلی ایشان حتی در زمان پهلوی اول نیز که سکوت و خفقان مرگبار وجود داشت همیشه برخلاف آن ها عمل می کردند و هرگز عمامه از سر برنداشتند و در همان شرایط سخت، با لباس روحانی در کوچه و بازار عبور می کردند، به طوری که نقل می کردند: روزی در بازارچه چهار سوق مقصود پاسبان عمامه یک نفر روحانی را بر داشته و پاره می کند و توهین می نماید. آن روحانی فریاد می زند که اگر مأموری برای برداشتن عمامه، چرا آن سیّد با آن عمامه بزرگ که بر سر دارد و از جلوی تو روزها عبور می کند متعرض نمی شوی!؟ پاسبان با تغیّر جواب می دهد به تو مربوط نیست و من اگرتوانسته بودم عمامه او را نیز بر می داشتم، ولی حتی نتوانستم نزدیک او شوم تا چه رسد عمامه او را بر دارم!

و یکی از مطالبی راکه حقیر، هم از زبان خود ایشان شنیدم و هم از زبان شاهدان قضیه، این بود که روزی با بعض از خواص از دوستان، با لباس روحانیت، عازم زیارت اهل قبور و وارد گورستان تخت فولاد می شوند. ناگهان از دور مشاهده می شود که یک پاسبان گشتی، سوار بر اسب، به آن ها نزدیک می شود. همراهیان متوحش شده و از ایشان کسب تکلیف می کنند. آن بزرگوار می فرمایند: هیچ نترسید و آنچه که من دستور می دهم به آن عمل نمایید، تا آن که مأمور می رسد و خطاب به

آن ها می گویـد که بایـد همه حرکت کنید به طرف نظمیه. در این حال، ایشان به طرف پاسـبان می روند و دو بازوی اورا محکم می گیرند و به دیگران دسـتور می دهند که شـما بروید در فلان تکیه، من به شما ملحق می شوم و نگران نباشید. هرچه پاسبان سعی می کند که سر خود را بر گردانـد تا خط سـیر آن ها را ببیند نمی تواند، تا وقتی که آن ها کاملاً دور شده و وارد تکیه می شوند، پدرم او را رها می کنند و با آرامش به طرف رفقـا حرکت می کننـد، و پاسـبان حیران مرتّب به دور خود می چرخـد و فریـاد می زنـد و به جست و جو می پردازد. و قضـیه موجب حیرت شاهدان صحنه قرار می گیرد.

و در زمـان آزادی لبـاس و روضه خوانی اگر می فهمیدنـد یـک روحانی در منبر خود به نوعی تعریف یا دعا به خانـدان پهلوی می کنـد ویا به خانه کسانی که وابسته به دربار ویا اشزاف هستند رفت وآمد می کند مثلاً برای روضه خوانی وغیره، ویا در مجلس دعا به شاه حاضر می شود، در برخورد با او سـرد بودنـد ویا اگر به خانه ایشان می آمد و می خواست در نماز به ایشان اقتدا کند جلوگیری می کردند، ویا جواب سؤال او را نمی دادنـد، وبه نوعی مخالفت وانتقاد خود را اظهار می کردنـد، وبسا می شـد که با یک نفر روحانی یا منبری که مثلاً درجلسه دعاء به شاه رفته بود سال ها فاصـله می گرفتند واو که به ایشان علاقه مند بود ونمی توانست ترک ایشان را بکند نزد ایشان توبه می کرد وپشیمانی خود را اظهار می نمود وایشان می گفتنـد: شـما با پـذیرفتن دعوت آنها ورفتن به مجالس آنها اعمال وحکومت آنها را امضاء کرده اید ودرهمه اعمال آنها شریک هستید وجواب خدا را چه می دهید؟

و بـاز در مـورد نرفتن به اداره هـا به ایشـان گفته بودنـد اگر ناچـار شویـد چه می کنیـد؟ می گفتنـد: وقـتی ناچـار می شوم که زنجیر به گردنم بیندازند ومرا کشان کشان ببرند.

ودر اینجـا حقیر یـک جریان را که خودم مقـداری از آن را شاهـد بودم وهم از زبان برادر بزرگترم جناب آقای سیّد محمّـد تقی طباطبایی می نویسم.

برادرم که مبادرت به گرفتن معافی کفالت می کنند به منطقه نظام وظیفه رجوع می کنند وتمام دستوراتی که جهت تکمیل پرونده وبرگه معافی لازم بوده است انجام می دهند تا این که از او می خواهند که باید پدرت به اینجا بیاید تا ایشان را رؤیت کنیم، وپسر که از برنامه پدر آگاهی دارد هر چه عذر می آورد که پدرم روحانی هستند واز خانه بیرون نمی آیند ومریض هستند، عذر او به هیچ وجه پذیرفته نمی شود؛ بلکه برای احضار پدر حساس تر می شوند، وفرزند ناچار با وساطت یکی از دوستان نزد پدر قضیه را می گوید ولی پدر از رفتن خودداری می کنند. فرزند می گوید اگر به منطقه نظامی نیایید مرا به سربازی می برند ومن به آنها چه بگویم؟

پدر گفتند: برو بگو پدرم می گوید من که نمی خواهم شما را ببینم، هرکه می خواهد مرا ببیند باید اینجا بیاید؛ وپسر همین را به رئیس مربوطه می گوید. مسئول پرونده جریان را به رئیس منطقه می گوید ورئیس منطقه می گوید من باید این شخص جسور را که درگوشه ای نشسته و جرأت گفتن چنین حرف هایی را دارد ببینم.

روزی اول صبح رئیس منطقه با یک نفر دیگر به اتفاق برادرم به درب منزل آمده ودق الباب نمودند. حقیر درب را باز نمودم وخبر آمدن آنها را وقصد ملاقات با پدرم را به ایشان دادم. پدر با

کمال خونسردی همان طور که نشسته بودند ویک کلک آتش که در کنارش یک قوری کلوائی چینی و در پای کلک یک انبار و دو عدد استکان نیز بود و طرف راستشان چند عدد کتاب و مشغول مطالعه بودند، گفتند: بگو بیائید داخل. من پیام را به آن ها رساندم و برادر به اتفاق آن ها وارد منزل و رئیس داخل اتاق شد. چون وارد شد مانند یک سرباز که با مافوق خودش مواجه می شود، پاها را به هم کوبید و دستش را بالا برد و ادای احترام نمود، و چند لحظه ایستاد و به پدرم نگاه می کرد. پدرم در یک جمله گفتند اگر چای میل دارید بنشینید، و او دست خود را پائین آورد و کلاهش را از سر برداشت و خداحافظی نمود و عقب عقب از

اتـاق خارج شـد و با یک سـکوت مبهمی از خانه خارج شـد و با برادر به سوی منطقه روان شدنـد و به مجرّد ورود در منطقه (پادگان) دسـتور صدور معافی را داد. [سال ۱۳۲۸]

بلی در آن زمـان که سـکوت و خفقـان و وحشت دسـتگاه حـاکمه همه جـا را فراگرفته بود ایشـان در برخوردهـا و مجـالست هـا به هر شـکلی مخالفت و انزجار خود را با رژیم اظهار می نمودنـد و هر وقت خبر جدیـدی از رژیم یا شاه می شـنیدند می گفتنـد: لعنت اللّه علیهم، و بعضـی وقت ها می گفتند: کجاست آن شیر بچه اصفهانی کسروی کش؟ (شهید سید مجتبی نوّاب صفوی)

احتیاط فوق العاده:

از خصوصـیات دیگر ایشان که خواص از دوسـتان را به خود جلب نموده بود، احتیاطات فوق العاده و تقوای ایشان در تمام حرکات، از لباس و خوراک و رفت و آمـدها است که بنـده دو سه مورد آن را یـاد آور می شوم. ایشان از بعضـی خیابان ها عبور نمی کردنـد و می گفتنـد: اینجا خانه های مردم بوده و خراب شده و تصرف عدوانی شده است.

در لباس پوشیدن حتی یک دکمه که از خارج مملکت بود استفاده نمی کردند.

بعضی مهمانی های متعارف را نمی رفتند و هدیه ها را نمی پذیرفتند و می گفتند: این ها را مردها از نظر این که مرسوم است و چاره ای نیست و تحمیل از طرف زن های خودشان است انجام می دهند، لذا استفاده از آن ها حرام است.

والـده رحمه اللّه علیهـا می گفتنـد: در مراسم ازدواج یکی از فرزنـدان، از طرف آن هـا پـارچه ای به عنوان هـدیه طبق مرسوم برای ایشان داده بودنـد، ولی ایشان قبول نکرده و می گویند: این کارها را زن ها به گردن مردان می گذارند و با رضایت انجام نمی شود و آن پارچه را مسترد کنید، و مادر ناچار دستور را قبول می کنند و آن پارچه

را در محلّی کاملاًـ مخفی نگه می دارد و به ایشان چنین وانمود می کند که دستور، عمل شد و ایشان مطمئن می شوند که رد کردن پارچه انجام گرفته. اما مدتی می گذرد و ایشان روزی از خواب که بیدار می شود خطاب به عیال خود می گوید که چرا پارچه را برای صاحبش نفرستاده ای؟ من خواب دیدم که پارچه را در فلان محل زیر فلان چیز مخفی نموده ای و الآن باید این کار انجام شود. و عیال فوراً پارچه را از محل بر می دارد و شخصاً به خانه هدیه کننده رفته و پس از شرح قصه آن را به صاحبش بر می گرداند.

از غذای بازار مثل کباب و بریان نمی خوردند و می گفتند: شاید عابری بوی آن غذا به مشامش خورده و دلش خواسته اما توانایی خرید آن را نداشته و شایسته نیست من بخورم. در موقع خرید چیزی از مغازه از قبیل گوشت، فروشنده در اثر علاقه خاصی که داشت سعی می کرد بهترین گوشت را تحویل دهد و ایشان به فروشنده می گفتند: همانطور که با آن مشتری غریبه عمل می کنی باید با من رفتار نمایی.

کرامات:

واما دیگر مواردی که دوستان رابه خود جلب نموده بود، ازقبیل بعض پیش گویی ها، دیدن خواب ها، عیادت مریض و طلب شفای و شفا یافتن مریض بسیار مفصل و زیاد است و تنها چند مورد که کاملًا برای حقیر روشن است را بیان می کنم.

۱. سیّد و عالم بزرگوار و صاحب انفاس قدسیه، مرحوم حاج سیّد عبدالحسین میرلوحی (یزد آبادی) که پدرم علاقه خاصی به ایشان داشت، با فرزند ارشد خود جناب حجه الاسلام حاج سیّد ابوالفضل میرلوحی(۱) روزی اوّل صبح به دیدار پدرم

۱- ۲۴۴. عالم فاضل، در سال ۱۳۰۱ش در یزدآباد فلاورجان متولّد شد. در اصفهان به تحصیلات حوزوی پرداخت، و ادبیّات عرب و بخشی از سطوح را آموخت. مصاحبت با عالم زاهد، میرزامحمّد درچه ای که دارای مشی اخباری بود، او را به مطالعه در اخبار کشاند. وی با عالم فرزانه، حاج آقا رحیم ارباب و مرحوم ابرقویی مأنوس بود. سال ها در یزدآباد به اقامه نماز جمعه می پرداخت. بسیار اهل عبادت و تهجّد و ادای نوافل بود. از راه کشاورزی امرار معاش می نمود، و از دریافت وجوهات شرعی خودداری می کرد. وی در ۲۰ خرداد ۱۳۸۰ش وفات یافت و در یزدآباد، جنب قبر پدر و برادرش مدفون شد. کتب زیر از تأليفات او است: ۱. خورشید درخشان ۲. دو گواه بزرگ بر صدق نبوت پیامبر اکرم۳ ۹. مقام زن در اسلام ۴. اسراف های گوناگون.

آمدند. پس از چند دقیقه جناب حاج سیّد عبدالحسین میرلوحی چنین گفتند: دیشب در عالم رؤیا در حالی که مشغول آب یاری بودم حضرت ولی عصر علیه السّلام را دیدم وپس از پاره ای گفت و گوها، دامن ایشان را محکم گرفتم وعرض کردم: یابن رسول اللّه! مرا راهنمائی کنید که در امور و مسائل فقهی که اشکال پیش می آید کجا روم وچه کنم؟ حضرت فرمودند: در چنین مواقعی به دو نفر رجوع کن: سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی یا حاج میرزا علی آقا شیرازی. والآن نزد سیّد زین العابدین برو و بگو: حضرت گفتند: کتاب رساله عملیه دست خط مرحوم مجلسی که در جلد پارچه ای نگهداری می شود به من بده تا مطالعه وعمل نمایم. پدرم که تا آن لحظه کسی را از وجود چنین رساله ای آگاه نکرده بودند، با کمال احترام و عجله برخاستند وآن رساله را در اختیار عالم جلیل القدر گذاشتند وایشان برای مدّت معیّن جهت مطالعه و استنساخ آن رساله را امانتاً بردند.

البته بین پدرم وایشان علاقه وارتباط خاصی برقرار بود وهر کتاب وجزوه ای را که مرحوم پدرم تألیف می نمودند ایشان می گرفتند واستنساخ می کردند وپس از فوت پدرم که تصمیم گرفتیم دو

عدد از تألیفات ایشان را چاپ کنیم، مرحوم آقای میرلوحی نام آن کتاب را "ولایه المتقین" گذاشتند.

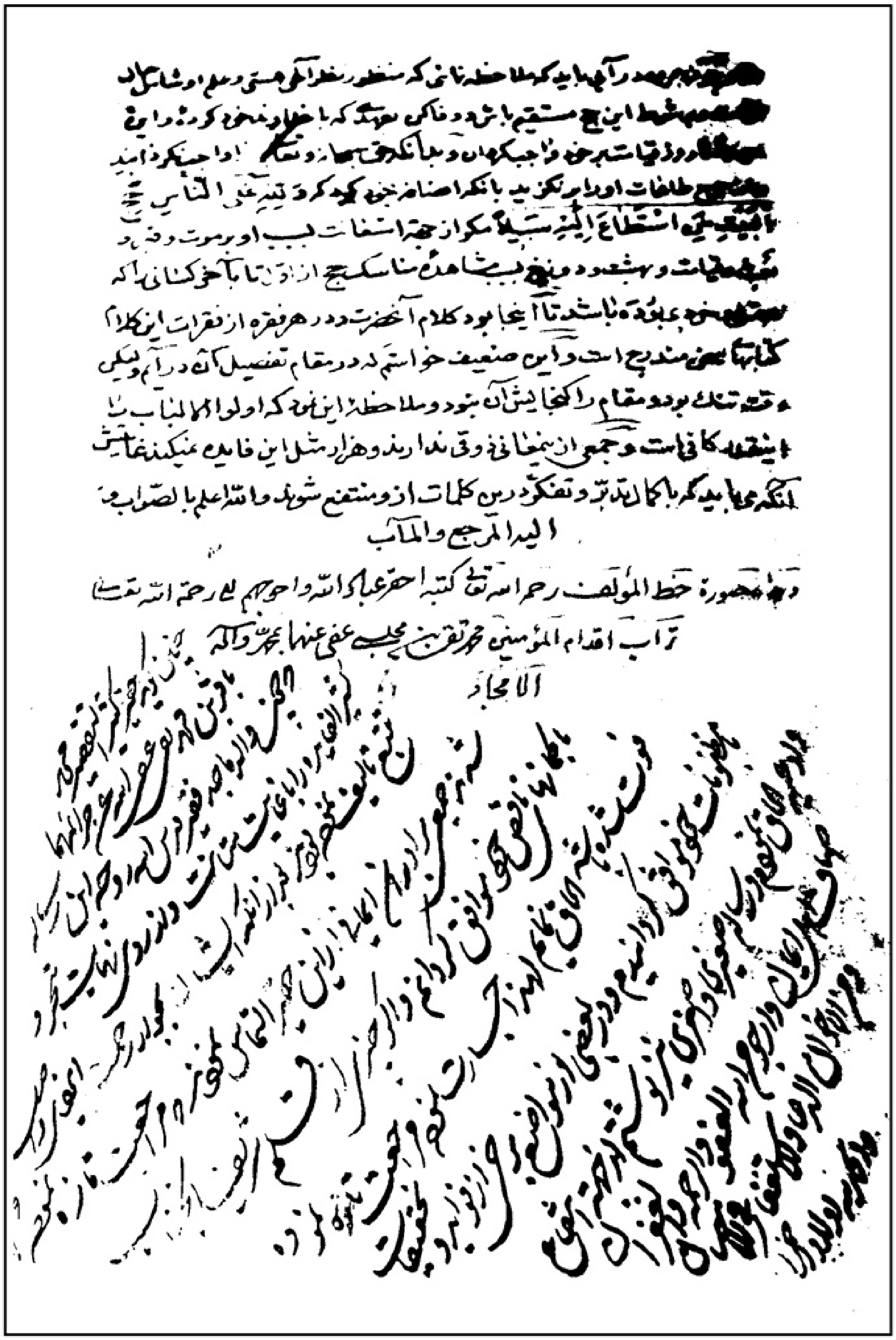
۲. فرزند یکی از علمای بزرگ که از طلاب بود، سخت مبتلا به جنون شده بود به

طوری که مـدت ها با طناب دست و پای او را بسـته بودنـد و از شـفای او مأیوس شـده بودنـد و پدر او از پدرم درخواست کرده بود که کاری برای فرزنـد بیمارش بکنـد. بالأخره روزی را معین کردنـد که جهت دعاء و درخواست شـفای او از خداوند متعال به منزل ایشان روند. در روز موعود به اتفاق چند نفر از دوسـتان به عیادت مریض رفتند و آن جوان مریض را به سـختی با دست و پای بسته از محبس خود بیرون آوردند و ایشان به دوسـتان خود دسـتور دادند که با حضور قلب و حالت توجه مشـغول خواندن سوره حمد شوند و خود ایشان دست بر سر او گذارده و مشـغول ذکر شدند. پس از چند دقیقه آن دیوانه به خواب می رود و حاضرین خوشحال می شوند که با حواس جمع می توان دعا را ادامه داد. و پس از لحظاتی که همه در اثر حالت پدرم به گریه افتاده و خصوصاً والدین و عیال آن جوان کاملاً منقلب شده

بودند، آن دیوانه در خواب بدنش خیس عرق می شود که ناگهان ایشان دسـتور می دهند، بند را از دست و پای او باز کنند. پدر او می ترسید که اگر او را باز کننـد و بیدار شود همه را اذیت کند. ایشان خود طناب را باز می کنند و حاضـرین با نگرانی منتظر بیدار شدن او می شوند. اما چون بیدار می شود بر می خیزد و می نشـیند و نگاهی به اطراف اتاق نموده و سـلام می کند و از وضع خودش که لباس های پاره پاره پوشیده تعجب می کند و فوری لباس و عبا و عمامه او را می آورند و ایشان پهلوی او می نشینند و او را قانع می کنند که شما سخت مریض بوده ای و ما به عیادت شما آمده ایم و مطلبی نیست.

۳. یکی از فامیل نزدیک سـخت دچار دل درد شـده و خون از گلوی او بیرون می آمد. دکترها از درمانش مأیوس شده و دسـتور حرکت او به تهران و عمل جراحی داده بودند. برای ایشان خبر آوردند و درخواست دعاء و توسل کردند. ایشان به فرزندان خود دسـتور می دهند که وضـو بگیرند و در میان آفتاب مشغول خواندن زیارت عاشوراء شوند و شفای او را بخواهند و خودشان نیز مشغول شدند و پس از ساعتی ناگهان از

اتاق خود بیرون آمدند و گفتند: شفا حاصل شد برخیزید که خداوند او را شفا داد.


الیه المرجع والمآب

صورة خط المؤلف رحمه الله تعالی کتبه احقر عباد الله واحوجهم الی رحمة الله تعالی

تراب اقدام المؤمنین محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما بمحمد وآله

کیفیت پیوستن به ملکوت اعلی

آخرین سفر به دعوت دوستان مسافرتی به اقلید نمود که بیش ازیک ماه به طول انجامید. روزی سخت مریض شدند و پس از بهبودی به اصفهان برگشته و به یکی از دوستان ملازم خود، مرحوم مغفور استاد حسن سلمانی گفته بود که در اقلید، در عالم رؤیا به من گفته شد که قرار بود از دنیا بروی ولی در اثر توسلات میزبان برای مدت فلان به تأخیر افتاد. و استاد حسن طبق دستور ایشان بعد از فوت مطلب را فاش نمود. خلاصه در این مدت که حدود دو ماهی می شد اعمال ورفتار ایشان حاکی از این بود که قصد مسافرت دارند و کتابی نیمه تمام در دست داشتند که می گفتند قبل از مسافرت باید تمام شود و با دوستان صدیق خود که صبح های پنجشنبه دور ایشان جمع می شدند و جلسه توسل وانسی بود صحبت های مرموزی می گفتند وپنجشنبه آخر اشاراتی که حاکی از رفتن بود نمودند، وبه جناب استاد حسن گفتند: شما صبح دوشنبه به اینجا بیایید.

آقای استاد حسن، صبح روز موعود آمد وایشان برخلاف هفته های قبل که روزهای چهارشنبه به حمام می رفتند به اتفاق استاد حسن روز دوشنبه به حمام رفتند وپس از برگشت از حمام، بعد از نماز ظهر وصرف نهار دستور دادند که آب حوض را عوض نمایید. استاد حسن گفته بود: آب حوض تقریباً تازه است ولی ایشان می گوید باشد لازم است تازه تر شود. وپس از تعویض آب حوض، ایشان به آب نگاه می کنند و می گویند: به به! چه آب تازه ای! چه خوب آبی است! وقتی استاد حسن خداحافظی می کند، ایشان می گویند: فردا صبح (سه شنبه، هشتم صفر) به اینجا بیایید. استاد حسن گفت: من برای صبح روز موعود ساعت شماری می کردم زیرا اعمال وگفتار ایشان خبر از یک واقعه می داد.

اما صبح سه شنبه [۸ ماه صفر ۱۳۷۲] بنده طبق معمول، اوّل آفتاب، درب اتاق ایشان را باز نمودم و پس از سلام گفتم: پدر کاری ندارید؟ می خواهم روضه بروم،

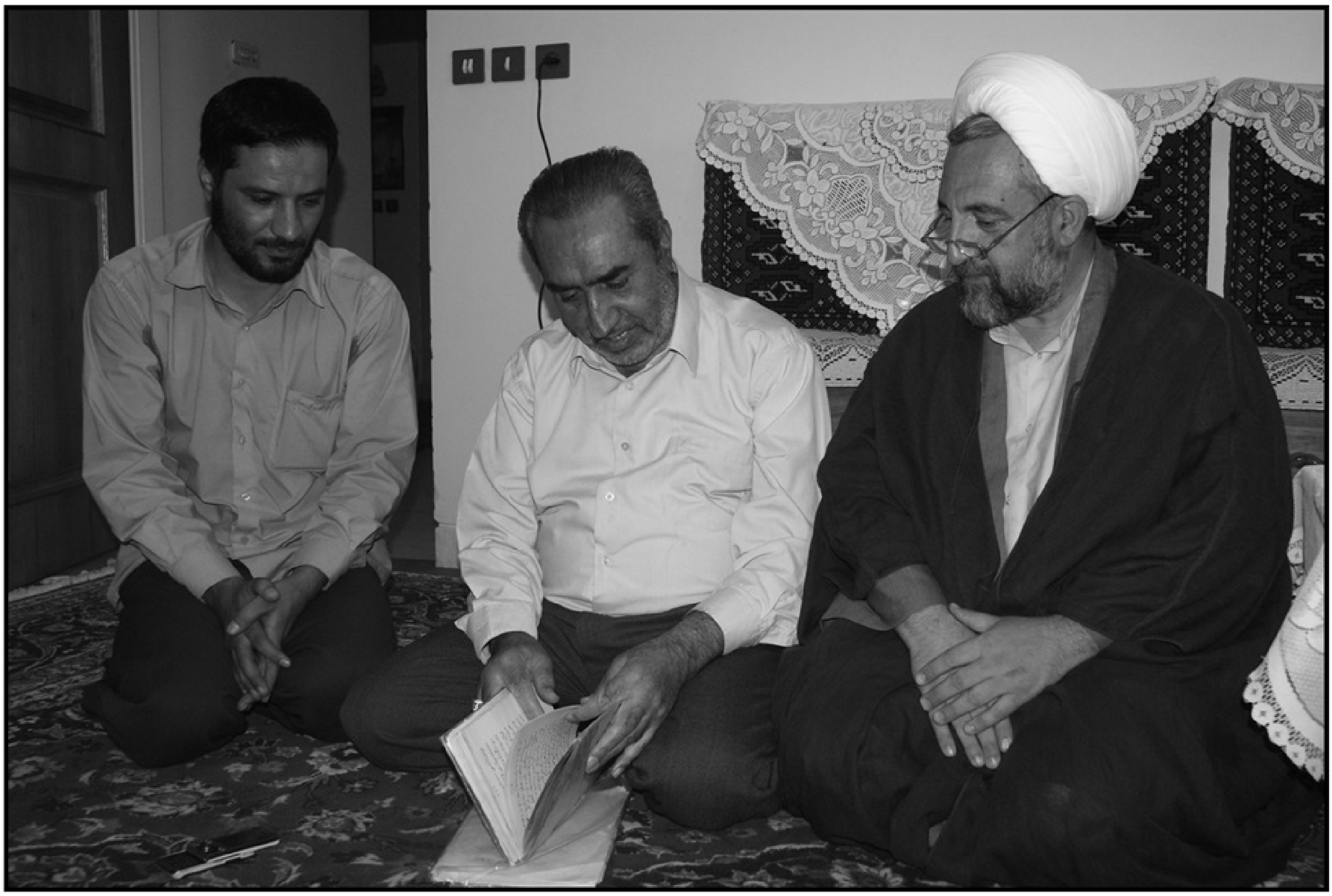
ولی دیـدم ایشان در چشـمان من خیره شـده انـد و می خواهند مطلبی بگویند اما سـخن نمی گفتند وبنده با سـر و زبان گفتم: پدر با من کاری داریـد؟ ایشـان ملایم گفتنـد: نه برو. گفتم: خـداحافظ، وایشان جواب خـدا حافظی مرا دادنـد. از خانه بیرون رفتم اما در فکر فرو رفتم که نگاه ایشان غیر معمولی بود وبا خود می گفتم خوب است برگردم وبه ایشان بگویم که شـما چیزی می خواستیـد بگوییـد؟ ولی باز به راه خود ادامه دادم وبه مجلس سوگواری رفتم در حالی که لحظه ای از فکر بیرون نمی رفتم وبا خود می گفتم ظهر زودتر به منزل می روم.

بعـد از مجلس سوگواری به طرف بـازار حرکت کردم و درب مغـازه اسـتادم را باز نمودم و کمتر از ساعتی نشسـتم ودر فکر فرو رفته بودم که یکی از فامیل به نام مرحوم حاج حسـین اشـرف خراسانی وارد مغازه شد و به او سـلام کردم و او پس از احوال پرسـی با لبخند گفت: برخیز با هم یـک سـری به منزلتـان برویم، که ناگهـان از جـا برخواسـتم و رفتم عقب مغازه و با صـدای بلنـد شـروع کردم به گریه کردن، و خودم نمی دانسـتم چرا گریـه می کنـم؟ و آقـای اشـرف خراسـانی عقب مغـازه آمـد وبه من گفت: مگر چه گفتم که اینچنین می کنی؟ گفتم شـما چیزی نگفتیـد ولی نمی دانـم چرا فکرم پیش پـدرم می باشـد و نگرانـم، و بـا او روانه منزل شـدیم و در راه متّصـل گریه می کردم تـا این که به منزل رسـیدیم و جریان برایم آشـکار شد و دنیا پیش چشـمم سیاه و غم و اندوه چنان مرا فرا گرفت که نه تنها الآن که بیش از سی سال از آن حادثه می گـذرد بلکه اگر عمر طولانـی هم بکنم هرگز آن نگـاه و آن غم و انـدوه و آن چهره نورانی و آن حالاـت ملکوتی و گفتـار و رفتار، و آن منظره و آن مناجات و ذکر و زیارت عاشوراء در شب ها، و آن حالات مخصوص در ماه مبارک رمضان و محرم الحرام، و آن ذکر یا علی و یا بقیه الله گفتنشان، و آن گفتار و نصایحشان و طرز اکل و شرب و معاشرت که

همه طبق دستور، و آن صفت ترحّم و سخا و بخشش ایشان، هرگز فراموشم نمی شود و از مقابل چشمانم نمی رود.

آقای استاد حسن سلمانی می گفت: من طبق دستور خدمت ایشان آمدم و قدری با هم نشستیم، دیدم چشمان ایشان ناگهان دور می زند، ایشان را خواباندم و خود ایشان به طرف قبله خوابیدند و من که متوحش شدم بالای سر ایشان نشستم، ناگهان ایشان تا کمر نیمه خیز بر خاستند و نتوانستند بایستند و در حالی که ایشان را در بغل گرفتم، نگاهشان به طرف بالا بود و گفتند: السلام علیك یا بقیه اللّه، و باز السلام علیك یا بقیه اللّه، و خوابیدند و در حالی که باز لب های ایشان باز می شد و ذکر می گفتند و سلام می کردند بی حرکت شدند و همه چیز تمام شد و از دنیا رفتند.

عده ای از علماء اعلام و بزرگان جمع شدند و حضرت آیه اللّه حاج آقا رحیم ارباب اجازه غسل ندادند و گفتند فردا. و صبح چهار شنبه که اغلب علمای بزرگ اصفهان حاضر بودند مراسم غسل در حوض خانه با شرکت بعضی از علماء شروع شد و با شور و غوغا خاتمه یافت و با تجلیل و عظمت، با شرکت اقشار مردم و



آقای حاج سید صادق طباطبایی فرزند آیت الله ابرقویی

ص: ۲۳۶

نوحه سرایی، روانه مزار تخت فولاد شدیم و مراسم نماز و دفن نزدیک قبر مرحوم فاضل هندی با سینه زنی و ذکر یا حسین انجام گرفت.

مرثیه صغیر اصفهانی:

و مرحوم صغیر اصفهانی در روز فوت آن بزرگوار اشعار زیر را انشاء فرمود:

گلی از گلستان مصطفی رفت

به جنت سوی جدش مرتضی رفت

شوید از دیده یاران گوهر افشان

که این گوهر برون از دست ما رفت

خدا گو و خدا جو بود عمری

برید از ماسوی، سوی خدا رفت

نبود این دار فانی لایق او

سوی نزهت گه دار بقا رفت

بسی عشق شهید کربلا داشت

به پای جان به سوی کربلا رفت

سنگ نوشته مزار ایشان که به خط مرحوم شیخ حبیب اللّه فضائلی نوشته شده چنین است: "هذه روضه العالم العامل الکامل والعابد الزاهد المجاهد مظهر التقوی والفضائل الفاخره صاحب الکشف

والکرامات الباهره مؤلّف الکتب القیمه فی ولاء العتره الطاهره وفی الفقه والاخلاق والملکات الفاضله زبده العارفین عمده الفقهاء الراشدین آیه اللّه السید زین العابدین الطباطبائی ابرقوئی قدس اللّه سره ابن السید حسین حشرهما اللّه مع اجدادهما المعصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین وکانت رحلته طاب ثراه بعد ان مضی ثمانیه ایام من شهر الصفر سنه ۱۳۷۲ من الهجره النبویه. ومن مواعظه وابیاته رحمه الله":

یا حبّذا من موت اهل فضائل

ما مسهم تعب وهول مسائل

یا نائمین بغفله فتذکروا

من موت اقران وسیر قوافل

فتفکروا فی موتکم یا اخوتی

وتزودوا لطریقکم بوسائل

وهی التوسل بالنبی وآله

بحقیقه نفعت لکل غوائل

ص: ۲۳۷

تألیفات:

اثر معروف ایشان کتاب گران قدر "ولایه المتقین" است که ابتدا با مقدمه آیه اللّه هاشمی و مرحوم سیّد ابوالفضل میرلوحی چاپ شده و سپس با مقدمه فرزند ایشان و تحقیق حجه الاسلام شیخ منصور لقائی تجدید چاپ شده است.

سایر آثار موجود ایشان عبارتند از :

۱. تفریح الحزین

۲. حالات عرفا

۳. صلاه الجمعه

۴. مجموعه اشعار

۵. دستور العمل های اخلاقی

۶. رساله در سهم امام علیه السّلام

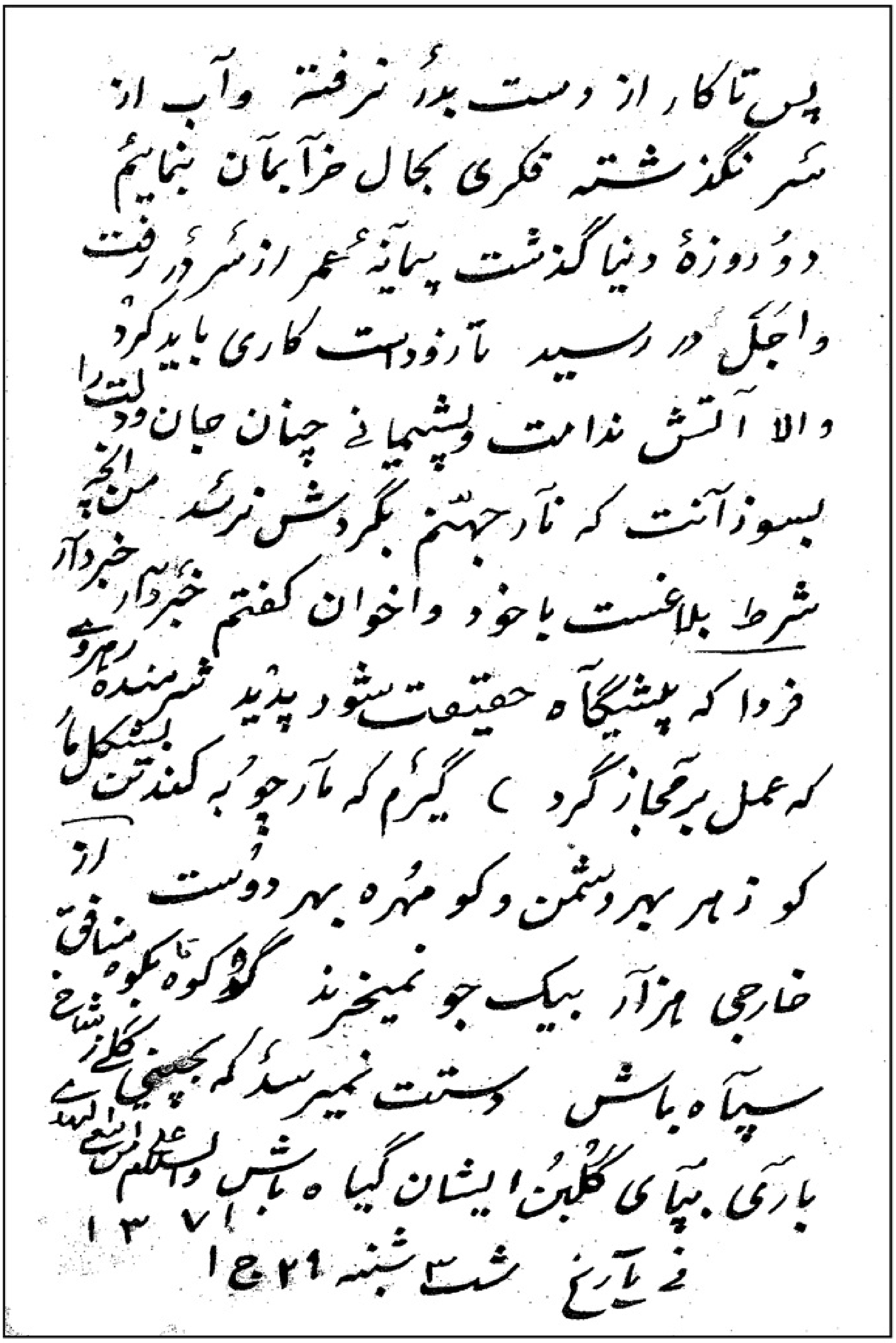
۷. رساله جبر و تفویض که فعلاً اثری از آن نیست.

نمونه ای از افکار عارف ابرقوئی

ایشان در رساله "حالات عرفاء" می نویسد:

"الغرض، میزان شناختن عارف حق به متابعت جعفر بن محمّد علیه السلام است و گفته نشود که در آن زمان از شدت تقیه حالات ائمه و گفتارشان معلوم نبوده لهذا بعضی اطلاع نداشته اند. چنین نیست بلکه امر حق همیشه مثل آفتاب روشن بوده هرچند که تقیه هم بوده است، به علاوه که این نمره عرفاء در زمان ائمه علیهم السلام بوده اند و مزاحمت با ائمه علیهم السّلام می نمودند و مباحثاتی با حضرت صادق علیه السلام و جساراتی با حضرت رضا علیه السلام داشته اند که در اخبار ثبت و ضبط است و بنی عباس آن ها را کمک نموده، به جهت اطفاء نور امامت در قبال ائمه علیهم السلام و آواز می نمودند که در اواخر ائمه قوت گرفتند و در زمان غیبت

چنین گوید این ضعیف شکسته زین العابدین
طباطبائی ابرقوئی که در این اوراق چند
اشعاری و تنبیهاتی و اشارات و کنایاتی
باکمال بی حالی نوشتم که اسباب تفنّن
و تذکّر خود و هم خواصّ اخوان بوده باشد (انشاءالله)
که هیچ امری از امور دینی صورت و مجاز بیش
فایده ندارد که نقش مرغ هیچ وقت نمیپرد
و نقش شیر هیچ وقت نمیدرد این مسلمانها
و این خوبیها و این طور تقواها و این رقم علمها
و این قسم دینداریها هیچ فایده ندارد بلکه
ضرر هم دارد زیرا که اینها مگر با خدا و رسول است
براحدی مخفی نیست که این امورات
صحت و حقیقت میخواهد خلوص نیت میخواهد
هر کسی خودش میداند که ندارد الانسان علی نفسه بصیرة
۷۶ پس تا



پس تا کار از دست بدر نرفته و آب از
سر نگذشته فکری بحال خرابات بنمایم
دو روزهٔ دنیا گذشت پیمانهٔ عمر از سر در رفت
و اجل در رسید تا از دست کاری باید کرد
والا آتش ندامت و پشیمانی چنان جان و دولت را
بسوزانت که نار جهنم بگردش نرسد من الخ
شرط بلاغست با خود و اخوان گفتم خبردار خبردار خبردار
فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی
که عمل بر مجاز کرد) گیرم که مار چوبه کنند تن بشکل مار
کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست از
خارجی هزار بیک جو نمیخرند گو کوه تا بکوه منافق
سپاه باش دستت نمیرسد که بچینی گلی ز شاخ
باری بپای گلبن ایشان گیاه باش والله اعلم من العبد
۱۳۷۱
فی تاریخ شب ۳ شنبه ۲۹ ج ۱

صغری و اواخر بنی عباس که اوایل غیبت کبری بود بسیار شدند که خواجه نصیر طوسی ره در همان زمان ها خروج نمود و شد آنچه شد. غرض که جل آن ها خدمت ائمه می رسیدند و همه با کمال و با اطلاع بودند که ائمه را بهتر از من و تو می شناختند و خبر از دین و آئین داشتند و از بدبختی حب ریاست زیر بار حق نرفتند و عمر و ابابکر را بهانه معارضه می نمودند، نه آن که اعتقاد به خلفاء داشتند بلکه تمام علماء و فقهاء و عرفاء ایشان می دانستند که خلفاء باطل و ائمه هدی بر حق و حجت خدا هستند، مع ذلک از شقاوت و حب جاه و ریاست، معارضه با حق می کردند... و اگر این ها یقین به حق نداشتند کافر نبودند بلکه تقصیری نداشتند، تقصیر از ناحیه یقین ناشی می شود، کفر از ناحیه علم و معرفت پیدا می گردد که بعد از علم و یقین به حق، به شقاوت خود و به سبب حب جاه و ریاست دنیا اعراض می نماید، بلکه در مقام شقاق و جدال هم بر می آید... پس عرفاء قدیم از همه بهتر می دانسته اند مع ذلک با ائمه علیهم السلام معارضه می نمودند، به دلخوشی بنی عباس یا سلاطین بعد از این ها رفتار می نمودند و با هم سلطنت می کردند. نمی بینی که غالب عرفاء یا وزیر یا ندیم یا مرشد سلاطین عامه بودند.

غرض که حواست را جمع کن و از حق و برهان فرار مکن و بعد از آن ها چه شد و چه نشد چه عرض کنم که دوره صفویه پیش آمد و عرفای شیعه بسیار شدند و طبقه طبقه بودند تا زمان ما که می بینی .

سخن سربسته گفتی با حریفان خدایا زین معمّا پرده بردار

خیر پرده بر نمی دارم، آنچه لازمه حقیقت و نشانه معرفت بود به دلیل و برهان اشاره نمودم، دیگر بسط و شرحی نمی دهم، زیرا که غرضی در کار نیست جز بیان علمی و طریق عقلی که تحریر یافت و برای عاقل فهیم همین اندازه کافی است.

و مخفی نماند که مکاشفات و اطلاعات و خبر آوردن از مغیبات، علامت حقانیت نیست، زیرا که هم کافر و هم مومن بدین درجه نایل شده اند، بلکه از کفار و

دهریان و آتش پرستان بیشتر بروز و ظهور یافته که قابل انکار نیست. پس مناط مومن و کافر و معیار خوب و بد فقط غیب گفتن نیست، بلکه میزان آنچه جعفر بن محمّد علیهما السلام به دست داده است آن درست است و این میزان در کتاب کافی ثبت است و طریقه رسیدن به مقامات را فرموده که به نور خدا ببیند و بگوید و بشنود و بر روی آب راه رود تا آخر درجات انسانیت و فناء فی اللّه که تمام در کتاب کافی حاضر است. کسی نرفت و نخواست که ببیند و عمل کند مگر قلیلی که عمل کردند و خود را به درجات عالیات رساندند.

و اما طریقه مکاشفات باطله، پس ضرر ندارد که یک اشاره خیلی مختصری به آن شود. پس بدان که آنچه در این باب تفرس نموده ام این است که وقتی که نفس ناطقه انسانی که عبارت از روح باشد قطع علاقه نمود از بدنش، قهرا اشیایی را مشاهده می نماید ولو آن که کافر و طبیعی مسلک بوده باشد، و قطع این علقه نمی شود مگر به ریاضات شاقه مثل آن که چهل روز مثلا ـ در یک جای خلوت و تاریکی عزلت نماید و به قوت لایموتی به سر برد مثل مغز بادامی یا سویق جوی که حیوانی نباشد که رنگ و حالات بدنی از خاطرش به کلی محو گردد، آن وقت است که روح به مشاهدات عجیبه نایل می شود و بعضی هم بدین عمل دیوانه می شوند، چنانچه وقتی که خواب می روی چیزهایی می بینی که عینا واقع می شود، کافر هم گاهی خوابی می بیند چنین می شود، با آن که کافر است، جهتش این است که وقت خواب روح مجرد شود و علاقه اش ضعیف گردد مثل خواب اشیایی را مشاهده می نماید اگر چه لامذهب و بد عمل بوده باشد الا آن که چون از طریقه شرع خارج است و در ظلمت کفر فرو رفته روحش با شیاطین محشور و در سیر است، لذا حق و باطل را با هم مشاهده می نماید و شیاطین چیزهای باطل را در نزد او جلوه می دهند که آن مرتاض گاهی درست و حق می گوید و گاهی باطل مثل محیی الدین مثلا...

این یک طریق ریاضت باطل بود و طریقه دیگر آن که مدتی به دستور مرشد

اعمـال خیلی زشت و کفرآمیز را به جـا می آورد تـا او را غیب گفتن بیاموزد و در این باب قصه و حکایات بسـیار است ولی به دو حکایت که خودم به آن وثوق دارم مطلب را خاتمه می دهم:

(حکایت) اوّل آن که از مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی شنیدم که فرمودند:

وقتی که در نجف تحصـیل می کردیم در بعض ایام در حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام مشرف می شدیم بوی خیلی متعفن بدی می آمد و هر روز این بوی بـد در حرم زیاد می شـد و همه خدام و متولی حیران بودند که این بو از چیست و از کجای حرم است تا شبی را خلوت کرده درب معجر قبر را باز کردنـد دیدنـد که این قدر کثافات و قاذورات و مردار بر قبر مطهر ریخته شده که انسان از این ظلم گریان می شد. تا آن که چنـدین مفتش قرار دادنـد که ببیننـد کیست که این عمل را می کند، تا عاقبت دیدند که شخصـی خود را به معجر و شـبکه ها چسبانیده و یک کاری می کنـد او را گرفتنـد دیدنـد که کثافاتی در دست دارد و می خواهد بیندازد بر صـندوق. او را بردند و اسـتنطاقش نمودند که چرا چنین می کنی؟ گفت: مرشدی به من دسـتور داده که اگر تا چهل روز چنین کنی من به تو سر و غیب می دهم و من به عشق این مطلب چنینی کردم الی آخر. واین تعجب نـدارد زیرا که اگر کسـی چنین بـدبخت شـود و در ظلمت کفر فرو رود به حـدی که لاـیق مظهریت شـیطان بشود شیطان هم او را مایوس نمی کنـد و از حق و باطل به او نمایش می دهـد که هم او را به ریاست دلش را خوشـنود کنـد و ضـمنا هم او را وادار کنـد به دعوی باطل تا مردم را اغواء نمایـد. عمـده کیـد شـیطان و هنرش در همین است که مرآت مجسـمی از جنس خودمردم درست کنـد و گروه گروه از بندگان خدا را فریب دهد چنانچه مشاهد ومحسوس است.

و امّا حکـایت دوّم آن است که قریب سـی سال قبل مشـرف شـدیم به عتبه بوسـی کربلای معلی و یکی از علماء که گمان می نمایم آقا شـیخ عبدالهادی مازندرانی بود و ایشان معمر و از شاگردهای مرحوم میرزای بزرگ بودند و در مدرسه شهر نو اقامه

جماعت و درس می نمودند شبی در ضمن صحبت ها فرمودند که در قدیم ایام دیدیم که درویشی آمده و در گوشه ای از صحن منزل نموده و در کمال حزن و پریشانی شب و روز گریه می کند و بدنش در نهایت ضعیف و رنجور شده بود. آنچه به او الحاح نمودند که تو را چه می شود؟ درد خود را بروز نمی داد و می گفت: دردم دوا ندارد و مرضم علاج پذیر نیست. گفتند: در این مریضخانه عظمی هر دردی را دواء و هر مرضی را شفاء می دهند و هر مرده ای را زنده می نمایند چرا در حرم مطهر نمی روی؟ چرا متوسل به حضرت نمی شوی؟ گفت: نمی توانم که وارد حرم شوم و نمی توانم که خود را تحت بقعه و قبه مبارکه برسانم. گفتند: چرا نمی توانی؟ گفت سرش گفتنی نیست و کارم در نهایت سختی است و مرا به حال خود واگزارید. و این قدر افسرده و محزون بود که همه را پریشان نموده بود تا عاقبت رندان کار کرده او را به منزل بردند و طعام و غذا به او خورانیدند چون از شدت غم و غصه چیزی هم نمی خورده است، تا بالاخره او را وادار نمودند که سرگذشت خود را بیان نمود که من در شیراز بودم و هوای درویشی به سرم افتاد و در لباس درویشی وارد شدم تا عاقبت خدمت درویش مرشدی رسیدم و از او استدعای اسرار نمودم و مرشد گفت که به این آسانی نیست که هرکس درویش شد به او سر بدهند، زحمت ها دارد و خدمت هایی را باید انجام دهد. من گفتم که هر زحمتی و هر خدمتی که شرط این راه است به سر و جان حاضرم. مرشد دید که خیلی اظهار اشتیاق می نمایم و استقامت به خرج می دهم لابد چهل روز مرا به ریاضات شاقه و اعمال ناشایسته وادار نمود تا بعد از انجام خدمت و اظهار مطلب و مطالبه مقصد نمودم. مرشد گفت: هیهات هیهات هنوز باید دو اربعین دیگر خدمت کنی تا سرت دهند. گفتم حاضرم، گفت: باید بروی بوشهر و در آن جا مرشدی هست و در خارج شهر منزل دارد او را باید زیارت کنی و هرچه دستور می دهد عمل نمایی. آمدم بوشهر و مرشد را پیدا کرده و چهل روز هم در خدمت او به سر بردم. پس اظهار مزد و تعلیم سر

نمودم، گفت: هیهات هیهات بایـد چهل روز دیگر هم زحمت بکشـی که این چله آخری می باشـد و باید این چله را در خرابات هندوسـتان به سر بری و مرشد کل در آنجا می باشد و آن به این نشان و بدین شـمایل است که در فلان خرابه در خارج شهر منزل دارد، برو در نزد او که به مقصود خواهی رسید.

پس از آنجا حرکت نموده و به هر زحمت و وسیله ای بود خود را به هندوستان رساندم و آن مرشد را به همان نشانه ها پیدا کردم و چهل روز هم در خـدمت او به ریاضـات شـاقه و اعمال ناشایسـته مشـغول شـدم. تا بعـد از انجام خـدمت، اظهار بیچارگی خود نموده و مطالبه سـر معهود کردم. گفت: الحق که تو خیلی زحمت کشـیدی و قابـل اسـرار گشتی ولی یـک شـرط دیگر در کـار است که بـدون آن کار به انجام نخواهد یافت و آن این است که باید خود را جنب کرده بیایی تا به تو بدهم آنچه باید بدهم. پس ناچار به هر وسیله ای بود خود را جنب نموده، آمدم در نزد مرشـد. مرشـد مرا تحسـین نمود و گفت: پیش آی و دهن باز کن. من دهن خود را گشودم، دیـدم که مرشـد آب دهن خود را در دهن من انداخت و گفت: فرو بر. پس فرو بردم گفت: چشم بر هم بگذار. بر هم گذاردم، پس گفت:

بـدین سـمت مثلا نگاه کن. پس نگاه کردم تمام آن شـهر و مردمانش در پیش چشـمم جولان می کردند. وبدان سـمت نگاه کن، فبالجمله هر طرف نگاه کردم همه اشیاء را دیدم. گفت: باید بروی و کار تو به سامان رسید و اگر چنانچه این جنابت را شکستی دیگر چیزی نمی بینی و به علاوه که فورا هم می میری. و من قبول کرده و پی کار خود رفتم و سوار بر شـهوت رانی و عیاشـی گردیـدم و سـلطنت بر تمام دراویش پیـدا کردم و بزرگان دنیا سـر تسـلیم به ارادت سپردنـد. تا مدتی بدین منوال سـلطنت کردم تا شبی که خدم و حشم خواب رفتند فکر مرا فرو گرفت که این چه کـاری است که من پیشه خود کرده ام؟ و اگر چنـانچه ناگهـان اجـل دررسـید جواب خـدا را چه بگویم؟ و یقین که اهل جهنم می باشم که نه نمازی و نه روزه ای و نه زیارتی به علاوه که این همه بندگان

خدا را گمراه نمودم. کم کم خوف مرا احاطه نمود، با خود گفتم که می روم کربلا، اگر کاری درست شود از مریض خانه حسینی علیه السلام درست می شود. و همان شب را مخفیانه تنها سر به بیابان گزارده تا خود را بدین وادی ایمن رسانیدم. حال که آمدم می بینم که جنب هستم و نمی توانم وارد حرم شوم که توبه و انابه نمایم و مرشد هم گفته که اگر غسل کردی فورا می میری. حال مانده ام حیران و سرگردان، این است وقایع کار من. رفقا گفتند: برخیز برویم حمام و غسل نما و نترس که نخواهی مرد و آن مرشد شیطان بوده، پس هرکس که غسل جنابت کند باید بمیرد و به علاوه تو که عاقبت بدین حال خواهی مرد پس اقلا با غسل مرده باشی. تا عاقبت که او را بردند حمام و غسل کرده و به حرم رفته و توبه نموده و یکی از صالحین گردید. پس بدانید که غیب گفتن میزان شناختن خوبان نیست، والسلام.

و مرحوم حاجی درویش خراسکانی که چندین سال در مسجد شاه در حجره این نویسنده بودند و شب و روز در خدمت ایشان بودیم و ایشان در اخلاص و حقیقت نسبت به خانواده عصمت علیهم السلام یگانه عصر بودند و در چند موارد منظور نظر حضرت امیر علیه السلام شده بودند، من جمله که در آتش رفته بودند و نخ مویی از ایشان نسوخته بوده، و صاحب عقاید صحیحه و مودب به آداب شرعیه بودند و ۱۳۰ سال از عمر ایشان گذشته بود که از دنیا رحلت نمودند، رحمه اللّه علیه. و ایشان حکایات عجیبه و غریبه ای که خودشان در هندوستان در خرابات از مرتاضین دیده بودند برای ما نقل می نمودند که میسر نیست در این اوراق نقل کرد، که ماحصل آنها آن مرتاضین از مغیبات خبر می دادند که به خود حاج درویش خبر از اهل و اولاد و خانه ایشان داده بودند.

غرض، اطلاع از مغیبات مرتاضین هند و غیر آنها از مرتاضین باطل، قابل انکار نیست که غیب گفتن با کفر منافات ندارد چه رسد به فسق.

پس مناط خوبی و بدی غیب و عدم غیب گفتن نیست و بعضی از طرق غیب

گفتن تسخیر جن و شیاطین است که به زحمات و ریاضات غیر مشروعه یکی از آنها مسخر آن می شود و از هر جا که خواهد اطلاعش می دهند و این مطلب هم قابل انکار نیست. و بعض طرق دیگر جفر و رمل است و این هم فی الجمله مسلم است. و ایضا خواب کردن است که بُلَها وسفها را به علم مخصوصی خوابشان می کنند و شیاطین به زبان آنها سخن می گویند و اطلاعاتی می دهند، چنانچه این اخیر را شهید رحمه اللّه در دروس عنوان دارند و حرام می دانند.

و بعض طرق دیگر، حیله و تدبیر است که بعض خبرها را می دهد، مثل مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی می فرمودند که فلان مرشد که در فلان شهر بود و سر راه ها و کاروان سراها چندین مفتّش گذارده بود، هر کسی را به یک لباسی، که مترصد باشند که کی از کجا به طرف شهر مرشد می رود، پس از او پرسش حال و اسم و رسم و شهر او می شدند و پیش از او خود را به مرشد می رساندند، مطالب را با شکل و شمایل به مرشد حالی می نمودند تا زایرین که بعدا می آمدند به وقت خود مرشد به کار می برد. پس معلوم شد که شرط غیب گفتن، ایمان و خوبی نیست، بلی مومنین هم اطلاعات غیبی دارند نه از طرق آنها بلکه به واسطه بندگی خدا و صفای قلب، بلکه مومنین و شیعیان خالص کارشان به جایی می رسد که تصرف در ممکنات هم پیدا می کند مثل صحیح شدن مریض و مریض شدن صحیح و هم کوتاه شدن بلند و بلند شدن کوتاه. تمام این ها را خدا به دست ایشان جاری می فرماید، چنانچه در بعض اصحاب ائمه و در بعض خواص شیعه در زمان غیبت دیده شده، ولی هیچ یک از این مراتب در اهل باطل بروز نخواهد کرد، فقط و فقط اگر از مغیبات گذشته چیزی بگویند، آن هم به این آسانی ها نیست، بلکه اکثر و اغلب ادعا و دروغ زنی و حیله بازی است. چطور گفت خواجه حافظ رحمه اللّه:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

اهل حقیقت اسم و شهرت وعنوانی ندارند، بلکه طالب جاه وبزرگی و مال ومنال

دنیا نیستند، هرچه بخواهند از ناحیه خالق می خواهند نه از ناحیه خلق که باید به هزار حیله به دست آورند. آنچه نوشتم هزار یک مفاسد را ننوشتم، غرض اشاراتی بود.

عارف ابرقوئی و صغیر اصفهانی

شاعر شهیر محمّد حسین صغیر اصفهانی که عارفی وارسته و از شیفتگان امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه بود از علاقمندان عارف ابرقویی به شمار می رفت. ایشان نیز متقابلاـ به او اظهار علاقه نموده و صفا و دیانت و ایمان صغیر را ستوده و چند رباعی در وصف او سروده است، هرچند برخی افکار درویش مآبانه او مورد تأیید ایشان نبوده است. ایشان در برخی از نوشتجات خود پس از بحثی مستوفی در باره شارب می نویسد:

"پس بنابر این، بعضی از عارف مسلک های متشرّع را که می بینی در ابتداء نظر پُرشارب هستند طعن بر آن ها مزن که اگر به دقت نظر نمایی به اندازه خود شارب را گرفته است و مطابق سنت هم رفتار نموده ولی به آن اندازه ای نزده است که در عداد مقدّسین محسوب گردد. پس اگر عارفی پیدا شد که به این اندازه شارب را بزند و تمام ائمه علیهم السلام را قبول دارد و مدح فقهاء و علماء را بدون غرضی نموده و تمام احکام شرع را قبول دارد چگونه او را کافرش خوانیم!

مثلا مثل عارف معروف و شاعر مشهور صغیر اصفهانی را که اولا شارب را به حد خود می گیرد و تمام ائمه علیهم السلام را تا حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه و صلوات اللّه علیه مدح بسیار نموده و مدح فقهاء هم نموده، چنانچه در مدح آقای (سیّد ابوالحسن اصفهانی) مدیسه ای رحمه اللّه علیه اشعاری دارد که یکی از آنها این است:

این سروری که بر سر چرخش ز رتبه پاست

امروز شرع را به جهان صاحب لواست

نامش ابوالحسن بود از نسل بوالحسن

مانند جد خود به همه خلق رهنماست

کان خلوص و معدن علم و محیط فضل

دریای حلم و کوه وقار و یم عطاست

فرزانه عالمی است که بر اهل عالمی

فضلش عیان هرآینه کالشمس فی السماست

او مقتدای ما همه ما مقتدا به او

ما پیروان او همه او پیشوای ماست

تا آخر اشعارش که در نهایت خوبس گفته است.

و در مدح بقعه مجلسیین اشعاری که بعض از آنها این است و در کاشی های آنجا نقش زده اند:

الحق که یافت رونق از سعی مجلسیّین

دین خدای سبحان شرع رسول مختار

موج "بحارالانوار" آفاق پر گهر کرد

یعنی به عالمی شد نشر حدیث و اخبار

ای رهرو شریعت وی سالک طریقت

زین مخزن حقیقت نقد مراد بردار

تا آخرش، که گمان نویسنده این است که این اشعار الهام بوده است. و امّا کتاب مدحش که چهارده معصوم صلوات اللّه علیهم را مدح کرده تمام آن موافق اخبار وارده در کتب موجوده است، بنا بر قول خودش دیگر بالاتر از آن نیست که بگوید مثلا علی علیه السلام خالق آسمان و زمین است!

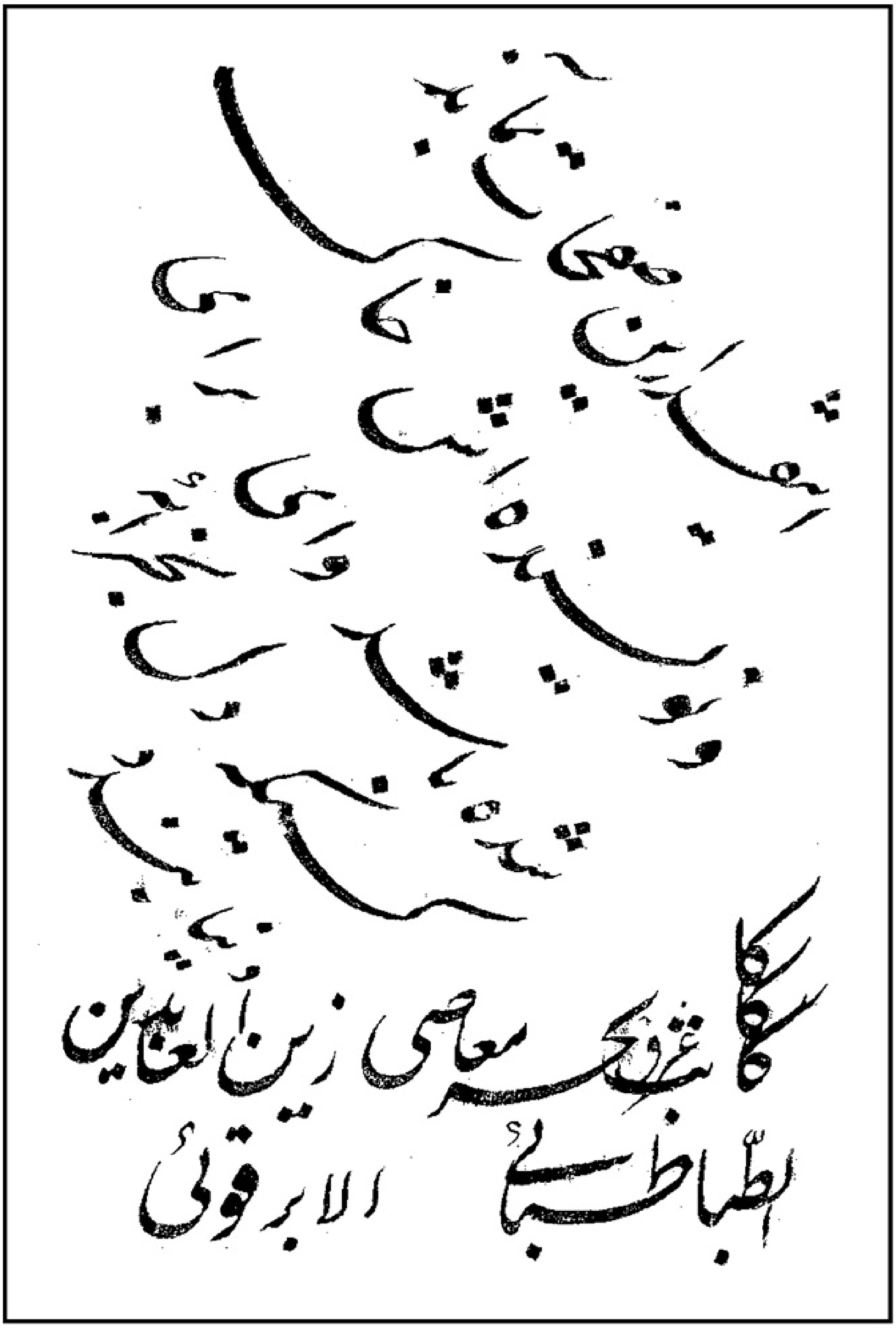
اوّلا دلیل عقلی بر امتناع این نسبت اقامه نشده که خدا به توسّط اینها و ملائکه خلق کرده باشد، چنانچه نسبت خلق کردن و احیاء و اماته را در قرآن به عیسی علیه السلام و هم به ملائکه داده است. پس معلوم می شود که نسبت فعل را به واسطه دادن صحیح است و هم کفر نیست والا العیاذ باللّه در قرآن هم نسبت کفرآمیز واقع شده است. استغفر اللّه ربّی واتوب الیه.

الاـ آن که جناب تو بگویی که مطلب صحیح است و کفر هم نیست، چیزی که هست این است که در اخبار وارده همچه نسبتی ائمه علیهم السلام به خود نداده اند لذا ما هم نباید بدهیم و اگر چنین نسبتی داده شود فسق است. پس اگر چنین اعتراضی بنمایی صحیح است ولی طرف می گوید که آخبار در این باب رسیده و متمسک به خطبه البیان می شود که حضرت امیر علیه السلام در بصره خواندند، و به علاوه می گوید چنانچه از او شنیدم که ائمه علیهم السلام مظهر صفات و اسماء می باشند مثل علم و قدرت و مشیت و باقی صفات و هر کاری که خداوند جل شانه بکند به علم و قدرت و مشیت اوست و ائمه علیهم السلام مظهر قدرت و علم و مشیّت می باشند، پس امورات را خدا به دست ایشان جاری می نماید. و می گوید در تمام این ها اخبار بسیار وارد شده است والله یعلم.

تمام براهین این دو صفحه را صغیر می داند و بیان می کند و در جزوات علیحده جواب او را نوشته ام. و این نویسنده هم در این باب اسماء و صفات بحث شدیدی کردم و ایشان یک رباعی در این باب به عنوان استدلال نوشته و فرستادند، بنده هم چند رباعی در رد او گفته و ارسال داشتم تا بالاخره بیان ما را قبول ننمودند.

هرچه هست ما که نمی توانیم تکفیر یا تفسیق صغیر بنماییم، دیگران خود دانند. و کتاب (میرزا) یحیی (مدرّس) رحمه اللّه در مداحی غلوّش بیشتر از صغیر است. پس اگر بنا شد تکفیر کرد هر دو را باهم باید تکفیر نمود.

و امّـا این نویسـنده را اعتقـاد چنین است که آنچه در "اصول کافی" است درست است، چون که کافی در نهایت اعتبار است. پس اگر چنانچه تمـام صوفیه حالشـان حـال صـغیر باشـد تکفیر و تفسیق ایشان در محل اشـکال بلکه در محل منع است و خیلی جرآت می خواهـد که یکی از موالیان ائمه اطهار را تکفیر نماییم، مگر این که عقیده و سری زیر خلی داشته باشند که از ما پنهان دارند".



میرزا محمّد باقر علوی شهیدی

اشاره

عالم فاضل زاهد، از ائمّه جماعت اصفهان.

پدرش: آیه الله آقا میرزا احمد مدرّس فرزند سیّد محمّد حسینی خراسانی، از مشاهیر مجتهدین و مدرّسین اصفهان و از شاگردان آقا میرزا محمّد حسن نجفی بود که در مدرسه نیم آورد تدریس، و جمعی کثیر از فضلای حوزه علمیّه در محضرش حاضر شده و از او استفاده علمی می کردند. وی در ۲۹ ذی قعده سال ۱۲۸۱ متولّد و در شنبه ۱۲ ذی قعده الحرام ۱۳۴۸ وفات یافته،در منزل خود در کوچه درخت سوخته پشت مدرسه نیم آورد مدفون شد و سپس به اعتاب مقدّسه نقل گردید.

میرزا حسن خان جابری می نویسد:(۱) "میرزا احمد اصفهانی عالمی پرهیزگار و سیدی عالی مقدار که پنجاه سال در مدرسه نماورد به تحصیل و تدریس و تکمیل ملکات نفسانیه گذرانده در مسجد قرب مدرسه امامت می نمود با جمعیت زیاد... رحلت ۱۳۴۸. تاریخ را مفصّلا گفتم:

بنوشت جابری پی فوتش که جدّ او معراج احمدیش برد از براق علم

شاگردش عالم جلیل مرحوم سیّد مرتضی موحّد ابطحی در مصاحبه با مجله حوزه می گوید: "شرح لمعه" را نزد مرحوم میرزا احمد شهیدی خواندم. ایشان مجتهد بود و در تدریس "شرح لمعه" نظیر نداشت.درس را به سبک اجتهادی می گفت. گاه افزون بر آنچه در متن کتاب آمده بود شقوق متعددی را بیان می کرد. وی تا آخر عمر تدریس "شرح لمعه" را رها نکرد... مرد بسیار پاک و مقدسی بود. نوع مؤمنین و مقدسین پشت سر ایشان نماز می گزاردند. همیشه مسجد ایشان پر از

۱- ۲۴۵. تاریخ اصفهان ص ۳۰۵.

جمعیت نمازگزار بود."

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "وی در تدریس "شرح لمعه" که حوزه اش در ایوان بزرگ آن مدرسه تشکیل می شد تخصص و شهرتی عظیم داشت و همواره جمعی کثیر از طلاب به

مدرس او می رفتند و از آن جمله این حقیر بودم. به سبب ظرافت هایی که در اثنای درس و مخصوصا در اواخر درس داشت همیشه طلاب با حالت خنده و بشاشت از پای درس او بر می خاستند. من کتاب "نجاه العباد" را در فقه بسیط و "شرح باب حادی عشر" را در کلام و "شرح لمعه" را در فقه استدلالی و علم رجال و درایه را از روی "رجال ابوعلی" خدمت آن عالم ربّانی تحصیل کردم".(۱)

تحصیلات و اساتید

میرزا محمّد باقر از محضر پدر بزرگوار خود و اساتید گران قدر زیر بهره علمی برد:

۱. آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

۲. آقا سیّد مهدی درچه ای

۳. میرزا حسین همدانی

۴. آخوند ملّا محمّد کاشی

وی پس از وفات پدر، به جای اودر مسجد مقابل مدرسه نیم آورد اقامه جماعت و در مدرسه نیم آورد تدریس می نمود.

از جمله شاگردانش عالم جلیل آیه اللّه سیّد مصطفی شریعت موسوی است(۲) که

۱- ۲۴۶. محرم اسرار ص ۲۴ -۲۵.

۲- ۲۴۷. عالم عامل و فقیه محقّق. در روز عرفه سال ۱۳۴۹ق متولّد شد. ۱۵ ساله بود که پدر بزرگوار خود آیه اللّه سیّد مهدی درچه ای را از دست داد. در اصفهان و قم و نجف اشرف تحصیل نموده و به درجه اجتهاد نایل گردید. اساتید ایشان عبارتند از: حاج شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمّد حسن عالم، شیخ علی مشکوه، شیخ مرتضی اردکانی، شیخ علی قدیری، سیّد علی اصغر برزانی، سیّد محمّد هاشمی قهدریجانی، سیّد عبدالحسین طیب، سیّد حسین خادمی، شیخ محمّد جواد اصولی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سیّد محمّد باقر سلطانی، شیخ مرتضی حائری، سیّد محمّد داماد، حاج آقا رضا صدر، علّامه طباطبائی و آیات عظام: بروجردی، خوئی، سیّد عبدالهادی شیرازی و سیّد محسن حکیم. وی پس از بازگشت از نجف اشرف دراصفهان به تدریس سطوح عالیه و خارج و تألیف و تحقیق و خدمات دینی اشتغال ورزید. از آثار ایشان: الشهاب فی مسأله الحجاب، نظری به موسیقی، العسس در تفسیر سوره عبس و امامت جماعت غیر اهل علم به چاپ رسیده است.

کتاب "شرایع الاسلام" را از ایشان آموخته است.

دو حکایت:

آیه اللّه شریعت موسوی به نقل از ایشان می فرماید: هنگام وفات پدرم آیه اللّه میرزا احمد خراسانی، شهیدین (شهید اول صاحب کتاب "لمعه" و شهید ثانی شارح لمعه) بر بالین ایشان حاضر شده بودند.(۱)

عالم جلیل مرحوم سیّد مرتضی موحّد ابطحی نیز با اشاره به زحمات ایشان در تدریس شرح لمعه گوید: مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد مصطفی موحّد در لحظات آخر عمر ایشان به دیدنش رفته بوده، استاد چشم باز می کند می گوید: رفتند.ایشان می پرسد: چه کسانی؟ پاسخ می دهد: شهیدین آمده بودند به دیدنم.

حکایت دوم: در کتاب "زندگانی آیه اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی" آمده:

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد میرزا محمّد باقر شهیدی

۱– ۲۴۸. الشهاب فی مساله الحجاب ص ۵۹.

فرزند آیه اللّه حاج میرزا احمد مدرّس نقل کردند و خود شاهد بوده که جنازه مرحوم آیه اللّه حاج میرزا محمّد حسن نجفی(۱) که از مدرّسین و مراجع و مورد تایید آیه اللّه العظمی میرزای شیرازی بزرگ بودند و در

علم و ورع و غیرت دینی مشهور، پس از بیست سال از فوت و سپردن جنازه در اصفهان، هنگامی که جنازه را برای حمل به نجف بیرون آوردند تازه و بدون تغییر بود و حمل به نجف اشرف کردند.

وفات

وی در شب ۲۵ محرّم سال ۱۳۸۵ به سنّ متجاوز از هفتاد وفات یافته، در جنب مزار مطهّر فاضل هندی مدفون گردید. برادرش سیّد محمّد تقی علوی شهیدی که در سال ۱۳۷۳ق وفات کرده نیز در کنار او مدفون است.

---

۱ – ۲۴۹. فرزند فقیه مطلق آقا محمّد علی هزار جریبی. در سال ۱۲۳۵ق متولد شد. در اصفهان نزد علّامه میر سیّد حسن مدرّس مطلق، و در نجف اشرف نزد آیات عظام: شیخ محمّد حسن نجفی صاحب جواهر، سیّد ابراهیم قزوینی و شیخ مرتضی انصاری تحصیل نمود و پس از بازگشت به اصفهان، مرجعیّت دینی و تدریس به عهده اش قرار گرفت. میرزا حسن خان جابری می نویسد: در زهد و عبادت و قناعت، نظیر حاجی کلباسی و به فطانت و هوش، قرین حاجی آباده ای، تا ۱۳۱۷ که شمع حیاتش روشن بود هیچ گاه شمع نسوزانیدی و به روغن دان و بوریا گذراندی. هر کس نزد آن بزرگوار تعلّم نمود، از فحول مجتهدین و اوتاد شد، و امروز بعد از قرنی امثال سرکار آقای ملّا عبد الکریم جزی و غیره از تلامذه اش استاد علوم شرع اند. شانزده سال عمر را که همسایه لصیق آن بزرگوار بودم ترک اولی از آن بزرگ ندیدم و نشنودم. در محاکمات، وکیل نپذیرفتی و حکم دیگری را تنفیذ ننمودی، و بر بوریا نشستی و مداهنه در هیچ کاری نکرد. حرف حق را سخت زدی، چندان که ظلّ السلطان سی سال کوشید آن بزرگ را چون دیگران رام مرام خود نماید، هیچ نتوانستی. جسدش را پس از بیست و اندی سال که خواستند (از لسان الارض تخت فولاد)حمل به نجف نمایند، آخوند ملّا عبدالکریم گزی شاگرد آن مرحوم و جماعتی (حاضر بودند) همانا قبرش که شکافته شد، همه دیدند سر مویی از او نریخته، گویی الآن از مغسل به مدفن آورده (اند)که مورد حیرت عامّه اصفهانیان شد. تاریخ اصفهان: ۳۲۹.

آیه اللّه سیّد محمّد رضا خراسانی

اشاره

فرزند سیّد محمّد جواد. عالم جلیل و فقیه نبیل، رئیس حوزه علمیّه اصفهان در سال های اختناق رضاخانی که با متانت و نظم خاصّی حوزه را با آبرومندی اداره می فرمود.

تولد و اساتید:

اشاره

وی در ۲۹ ذیحجه ۱۳۱۱ق متولّد شد. تمام تحصیلات خود را در حوزه علمیه اصفهان انجام داده و محضر بسیاری از علما و مدرسین زمان را درک نموده و از آنان بهره برد و به مقام عالی اجتهاد نایل شد.

در دست نوشته ای که به خط ایشان موجود است اسامی اساتیدشان بدین شرح ذکر گردیده است:(۱)

۱. میرزا احمد مدرّس خراسانی

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

۳. میرزا محمّد علی تویسرکانی

۴. میرزا ابوالحسن بروجردی

۵. حاج ملّا حسینعلی صدیقین

۶. سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی

۷. حاج آقا منیر الدین بروجردی

۸. شیخ اسماعیل معزّی

۱- ۲۵۰. با تشکر از نواده ایشان جناب آقای دکتر سید منصور خراسانی.

۹. شیخ محمّد حکیم خراسانی

۱۰. شیخ جمال الدین نجفی

۱۱. شیخ ابوالقاسم دولت آبادی

۱۲. حاج آقا نور اللّه نجفی

۱۳. سیّد عبدالحسین سیدالعراقین

۱۴. سیّد محمّد نجف آبادی

۱۵. میر سیّد علی نجف آبادی

۱۶. سیّد ابوالقاسم دهکردی

۱۷. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۱۸. آخوند ملّا عبدالکریم گزی

۱۹. سیّد میرزا اردستانی

۲۰. میر محمّد تقی مدرس

۲۱. سیّد حسین درچه ای

۲۲. سیّد مهدی درچه ای

۲۳. جهانگیر خان قشقایی

۲۴. حاجی میرزا محمّد علی

۲۵. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی

۲۶. سیّد محمّد جواد خراسانی (پدرش)

۲۷. سیّد مرتضی خراسانی (عمویش)

۲۸. علّامه شیخ محمّد رضا نجفی

۲۹. میر سیّد محمّد محله نوی(۱)

۱ – ۲۵۱. عالم فاضل سیّد محمّد مدرس فرزند سیّد علی بن علّامه فقیه محقق میر سیّد حسن مدرس. در سال ۱۲۹۰ق در نجف اشرف متولد شد. نزد پدر بزرگوار و عمویش آیه اللّه سیّد محمّد تقی مدرس، و آیات عظام: میرزا محمّد هاشم چهارسوقی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمّد باقر درچه ای، میرزا بدیع درب امامی، جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی تحصیل کرده و در اصفهان به اقامه جماعت و وعظ و تدریس سطوح عالیه اشتغال داشت. عالمی متقی و زاهد بود و در امر به معروف و نهی از منکر جدیت می ورزید. وی در شب دو شنبه ۲۰ صفر ۱۳۶۶ق در کربلای معلی وفات کرد و در نجف اشرف مدفون شد. وی داماد آیه الله میر محمّد مهدی چهارسوقی (فرزند صاحب روضات) بوده و آیه اللّه سیّد محمّد رضا خراسانی نیز داماد او بود.

۳۰. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۳۱. سیّد محمّد باقر درچه ای

به نقل مرحوم سیّد جمال الدین میردامادی از آیه اللّه خراسانی: وی مدت ۱۴ سال از حوزه درس آیه اللّه العظمی آقا سیّد محمّد باقر درچه ای استفاده نموده و تمام تقریرات درس آن مرحوم را به رشته تحریر درآورده بود.(۱)

وی بیشترین استفاده علمی و اخلاقی را از استاد اخیر برده و در زندگی متأثر از شیوه رفتاری او بود، از این رو اشاره ای به حالات این عالم فرزانه می نماییم.

آیه اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای

وی از اجلّه و اعیان علمای اصفهان و در فنّ اصول سرآمد اقران خود بود و سال ها در اصفهان در این علم محقّقانه تدریس می نمود. وی در سال ۱۲۶۴ق متولّد شد. در ۱۳ سالگی به تحصیل مشغول و پس از علوم مقدّماتی، فنون فقه و اصول را نزد برخی از علمای اصفهان از جمله میرزا محمّد باقر چهار سوقی، میرزا محمّد حسن نجفی و میرزا ابوالمعالی کلباسی تحصیل کرد. پس از آن به عتبات عالیات مهاجرت نمود و مدّت ۱۲ سال در حوزه درس علمای بزرگی چون میرزای شیرازی

۱- ۲۵۲. مناهج الشارعین مقدمه.

و حاجی سیّد حسین ترک معلومات خود را تکمیل نموده و به خصوص از فیض تدریس حاج میرزا حبیب اللّه رشتی نهایت استفاده را نمود.

در سال ۱۳۰۳ق به اصفهان بازگشت و در مدرسه نیم آورد سکونت کرد و چندین سال در مسجد نو تدریس و در مسجد بازارچه وزیر نزدیک درب امام امامت می نمود. وی در عصر خود بر همه مدرّسین اصفهان تقدّم داشته و علاوه بر آن در زهد و تقوی و اعراض از دنیا و کناره گیری از مرافعات نیز ممتاز بود. هفته ای دو شب در درچه و دو شب در اصفهان در خانه و سه شب در مدرسه می ماند و تا هنگام وفات از این قاعده تخلّف ننمود.



ص: ۲۵۹

محضر مبارک آن فقیه مهذّب به جز بهره علمی و تحقیقی فراوانی که در پی داشت کارخانه انسان سازی بود و روحیات و اخلاقیات استاد، تاأثیر عمیقی بر شاگردان برجای می نهاد. مرحوم آیه اللّه سیّد عبدالحسین طیب می گوید: عمده فقه و اصول را در اصفهان خدمت مرحوم آیه اللّه آقا

سیّد محمّد باقر درچه ای بودم . تقریباً مدّت یازده سال مرتّب درس این بزرگوار می رفتم. در این مدّت جدا از فقه و اصول، معارف و حقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و استاد کامل آموختم. درست است که ثمره ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان مرا به درجه اجتهاد رسانید اما آنچه مهم بود من از آن مرحوم درس زندگی اخلاق و شخصیت را فرا گرفتم. آن بزرگ مرد به راستی در ورع و تقوا آیتی عظیم بود. در عین سادگی از یک صفای روح عجیبی برخوردار بود. به راستی نسبت به دینار و امور دنیوی بی اعتنا و در معیشت به حدّاقل ممکن قناعت می کرد. مسأله نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه روز برای کارهای مختلف و برنامه ریزی ایشان زبانزد بود، در مدت یازده سال که خدمت ایشان بودم ایشان حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند.(۱)

استاد جلال الدّین همایی درباره این استاد خود می نویسد:

آن بزرگ در علم و ورع و تقوی آیتی بود عظیم، و به حقیقت، جانشین پیغمبر اکرم و ائمّه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی اعتنایی به امور دنیوی، گویی فرشته ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلایق با ایشان همنشین شده است. مکرّر دیدم که سهم امام های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با این که می دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می پرسیدم می فرمود من فعلاً بحمداللّه مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید...

۱- ۲۵۳. مصاحبه با مجله حوزه.

بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم ممکن است حقوق فقرا تضییع شود. گاهی دیدم چهارصد پانصد تومان ... برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد. اگر احیاناً لقمه ای شبهه ناک خورده بود برفور انگشت در گلو می کرد و همه را برمی آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رأی العین دیدم.

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: مرحوم همایی از مراتب علم و زهد و ملکات اخلاقی و فضائل نفسانی این استاد بزرگ داستان ها داشت که برای مردم امروز به افسانه می ماند، از جمله می فرمود: بر سر درس بودیم و استاد سخن می پرداخت، چون درّ ثمین و ماء معین، که ناگهان مردی روستائی از اهل محل آقا در حاشیه مجلس درس پیدایش شد و شروع کرد جویده جویده و به تمجمج مطالبی را عنوان کردن. ناگهان آقا سر بلند کرد و گفت: والده مرحومه شده اند؟ خدا بیامرزدشان. مرد روستایی به اشاره سر، پاسخ مثبت داد. همه فهمیدند که مادر آقا به رحمت خدا رفته، اما درس ادامه یافت، چنانکه گفتی هیچ اتفاقی نیفتاده است. البته بعد از ختم درس آقا رفت که به وظایفش عمل کند.

و نیز استاد همائی می فرمود: آقا، هر چهارشنبه طرف عصر راهی ده (درچه) می شد و عصر جمعه مراجعت می نمود، در بهار و تابستان و پائیز و زمستان با نظم و انضباطی حساب راه و رسیدن به مدرسه نیم آورد (محل اقامتش) را داشت که پاشنه عصا را در لحظه ای بر مدخل سنگ مدرسه می کوبید و می گفت: لا حول ولا قوّه الا باللّه که درست، بدون دقیقه ای کم و زیاد ساعت چهار بعد از ظهر را نشان می داد.(۱)

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: آن بزرگ عالم متورّع غیور، سال های دراز در مدرسه نیم آورد به تدریس پرداخته و طلّابی از طهران و دیگر بلدان به استفاده محضرش آمده؛ معاشش را در هفته به چند دانه نان که خود از درچه آورده

۱- ۲۵۴. شعوبیه، مقدمه.

گذرانده. اصول دین را از توحید تا معاد به اجتهاد تدریس]می کرد[. سی و هشت سال به افاضت و ریاضت به یک منوال، و هیچ گاه وقت درس را دقیقه ای تأخیر و تعطیل روا نداشته، حتّی در دمی که خبر فوت کسانش را به حضرتش انهاء داشته مشغول بوده، قناعتش به نانی و نان خورش مختصری اکتفا کرده، بیش از یک هفته در تعزیتش تمام اصفهان و نواحی دست از کار کشیده و به سوگواری نشسته بودند.(۱)

آیه اللّه شیخ مهدی نجفی در "الانهار" می نویسد: "وی از علمای بزرگ اصفهان بود. فقیهی کامل و متبحر و متدین بود در مدرسه نیم آورد مانند یک نفر از طلاب معاش می نمود. در هر هفته دو روزی به وطن مالوف می رفت، بقیه را مشغول به امور شرعیه بود و از کسالت و بطالت جدا محترز بود. در حمام درچه حالش بگشت و از جهان برست. جنازه اش را سر دست به اصفهان آوردند و به تخت فولاد بردند در تکیه ای جدید البناء مدفون شد. عدد مشیّعین از شمار بیرون رفت".(۲)

اجازات اجتهاد:

به نوشته فرزند ایشان مرحوم سیّد عماد خراسانی: وی در اوایل دهه سوم عمر خود به مقام اجتهاد نایل گردید و موفق به دریافت اجازه اجتهاد از هفت تن از فقهای بزرگ شیعه گردید که عبارتند از آیات عظام:

۱. آخوند ملّا عبدالکریم گزی در تاریخ ۱۳۳۳ق.

۲. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی در تاریخ ۱۳۳۵.

۳. سیّد محمّد باقر درچه ای

۴. آقا ضیاء الدین عراقی

ص: ۲۶۲

۱- ۲۵۵. تاریخ اصفهان ص ۳۱۵.

۲- ۲۵۶. الانهار ص ۲۸.



۶. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۷. سیّد ابوالحسن اصفهانی

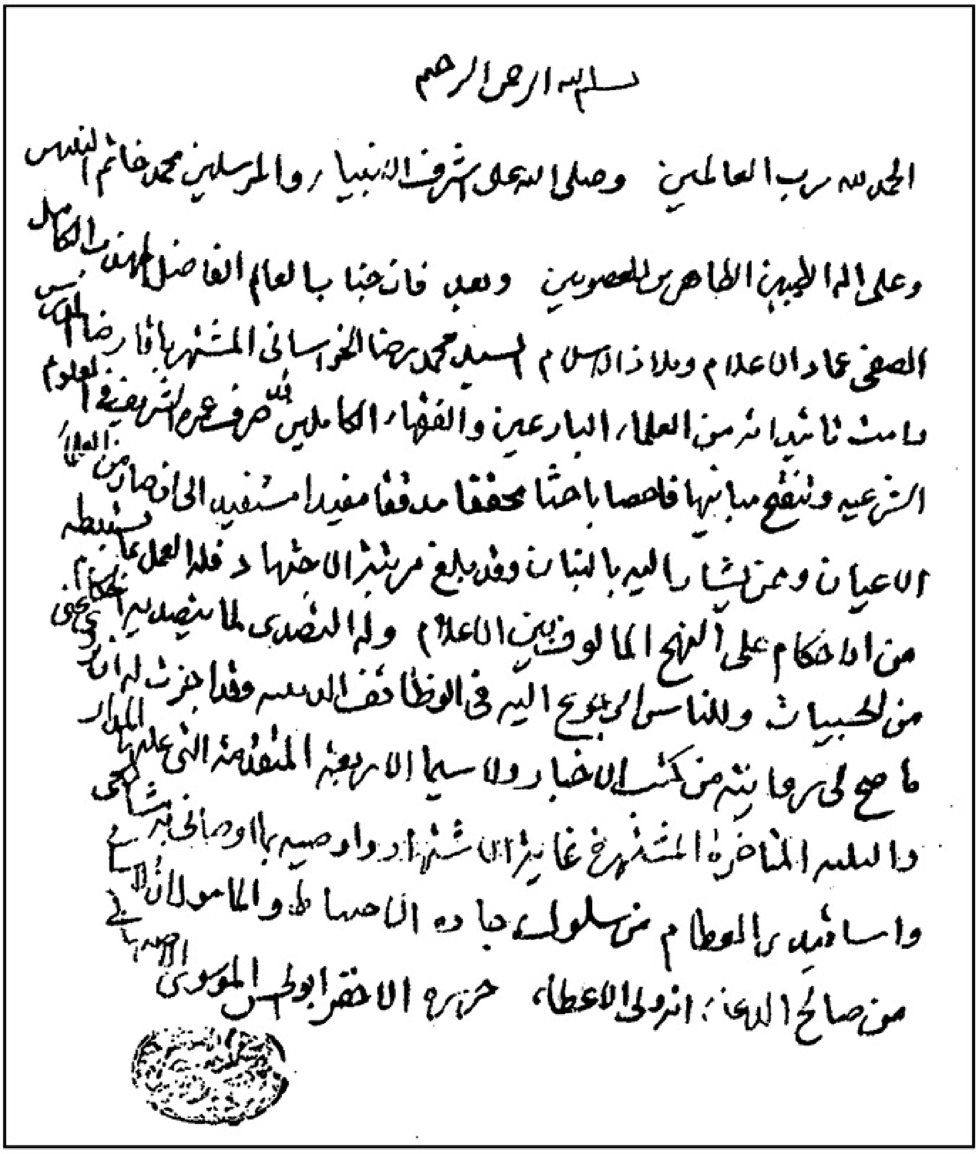
در اجازه آخوند فشارکی به ایشان چنین آمده است: "وممّن جدّ واجدّ وکدّ واکدّ فی تحصیل المطلب وتکمیل الطلب... العالم الفاضل الباذل الکامل البارع الناسک السالک الکامل الناهج مناهج الفضل والرشاد والدارج مدارج الرشد والارشاد والسالک مسالک التحقیق والدارک مدارک التعمیق والتدقیق ذو الفهم الکافی والفکر الوافی البالغ بجده الاکید وسعیه البلیغ الی منتهی الرشاد والصاعد من حضیض التقلیذ الی درجه الاجتهاد والاستنباط فی الاحکام الشرعیه من اخبارنا المعتمده ومروریاتنا المعتبره واصولنا المقرره وقواعدنا الممهده ... وذاک الشاب الصالح والسید السند الموفق المويد المسدد الکامل ابوالمکارم والمفاخر ذوالمجد والعلا مولانا المسمی بآقا رضا سلمه اللّه تعالی واعطاه اللّه غایه الامل والمنی وجعله من اعلام الهدی وممن به یقتدی ویهتدی.

ابن السید السند المويد العالم الکامل السعید الزکی شمسا لسماء العزّ والمجد والنباله والکرامه مولانا الاعزّ سیدنا العماد الآقا سیّد محمّد جواد سلمه اللّه وابقاه... فانّه زید فضله بالغ ما هو المراد من العلم والاجتهاد وفاز باسنی مراتب الرشاد والارشاد واعلی منازل الصلاح والسداد وقد اوهب الله تعالی له من فضله القوه الاجتهادیه والقوه الاستنباطیه؛ فلیشکر اللّه تعالی بما منحه واولاه وخصّه وابلاه.

ثمّ انّه زید فضله استجاز منّی لحسن ظنّ له بی، فأجزته تبرّکا للانتظام فی سلک الرواه الاعلام ودعاه الاحکام ان یروی عنّی... ما ارویه عن اساتیدی العظام ومشایخی الکرام منهم الشیخ الجلیل والعالم العامل الکامل الناسک السالک الفقیه الباذل مجمع الفضائل العلمیه والعملیه ابو المکارم العلیه مرجع العلماء والفقهاء معتمد الصالحین فی التقلید فی غالب امصار المسلمین وشیخ الاجازه عند المجتهدین شیخنا وشیخ الفقهاء والمتعلمین الشیخ زین العابدین المازندرانی

ص: ۲۶۴

الاصل الحائرى المعبد والمسكن والمدرس والمدفن حشره الله مع مواليه الطاهرين عن شيخه المشتهر فى الآفاق صاحب جواهر الكلام... واوصيه بملاحظه التقوى ونهى النفس عن الهوى ومراقبه الوقوف والاحتياط عند الشبهات خصوصا فى الاحكام فانه المنجى من الهلكات واوصيه بالتحرز والتجنب من تضييع العمر والاشتغال بغير العلم والعمل والتعليم والتعلم والجمع والتصنيف والتكميل



بسم الله الرحمن الرحيم

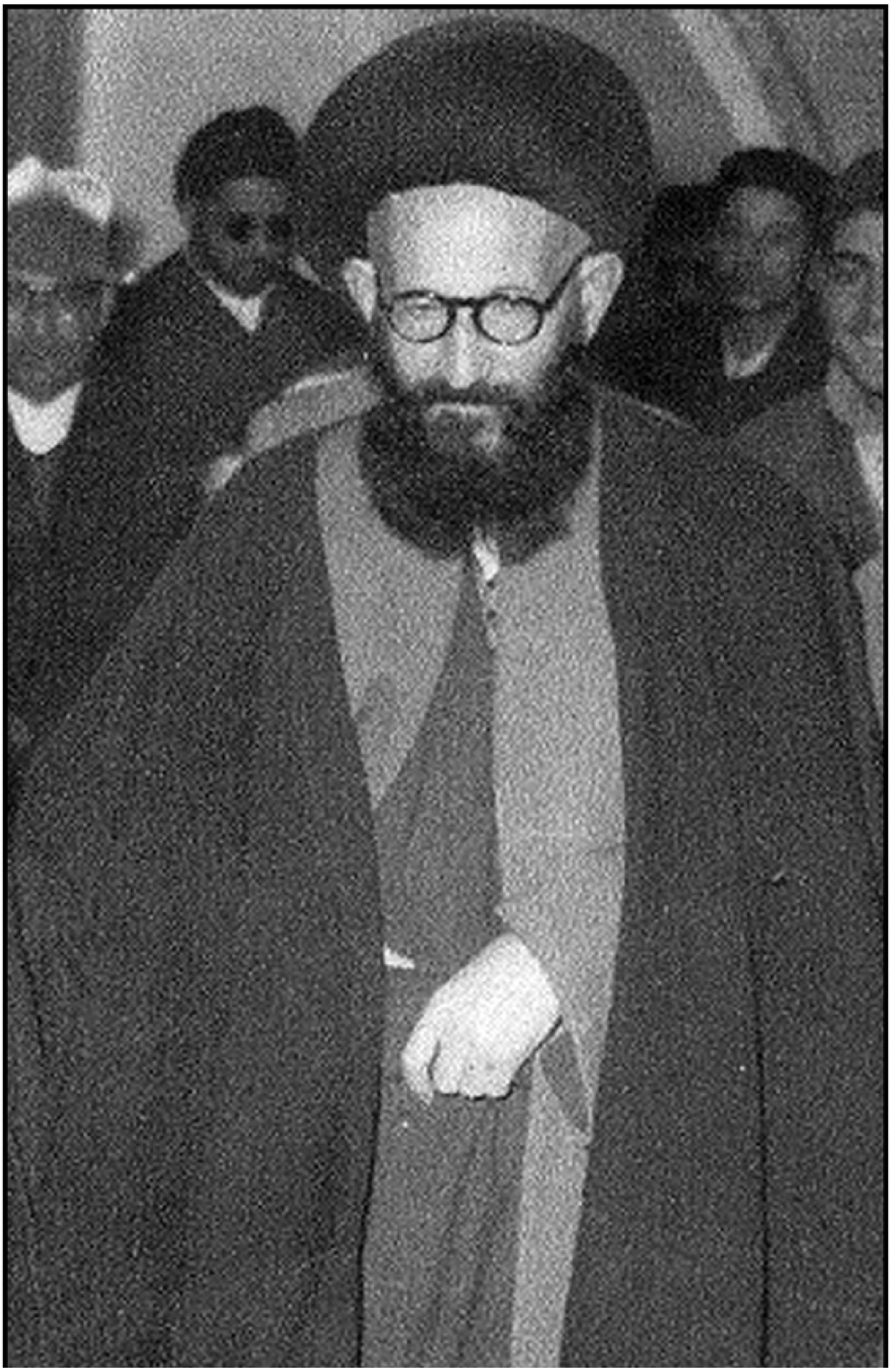
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على اشرف الانبياء والمرسلين محمد خاتم النبيين وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين وبعد فان جنابا العالم الفاضل المهذب الكامل الصفى عماد الاعلام وملاذ الاسلام السيد محمد رضا الخراسانى المشتهر بآقا رضا دامت تأييداته من العلماء البارعين والفقهاء الكاملين قد صرف عمره فى تحصيل العلوم الشرعيه وتنقيح مبانيها فاحصا باحثا محققا مدققا مفيدا مستفيدا الى ان صار من الاعيان ومن يشار اليه بالبنان وقد بلغ مرتبة الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المألوف بين الاعلام وله التصدى لما يتصدى له المجتهدون من الحسبيات والناس يرجعون اليه فى الوظائف الشرعيه وقد اجزت له ان يروى ما صح لى روايته من كتب الاخبار ولا سيما الاربعة المتقنة التى عليها المدار والكتب المتأخره المشتهره غاية الاشتهار واوصيه بما اوصانى به مشايخى واساتيذى العظام من سلوك جادة الاحتياط والمأمول ان لا ينسانى من صالح الدعاء انه ولى الاعطاء حرره الاحقر ابوالحسن الموسوى الاصفهانى

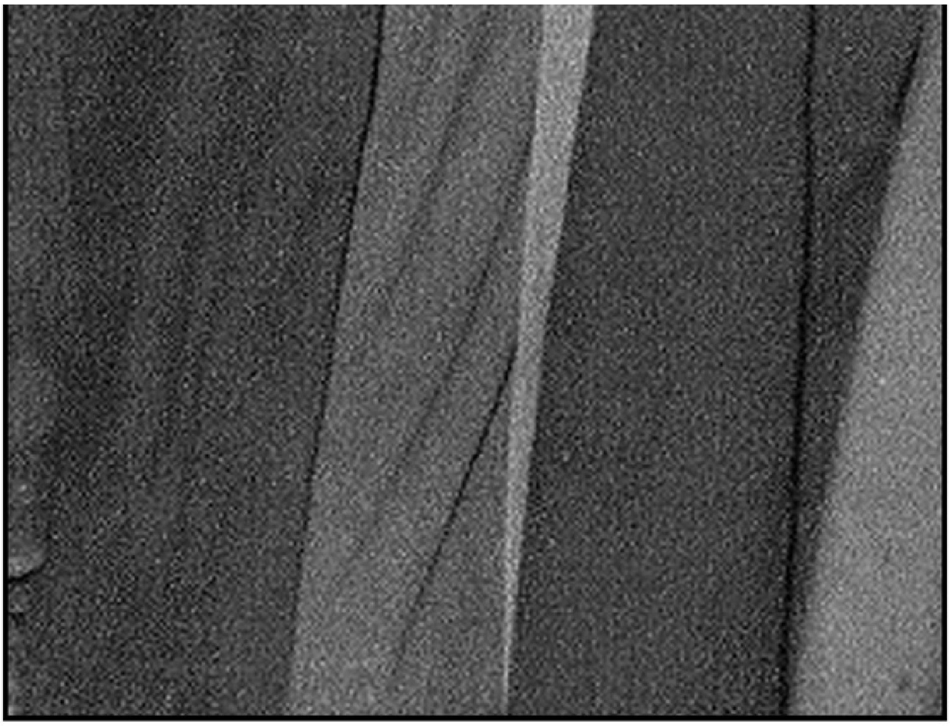
ص: ٢٦٥

والتنقیح... کتبت هذه الاوراق مع قلّه المجال وتفرّق البال وتشّتت الحواس وتراکم الاوهام فی مجالس عدیده بیدی الفانیه وانا العبد الاثیم محمّد حسین بن محمّد جعفر الفشارکی شهره فی لیله الاربع عشر من ربیع المولود عام ١٣٣٥".

اوصاف:

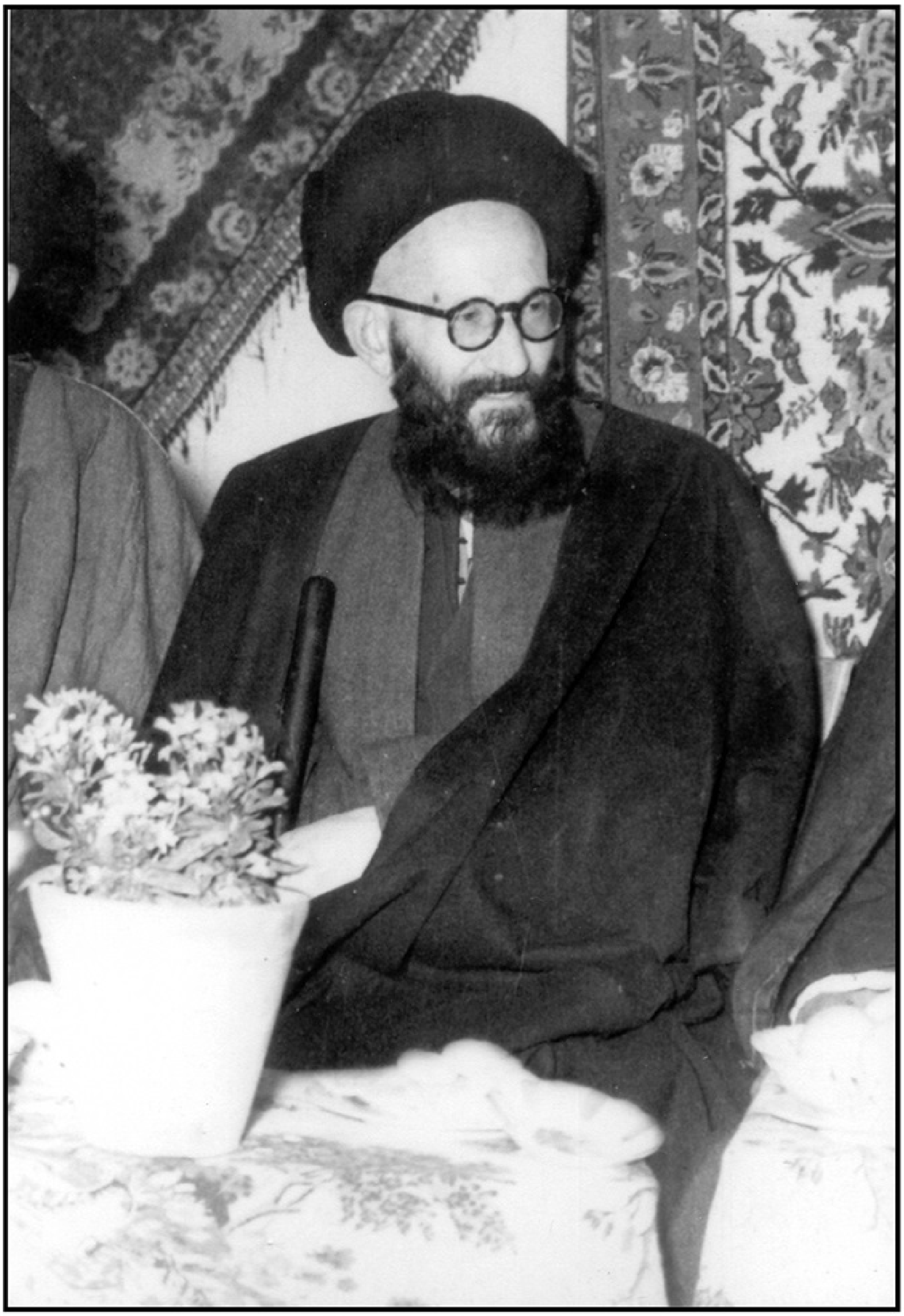
آیه اللّه خراسانی عالمی بسیار متین و باوقار و بردبار و مؤدّب و خوش لباس و مقیّد به نظافت در حجره و منزل بود. نظم و ترتیب خاصی در تدریس و مشی و زندگی او مشاهده می شد که بسیار جالب و دوست داشتنی بود. او پشت و پناه مردم و مروّج دین و از بزرگان مدرّسین بود و با راه و رسم علمی و تقوایی و وقار و سنگینی و حسن برخورد با افراد و مدیریت حوزه علمیه مهم ترین شهر تاریخی و علمی و مذهبی اصفهان و ترویج مراسن دینی و پرداخت شهریه به عموم مدرسین و محصلین این شهر، بزرگ ترین پشتوانه و مایه آبرو و محبوبیت جامعه روحانیت بود و این قولی است که جملگی بر آن اند.





ص: ۲۶۶

تصویر



خدمات:

۱. تأسیس کتابخانه مدرسه صدر (کتابخانه رضویه)

آیه اللّه خراسانی در سال های ۱۳۶۴ق اقدام به تأسیس کتابخانه آبرومندی برای مدرسه صدر بازار نمود. ساختمان کتابخانه در قسمت غربی در زمینی که در پشت ایوان قرار داشت انجام گردید. استاد جلال الدین همایی اشعاری به شرح زیر در باره این بنا و تاریخ آن سروده که در اطراف نمای خارجی کتابخانه، به خط نستعلیق

مرحوم سیّد مهدی خلیقی پور(۱) بر زمینه کاشی خشتی لاجوردی نوشته شده بود و در ساختمان جدید از بین رفت.(۲)

دانش طلب که دانش و دین در کمال نفس

مس وجود را به مثل کیمیا بود

بر رهروان ز منزل شک تا در یقین

دانش چراغ روشن و دین رهنما بود

با پرّ و بال علم هیولای محض را

تا عقل مستفاد همی؟ از بقا بود

افشاند آستین به جهان آن که با ادب

بر آستان علم و ادب جبهه سا بود

آن جا که دست علم و هنر دستگاه داد

در پایه آسمان و زمین زیر پا بود

هر مجلسی ز علم بود باغی از بهشت

این نکته گفته ای ز شه اولیا بود

---

۱ – ۲۵۷. بـه نوشـته مرحـوم فضـائلی: میر سـید محمـد مهـدی خلیقی پـور از شـاگردان میرزا عبـدالرحیم افسر، میرزا فتـح اللّه جلالـی و میرزا عبدالحسین قدسی، سیّدی متّقی و متواضع و آراسته به صفات پسندیده بود. خط او استادانه و با اصول و شیرین و منحصر به نستعلیق جلی و خفی و شکسته بود. وی در سه شنبه ۵ رجب ۱۳۷۱ق درگذشت و در تکیه ریزی مدفون شد. [اطلس خط ص ۵۸۱] مرحوم میرزا حبیب اللّه نیّر در وفاتش گویـد: "نیّر" زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت: "آری بجنان بالد مهدیّ خلیقی پور" مرحوم عبدالمجید اوحدی نیز چنین سروده است: "یکتا" به سال شمسی تاریخ او سرود: "مهدی بساکنین جنان گشت همجوار"

۲– ۲۵۸. اشعار از "دارالعلم شرق" اثر مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی نسخه خطی نقل گردید.

باشد کتابخانه یکی گنج پر گهر

کز هر گهرش مخزن دل پر بها بود

یا منبعی ز نور که هر ذره ایش را

افزون از آفتاب فروغ و ضیا بود

یا گلشنی ز علم که اوراق گلبنش

اندر دماغ ناطقه دانش فزا بود

پاینده باد حجت اسلام و دین رضا

کز وی اساس و شالده این بنا بود

سرمایه نجات به کار دو عالم است

کاری که از برای رضای خدا بود

بشنو دو جمله از پی تاریخ این بنا

کان هر دو یادگار ز طبع "سنا" بود

از این کتابخانه بجو علم دین سپس

برگو: "بنای علم ز سعی رضا بود" ۱۳۶۳

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری نیز در این باره دو مادّه تاریخ سروده است:

جایی که پای شرع بود بر جلال او

دست جهانیان نرسد بر زوال او

خواهی گواه مدرسه صدر را نگر

وان جهد خصم و هیمنه و احتیال او

از لطف حق چو مهر صدور علوم تافت

معدوم گشت دشمن و قصد محال او

وزآن عجب تر آن که شده گوش چرخ کر

از بحث لانسلّم و لِمَ و قیل و قال او

ص: ۲۶۹

توفیق حق به حجه اسلام و دین رضا

افزود و ساختمان کتب شد خیال او

ایدون که صدر مدرسه صدر زینت است

از این کتابخانه و قدر و کمال او

تاریخ جست "جابری" از طبع زار و گفت:

"گنجینه ز علم رضا و کمال او" ۱۳۶۳ (۱)

از ازل هرروز لطفی شأن حق کرد اقتضا

هم به آینده چنین باشد که بوده ما مضی

خواهی ار برهان، بیا در مدرسه صدر و ببین

از علوم دین دو صد برّان سیوف منتضی

یاد آور عصر جهل و خصم علم شرع و دین

سجده ها کن از پس سوء القضا حسن القضا

صدر هر حجره هداتِ دین چو رخشنده نجوم

مسند تدریس گسترده در آن خالی فضا

گوی این میدان زآقای خراسانی راد

در علوم و در کمال و در جلال مقتضی

باری از هر حسن شد کامل ولی چون خواست حق

زینت دارالکتب اکمل کند آن اقتضا

تا زگنج دانش او وان کتب گوهر برند

امّتان مصطفی و شیعیان مرتضی

ص: ۲۷۰

۱- ۲۵۹. نسخه بدل: " گنجینه علوم رضا و جلال او"

نوجوانی جست تاریخش ز شیخ "جابری"

پیر گفتا: "بانی کنزالعلوم آمد رضا" ۱۳۶۳

اشعار زیر نیز مادّه تاریخ شمسی بنای کتابخانه است:(۱)

در اصفهان به مدرسه صدر شد بپا

یکتا کتابخانه که دارالعلاستی

بنیان نمود سید محمّد رضا کز او

بنیان علم و دانش و بینش بپاستی

این سازمان زپرتو الطاف حق بود

بهر کسی که در صدد ارتقاستی

در محفلی که دایره علم و فضل بود

تاریخ این بنا زیکایک بخواستی

تا که "ادب" چو شمس برون سر نمود و گفت:

"کانون علم و دار هنر این بناستی" ۱۳۲۳

۲. تعمیر مدرسه عربان

از اقدامات دیگر ایشان تعمیر مدرسه عربان واقع در بازار حسن آباد نزدیک امامزاده احمد و مقبره آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی است.

این مدرسه که در زمان صفویه دایر و طلبه نشین بوده و شاردن فرانسوی در سفرنامه از آن یاد کرده، در زمان پهلوی ویران و خالی از سکنه شده بود که به همت آیه اللّه خراسانی تعمیر گردید.

حاج میرزا حسن خان جابری اشعاری به شرح ذیل در تاریخ اتمام بنای آن

۱- ۲۶۰. با تشکر از جناب آقای دکتر سیّد منصور خراسانی که سه ماده تاریخ اخیر را در اختیار نوسینده قرار داد.

سروده که بر کتیبه سردر مدرسه به خط سیّد مهدی خلیقی پور نصب شده بود.

ز آقای سیّد محمّد رضا

خراسانی آن آیت و مقتدا

بشد پایدار این اساس علوم

که ویران بد از جهل اهل خطا

بلی سعی اشخاص همت بلند

کند تازه آثار عالی بنا

چه تاریخی از "جابری" خواستند

که باشد به تجدید بنیان سزا

چو روشن شد از علم این مدرسه

بگو: "بُد ز نور محمّد رضا" ۱۳۶۲

ص: ۲۷۲



بسم الله الرحمن الرحیم

هو الواقف

بعد الحمد و الصلوة علی نبینا محمد صلی الله علیه و آله الاطهار - مخفی نماند چون قطعه
زمینی در سمت غربی مدرسه صدر اصفهان با سرویس بیرون استفاده و محل ریختن زباله
قرار گرفته بود و از طرفی مدرسه احتیاج مبرم به کتابخانه داشت. لذا اینجانب در صدد
برآمدم که در محل مذکور کتابخانه احداث و تأسیس نمایم با توافق متولیان شرعی و اطلاع اداره
اوقاف و فرهنگ وقت شخصاً اقدام به ساختمان این مؤسسه نموده تمام مخارج آنرا از مال
شخصی خود پرداخت نمودم و بنای مزبوره و وسائل متعلقه به آنرا وقف مؤبد شرعی
نمودم برای استفاده طلاب علوم دینیه و غیره مشروط بر اینکه محل نامبرده صرفاً برای استفاده و مطالعه
کنندگان باشد و هیچگاه محل سکونت اشخاص قرار نگیرد و کتب موجوده از کتابخانه خارج نگردد
و در بنای فعلی آن هیچگونه تغییر داده نشود و اگر تعمیر لازم باشد به سبک فعلی مرمت گردد و تولیت
شرعی و قانونی آنرا بعد از خود واگذار نمودم به دو فرزندم آقایان سید محمد مهدی شریعت
و سید محمد تقی عماد خراسانی و بعد آنها با اکبر اولاد ذکور ایشان الیهما نسلاً بعد نسل و متولیان
نامبرده موظفند وظائف شرعی خود را انجام داده از ساختمان و کتب و لوازم آن کاملاً
مراقبت و نگهداری نمایند - وفقنی الله و ایاهما - نیمه رجب ۱۳۸۵

۳. جلوگیری از تخریب مدرسه صدر

در دوران سیاه حکومت پهلوی، تصمیم به تخریب مدرسه صدر بازار که یکی از مراکز مهم علمی اصفهان به شمار می رفت گرفته شد. طلاب و سکنه مدرسه با تهدید مجبور به ترک حجرات مدرسه شدند. آیه اللّه خراسانی هیچ گاه این سنگر مهم علمی را رها ننمود و پیوسته به مامورینی که می خواستند مدرسه را از اختیار طلاب خارج نمایند می فرمود تا زمانی که جسد مرا از مدرسه بیرون نیاندازید مدرسه را رها نخواهم کرد. ایشان در همان زمان دو نفر از مدرسین مدرسه: مرحوم آقا سیّد محمّد شمس آبادی و شیخ محمّد حسین شریعت هرندی را با نامه هایی برای مقامات دولتی به تهران فرستاد و سرانجام در اثر سعی و تلاش ایشان از تخریب مدرسه ممانعت به عمل آمد.

پس از آن با امکانات محدود به تعدادی از طلاب و ساکنین مدرسه که زمینه بیشتری برای رشد و ترقّی داشتند اعلام فرمود که در خانه های خود بمانید و از تغییر لباس خودداری کنید من به یاری خداوند و عنایت حضرت بقیه اللّه عجل اللّه فرجه الشریف زندگی شما را تأمین می کنم.

۴. احیاء مدرسه چهارباغ

آیه اللّه خراسانی پس از خروج ذلّت بار رضا شاه از ایران و رفع اختناق، در طول حدود سی سال به توسعه و گسترش همه جانبه حوزه اصفهان پرداخت و علاوه بر اداره مدرسه صدر و تشکیل حوزه درس خارج که بسیاری از علما و مدرّسین در آن شرکت می کردند، مدرسه چهارباغ را نیز که تحت نظر اداره اوقاف و باستان شناسی بلااستفاده و متروکه شده بود احیا کرده و ضمن اسکان عدّه ای از طلاب فاضل و مدرّسین و پرداخت شهریه از محل موقوفات مدرسه، خود به تدریس درس خارج در آن پرداخت. این کار نیز سهم مهمی در تقویت و گسترش حوزه علمیه اصفهان داشت و مایه آبروی شهر اصفهان و جلب طلاب از مناطق اطراف بدین شهر گردید.

ص: ۲۷۴



به گفته آیه اللّه شیخ اسداللّه جوادی: آیه اللّه خراسانی تعداد ۳۰ نفر از طلاب فاضل را پس از امتحان و گزینش در مدرسه اسکان داده و به تربیت آنان پرداخت. ایشان مدرّسین مدرسه چهارباغ را که به دعوت آیه اللّه خراسانی در آن به تدریس پرداخته و باعث رونق و بالندگی حوزه علمیه شدند را بدین شرح نام برده است:

۱. آیه اللّه سید علی اصغر برزانی (کفایه الاصول)

۲. آیه اللّه شیخ احمد فیّاض (طهارت مصباح الفقیه)

۳. آیه اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی (نهج البلاغه و اخلاق)

۴. آیه اللّه شیخ محمود مفید (اسفار)

ص: ۲۷۵

۵. آیه اللّه شیخ عباسعلی ادیب (رسائل و مکاسب)

۶. آیه اللّه شیخ علی قدیری (اصول فقه)

۷. دانشمند فقید حیدرعلی خان برومند (کفایه الاصول)

۸. حجه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد قهدریجانی

۹. آیه اللّه شیخ علی مشکوه (صلات مصباح الفقیه)

از دیگر آثار آیه اللّه خراسانی تأسیس مسجدی مجلّل به نام مسجد الاقصی در فلکه فلسطین بود که خود ایشان شب ها در آن به اقامه جماعت می پرداخت. ایشان ظهرها نیز در مسجد جارچی بازار اقامه جماعت می نمود.

شاگردان:

آیه اللّه خراسانی قبل از ظهرها در مدرسه صدر بازار اصفهان خارج فقه تدریس می نمود و بسیاری از فضلا به درس او حاضر می شدند. وی عصرها نیز در مدرسه چهارباغ درس اصول فقه می گفت. برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

۱. سیّد ابراهیم احمدی فروشانی

۲. سیّد ابوتراب مرتضوی درچه ای(۱)

ص: ۲۷۶

---

۱ – ۲۶۱. عالم فاضل. در شب شنبه عاشورای سال ۱۳۳۲ق متولد شد. تحصیلات مقدّماتی را نزد حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای انجام داد و از محضر شیخ محمّد حکیم خراسانی و دیگران استفاده نمود. پس از وقفه ای که در اثر شرایط خفقان زمان رضا شاه در امر تحصیل او روی داد، مجدّداً به اصفهان آمده و از محضر پدر بزرگوار خود آیه اللّه سیّد مهدی درچه ای و حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد رضا نجفی، خراسانی و میر سیّد علی بهبهانی استفاده نمود و خود به تدریس دروس مختلف حوزوی پرداخت. وی عالمی بافضیلت وخدوم بود. تأسیس هیئت های مذهبی و مجالس تفسیر قرآن از خدمات او بود. در روزهای سخت و پر آشوب سال ۱۳۵۷ با کهولت سنّ در پیشاپیش تظاهرات علیه رژیم فاسد پهلوی مسافت های طولانی را طی می کرد. پس از پیروزی انقلاب و دعوت حضرت امام خمینی از علما در کمک به قوّه قضائیه کشور، با وجود مخالفت بعضی کو تاه نظران بیش از هشت سال در دستگاه قضائی کشور خدمت نمود. وی در ظهر روز جمعه سوّم اسفند ۱۳۶۹ش [۷ شعبان ۱۴۱۱ق] به لقاء اللّه پیوست و در جوار امامزاده ابوالحسن علی زین العابدین از نوادگان امام صادق علیه السلام (درب امام) مدفون گردید.

۳. سیّد ابوالحسن درچه ای زاده(۱)

۴. سیّد ابوالفضل جزایری

۵. سیّد ابوالفضل صفوی ریزی(۲)

۱- ۲۶۲. ت. عالم فاضل. فرزند آیه اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای [م: ۱۳۶۴ ق] وی تحصیلات خود را در اصفهان نزد حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، سیّد ابوالحسن شمس آبادی، سیّد عبد الحسین طبیب و دیگران انجام داد و سپس به تدریس و تربیت طلّاب پرداخت. او از اساتید ممتاز ادبیات در حوزه اصفهان بود و حدود پنجاه سال به تدریس ادبیات و متون و فقه و اصول اشتغال داشت. در بسیاری از خصوصیات اخلاقی و انجام مستحبّات و ترک مکروهات، خلف صالحی برای پدر بزرگوارش محسوب می شد. اهل تهجّد و دائم الذکر بود. تقدّم او در سلام حتی به کودکان زبانزد بود. از ویژگی های او گفتن اذان با صدای بلند بود. تا به صحّت حدیث و مطلبی یقین پیدا نمی کرد آن را بازگو نمی نمود. وی در شب تاسوعای حسینی در محرّم ۱۴۱۴ق در درچه ندای حق را لبیک گفت و در امامزاده درچه به خاک سپرده شد.

۲- ۲۶۳. در حدود سال ۱۳۴۷ق در شهرستان زرین شهر متولد شد. در کودکی به همراه پدرش سید جلال به اصفهان آمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی، شیخ حیدر علی صلواتی، شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ مرتضی اردکانی، سیّد مهدی حجازی، شیخ محمود مفید، سید علی فانی و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نمود و سال ها از محضر دانشمند بزرگوار آیه اللّه شیخ محمّد باقر زند کرمانی بهره برده و از ملازمین ایشان گردید. از اوایل تحصیل به وعظ و خطابه روی آورد و تا پایان عمر به آن مشغول بود و از خطبای معروف اصفهان به شمار می رفت. مدت ۱۷ سال در خوزستان به تبلیغ مشغول بود و مدتی نیز در چهار محال بختیاری به ارشاد مردم و مبارزه با فرقه ضاله بهائیه پرداخت. او سرانجام درسال ۱۳۸۲ ش وفات یافت و در مسجد حرّ واقع در چهار راه عسکریه که در آن به اقامه نماز می پرداخت مدفون گردید.

۶. شیخ احمد قمی نژاد(۱)

۷. شیخ اسداللّه جوادی

۸. شیخ محمّد باقر صدیقین

۹. سیّد محمّد باقر طباطبائی

۱۰. سیّد بحرالعلوم میردامادی(۲)

۱- ۲۶۴. در سال ۱۲۹۹ ش در اصفهان متولد شد. با وجود فقر و مشکلات فراوان به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از طی دروس مقدماتی و سطوح، از محضر حضرات آیات: خراسانی، سیّد عبد الحسین طیب، شیخ مرتضی اردکانی، شیخ محمود مفید و حاج آقا رحیم ارباب بهره برد. او مدتی نیز در تهران نزد مرحوم حسینعلی راشد و آیه اللّه رفیعی قزوینی تحصیل نمود. وی چنان که خود گفته: بیست سال ملازم حاج آقا رحیم ارباب بوده است. او واعظی باسواد، پر مطالعه، حق گو و حق طلب بود. تا پایان عمر شیوه حق گویی خود را رها نکرد و در منبر به انتقاد از تجمل گرایی و برخی از انحرافات موجود پرداخت. او با بیان حقایق تلخ در طول عمرش بسیاری را آزرد و به دشمنی با خود واداشت. چنانچه خود می گوید: سری بس مختصر جنبانده ام اصلاح مردم را وز این رو سنگ جورم بر سر و کاشانه می ریزد مرحوم قمی اشعار بسیاری با تخلص "قاموس" سروده است که گزیده مختصری از غزلیات و قصائد آن پس از وفاتش به چاپ رسید. وی سرانجام در ۱۵ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۰ ق (آذر ماه ۱۳۷۸ ش) به دیدار حق شتافت و در صحن حرم امامزاده ابوالعباس خوراسکان مدفون گردید. ای اولو الالباب بر "قاموس" مهر آرید و لطف خوب گوییدش اگر چه او بدی ها کرده بود

۲- ۲۶۵. عالم زاهد وارسته. در اصفهان نزد اساتیدی چون: سیّد احمد مقدّس، شیخ محمّد حسین رشتی و حضرات آیات: شیخ محمّد حسن نجف آبادی، شیخ محمّد حسین مشکینی، خراسانی، سید صدر الدین کوپائی، میرزا علی آقا شیرازی و آیات عظام: میر سیّد علی بهبهانی و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نمود. سپس به شهر مقدس قم هجرت کرد و از محضر آیات عظام: سیّد حسین بروجردی، علّامه طباطبا ئی، حضرت امام خمینی و مرعشی نجفی بهره برد. آن گاه به اصفهان باز گشت و به تدریس سطوح فقه و اصول و اخلاق و معارف الهی پرداخت. وی عالمی خدوم و مردمی و در امورخیریه و عام المنفعه کوشا بود. چندین خیریه و قرض الحسنه تأسیس نمود و چند مسجد و حسینیه بنا یا ترمیم نمود. مقیّد به صله رحم بود و در تشویق و تربیت طلاب می کوشید. از کینه توزی بیزار بود. به هنگام ذکر مصیبت شدیداً گریه می کرد و اشک می رِیخت. او عالمی متّقی و عارفی زاهد و وارسته و متخلّق به اخلاق حسنه بود. عمدتا کتب عرفانی و تفسیر قرآن کریم را تدریس می نمود و پس از سه دوره تفسیر، در شب آخر عمر مبارکش آیه نور را تفسیر کرد. نوارهای زیادی از سخنرانی های ایشان در موضوعات اخلاقی، تفسیر، حدیث، شرح نهج البلاغه، شرح زیارت جامعه و عرفان و سیر و سلوک موجود است. او در بامداد روز یک شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۱۱ ق با ذکر یاعلی دنیا را وداع نمود. پیکر پاکش با تجلیل هرچه تمام تر از اصفهان به زادگاه خود [۱۵ کیلومتر] بر سر دست تشییع و در قبرستان بهشت فاطمه سلام اللّه علیها در سده مدفون و بقعه ای نیز بر مزارش بنا گردید.

۱۱. شیخ محمّد تقی فهامی(۱)

ص: ۲۷۹

---

۱ – ۲۶۶. عالم جلیل. پـدرش: حاج شـیخ اسـد اللّه فهامی از خواصّ آخونـد ملاّ محمّد حسـین فشارکی بود و بیش از چهل سال در تخت فولاد اصـفهان مراسم احیـاء و دعـای کمیـل بر پا می نمود. وی مؤسّـِس جلسه دعای ابو حمزه ثمالی در شب های ماه مبارک رمضان بود و تهجّـِد و شب زنـده داری اش زبانزد خاص و عام بود. وی پس از انجام تحصـیلات مقـدّماتی در اصـفهان به شـهر مقـدّس قم عزیمت نمود و از محضـر اساتیـد آنجا بهره منـد گردیـده و خود به تدریس برخی از دروس مشـغول شد. درپی بیماری پدر مجبور به بازگشت به اصـفهان شد و در این شهر از درس حضـرات آیات: سیّد مهدی درچه ای، سیّد حسـین خادمی، شیخ احمد فیاض، خراسانی، میر سیّد علی بهبهانی و حاج آقا رحیم اربـاب بهره منـد گردیـد. از خصوصـیات او تسـلّط در ادبیات عرب بود که آن را در برخی از مـدارس علمیه تـدریس می نمود. وی از عنفوان جوانی به وعـظ و خطـابه روی آورد و در این امر مهم بسـیار کوشـا و جـدّی بود. جلسه دعای کمیل پـدر را پس از وفات او به خوبی اداره می کرد و خود مؤسّـِس جلسه دعای ندبه صبح جمعه در اصفهان بود. هیئت مهدویه اصفهان به طور سیار در سطح شهر برقرار و از بیانات آن عالم ربّانی اسـتفاده می نمود. وی در بنا و آبادی چنـدین مسـجد در محلّه باب الدشت و اطراف آن اهتمام ورزید. جلساتی نیز برای تربیت اهل منبر دایر کرد و آنان را از مواعظ و تجربیات خود بهره مند می نمود. وی در روز پنجشنبه ۷ ذیحجه ۱۴۱۹ق وفات یافت و در بقعه علّامه خوانساری مدفون گردید.

۱۲. سیّد محمّد تقی مصطفوی

۱۳. سیّد جلال الدین شریعتی زفره ای(۱)

۱۴. سیّد جمال الدین میردامادی

۱۵. سیّد جواد افضل هرندی(۲)

ص: ۲۸۰

۱- ۲۶۷. پدرش :عالم جلیل سیّد مرتضی طباطبائی زفره ای (م :۱۳۶۲ق) از شاگردان حضرات آیات : سیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند ملّا حسین فشارکی ، میرمحمّد تقی مدرّس ومیرمحمّد صادق خاتون آبادی بود وی پس از تحصیلات مقدّماتی نزدپدر بزرگوار خود و شیخ حسن جناب، از درس اساتیدی چون: شیخ محمّد جواد فریدنی ، شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی ، شیخ هبه اللّه هرندی و سید محمّد باقر ابطحی سدهی بهره برد. سطوح عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات: سیّد علی اصغر مدرّس برزانی، شیخ احمد فیاض، حاج آقا حسین خادمی و خارج فقه را نزد آیه اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب تلمّذ نمود. وی در مسجد صاحب الزمان عجّل الله فرجه الشریف دردشت و مسجد شجره اقامه جماعت می نمود. او در ۱۶ محرّم ۱۴۲۱ق [۲اردیبهشت ۱۳۷۹ش] وفات یافت و در قبرستان باغ رضوان اصفهان مدفون گشت.

۲- ۲۶۸. در سال ۱۳۳۸ ق در هرند متولد شد. پدرش: سیّد محمّد حسین حسینی هرندی (م: چهار شنبه ۴ ربیع الثانی ۱۳۵۰ ق) از علمای با فضیلت هرند بود. وی پس از فوت پدر در سن ۱۲ سالگی به اصفهان مهاجرت نموده و در مدرسه جده بزرگ ساکن گردید. اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از: حاج آقا محمّد آل رسول شمس آبادی، میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمّد کفرانی، شیخ هبه اللّه هرندی، سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی و سیّد علی اصغر برزانی. وی سپس به شهر مقدس قم عزیمت نمود. رسائل و مکاسب را نزد آیه اللّه مرعشی نجفی آموخته و به درس آیه اللّه العظمی بروجردی حاضر گردید. پس از آن مدتی نیز در نجف اشرف تحصیل نموده و به اصفهان مراجعت کرد. در اصفهان از درس حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، سیّد مهدی درچه ای و دیگران بهره برد و در مسجد و منبر به ترویج و تبلیغ احکام دینی پرداخت. وی واعظی متقی و عالمی عامل و عادل بود و در مسجد بازارچه در کوشک امامت می نمود. وی سرانجام در شعبان سال ۱۴۰۷ ق در مولد خود در هرند، در بالای منبر دچار سکته گردید و دار فانی را وداع گفت پیکر مطهرش در جنب پدر بزرگوارش در هرند مدفون گردید.

۱۶. شیخ حبیب اللّه شاهنده نکوآبادی(۱)

۱۷. سیّد حسن علوی خوراسکانی(۲)

۱۸. شیخ محمّد حسین فقیه نطنزی(۳)

ص: ۲۸۱

۱- ۲۶۹. عالم فاضل، در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: شیخ محمود مفید، خراسانی، سید حسین خادمی و میر سیّد علی موسوی بهبهانی تحصیل نموده و با شیخ عبداللّه ادیب لنجانی هم بحث بود. وی در غره شوال سال ۱۳۹۵ق وفات یافته و در تکیه ملک مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفد علی ربّه الفرد العلیّ الاعلی من بات لیالیه السهر الی السحر مناجیا لربّه الغفور الرحیم الباری، حلیف الزهد والورع والتقوی حجه الاسلام والمسلمین الشیخ حبیب اللّه شاهنده، ولد العالم العامل التقی میرزا محمد قدیری نوکابادلنجانی وکان وفاته غره شهر شوّال المکرّم سنه خمس وتسعین وثلاث ماه بعد الالف.

۲- ۲۷۰. عالم جلیل. در سال ۱۲۹۴ش متولد شد. در اصفهان نزد بسیاری از علما از جمله حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ احمد اهتمام، حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، علّامه شیخ محمّد رضا نجفی و سیّد عبدالله ثقه الاسلام تحصیل کرد و از دو استاد اخیر اجازه نقل حدیث دریافت نمود. وی عالمی زاهد و وارسته بود و مردم خوراسکان از برکات وجوش برخودار بودند. سرانجام این عالم ربّانی در ماه صفر سال جاری به رحمت ایزدی پیوست.

۳- ۲۷۱. عالم فاضل زاهد و مدرّس توانا. در سال ۱۲۸۵ ش در نطنز به دنیا آمد. مقدّمات را نزد پدر خود ملّا علی رضا فرا گرفته و جهت ادامه تحصیل با پای پیاده به اصفهان آمده و در مدرسه چهارباغ در حجره برادر بزرگ خود حاج شیخ محمود ساکن شده و از محضر اساتیدی چون: ملا محمّد علی حبیب آبادی، شیخ محمّد جواد فریدنی و حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، درچه ای، ارباب، حاج شیخ مهدی نجفی و خراسانی بهره برد. او از سنین جوانی به تدریس در حوزه علمیّه پرداخته و طلاب زیادی از درس او استفاده نمودند. وی در زهد و تقوا زبانزد خاص و عام و مورد توجّه مراجع و علما بود و سرانجام در ۲۹ محرّم سال ۱۳۹۵ قمری [۲۲ بهمن ۱۳۵۵] دار فانی را وداع گفته و در تکیه ملک (گلستان شهدا) مدفون شد. شاق الفقیه بلقاء الحسین وقد اوی تحت لواء الحسین عاش سعیدا فی الحیاه کما مات سعیدا بولاء الحسین قیل لنفسه ادخلی جنتی حتی بلغت بحذاء الحسین فی التاسع العشرین من محرم صاربشوق بفداء الحسین واخرج الواحد من جمع وقل: "ظل الفقیه بعزاء الحسین"

۱۹. شیخ حسین گلشادی

۲۰. سیّد حسین محمودی خوراسکانی

۲۱. حاج آقا رضا مظاهری(۱)

ص: ۲۸۲

---

۱ – ۲۷۲. در سال ۱۲۹۸ ش متولّد شـد. نزد پدر خود عالم زاهد ملّا محمّد حسـین مظاهری (م: ۱۳۷۵ق) و اساتیـدی همچون: آقا جمال الدین خوانساری، آقا کمال الدین خوانساری، میرزا علی اصـغر شریف و حضرات آیات: سیّد مهدی درچه ای، حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، حاج آقا حسـین خادمی، سیّد مصـطفی مهدوی، شیخ محمود شـریعت و سـیّد ابو الحسن شمس آبادی تحصیل نمود. مدّتی نیز در عتبات از دروس آیـات عظـام: سیّد ابوالقاسم خوئی ، سـیّد محسن حکیم و دیگران بهره برده و در ایامی که آیه اللّه العظمی میر سـیّد علی بهبهانی در اصـفهان تـدریس می نمـود از محضـر او اسـتفاده می برد. وی واعظی صالـح و از محـترمین اهـل منـبر اصـفهان بـود. در امر به معروف و نهی از منکر و دسـتگیری از ضعفا ساعی و کوشا بود. در مسجد امام حسین علیه السلام در محلّه کیلان و مسجد خیابان جامی اقامه جما عت می نمود. منبر او مشـتمل بر مواعـظ شـافیه و بیـان مسائـل حلاـل و حرام و تفسـیر و شـرح آیـات قر آن و احـادیث معصومین و نقـل حکایات متناسب و از حیث جامعیت در بین اهل منبر اصـفهان ممتاز بود. او در سوّم ماه صـفر ۱۴۱۰ق [۱۳شهریور۱۳۶۸ ش] به عارضه سـکته وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۲۲. شیخ محمّد رضا طاهری خورزوقی(۱)

۲۳. سیّد ضیاء الدین تجویدی

۲۴. شیخ عباس مصباح(۲)

ص: ۲۸۳

۱- ۲۷۳. پ. در سال ۱۳۰۳ ش در خورزوق متولد شد. تحصیلات خود را در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: خراسانی، سیّد حسین خادمی، سیّد ابوالحسن شمس آبادی و شیخ مرتضی اردکانی به انجام رساند و در شهر خود به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم و نشر معارف اسلامی پرداخت. وی عالمی زاهد ، ساده زیست و مردمی بود و با کمک مردم اقدام به تأسیس حوزه علمیه ای در شهرستان خورزوق نمود و به تعلیم و تربیت طلاب همت گماشت مرحوم طاهری از ذوق شعری برخوردار بود و تألیفاتی نیز از خود بر جای گذاشت که از آن جمله کتاب "سراج المنیر" در اصول عقائد و مطالب متفرقه نافعه در سال ۱۳۸۳ ق با تقریظ حضرات آیات: شمس آبادی و اردکانی به چاپ رسیده است. سایر آثار ایشان که به چاپ نرسیده عبارت است از : باب الفلاح فی شرح دعاء الصباح، تصحیح الآراء در شرح زیارت عاشوراء، جید الکلام فی مواعظ الانام، منتخب التجوید، کهف حصین. این عالم پارسا در تیر ماه ۱۳۸۳ ش وفات یافت و در امامزاده خورزوق مدفون گردید.

۲- ۲۷۴. در قریه دستگرد برخوار متولد شد. در اثر تشویق عالم ربّانی آیه اللّه شیخ محمّد رضا کلباسی به تحصیل علوم دینی علاقمند گردید. مقدّمات را نزد حاج آقا جمال الدین خوانساری و شیخ محمّد رضا محمود آبادی آموخت. مطول را نزد سیّد آقاجان نوربخش؛ فرائد الاصول، قوانین الاصول و شرح کبیر را نزد آیه ا لله خراسانی، کفایه الاصول را نزد آیه اللّه کلباسی آموخت و از درس خارج فقه و اصول از محضر حضرات آیات: سیّد حسین خادمی، سیّد مهدی درچه ای، سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام، سیّد علی نجف آبادی و آیه اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی استفاده نمود. شرح منظومه حکمت را نیز نزد آیه اللّه کلباسی و آیه اللّه شیخ محمود مفید فراگرفت و سپس به ارشاد و هدایت مردم از طریق منبر و تألیف کتب به زبان فارسی پرداخت. وی عالمی فاضل، بی ادّعا و بی ریا بود. از سخن لغو نهایت احتراز را داشت، غیبت نمی کرد و دیگران را نیز از این کار نهی می کرد. بسیار منظّم بود و وقت او بیهوده تلف نمی شد. اهل تهجّد و سحر خیزی و انجام فرائض یومیه در اوّل وقت بود. به نوشته دوست صمیمی و پنجاه ساله او مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی مردی متّقی و پرهیزکار بود و از وی در طول عمر هشتاد ساله خلاف شرع و گناهی دیده یا شنیده نشد. منبرهای او مورد رضای خدا و اولیای دین بود. در موقع ذکر مصیبت ، خود بیشتر از مستمعین گریه می کرد و حاضرین با مشاهده حالت او به گریه می افتادند. مرحوم مصباح پس از یک عمر هشتاد ساله که در راه تحصیل علوم و ترویج دین و نشر احکام و ابلاغ مسائل حلال و حرام و بیان فضائل و منا قب و مصائب اهل بیت علیهم السلام تؤام با زهد و تقوا گذشت در شب چهار شنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۰۸ وفات یافت و در رواق امامزاده دستگرد موسوم به ادهم مدفون گردید.

۲۵. شیخ عبدالرسول قائمی

۲۶. شیخ عبداللّه ادیب

۲۷. سیّد عطاء اللّه فقیهی(۱)

۲۲. سیّد علی طباطبائی خوراسکانی(۲)

---

۱ – ۲۷۵. عالم فاضل. در روستای محمّد آباد جرقویه متولد شد. پدرش: سیّد محمّد باقر فقیهی از علمای محمّد آباد بود. نسب او با نسب مرحوم سیّد محمّد حسن میرجهانی مشترک بود و مانند آن مرحوم پس از سال ها که در زیِّ غیرسادات به سر می برد به کسوت سیادت درآمد. وی در اصفهان نزد حضرات آیات: خراسانی، شیخ مرتضی اردکانی و شیخ محمّد باقر زند کرمانی تحصیل کرده و به تدریس دروس مختلف از جمله مکاسب و شرح منظومه پرداخت و سرانجام در خرداد ماه ۱۳۷۰ ش در سنّ حدود شصت سالگی وفات یافت و در روستای محمّد آباد در جوار پدر خود مدفون گردید.

۲ – ۲۷۶. فرزند عالم فاضل سیّد مصطفی طباطبائی. در اصفهان از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمّد علی حبیب آبادی، سیّد مرتضی ابطحی، شیخ احمد فیاض، سیّد حسین خادمی، خراسانی، شیخ محمود مفید، سیّد مصطفی مهدوی، میرزا محمود معین نجف آبادی و حاج آقا رحیم ارباب بهره برده و به تبلیغ و ارشاد مردم از طریق منبر پرداخت. پدرش نیز از شاگردان آخون ملا عبدالکریم گزی، سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی و علّامه شیخ محمّد رضا نجفی بود.

۲۸. شیخ علی محمّد فقیه حبیب آبادی(۱)

۲۹. میرزا عنایت اللّه نجفی جزن آبادی(۲)

ص: ۲۸۵

۱- ۲۷۷. از علما و فقها و مدرّسین اصفهان و از شاگردان حضرات آیات: سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند ملّا عبدالکریم گزی، جهانگیر خان قشقائی، سیّد مهدی درچه ای، خراسانی و آخوند ملّاحسین فشارکی. به نوشته استاد جواهری: وی در حدود ۳۰ سال در قریه حبیب آباد به امامت جماعت و موعظه در مسجد خود اشتغال داشته، در سال ۱۳۲۷ به اصفهان آمده، و در مدرسه کاسه گران اقامت گزیده و روزها به مسجد نو می رفت و در حوزه درس شیخ محمّد حسین امام نجفی حاضر می شد. در مدرسه کاسه گران شرح لمعه و قوانین و... تدریس می کرد. مردی دینـدار و خوش خو و نیک نفس بود. دوره عمر را به قناعت گذرانید. وی در شب جمعه ۱۷ ربیع الاوّل سال ۱۳۸۰ قمری [۱۳۳۹ش] در حبیب آباد وفات نموده و در اصفهان در تکیه فاضل سراب مدفون گردید. ضع یا "ادیب" الرجل فی جمع و قل: "حیّ الفقیه بغدوه المولود"

۲- ۲۷۸. در سال ۱۳۱۲ش در اصفهان به دنیا آمد. پدرش: عالم زاهد شیخ محمّد رضا نجفی جزن آبادی (م: ۱۳۷۸ق) از علمای گمنام و منزوی اصفهان بود که سال ها در نجف اشرف و اصفهان تحصیل نموده و از شاگردان مورد توجّه آیه اللّه العظمی میرزا محمّد تقی شیرازی بود وی پس از تحصیل مقدمات، نزد بزرگانی چون حاج آقا صدرالدین کوپایی، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، سیّد حسن مدرّس هاشمی، سیّد علی اصغر برزانی و شیخ احمد فیّاض به تحصیل سطوح فقه و اصول پرداخت. سپس به شهر مقدّس قم عزیمت نمود و در درس آیه اللّه العظمی بروجردی و آیه اللّه سیّد محمّد محقق داماد شرکت نمود ولی پس از مدّتی به خاطر بیماری پدر مجبور به بازگشت به اصفهان و پرستاری از او شد. در اصفهان به تحصیل نزد حضرات آیات: سیّد ابوالحسن شمس آبادی، خراسانی و میر سیّد علی بهبهانی ادامه داد. فلسفه را نیز در محضر مرحوم کوپایی و شیخ محمود مفید آموخت و سال ها از محضر پر بار آیه اللّه شیخ محمّد باقر زند کرمانی بهره برد. وی پس از وفات پدرش به امامت جماعت در مسجد مسجد شیره پزها پرداخته و تا پایان عمر به وعظ و خطابه و بیان معارف اسلامی اشتغال داشت. او در ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۱ش وفات کرد و درصحن امامزاده ابوالعباس خوراسکان به خاک سپرده شد.

۳۰. سیّد فضل اللّه تجویدی(۱)

۳۱. فضل اللّه ضیاء نور(۲)

ص: ۲۸۶

---

۱ – ۲۷۹. در سال ۱۳۰۸ش [۱۳۴۸ق] در اصفهان متولد شد. نزد پدرش عالم جلیل سیّد ضیاءالدین تجویدی (م: ۱۴۰۸ق) و حضرات آیات: سیّد مرتضی موحّد ابطحی، شیخ عباسعلی ادیب، شیخ احمد فیّاض، سیّد عبدالحسین طیّب، خراسانی، شیخ محمود مفید، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، ملا هاشم جنتی، مجد العلماء نجفی و حاج آقا رحیم ارباب به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از آن در سال ۱۳۴۱ش به تهران مهاجرت نمود و بیش از بیست سال از درس خارج آیه اللّه العظمی سیّد احمد خوانساری استفاده نمود. مقداری از " اسفار" را در اصفهان نزد شیخ محمود مفید خواند و در تهران به درس "شوارق" آیه اللّه حاج شیخ زین العابدین سرخه ای حاضر شده، "کفایه الاصول" را نیز نزد او آموخت. آیه اللّه شیخ محمّد رضا محقق تهرانی صاحب کتاب "حقائق الفقه" نیز از اساتید ایشان در درس خارج بود. وی در اختیاریه شمیران تهران مسجد امام جعفر صادق علیه السلام به امامت جماعت می پرداخت و در شهرهای مختلف به وعظ و ارشاد و تبلیغ دین مشغول بود. مردی با خلوص، بی ریا، مهربان، با گذشت و جذّاب بود. از بخل و کینه و حسادت به دور بود و در انفاق و صله ارحام و کار گشایی و حل اختلافات مردم ساعی بود. وی در ۲۰ محرم ۱۴۲۲ق [۴اردیبهشت ۱۳۸۲ش] وفات یافت و در مقبره ابو حسین قم به خاک سپرده شد.

۲ – ۲۸۰. در سال ۱۲۹۹ش در اصفهان متولد شد. پدرش: حاج آقا رضا ضیاءنور (م: ۱۴۰۶ ق) از واعظان وارسته اصفهان بود. وی پس از گذراندن تحصیلات مکتبی به حوزه علمیه راه یافت. ادبیات را نزد شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی و شرح لمعه را نزد آیه اللّه شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی آموخت. عمده دروس فقه و اصول را از محضر آیه اللّه خادمی فرا گرفت و مخصوصا به درس اصول او که آمیخته با تقریرات علّامه نائینی بود علاقه داشت. استاد دیگر او آیه اللّه حاج میرزا رضا کلباسی بود. وی علاقه زیادی به این استاد ارجمند داشت و در فرا گرفتن علوم مختلفی از ادبیات و منطق و فلسفه و مخصوصا شرح منظومه سبزواری خود را مدیون او می دانست. مدتی در درس شوارق آیه اللّه حاج آقا صدر کوپائی حاضر شد و چندین سال متوالی از درس فلسفه فقیه و حکیم وارسته آیه اللّه شیخ محمود مفید استفاده نمود. او به این استاد بزرگ نیز علاقه خاصی داشت و پیوسته این ارادت را ابراز می نمود و قداست و پاکی و تقوای او را می ستود و او را مؤثرترین استاد خود می دانست. استاد دیگر او عالم ربّانی آیه اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود که تا آخر عمر ارادت خاصی به او داشت و شرح حال جامعی از آن عالم فرزانه در مجله دانشکده ادبیات نوشت. وی پس از سال ها استفاده از محضر اساتید فوق و نیز حضرات آیات: شیخ احمد فیاض، خراسانی و میرزا علی آقا شیرازی در سال ۱۳۳۶ش برای مطالعات جدید و دانشگاهی و تدریس در فرهنگ و دانشگاه تغییر لباس داد. استاد ضیاء نور در روز پنج شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ش وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۳۲. سیّد محمّد کاظم مدرّس صادقی

۳۳. سیّد مجتبی مهدوی

۳۴. سیّد مرتضی فقیهی آفارانی(۱)

ص: ۲۸۷

۱- ۲۸۱. در سال ۱۲۹۲ش در اصفهان متولد شد. پدرش: سیّد محمّد علی فقیهی (م: ۱۳۶۲ ق) از روحانیون عابد و خدوم بود. وی با کمال فقر و تنگدستی به تحصیل علوم دینی پرداخت، چنانچه موقعی که او و پدرش با هم به تحصیل کتاب "معالم" می پرداختند یک کتاب بیشتر نداشتند و به ناچار یک شب پدر کتاب را مطالعه می کرد و فرزندش سحر بیدار شده و به مطالعه می پرداخت و شب دیگر بر عکس. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و سطوح، از درس خارج حضرات آیات: خراسانی و سیّد حسین خادمی استفاده نمود و از شاگردان مبرز آنان گردید. درس آیه اللّه خراسانی را با مرحوم سیّد ضیاء الدین تجویدی مباحثه می نمود و به جز چهار سالی که بیمار و در منزل بستری بود دست از تحصیل برنداشت. وی عالمی بسیار محتاط بود، بر زبان خود تسلط داشت و از غیبت به شدت پرهیز می نمود. مردی با اخلاص، زاهد، کم خواب، کم خوراک، کم صحبت، خوش اخلاق و با نظم بود و در دهه عاشورا در منزل خود جلسه روضه بر پا می نمود. فرزند محترم او می گوید: ایشان یک موقعی احتیاط می کرد و سعی می نمود که پول های من با پول هایش مخلوط نشود. وقتی علت را پرسیدم فرمود: مدتی است بدون مطالعه به منبر می روی و بر اساس مسموعات خود در منبر سخن می گویی. لذا شاید پول هایی که از بابت منبر می گیری اشکال داشته باشد.این عالم پارسا سرانجام در روز ۱۶ بهمن ۱۳۷۰ش وفات یافت و در بقعه امامزاده عبد اللّه آفاران مدفون گردید.

۳۵. شیخ مرتضی فقیهی خوراسکانی

۳۶. سیّد مرتضی ابطحی سدهی

۳۷. شیخ مرتضی تمنائی

۳۸. شیخ مصطفی فقیهی خوراسکانی

۳۹. شیخ محمّد وثیق(۱)

۴۰. شیخ محمّد ربّانی خوراسکانی(۲)

ص: ۲۸۸

---

۱ – ۲۸۲. در سال ۱۳۰۹ش دراصفهان به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را با فراگیری ادبیات عرب نزد اساتیدی چون مرحوم معلم حبیب آبادی آغاز نمود. در مقطع سطح از اساتیدی چون حضرات آیات: شهید شمس آبادی و سیّد علی اصغر مدرس برزانی بهره برد و در درس خارج حضرات آیات: خراسانی و سیّد حسین خادمی شرکت نمود. وی واعظی متّعظ و زاهدی وارسته و بسیار ساده زیست بود. به آنچه می گفت معتقد بود و عمل می نمود. اهل تهجد ونماز شب بود و آن را در حضر و سفر ترک نمی کرد. به قرائت قرآن اهمیت می داد و دائم الذکر بود. از این که کسی را ناراحت کند سخت بر حذر بود و چنانچه کسی از او رنجشی پیدا میکرد به هر طریق ممکن رضایتش را جلب می نمود. از غیبت کردن به شدت احتراز داشت. مواعظ او ساده و دلنشین بود و از هر فرصتی استفاده کرده و به موعظه می پرداخت. وی در ۲۶ ذیقعده ۱۴۱۱ق وفات نمود و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۲ – ۲۸۳. فرزند میرزا عبدالرحیم و نواده ملا علی ربّانی. در سال ۱۳۰۰ش متولد شد. در سن ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و نزد اساتیدی چون: شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی، سید محمّد باقر ابطحی، شیخ غلامرضا خوراسکانی، حاج آقا رضا کلباسی، سیّد علی اصغر برزانی، شیخ محمود مفید، شیخ اسماعیل معزّی و شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی دروس مقدمات و سطح را فراگرفت. چندی نیز درنجف اشرف به تحصیل پرداخت و آن گاه به اصفهان بازگشت و در درس حضرات آیات: سیّد ابوالحسن شمس آبادی، سیّد حسین خادمی، میر سیّد علی بهبهانی و حاج آقا رحیم ارباب ادامه تحصیل داد. پس از بیماری پدرش که نماز جمعه را درخوراسکان اقامه می کرد، مسئولیت امامت جمعه را عهده دار شد که تاکنون به این امر مهم اشتغال دارد. وی عالمی زاهد و وارسته و مردمی است و خدمات اجتماعی زیادی در منطقه انجام داده است.

۴۱. شیخ محمّد یزدی(۱)

۴۲. سیّد محمّد هاشمی قهدریجانی

۴۳. سیّد محمّد حسینی کوشکی

۴۴. شیخ محمّد زهری واعظ

۴۵. شیخ محمود کفعمی(۲)

---

۱ – ۲۸۴. عالم فاضل، فرزند آیت اللّه شیخ محمّد علی یزدی، از شاگردان حضرات آیات: شیخ محمّد تقی آقا نجفی، شیخ محمّد علی ثقه الاسلام، سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای، ملاّ محمّد حسین فشارکی، ملاّ عبدالکریم گزی و سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام؛ عالمی فاضل و زاهد و خدوم بود. او پدر دو عالم جلیل: مرحوم حاج آقا رضا یزدی و حاج آقا حسین یزدی حفظه اللّه تعالی است. وی در ماه صفر ۱۳۷۹ق [۱۳۳۸ش] وفات یافت و در کنار پدر خود در تخت فولاد مدفون شد. "صابر" در وفات او اشعاری سروده که ماده تاریخش چنین است: خواست "صابر" آن که تاریخش کند از جان رقم بود مستغرق به دریای تفکر ناگهان سر یکی در سال شمسی کرد اندر جمع و گفت: "شد مکان حجّه الاسلام یزدی در جنان"

۲ – ۲۸۵. در سال ۱۳۰۱ش در محلّه لادان اصفهان متولّد شد. تحصیلات مقدّماتی را نزد اساتیدی چون: حاج ملّا هاشم جنّتی، شیخ محمّد جواد اصولی، شیخ یحیی فقیه ایمانی، شیخ حیدر علی صلواتی و سیّد مصطفی بهشتی نژاد انجام داد. سطوح فقه و اصول را نزد حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ علی مشکوه، شیخ عباسعلی ادیب، سیّد علی اصغر برزانی و سیّد صدر الدین کو پائی آموخت و در درس خارج آیه اللّه خراسانی شرکت نمود. وی مردی فاضل، خوش بیان، متواضع و مهربان بود و عمر خود را به ترویج دین و تبلیغ احکام و بیان مسائل طی نمود. حسن سلوک و منبرهای شیرین و پر محتوا، او را محبوب خاص و عام و در تعلیم احکام دین بسیار موّفق نمود. او سرانجام در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۸۳ش در پی سانحه تصادف به جوار رحمت حق شتافت و پس از تشییعی با شکوه در امامزاده لادان مدفون گردید.

۴۶. سیّد مهدی مصطفوی

۴۷. سیّد ناصر مهدوی

۴۸. ملّا هاشم جنتی(۱)

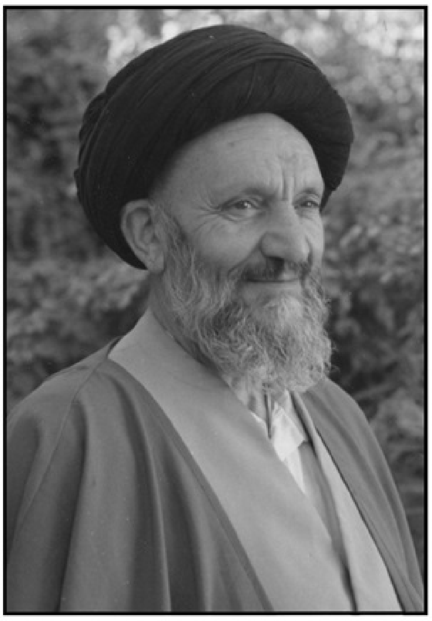
ص: ۲۹۰

---

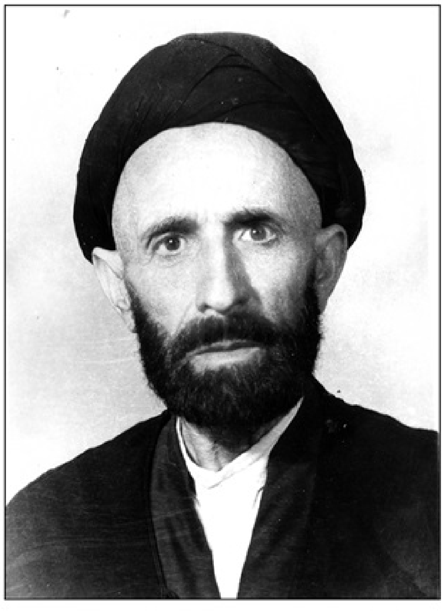
۱ – ۲۸۶. عالم زاهد، در سال ۱۲۸۴ش در روستای لادان متولد شد. دروس سطح و خارج را از محضر حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی ، سیّد علی نجف آبادی، خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب آموخت. وی سال ها در مدرسه جده کوچک و در اواخر در مدرسه چهار باغ ساکن بود و به تدریس دروس مختلف مقدمات و سطوح فقه و اصول و در محل سکونت خود (لادان) به ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. از جهات اخلاقی مردی بسیار نرم خو، حلیم، با حوصله، متین، مؤدب و مقید به انجام مستحبات بود و از سلوک اخلاقی استاد خود آیه اللّه العظمی ارباب بسیار متأثر، و مورد علاقه آن استاد فرزانه بود. وی همه عمر خود را به تحصیل و تدریس و تبلیغ دین و راهنمایی مردم گذراند و فرزندی شایسته چون آیه اللّه شیخ احمد جنتی تربیت نمود. او در روز پنج شنبه ۲۸ شعبان ۱۴۰۸ق [۲۵ فروردین ۱۳۶۷ش] در سنّ ۸۳ سالگی وفات یافت و در امام زاده لادان به خاک سپرده شد. آقای سیّد مصطفی نحوی در وفات او گوید: چو در ماه شعبان بخواندش خدا درا شد عیان عشق را شدتی به تاریخ او گفت "نحوی": "بود سزاوار او ادخلی جنّتی" ۱۴۰۸



شیخ محمد یزدی



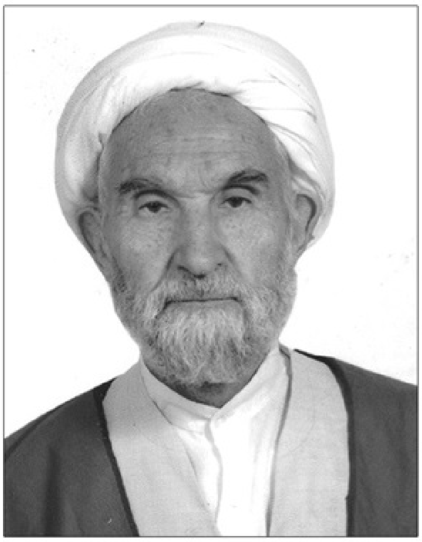
سید جواد افضل هرندی



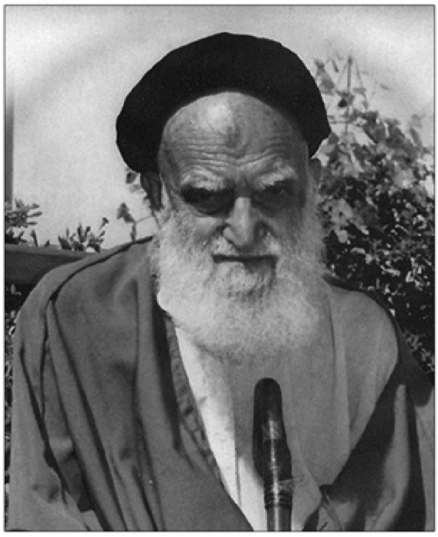
سید مرتضی فقیهی



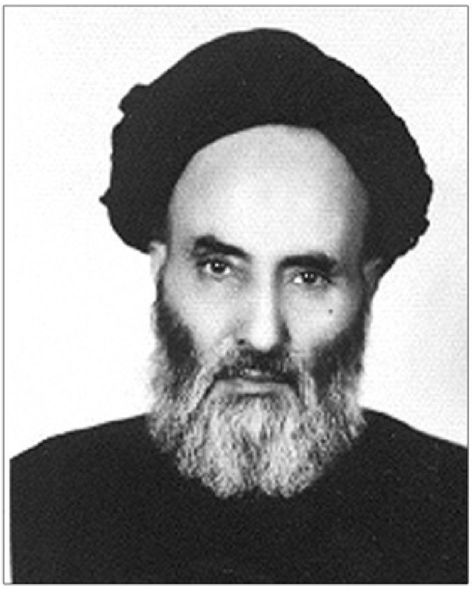
شیخ مرتضی فقیهی



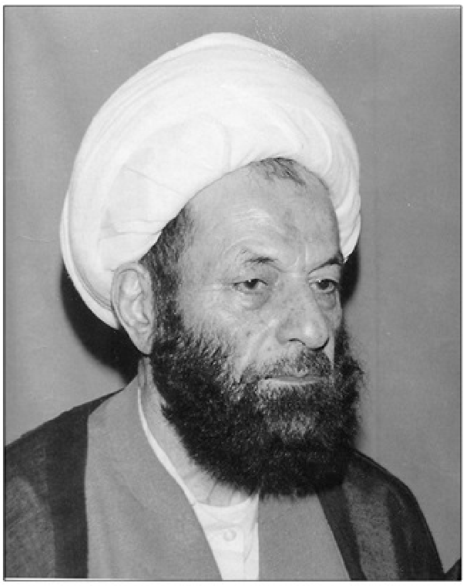
آیت الله شیخ اسدالله جوادی



مرحوم سید حسن علوی

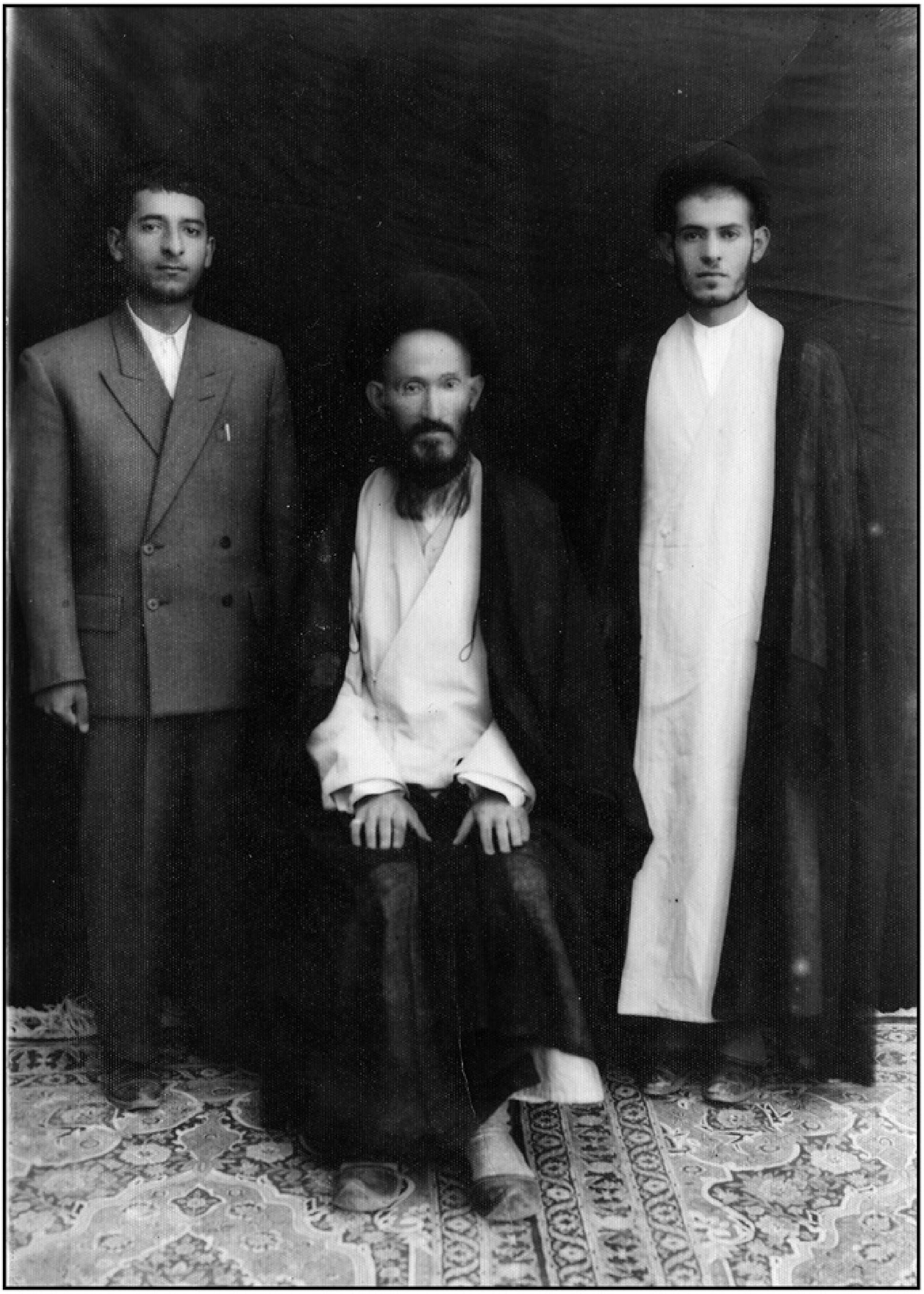


سید جلال الدین شریعتی زفره ای



آیت الله شیخ محمدباقر صدیقین

تصویر



آیت الله خراسانی و فرزندانش: سید عماد و سید مهدی خراسانی

ص: ۲۹۳

تألیفات

به نوشته مرحوم عماد مدرّس خراسانی: هرچند که دوران پرمشغله حیات آیه اللّه خراسانی و گرفتاری های روزمره آن عالم ربّانی و خدمتگزار در رابطه با اداره حوزه علمیه و بحث و تدریس و حل مشکلات طلاب و پاسخ گویی به مسائل شرعی، فرصتی برای تألیف و تصنیف برای او باقی نمی گذاشت اما تعدادی آثار قلمی از ایشان بدین شرح باقی مانده است:

۱. رساله در اصول اعتقادات

۲. رساله در مسائل قصر و اتمام نماز

۳. رساله در شکوک نماز

۴. حاشیه بر فرائد الاصول

۵. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

۶. متمّم "تذکره القبور" استادش آیه اللّه آخوند گزی.

وفات

این عالم جلیل پس از عمری پربار و با برکت که در خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام سپری گردید سرانجام در شب یک شنبه ۲۹ رجب ۱۳۹۷ق وفات کرد و در جوار مزار مطهّر فاضل هندی مدفون شد.

شاعر ارجمند آقای فضل اللّه اعتمادی "برنا" در وفات ایشان چنین سروده است:

رفت از وادیّ فانی جانب روضات سرمد

شارح آیات قرآن، ناشر اسلام احمد

آمر و ناهیّ سائق، مرجع فحل خلایق

ساعی فهم دقایق، سیّد استاد اوحد

کنز گوهرهای دانش، نور مشعل های بینش

زیور ایوان و مدرس، زینت محراب و معبد

اسّ تعلیم و تحقق، رکن تدریس و تفحّص

پایه درک و تخصّص، در تجسّس ها مشیّد

شد بنا چندین محلّ مذهبی از همّت او

یا که دایر گشت آن متروکه از امرش مجدّد

بود همنام نبیّ و هشتمین معصوم اطیب

در رضای خالق خود بود راضی بی مر و حد

شهرتش بود آیه اللّه خراسانی ولیکن

باب و مامش اصفهانی بوده اند و جدّه و جدّ

زاده سیّد جواد مقتدای آل قائن

صهر والای مدرس هاشمی سیّد محمّد

بوده سیّد یوسف اول نیای فحل بابش

حاج سیّد یوسف طوسیّ ثانی، عمّ امجد

الغرض چون با ندای ارجعی از دار فانی

روح او در عالم باقی شد و عدن موبّد

در مزار فاضل هندیّ حبر اصفهانی

پیکرش گردید ساکن در رغام خاک مرقد

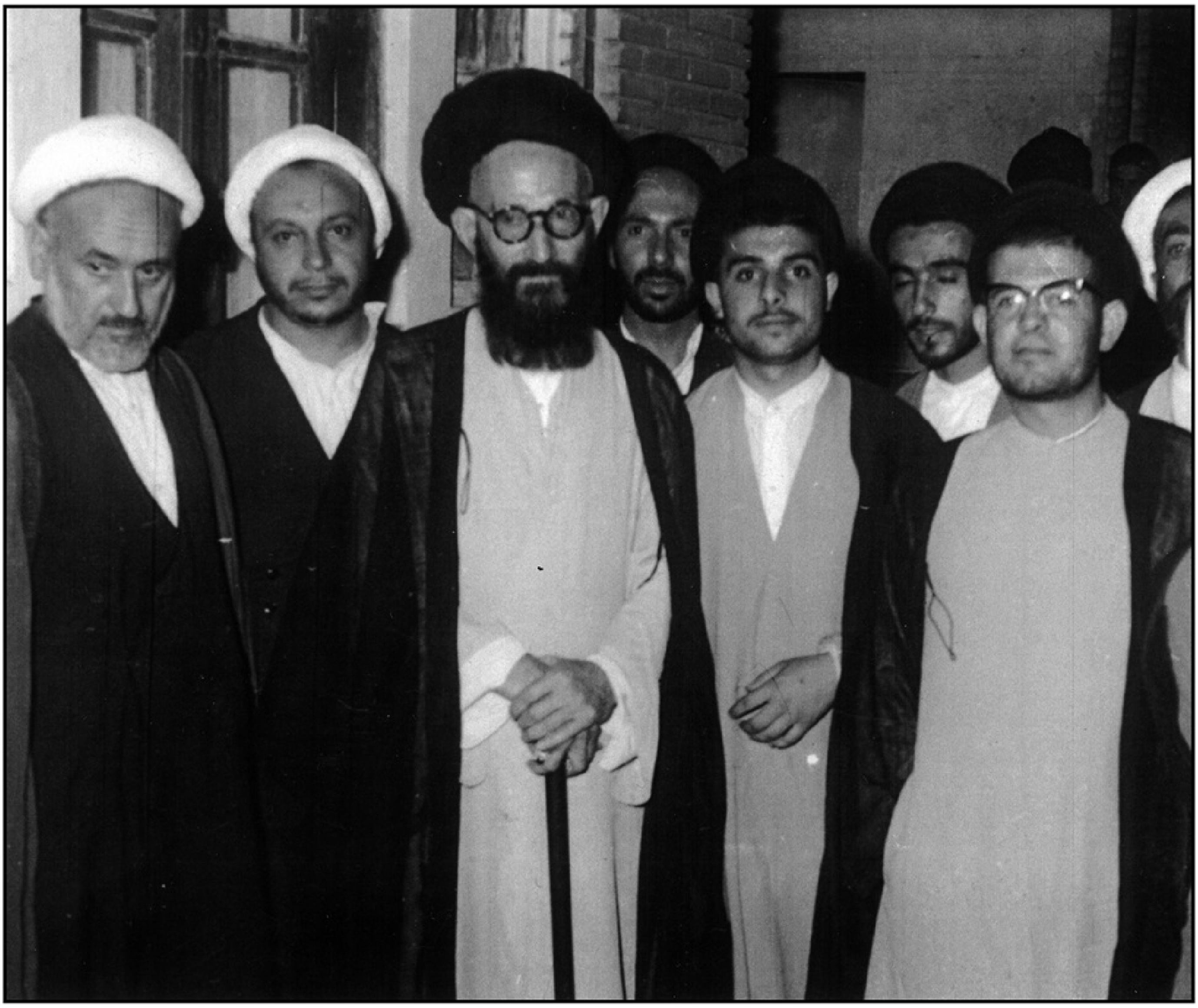
در پی تاریخ سال ارتحال آن معظم

مصرعی در دور هجریّ عرب با حرف ابجد

خامه "برنا" نوشت از بهر ارباب تحقّق:

"چون خراسانی اکمل، افقهی کو نیک و ازهد" ۱۳۹۸

تصویر



ص: ۲۹۶

تصویر



ص: ۲۹۷

«هفت روز گذشت»

بمناسبت هفتمین روز رحلت خلد مقام حجةالاسلام والمسلمین مرحوم

آیةا... العظمی آقای آقا سید محمد رضا خراسانی

قدس سره

زعیم حوزه علمیـــه اصفهان

مراسمی روز شنبه ششم شعبان [۹۷] مطابق با اول مرداد [۱۳۵۶] ماه از ساعت ۴ بعد از ظهر در تخت فولاد تکیه بروجنی‌ها بر پاست

بدیهی است شرکت عموم طبقات بالاخص جامعه روحانیت در مجلس مزبور موجب خشنودی صاحب شریعت امام زمان (ع) و باعث تسلی‌خاطر بازماندگان خواهد بود.

حسین‌الموسوی‌الخادمی   سید عبدالحسین طیب   سید مصطفی مهدوی

سید محمدصادق خراسانی شریعت مدرس خراسانی عماد مدرس خراسانی

و خانواده‌های : خراسانی   مدرس هاشمی   هاشم‌الحسینی   سعادت نیا

کلاهدوزان   کرمانی   فضیله   شریفیان   روضاتی   حکیمیان   مرتضوی

ش ۹۱۲٤

آیه اللّه شیخ محمّد حسین فاضل کوهانی

اشاره

عالم فاضل، از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در سال ۱۲۷۷ش در قریه کوهانستان اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به درس اساتید گران قدر حوزه علمیه اصفهان حاضر شده و به کسب علم پرداخت. برخی از اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. سیّد مهدی درچه ای

۲. سیّد محمّد نجف آبادی

۳. علّامه سیّد علی نجف آبادی

۴. علّامه شیخ محمّدرضا نجفی

دوران تحصیل این عالم جلیل، با مشکلات و سختی های فراوانی همراه بوده است. فرزند ایشان حجه الاسلام والمسلمین شیخ مصطفی فاضل، خاطرات پدر از آن دوران را چنین بازگو کرده است:

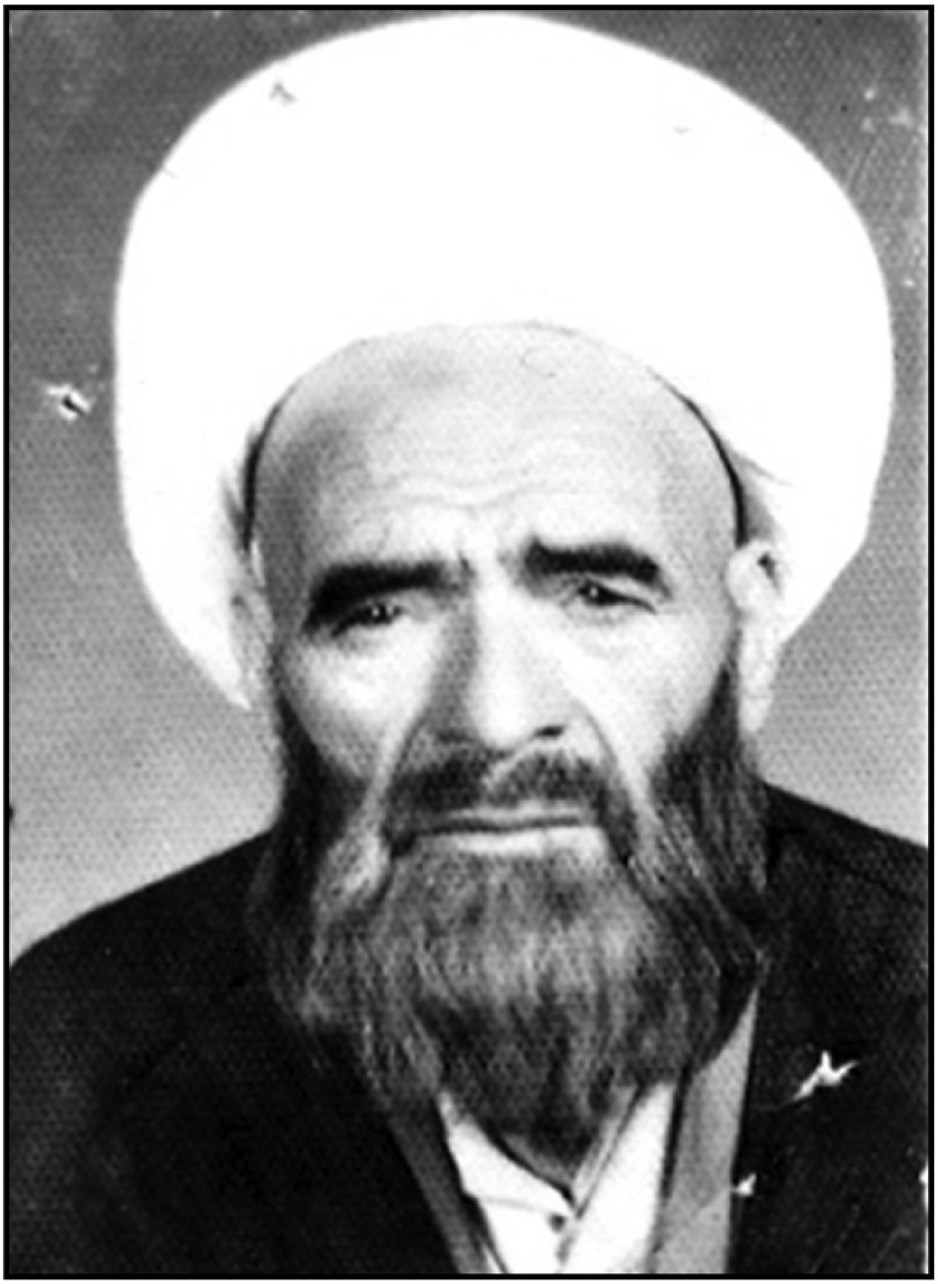
می فرمودند: زمانی که در مدرسه ناصریه، جنب مسجد امام، ساکن بودم، بعضی مواقع یک روز یا دو روز چیزی برای خوردن به دست نمی آوردم. یکی از همین ایام آن چنان ضعف بر من غلبه کرده بود که دیگر نمی توانستم روی پای خویش بایستم، دو عصا قرض گرفتم، زیر بغل نهادم و آماده رفتن به سوی محلمان کوهانستان شدم تا چیزی برای خوردن به دست بیاورم. نزدیک دروازه دولت که رسیدم، از شدت ضعف به زمین خوردم و مجبور شدم برگردم. به مسجد امام

آمدم و ده شاهی از بقال نزدیک مسجد ترشی و نان قرض کردم و خوردم. با این مشکلات، تحصیلات

را ادامه داده و صبر کردیم.

همچنین می فرمودند:

در ایام تحصیل قصد تهیّه یک دوره کتاب "وسائل الشیعه" را داشتم. قیمت دوره سه جلدی آن ده تومان بود. یک تومان آن را پرداختم و کتاب را دریافت نمودم. یک سال گذشت و من نتوانستم باقیمانده آن را بدهم و مجبور شدم کتاب ها را پس بدهم.



تدریس:

وی سال ها در مدرسه صدر بازار، به تدریس ادبیات عرب و سطوح فقه و اصول می پرداخت و فضلای زیادی از درس او استفاده نمودند که از آن جمله اند:

۱. شهید مظلوم آیه اللّه دکتر سیّد محمّد حسینی بهشتی

۲. مرحوم حجه الاسلام دکتر سیّد رضا ابوالبرکات(۱)

ص: ۳۰۰

---

۱ – ۲۸۷. وی در سال ۱۳۰۹ ش در خمینی شهر اصفهان متولد شد. در حوزه علمیه اصفهان از محضر حضرت آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ احمد فیّاض و شیخ نور الدین اشنی بهره برد. فلسفه و عرفان را نزد حضرت آیات: سیّد صدر الدین کوپائی و شیخ محمود مفید فراگرفت و از محضر درس اخلاق و نهج البلاغه عالم ربّانی آیه اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی بهرمند گردید. مدتی نیز در درس خارج آیات عظام: حاج آقا رحیم ارباب و میر سیّد علی بهبهانی شرکت نمود. به موازات تحصیل در حوزه، در سال ۱۳۳۷ش در کنکور رشته دکترای معقول و منقول شرکت کرد و دوره مزبور را در سال ۱۳۴۱ با موفقیت به پایان برد. وی در سال ۱۳۳۸ پس از کسب اجازه و استفتاء از مراجع تقلید از جمله حضرت امام خمینی وارد آموزش و پرورش شده و مدت ها در دبیرستان و سپس در دانشگاه تدریس نمود. وی مردی بسیار فعال و پر کار بود و در مدت عمر نسبتاً کوتاه خود خدمات شایان و آثار ارزنده ای بر جای گذاشت. در علوم مختلف اسلامی تبحر داشت. حافظ قرآن کریم و اکثر خطب و نامه های نهج البلاغه و دیوان حافظ و بسیاری از اشعار شعرای فارسی و عرب زبان بود. روحی لطیف و قلبی حساس داشت و نسبت به همه مهربان بود. غمخوارمحرومان و ضعیفان و گره گشای مشکلات آنان بود. به خانواده های معظم شهدا و مفقودین و اسرا سرکشی می کرد و از آنان دلجویی می نمود. آثار خیریه ای از جمله دو باب حمام، بیمارستان اورژانس و آزمایشگاه و انجمن خیریه از خود بر جای نهاد. بسیار متواضع و سخی و بخشنده بود. در مدت عمر مالی بر مالی نیفزود و خشتی بر خشتی ننهاد و وقتی رحلت کرد مبلغ قابل توجهی مقروض بود. هر ظهر و شب بعد از نماز به منبر می رفت و در پایان روضه می خواند و خود نیز گریان می شد. چنانچه بارها گفته بود ذره ای از مرگ بیم نداشت و در این اواخر بیشتر از همیشه مشغول ذکر و تهجد بود وسرانجام روح پاک او در شب دو شنبه ۱۰ شهریور ۲۶ [۱۳۶۵ ذی الحجه ۱۴۰۶ ق] به ملکوت اعلی پیوست.

۳. آیه الله شیخ مرتضی مقتدایی

۴. آیه الله شیخ حسین یزدی

۵. آیه الله شیخ اسداللّه جوادی

۶. حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی اکبر فقیه

۷. حجه الاسلام شیخ علی اکبر نصر

۸. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ مهدی غیاث نجفی

۹. مرحوم حجه الاسلام سیّد مسیح موسوی

۱۰. مرحوم شیخ حسین منصورزاده

۱۱. مرحوم شیخ عنایه اللّه نجفی

ص: ۳۰۱

اوصاف:

به نوشته فرزند ایشان حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی فاضل:

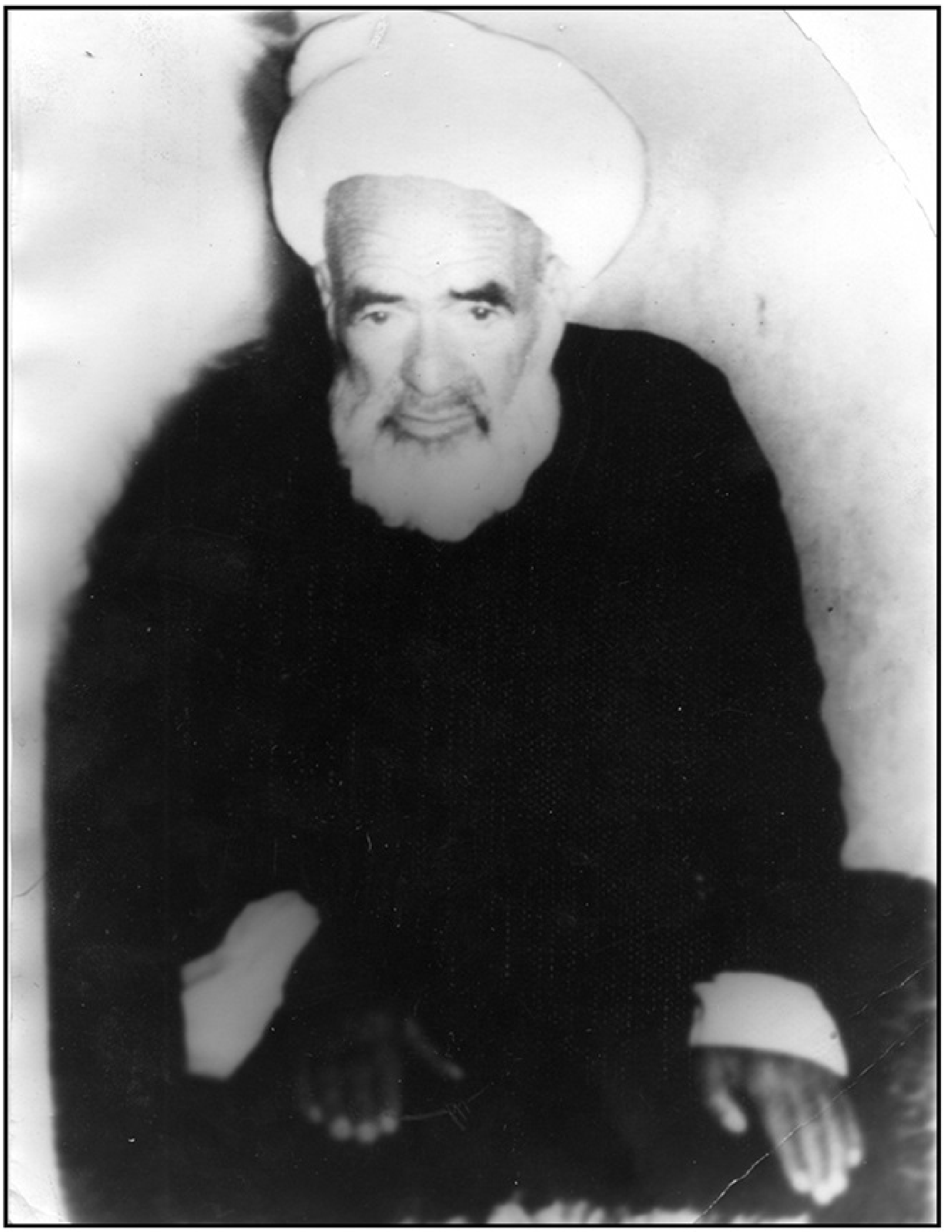
وی در کمال زهد و بی آلایشی و درمنزلی محقر و ساده زندگی می نمود. پاسی از شب را به تلاوت قرآن و نماز می پرداخت و در این هنگام چنان توجهی به معانی قرآن داشت که قطرات اشک از چشمانش جاری بود که این صحنه هر بیننده ای را متوجه آخرت می نمود. پس از آن شروع به مطالعه می نمود و هنگام طلوع فجر اذان گفته، به سوی مسجد حرکت می کرد.

اول صبح نماز را اقامه کرده به منبر می رفت، چند مسأله فقهی و یک روایت اخلاقی خوانده و چند کلمه ای هم ذکر مصیبت می نمود. بعد از منبر، به خواندن زیارت عاشورا می پرداخت و صد لعن و صد سلام آن را در طول مسیر، قدم زنان قرائت می کرد. ساعت هشت در مدرسه صدر بازار حاضر شده و تدریس می نمود. پس از تدریس، مشغول به بحث کمپانی و دست جمعی شده، بحث عمیقی با گروهی از بزرگان حوزه آغاز می کرد. مرحوم والد همیشه می فرمود که دوست دارم جزء روضه خوانان امام حسین علیه السلام محسوب شوم. هیچ گاه روضه امام حسین علیه السلام را ترک نمی کرد، به نحوی که حدود شصت سال است روضه امام حسین علیه السلام در منزل ایشان برپاست. از جمله ویژگی های ایشان این بود که وقتی در جلسه عمومی بود، با بیان حکایت یا روایتی، مانع از این می شد که دیگران مشغول به حرفهای لغو و بیهوده شوند. نسبت به مطالبی که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است باور و ایمان قلبی داشت و به محقق شدن آنها فوق العاده عقیده مند بود.

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی ایشان اهمیت دادن به امر به معروف و نهی از منکر بود به گونه ای که حتی در مسیر رفتن به مسجد، زن های بی حجاب را نهی از منکر کرده و می فرمود: این کار شما آتش و عذاب الهی را درپی دارد.

ص: ۳۰۲

مرحوم فاضل عالمی خدوم و مردمی بود. گروهی از مردم کم درآمد برای رفع احتیاجات مالی و تأمین نیازهای خود از جمله تهیه دارو به علما مراجعه می کردند. آیه اللّه فاضل در بسیاری از موارد برای رفع احتیاجات این گونه افراد به داروخانه نزدیک مدرسه صدر بازار می نوشتند که دارو پرداخت شود و پس از مدتی مبلغ نسخه ها را به داروخانه پرداخت می نمود.



وی در مساعده به طلاب حوزه، از لحاظ مالی تا آن جا که مقدور بود کوتاهی نمی کرد. گاهی برای آن که طلاب به فعالیت بیشتر تشویق شوند با پرسیدن سئوالاتی آسان آن ها را تشویق کرده و کتاب های مورد احتیاجشان را تهیه می نمود. به طلاب و افرادی که نیاز به قرض داشتند می فرمود: اوّل به من مراجعه کنید و اگر

نتوانستم کمکی کنم آن گاه به دیگری مراجعه کنید.

گـاهی مـا به ایشان عرض می کردیم که فلان طلبه که از نجف به قم آمـده، احتیاج مالی دارد و اگر امکان دارد کمکی به او شود، دیگر به ما نمی گفت که طلبه مورد نیاز با ما آشنایی دارد یا نه و مبلغی می پرداخت و می فرمود به او بدهید.

ایشان سال ها در مسـجد شـجره اقامه جماعت می نمود و به امر ایشان این مسـجد بازسازی کامل شـد که در آن موقع انجام این گونه کارها به جهت مضـیقه مالی، بسیار مشکل بود. مسجد سر پوشیده ای که اکنون مسجد الزهراء نامیده می شود و در بازارچه نو، کوچه حکیم داوود واقع است، نیز به امر ایشان نوسازی گردید.

چند حکایت:

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد محمّد تقی مدنی می گوید:

آیه اللّه فاضـل روایتی در زمینه اسـتجابت دعا دیـده بود که مضـمون آن این است: خداونـد می فرمایـد کسـی که وضویش باطل شود و وضـو نگیرد به من جفا کرده است، و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز نخواند به من جفا کرده است، و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخوانـد و دعـا نکنـد به من جفـا کرده و کسـی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخوانـد و دعا کنـد و من درخواست وی را در امر دنیایی و یا آخرتی اجابت نکنم، من به او جفا کرده ام و من جفاکار نیستم.

ایشـان فرمـوده بود: پس از رؤیت این روایت وضو گرفتم و گفتم خـدایا این وضو. و بعـد از آن دو رکعت نمـاز خوانـده و دعـا کرده و گفتم: خـدایا حج خانه خودت را نصـیبم کن. فردای آن روز شخصـی درب منزل ما آمد و گفت حاج آقا می خواهیم به نیابت از طرف فلانی به حج بروید. آیه اللّه فاضل ۱۸ سـفر مشـرف به مکه مکرمه شدند و در هر سـفر گروهی از مردم همراه ایشان بودند که ایشان با دقت و توجه زیاد به راهنمایی آن ها می پرداخت.

ص: ۳۰۴

۲. آیه اللّه حاج شیخ اسداللّه جوادی می گوید:

روزی با مرحوم آیه اللّه حاج ملّا هاشم جنتی در بازار به ایشان برخوردیم. وی پس از احوال پرسی فرمود: امروز میهمان من می شوید؟ عرض کردیم بله. فرمود: بروید حجره تا من بیایم. ما به حجره رفته، وضو گرفته و نماز خواندیم. آمدن ایشان مدتی طول کشید. سرانجام ایشان پس از مدتی تأخیر تشریف آوردند و چند دست کباب روی دست گرفته، جلو ما گذارده و فرمودند: شما مشغول باشید من می آیم، و مقداری از آن را برداشته و برای خانواده شان که در پشت مدرسه در منزل ساکن بودند بردند. وقتی آمدند فرمودند: من امروز پول نداشتم. یادم آمد که در حدیثی وارد شده است که هر وقت می خواهید روزی شما زیاد شود میهمان بیاورید. شما را که دیدم گفتم شما میهمان من شوید تا این که از پرتو شما روزی ما هم برسد. چند مرتبه در بازار عبور کردم و خبری نشد تا این که شخصی به من برخورد و پس از سلام و احوال پرسی گفت: مدتی بود که می خواستم شما راببینم و بحمد اللّه الآن دیدم. او با من مصافحه کرد و رفت، دستم را که باز کردم، دیدم پانصد تومان که آن وقت پول زیادی بود در دست من نهاده است.

۳. آیه اللّه حاج شیخ اسداللّه جوادی همچنین می گوید:

ایشان بیماری خارش بدنی پیدا کرده بود. روزی مقدار زیادی انار خریده در پستوی حجره گذارده و به طلبه ها گفت: بروید بخورید تا من خوب شوم. وقتی انارها تمام شد، فرمود: بدن من خوب شد و کسالتم برطرف گردید.

۴. آیه اللّه حاج سیّد مهدی حجازی شهرضائی در کتاب "الوسواس و علاجه" می نویسد: حدود سن ۳۰ سالگی دچار وسواس شدیدی در طهارت و تعیین وقت نماز بودم که گاهی مدت زیادی از وقت گذشته بود و من هنوز اطمینان به دخول وقت پیدا نکرده بودم. به مرحوم آیه اللّه فاضل مراجعه کرده و عرض حال نمودم. ایشان فرمودند: تو مریض هستی و مثل مردم عادی عمل کن، اگر اعمال عبادی تو

باطل بود بر گردن من باشد. کلام این عالم آن چنان در من اثر کرد که دست از وسواس کشیده، مانند مردم عادی عمل می نمودم و هر وقت شک می کردم که آیا اعمال صحیح است یا نه، با خود می گفتم که بر گردن حاج آقا فاضل باشد.

۵. آیه اللّه حاج شیخ اسداللّه جوادی

می گوید: روزی احتیاج به مبلغی داشتم. به ایشان رجوع کردم و گفتم صد تومان قرض می خواهم. ایشان فکری کرد و فرمود: بروید در گنجه حجره، یک جفت گوشواره هست، بردارید و بفروشید و کار خود را راه بیاندازید. گفتم می روم از دیگری قرض می کنم. فرمودند: نخیر، باید بروید همین گوشواره ها را بفروشید و کار خود را راه بیاندازید. من آنها را برداشتم و از حجره بیرون آمدم. در راه به یکی از آشنایان رسیدم، جریان را به او گفتم، او آن مبلغ

را به من داد. نزد حاج آقا فاضل برگشتم و جریان را عرض کردم. ایشان ناراحت شده و فرمودند که چون به من گفته بودی دیگر نباید به دیگری می گفتی.

فرزندان:

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فاضل

از علما و روحانیون پرتلاش که سال در نجف اشرف از محضر آیات عظام: حضرت امام خمینی، سیّد ابوالقاسم خوئی، شهید محمّد باقر صدر و دیگران استفاده نموده و هم اکنون در شهر مقدس قم به سر می برد و در سمت معاونت دیوان عالی کشور به خدمت مشغول است.

۲. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی فاضل

از علما و مدرّسین حوزه علمیه اصفهان. وی دروس سطوح و خارج را در شهر مقدس قم از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: علوی گرگانی، سیّد ابوالفضل موسوی، میرزا یداللّه دوزدوزانی، شیخ محمّد تقی ستوده، فاضل لنکرانی، شیخ جعفر سبحانی، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، نوری همدانی و

ص: ۳۰۶

انصاری شیرازی بهره برده و حدود سی سال است که در قم و اصفهان به تدریس سطوح عالیه فقه و اصول و نیز تبلیغ و ترویج دین اشتغال دارد.

وفات:

حاج فاضل سرانجام در سال ۱۳۵۹ش پس از عمری پربار به دیدار حق شتافت و نزدیک مزار مطهر فاضل هندی مدفون گردید. مرحوم آیه اللّه سیّد مجتبی میر محمّد صادقی اشعار زیر را در وفات ایشان سروده است:

سمیّ مولانا حسین بن علی

مدرّس الحوزه ذوالقدر الجلی

من کان عمره بتحصیل مضی

ثم بتعلیم و ترویج قضی

نبغی له اجرا جزیلا حسنا

فانه بما کسب مرتهنا

فرحمه اللّه علیه دائما

نرجو له المغفره من ربنا

اردت تاریخا لعام رحلته

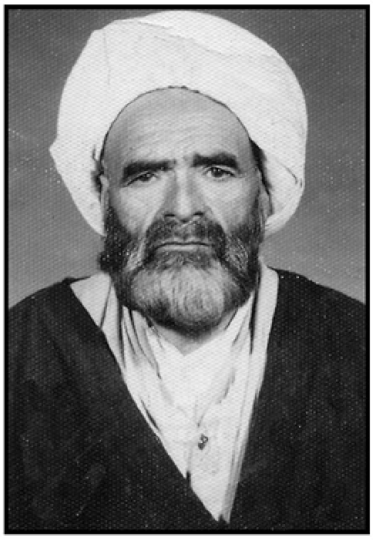
لان یکون باقیا فی عترته

فقلت: الحق واحدا بالثانی

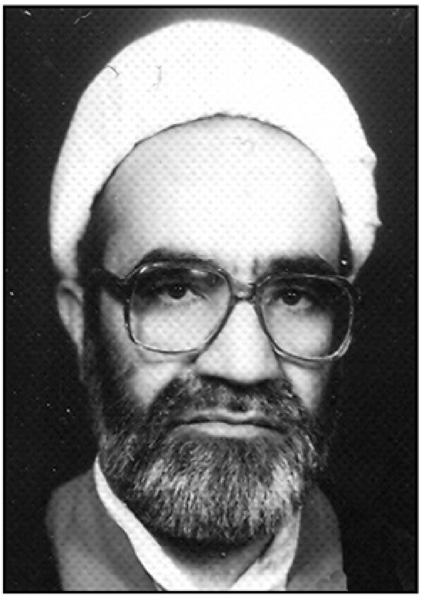
"قد اسکن الفاضل بالجنان"

ص: ۳۰۷

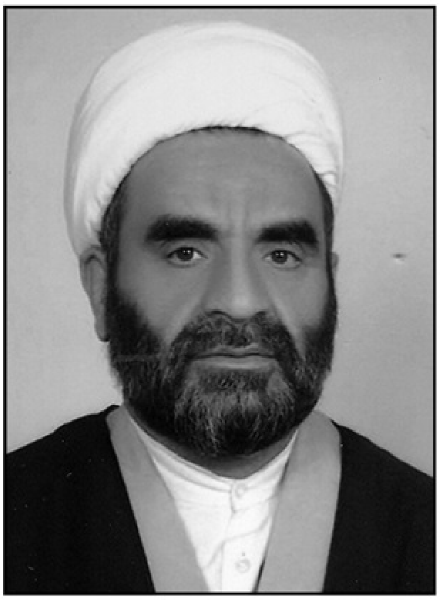
تصویر



شیخ محمد حسین فاضل کوهانی



شیخ مرتضی فاضل



شیخ مصطفی فاضل

ص: ۳۰۸

سیّد علی اکبر صدر الاطباء

اشاره

فرزند میرزا هادی طبیب فرزند میرزاکوچک طبیب [م: شب چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۱۸۱ق].

به نوشته سیّد عبدالحجه بلاغی: حاج میرزا کوچک از سادات حسینی اصفهان بوده و نسبشان به سیّد مرتضی طبیب حضرت معصومه سلام اللّه علیها منتهی می شود که در قم مدفون است.

فرزندان میرزا کوچک طبیب عبارتند از:(۱)

۱. میرزا بزرگ طبیب

پدر میرزا حبیب اللّه طبیب (پدر میرزا عبدالرحیم طبیب ملقب به موتمن الاطباء) و میرزا عبدالعلی طبیب.

۲. میرزا عبدالوهاب طبیب

۳. میرزا محمّد طبیب

پدر میرزا محمّد علی طبیب که در سن ۹۰ سالگی در ۵ شوال ۱۳۵۳ق وفات کرد و در تکیه ملک مدفون شد.

پدر آقا جلال طبیب(۲) و دکتر سیّد ابوالقاسم ممتاز.

۴. میرزا هادی طبیب (مدفون در سرقبر آقا)

پدر سیّد علی اکبر صدر الاطباء، میرزا کوچک طبیب و میرزا عقیل طبیب.

ص: ۳۰۹

۱- ۲۸۸. تاریخ نائین ص ۲۰۶.

۲- ۲۸۹. وی از اصهار صدر الاطباء بوده و در ۱۵ شوال ۱۳۵۷ق وفات کرده و در جوار پدرش در تکیه ملک مدفون شد. تاریخ نایین ص ۲۰۷. دکتر ممتاز نیز در همین تکیه مدفون است.

اوصاف

سید علی اکبر، افلاطون زمان و جالینوس دوران(۱) و از علما و اطبایی بوده که اطباء قدیم و جدید به علمیتش معترف بوده اند.(۲)

وی از محضـر پربار آخوند میرزا عبدالجواد خراسانی مدرّس طب بهره برده و خود نیز به تدریس طب اشتغال داشته، از جمله شاگردانش: میرزا ابوالقاسم ناصرحکمت، آخرین مدرّس و طبیب سنّتی اصفهان و آیه اللّه شیخ محمّد رضا جرقویه ای حائری(۳) بوده اند.

از آثارش کتاب "فصول العلاج" در صـد هزار بیت است که به ناصـر الـدین شاه اهداء گردیده و به سـبب آن لقب مذکور با مسـتمری برایش مقرر شد.(۴)

وفات

وی در سـال ۱۳۳۵ق در سـنّ ۹۰ سـالگی وفـات کرد و نزدیک مزار فاضل هنـدی مـدفون گردیـد.(۵) بلاـغی در "فرهنگ تاریـخ نائین" می نویسد:(۶)

از مورخ معاصـر حـاج میرزا حسن خان انصاری درباره معلومات و فضائل ایشان شـرحی شـنیدم. و از دیگری مسـموع افتاد که صـدر در هنگام احتضار، دم آخر نگاهی به عائله خود کرده و این شعر را خوانده است که:

یقولون انّ الموت صعب وانّما مفارقه الاحباب واللّه اصعب

ص: ۳۱۰

۱- ۲۹۰. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۲- ۲۹۱. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۲۱.

۳- ۲۹۲. تراجم الرجال ج ۲ ص ۶۹۳.

۴- ۲۹۳. تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۵- ۲۹۴. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۶- ۲۹۵. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۲.

فرزندش: سیّد حسین اشرف الحکماء در سال ۱۳۶۸ق درمراجعت از سفر حج در کربلای معلی وفات کرده و در وادی السلام نجف اشرف مدفون شد.(۱)

سیّد عبدالوهاب معین الاطباء

میرزا عبدالوهاب شفیعی ملقب به معین الاطباء و معروف به حکیم فرزند حاجی میرزا محمّد شیخ العلماء از معاریف سادات طباطبایی و از طایفه حاجی سیّد باقر است. وی در سال ۱۲۴۰ش در محلّه رامیان شهر اردستان به دنیا آمد. در اردستان و اصفهان و تهران تحصیل کرد و از اطبا و فضلا شد. او علاوه بر طب از حکمت با اطلاع بود و آن را از محضر میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای فراگرفته بود. به عرفان و ریاضت نیز تعلق خاطر داشت.

حکیم در اواخر عمر از اردستان به اصفهان رفته و در مدرسه نیم آورد از بناهای سیّده زینب بیگم اردستانی همسر حکیم الملک ساکن شده و تا آخر عمر به مطالعه و عبادت و ریاضت پرداخت.

او در روز یک شنبه ۴ صفر ۱۳۵۵ق [۱۳۱۵ش] وفات کرد و در نزدیک مزار مطهر فاضل هندی مدفون شد.(۲)

۱- ۲۹۶. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۲- ۲۹۷. اردستان نامه از محمد گلبن.

میرزا محمّد حسین مدرّس اسفه ای

اشاره

فرزنـد ملّا حیـدر اسـفه ای. ادیب فاضل و طبیب ماهر، از پزشـکان قـدیم که طبّ جدید نیز آموخته بود. وی در سال ۱۲۷۹ش در اسفه از توابع شهرضا متولد شد. مدتی در شـهرضا و اصـفهان به کسب علوم ادبی و دینی پرداخت. سـپس در اصفهان نزد میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت طب قـدیم آموخت و به دریـافت گواهینـامه طب نایـل گردیـد. از سال ۱۳۲۰ش به سـمت طبابت در وزارت بهـداری اسـتخدام شـده و در بهـداری شهرضا به طبابت پرداخت.(۱)

در سال های آخر عمر در اصـفهان ساکن گردیـد. وی دانشـمندی وارسـته و به فضائل و کمالات آراسـته بود. دارای ذوق شـعری نیز بود و در اشعار "قانع" تخلّص می نمود.

تالیفات:

۱. اربعین قانع

۲. دیوان قانع (سوانح)

در سال ۱۳۴۹ش به وسیله کتابفروشی ثقفی منتشر شده است.

۳. ره آورد قانع، شرح زیارت جامعه منظوم که در اصفهان به چاپ رسیده است.

۴. شجره طوبی، منظوم و منثور که در سال ۱۳۳۹ش در شهرضا چاپ شده است.

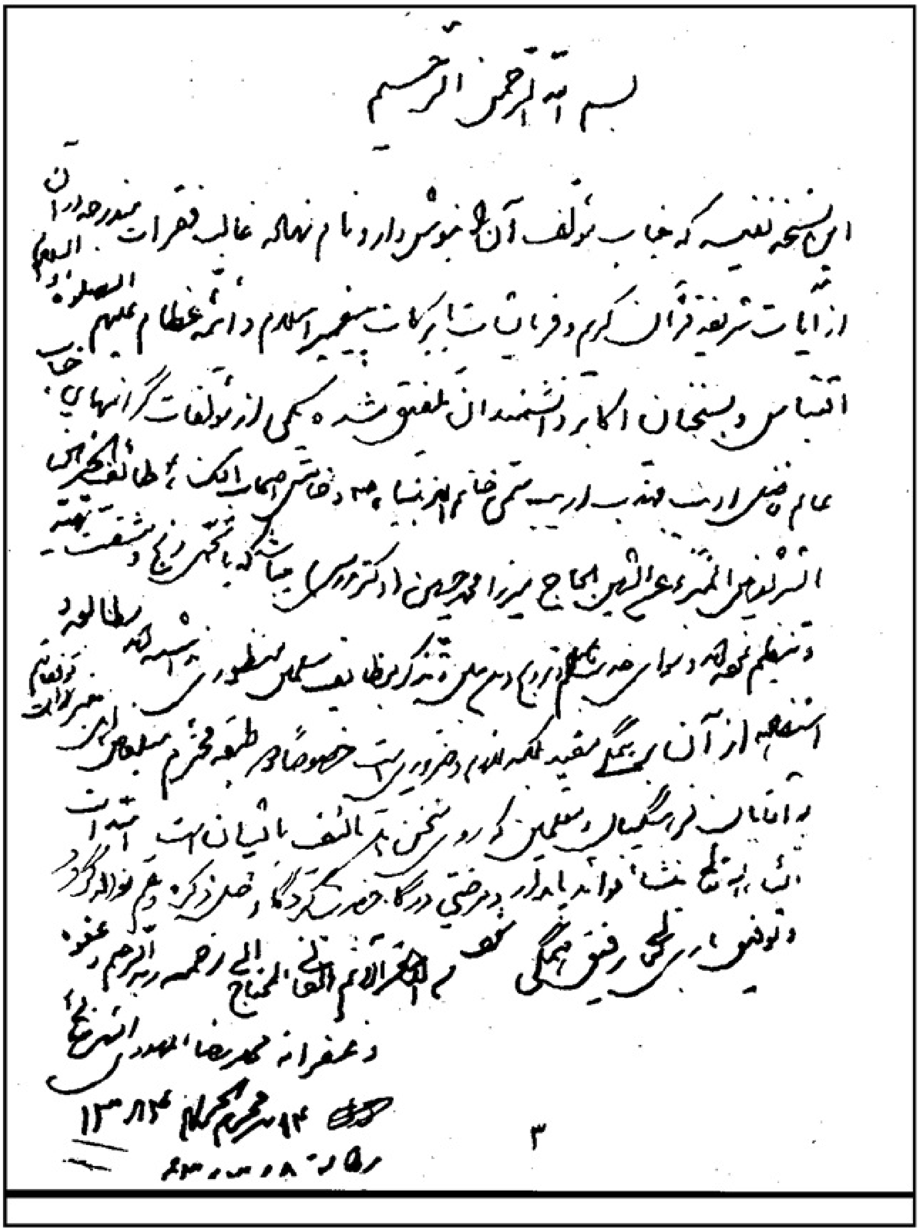
۵. افسانه اسفه ای منظوم و مثنوی که در سال ۱۳۳۰ش در شهرضا چاپ شده است.

۱- ۲۹۸. پایان نامه آقای عبدالرسول سنجری.

۶. شرح زندگانی شهید مدرس (دائی مؤلّف) خطی.

۷. مستطرفات ۸. توسلیات ۹. آداب الزیاره ۱۰. محرم نامه ۱۱. سوانح قانع

۱۲. فواتح قانع ۱۳. منار الانوار ۱۴. اختران تابان .


بسم الله الرحمن الرحیم

این نسخه نفیسه که جناب مؤلف آن [illegible] نوش دارو نام نهاده غالب فقرات مندرجه در آن

از آیات شریفه قرآن کریم و فرمایشات و برکات پیغمبر اسلام و ائمه عظام علیهم الصلوة و السلام

اقتباس و سخنان اکابر دانشمندان [illegible] شده یکی از مؤلفات گرانبهای جناب

[illegible]

[illegible] الحاج میرزا محمد حسین (دکتر [illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible] از آن همگی مفید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محمدرضا [illegible]

۱۳۸۴ [illegible]

۳

۱۵. الانتقـاد فی نهـج الارشـاد یـا "نسـخه نوش دارو" در نقایص مجالس ترحیم و تعزیت و مـدارس تعلیم و تربیت.این کتاب به خط سیّد علی میرطلائی شهرضایی در سال ۱۳۴۳ش در ۱۴۰ صفحه به چاپ رسیده است. آیه اللّه شیخ محمّد رضا

مهدوی شهرضایی تقریظی بر آن مرقوم داشته که در آغاز آن چاپ شده است.

نمونه اشعار

ای کاش شب نبود که چشمم رود به خواب

یا بود دیده ای که دهد خواب را جواب

هرچند خواب مردم بیدار دل نکوست

بیداری من است نکوهیده تر ز خواب

دنیا که نیست غیر سرابی به هوش باش

کز بهر این سراب نگیرد تو را سراب

هستیم گرچه غرقه به دریای فیض یار

خود دجله ایم و هست بر آن چشم ما حباب

تا گرد پرده های طبیعت حجاب ماست

از نور روی وصل حبیبیم در حجاب

با ما چو غیر او نبود غافلیم از او

ماهی صفت که آب نبیند ز فرط آب

باز است درب یار بر اغیار و این عجب

کز ما ز صد سوال نیاید یکی جواب

"قانع" ز هر دری چو درآید برون سری

امیدوار باش و مکن ترک دق باب

گر هر دری نداد به تو روی خوش نشان

از خاندان پاک پیمبر تو رخ متاب

"قانع" اشعار زیر را در شهادت دایی خود مجاهد شهید آیه اللّه سیّد حسن

مدرس سروده است:(۱)

اگر چه این داهیه پر ملال

ز من گرفت طبع و حال مقال

دریغ و افسوس که رفت از جهان

نادره ای به زهد عدیم المثال

آن که نمی بود اویسش قرین

وان که نمی گشت همامش همال

مدرس نابغه سیّد حسن

آن حسنی خلق و حسینی خصال

حجه الاسلام که یک عمر کرد

به خدمت جامعه صرف مجال

فزون ز ده سال به زندان خواف

ز حضرتش کسی نپرسید حال

سپس به کاشمر چو شد منتقل

قتیل شد به دست قوم ضلال

به ثلث سوم ز مه روزه گشت

بدرِ رخش ضعیف تر از هلال

چو روزه اش به زهر افطار شد

رسید صوم او به صوم وصال

بسان اجداد کبارش نمود

نماز تودیع و شدّ رحال

۱– ۲۹۹. پایان نامه آقای سنجری.

ملت ایران شد از این فاجعه

غرق غم و ز خون دل مال مال

عقل پریشان شد و آن گاه کرد

سال شهادتش ز "قانع" سوال

برون کشید آه و بگفتا بدان

"مدرس نابغه" تاریخ سال

وفات

این پزشک باایمان در روز ۵ رجب سال ۱۴۰۲ق در اصفهان به سنّ قریب به ۷۵ سالگی وفات یافت. سنگ نوشته مزارش چنین است:

آرامگاه مرحوم حاج محمّد حسین مدرّسی اسفه فرزند مرحوم ملّا حیدر پزشک عارف و شاعر فرزانه متخلص به "قانع" که در سال ۱۲۷۹شمسی متولد و در عصر پنجشنبه ۱۳۶۱/۲/۹ ندای حق را لبیک گفت و از او ده جلد کتاب که اکثرا در مدح و منقبت چهارده معصوم است به یادگار مانده است. وی علاقه و محبّت شدیدی نسبت به امام حسین علیه السلام داشت و این آخرین شعر اوست:

گر ز پیری به جهان از همه چیز افتادم

شکر جاوید که یاد تو نرفت از یادم

پیر و فرسوده اگر گشته ام از عمر دراز

چون جوانی به هوای تو بود فریادم

همه پیران به وصال تو جوان می گردند

تا کی این آتش هجران بکند بنیادم

ای دل از درد درون بردنت آزرده مباش

که کند وصل حبیب از همه غم ها شادم

ص: ۳۱۶

با دل پاک اگر رفتم از این توده خاک

گویی از قعر جهنم به بهشت افتادم

گرچه در دار عمل هیچ عمل شایسته

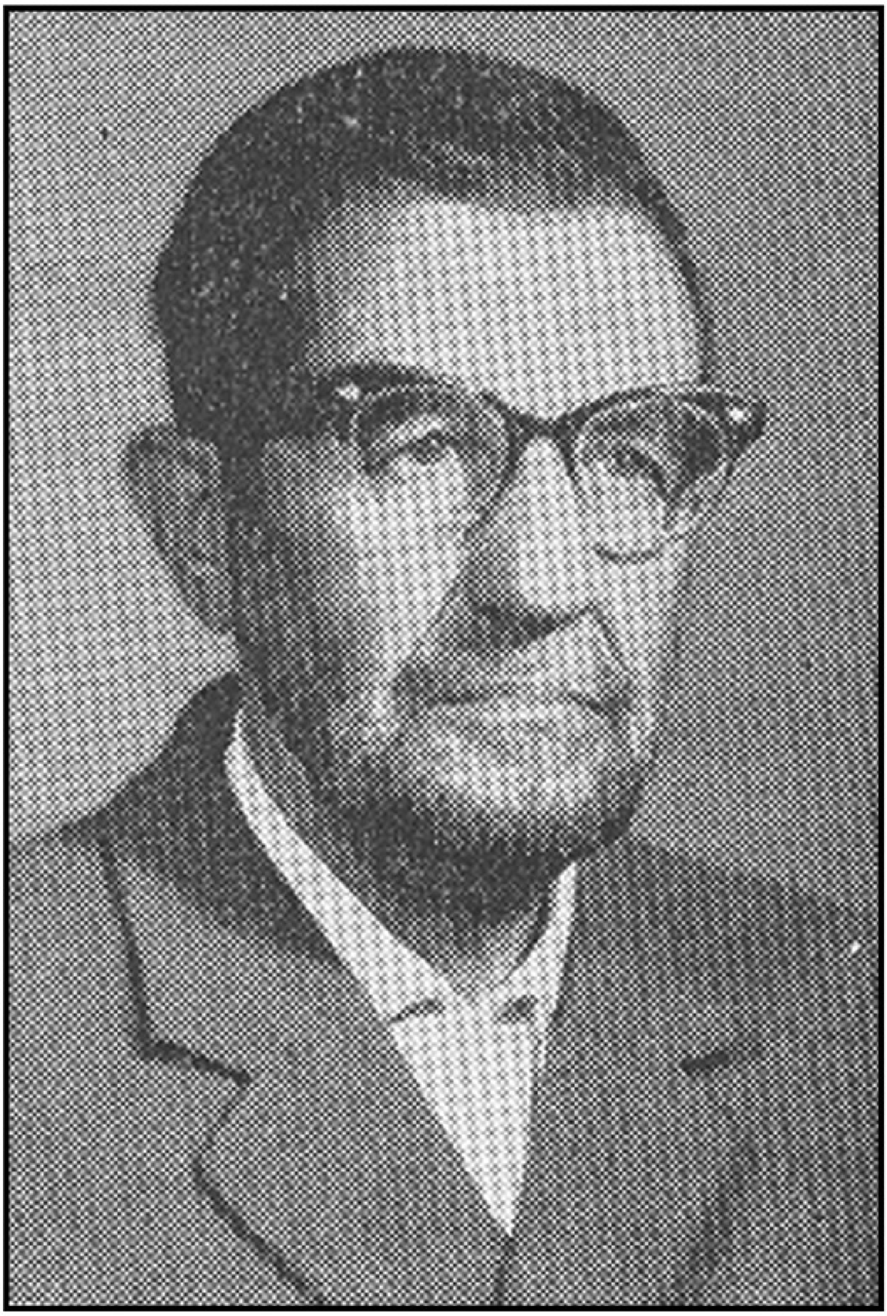
نامد از من که بود توشه راه و زادم

"قانعا" گرچه خرابی کرم خواجه ز لطف

همچو بگذشته درآینده کند آبادم

۶۱/۲/۳

تصویر



ص: ۳۱۷

میرزا ابراهیم ساغر

اشاره

از شعرا و خطاطان نامی اصفهان در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری.

وی در حدود سال ۱۲۰۲ق متولد شد. در سنین ده، دوازده سالگی، پدرش وفات کرد و به تقریب دوستی و معاشرت گرم پدرش با نابغه خوشنویسان زمان آقا غلامعلی خطّاط اصفهانی در حجر تربیت و ظلّ حمایت او قرار گرفت. نزد او خط نسخ را آموخت و به تشویق او به تحصیل فنون عربیت و ادبیت پرداخته و در پرتو معاشرت با شعرا و اهل ذوق و ادب، طبع شاعری اش به کار افتاد و در اندك زمانی شاعری خوش نویس و فاضلی گران مایه از کار درآمد. آقا غلامعلی یکی از دختران خود را به او تزویج کرد که از آن پیوند خاندانی ارجمند تشکیل شد.

اکبر اولاد ذکور ساغر، میرزا اسماعیل متخلص به "دردی" نیز شاگرد نسخ آقا غلامعلی بود و از پرتو پرورش آقا غلامعلی، اهل خط و شعر و کمال گردید.

عایله ساغر تا سال ۱۲۶۹ق که آقا غلامعلی فوت کرد در تکفّل او به رفاه می زیستند و از آن پس سنگینی بار مئونت عیال بر دوش "ساغر" قرار گرفت و چون از راه شعر و کتابت معیشت او نمی گذشت در صدد تحصیل سرمایه کسب و تجارت برآمده و برای این مقصود سفر هندوستان را اختیار کرد.

آقا خان محلاتی ساکن بمبئی که طبعا سخیّ و عالی همت بود و به غربای ایرانی که در هند به حضور او می رسیدند بی اندازه تفقد و دلجویی می نمود ساغر را مورد لطف و توجه خود قرار داد و هزار تومان برای کسب و تجارت به او تقدیم کرد.

"ساغر" قبل از آن نیز در سال ۱۲۶۷ق به هندوستان رفته و به دستور آقا خان کتاب "اخلاق ناصری" خواجه نصیر طوسی و "حقایق الصنایع" میر فندرسکی را به خط نسخ کتابت کرده بود که در سال مزبور در بمبئی به چاپ رسیده اند.

ص: ۳۱۸

"ساغر" در سال ۱۲۷۱ق به اصفهان بازگشت و در سرای حاج کریم بازار حجره ای گرفته و به بازرگانی پرداخت.

وی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء [م: ۱۲۸۶ق] و انجمن ملک الشعراء عنقا بود و معاصرانش شعرایی همچون: میرزا محمّد علی "مسکین" [م: ۱۳۰۳] میرزا آقاجان "پرتو" [م: ۱۳۰۴] میرزا عبدالرحیم "افسر"، عنقا [م: ۱۳۰۸] دهقان سامانی، عمان سامانی، آشفته، شعری و جوزای اصفهانی بوده اند.

میرزا اسماعیل دردی که در جوانی به هندوستان مهاجرت کرد و میرزا غلامعلی خطاط ثانی و دو پسر دیگر فرزندان او بودند. "ساغر" تمام همت خود را به سرپرستی و تربیت برادرزادگانش مخصوصا میرزا ابوالقاسم "ذوقی" و حاج محمّد کاظم "غمگین" مصروف داشته و آنان را فرزندان خود می خواند.

آثار نظم و نثر ساغر

۱. کنز المصائب

معروف ترین اثر مطبوع "ساغر" در مصائب و مناقب اهل بیت علیهم السلام که به طرز مجالس وعظ و روضه خوانی نوشته و به نوشته مرحوم همایی از کتب معروف مقاتل و از مراجع اهل منبر بوده است. این کتاب در سال ۱۲۷۲ق تألیف و در سال ۱۲۷۴ق به سرمایه و اهتمام آقا خان محلاتی طبع شده است.

تاریخ طبعش را شاعری "صفا" تخلّص چنین گفته است:

با یکی گفتم به تاریخ ختام:

"دلبرا کنز المصایب شد تمام"

ساغر در مقدمه کتاب شرحی از سبب تألیف آن نگاشته و گوید که در مراجعت از هندوستان کشتی مسافران در اثر تلاطم دریا به خطر افتاده و او متوسل به حضرت سیّد الشهداء گردیده و نذر کرده که اگر از آن مهلکه جان سالم به در برد کتابی در مصایب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بنگارد و چون سالم به اصفهان

بازگشت کتاب "کنز المصایب" را در مدّت یک سال بپرداخت.

۲. سبع المثانی یا سبحه ابحر

ساغر در این اثر کتاب ارجمند "جلاء العیون" علّامه مجلسی در شرح حال و فضایل و معجزات چهارده معصوم را در هفتاد هزار بیت به طرز مثنوی در بحر "مخزن الاسرار" نظامی به شعر فارسی درآورده است.

این کتاب در چهارده دفتر و هر دفتر در بحری جداگانه تدوین گشته و چون در هفت مجلد نگارش یافته "سبع المثانی" و از آن رو که در هفت بحر منظوم شده "سبعه ابحر" نام گرفته است. ساغر دو دفتر اول که در ذکر معجزات جناب ختمی مآب و حضرت ابوتراب علیهما السلام می باشد را به نام ولیعهد سروده و آن را مخصوصا "مظفّرنامه" نامیده، دوازده دفتر دیگر را نیز به نام صاحب دیوان منظوم کرده است. تاریخ ختم این اثر ماه رجب ۱۲۹۶ق است و در پایان اشعاری از "جناب مستطاب مبادی آداب، فصاحت و بلاغت نصاب، فضایل و کمالات اکتساب، قدوه الانجاب واسوه الاطیاب، صدر السالکین والعارفین وبدر الواصفین والصارفین، شمسا لفلک الصناعه

والکمال وبدرا لسماء المناعه والافضال، استاد الخطاطین والمتکلّمین وممتاز المتأخرین والمتقدمین میرزای پرتو" در تاریخ و توصیف کتاب و تمجید و تعریف ناظم آن ضمیمه شده است. نسخه خطّی بسیار نفیس این کتاب که با خط زیبای میرزا جان شهیر به محرّر در ماه محرم ۱۲۹۷ کتابت شده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.(۱) در آغاز نسخه خطی مورد اشاره، تقریظ چهار تن از علمای بزرگ اصفهان به شرح زیر آمده است:

۱. تقریظ آیه اللّه العظمی شیخ محمد تقی آقانجفی

بسم اللّه تعالی. این کتاب مستطاب حقیقت انتساب که مشتمل است بر بسیاری

۱- ۳۰۰. فهرست مجلس ج ۱۷ ص ۳۰۷.

از فضایل و معجزات کامله حقانیه محمد و آل محمد علیهم السلام در کمال متانت و شرافت و مشتمل بر مناقب عالیه و فضایل رفیعه است، یلیق ان یکتب بالنور علی صفحات خدود الحور، ملاحظه شد. خداوند جلّ شأنه توفیق عطا فرماید که عموم اهالی ایمان و ایقان از فیوضات کامله این کتاب بهره مند شوند. هرکس این کتاب را به طبع آورد که نسخه آن منتشر شود امید چنان است که از ...اهل بیت عصمت علیهم السلام شفاعت ائمه علیهم السلام شامل او شود. حرره العبد المذنب محمد تقی بن محمد باقر عفی اللّه عن جرائمهما.

۲. تقریظ آیه اللّه سید محمد علی امام جمعه (۱)

مخفی نماند که این دیوان و سفینه مشحون است از اخبار صحیحه و اشعار فصیحه و مشتمل است بر فضایل و مناقب و مدایح و معجزات حضرات معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین که همه از کتب معتبره معوّل علیها اخذ شده جناب کمالات نصاب مجموعه دانش و هنر و اخلاق حمیده میرزا ساغر وفقه الله تعالی زیاد زحمت کشیده رنج برده اند اگر این مجلدات سبع طبع شود شایسته است موجب اجر است. لیله ۱۴ صفر ۱۲۹۷ عبده محمد علی بن محمد جعفر الحسینی.

ص: ۳۲۱

۱- ۳۰۱. سید جلیل عالم عامل فقیه محدث از شاگردان آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی. به نوشته آخوند گزی وی مردی عالم و فاضل و با جود و سخا و حسن خلق بوده و کمالات بسیار داشته، بسیار سید عزیز جلیلی بوده و بعضی رساله های با استدلال به فارسی مثل رساله تقلید و جواز تقلید میت و رساله در کفایت هر غسلی از وضو و غیره نگاشته است. تذکره القبور ص ۶۳. وی در روز دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۰ق وفات کرده و در جوار علامه مجلسی مدفون شد. حاج میرزا علی انصاری در وفاتش چنین گفته است: (گوهر شب چراغ نسخه خطی) عالم فاضل فقیه ابن الفقیه شخص کامل اصل دین صدر همام ناگهان بگذشت و دنیا را گذاشت از برای فرقه دون لئام سال تاریخش چو جستم از خرد گفت انصاری: "فقد غاب الامام"

۳. تقریظ آیه اللّه العظمی علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی

بسم اللّه تعالی شانه. قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربّی. معلوم است اهل بیت عصمت سلام اللّه علیهم مظاهر کلمات الهی می باشند، غیر ایشان مخلوقی را نمی رسد که از عهده بیان مناقب ایشان برآید. انصاف این است که جناب افصح الفصحاء... غایت سعی نموده اند در خدمت عترت طاهره علیهم الصلاه والسلام، بناء بر آنچه بعضی از اجلاء ثبت نموده اند مطالعه کتاب شده، خلافی در آن نیافته اند؛ چون داعی باید آنچه را ایشان یافته اند اکتفا به همان بنمایم مطالعه تفصیلی لزومی نداشت. البته چون نظم مناقب مطبوع است هرگاه

مطبوع شود به مقامست، ان شاء اللّه فی ۱۱ صفر من عام ۱۲۹۷. محمد هاشم بن زین العابدین الموسوی.

۴. تقریظ سید محمد هادی حسینی دولت آبادی (۱)

اگرچه هر بی مقدار مجهول الحالی را نمی رسد که در مقام تجلیل امور جلیله و اظهار محاسن و بدایع صور جمیله اقدام و اهتمام نماید، چه معرّف باید اعرف از معرّف بوده باشد، ولی الحق بعد از مطالعه مضامین فصاحت آیین بلاغت قرین که مأخوذ از اخبار ائمه طاهرین و موافق با آثار صادره از انوار مقدسه سلام اللّه علیهم اجمعین است هرچه ملاحظه نمودم دیدم نمی شود با وجود نعمت بصر و مشاهده نور خود را کور انگاشت و از... تحدیث نعمت که شکر منعم است نفس را بازداشت. بلی از چنین بزرگ جلیلی که به تشویق و توثیق سرکار ایشان این گوهر

۱- ۳۰۲. حاج میرزا هادی دولت آبادی از علمای متنفّذ اصفهان بوده که در سال ۱۳۰۷ق به علت اتهامات دینی مجبور به مهاجرت به تهران شده و در شوال ۱۳۲۶ق وفات کرده و در ابن بابویه مدفون گشت. ماده تاریخ وفاتش را میرزا ابوالقاسم طرب چنین گفته است: آه افزود و رقم زد از پی تاریخ فوتش: "شد سوی اقلیم باقی هادی راه هدایت"

یگانه از خزانه طبع افصح زمانه ظاهر و باهر آمده مثل چنین... جمیل و این نظم بی عدیل شایسته است که دو فائده مهمه که یکی نیک نامی دار دنیا و یکی خجسته انجامی عقبی باشد بر آن مترتّب شود و از اثر خیر ایشان قدر مجهول القدری مثل جناب فخرالادباء میرزای ساغر بر غیر عالمین به احوالشان ظاهر گردد. اگر چه به جهت زیادتی انتفاع، در انطباع آن فوائد کثیره و عوائد منیره هویداست ولی هرگاه ممکن می شد که به خطوط حسنه به نسخه های مستحسنه موجود می شد البته الیق بود، لأنه یلیق ان یکتب بالنور علی خدود الحور. البتّه معلوم است از وجودی که مثل این عمل را سبب بوده باشد اسباب انتشار و اشتهار نیز عمّا قریب به ظهور می رسد، ان شاء اللّه تعالی. وفّقنا اللّه وایّاه لما یحبّ ویرضی. وانا العبد محمد هادی الاصفهانی الحسینی الشهیر بدولت آبادی.

۳. دیوان غزلیات

به نام "مکاشفات" و "مشاهدات".

نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است. در این نسخه مادّه تاریخ ختم دیوان به شرح زیر به خط "ساغر" نگاشته شده:(۱)

هزار و دو صد و هفتاد و شش بود

که ظاهر شد ز ساغر این رسیلت

مگر بر مغفرت روزی کند یاد

مر او را مقبلی از این وسیلت

نسخه ای از دیوان ساغر به خط نستعلیق شاعر در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [ج ۱۷ ص ۴۹۲] معرفی شده که در سال ۱۳۰۰ نگاشته شده است.

در همین فهرست [ص ۵۱۲] کتاب "مشاهدات و مکاشفات" در توحید که شامل قصیده و ترجیع بند و ترکیب بند و غزل است و در سال ۱۲۹۱ به نام میرزا فتح علی خان صاحب دیوان نگاشته شده معرفی شده که انجامش چنین است:

ص: ۳۲۳

۱- ۳۰۳. فهرست مجلس ج ۳۶ ص ۳۶۰.

در مغانم ز صاحب دیوان

همه نوباوه های جان آمد

یک عدد چون نگاشتم از وی

سال تاریخ در مغان آمد ۱۲۹۱

۴. ماتم سرا

مقتل مفصّلی است به نظم فارسی که در سال ۱۲۸۳ق آغاز و در محرّم سال ۱۲۸۶ق به اتمام رسیده و تعداد ابیات آن ۱۶۸۰۰ بیت است. نسخه بسیار نفیسی از این اثر به خط محمد رضا بن محمد باقر بن ملا ملک قاضی که در ربیع الثانی ۱۲۸۶ق کتابت شده در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی موجود است.(۱)

۵. تحفه الحسینیه

که در آن ۲۸ غزل از اشعار شعرای قدیم و معاصر خود را تضمین کرده و در مراثی خامس آل عبا آورده است.

۶. پارسی نامه

رساله ای به نثر در صرف و نحو فارسی که برای پسرش میرزا اسماعیل دردی نگاشته و نسخه آن در کتابخانه مجلس موجود است.

۷. مزخرف نامه

در حکایات و امثال بر سبیل مطایبه و هزل به نظم و نثر.

نمونه اشعار

هرکجا نام حسین گردد عیان

آتش افتد در دل پیر و جوان

هرکجا ذکر مصیبت های اوست

کس نداندکیست دشمن کیست دوست

گر یهود است و نصاری و مجوس

جمله دارند از غمش آه و فسوس

شیعیان تنها نه از این ماجرا

در جهان دارند این شور و نوا

۱- ۳۰۴. فهرست مرعشی ج ۲۳ ص ۵۳۵.

هست در عالم به هرآئین و دین

این مصیبت تا بود چرخ و زمین

این مصیبت نیست مخصوص بشر

بلکه گرید از غمش سنگ و شجر

این شنیدستی که در هندوستان

هست شیری که خود ازسنگ است آن

روز عاشورا چو گردد آشکار

خون زچشم آیدش چون ابر بهار

وین شنیدستی که در قزوین شجر

ریزدی هر ساله خون از شاخ و بر

روز عاشورا چو می گردد عیان

خون زهر شاخش همی گردد روان

آدمی کمتر نباشد از درخت

یا نباشد سخت تر از سنگ سخت

پس چرا خون می نریزد از دو عین

چون به یاد آرد لب خشک حسین

شرط انصاف و محبت نیست این

که بر او گریان نباشیم و غمین

ای مسلمانان اگر ناید برون

جای اشک از چشمتان دریای خون

باری از این آب شور بی بها

بخل نتوان کرد اندر این عزا

"ساغر" آتش در نی کلکم فتاد

درگذر واللّه اعلم بالصواب

وفات

ساغر در سال ۱۳۰۲ق وفات کرد و در تکیه مخروبه ای در جوار فاضل هندی مدفون شد. ماده تاریخ وفات او را میرزا محمّد مانی اصفهانی چنین سروده است:

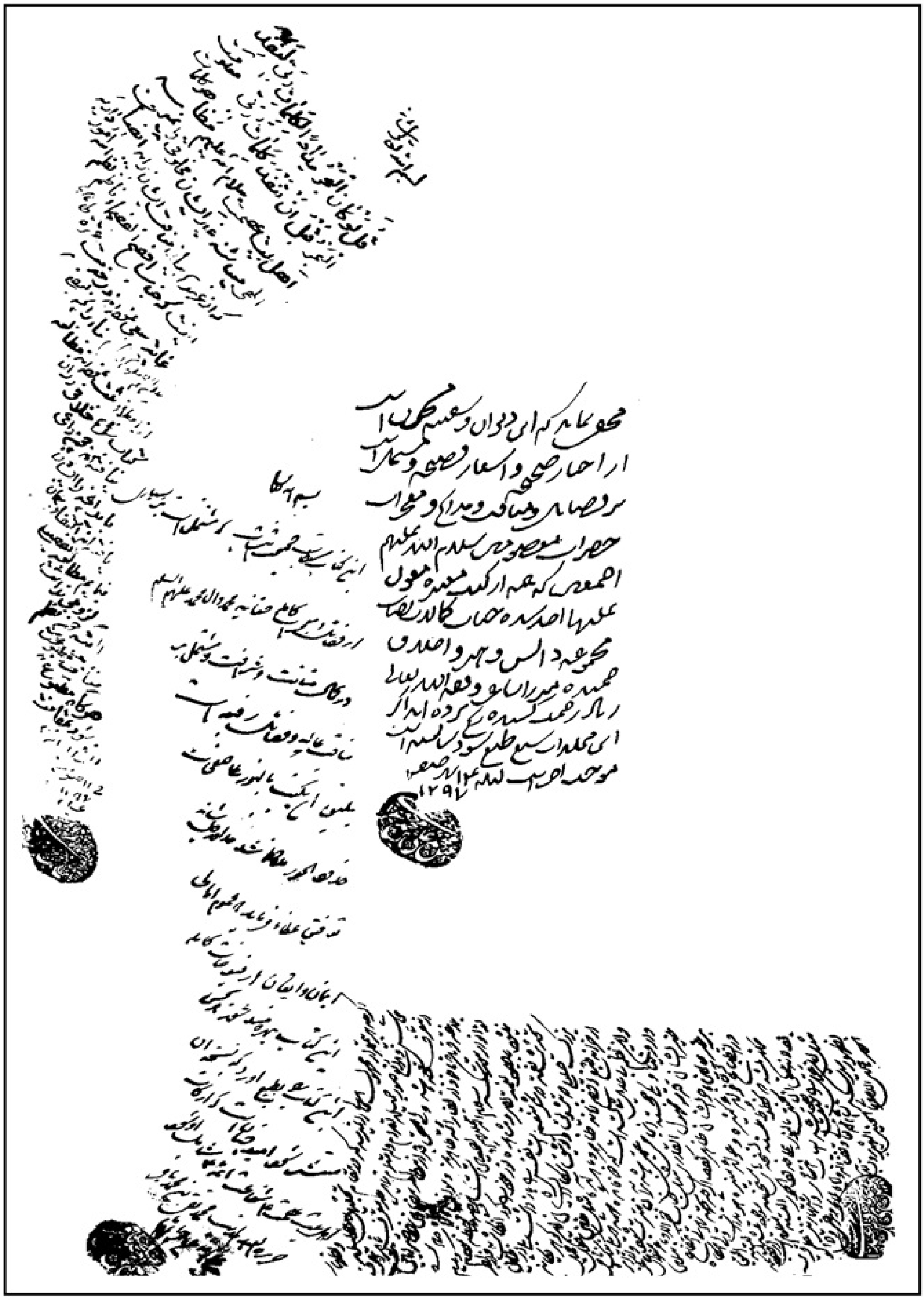
مست صهبای سعادت "ساغر" آنک

جام ها از باده وحدت زده

وقت رحلت گفت با ساقیّ عشق

از پی تاریخ: "یک ساغر بده"

ص: ۳۲۵



تقریظات مثنوی سبعه ابحر ساغر

ص: ۳۲۶



نسخه خطی مثنوی سبعه ابحر ساغر

ص: ۳۲۷


کتاب مستطاب وتمجید وتعریف این تراب اقدام اولوا الالباب انشاد ورقم زد کلک گهر سلک فرموده امید که جزش
قبول درگاه کریمان گردد واجر بیشمار از خاندان عترت اطهار در دنیا وآخرت یابد و هی هذه

بطبع ساغر آزاده نازم / که دانم از سخن سنجان گزینش
بتن پوشد سخن را کسوت جان / همانا جان بود در آستینش
بلاغت چیست جوهر در گریبان / فصاحت چیست خشر زیورینش
بدین حشمت که او را در کلام است / بود ملک سخن زیر نگینش
یقین دارم که اندر کوی وحدت / بهر دانشوری چه بدیقینش
بیاسین اعتقاد درست کامل / بود روشن ز آیات مبینش
بکاری دست یزدان آسمانی / که نشنیده کس از اهل زمینش
خداوندان دین آنرا چار ده تن / که بر آنها بود پیوند دینش
بنام هر دو تن یک فرد آمد / بدیگر گونه بحری فرینش
بهر بحری هزاران گوهر نغز / بنظم آورد چرخ در ثمینش
چنان این نامه را داد اتزئین / که هر نامه وری خوشه چینش
چنان عذب و روان بر ذوق آید نظم / که نشناسد کس از ماء معینش
به نیکوشاهی میماند این نظم / که بر تابد شرافت از جبینش
ز هر جا معجزی روشن بر آورد / برشته نظم چون در ثمینش
سخن بر عرش از او تو گوئی / نهاده بر زبان روح الامینش
مر این دفتر بود چون بوستانی / که هست اوراق برگ یاسمینش
بهشت است این کتاب و هست روشن / ز اشعار چو حور العینش
چو شرح حال یاسر اولیا است / سزد گویم اگر عرش برینش
کس ار یکرشته از این نظم گیرد / رسد سررشته حبل المتینش
چو جان پرور در این ابیات شیرین / که رحمت بر بجان نازنینش
تراشیده خامه گیر نامه پرداخت / کجا عاقل دهد بر شک چنینش
از آن شه مدح گوی آل احمد / که بد با مهر آنان دل عجینش
عجب نبود اگر مهر جهانتاب / برد سجده بچرخ چارمینش
بجان بنهفته مهر چار ده تن / که باشد در صف محشر معینش
نمود امروز این خدمت که باشد / ذخیره بهر روز واپسینش
نهاده سبعة ابحر ورا نام / که شد الهام از جان آفرینش
بود نام دگر سبع المثانی / که تا نبیند کس از آفرینش
ز پرتو خواست تاریخی که باشد / چو جان مطبوع و نغز و دلنشینش
رقم زد مصرعی شیرین و شیوا / ز جان از عرش آید آفرینش

۱۲۹۵
وفقت بتوفیق اتمام الکتاب المستطاب فی لیلة غرة لیالی العشر الاول
من شهر محرم الحرام ۱۲۹۶ وهی لیلة العاشور رب اغفر المستغفر
للناسخ والناظم والکاتب وانا العبد
الحقیر میرزا جان الشهیر بالمجرد
غفر له

نسخه خطی مثنوی سبعه ابحر و اشعار پرتو در مدح کتاب

ص: ۳۲۸



نسخه خطی دیوان ساغر به خط شاعر

تصویر



نمونه خط ساغر

ص: ۳۳۰

سیّد هاشم طوبی

اشاره

شاعر و خطّاط هنرمند اواخر دوره قاجاریه، از چهره های گمنام ادب و هنر اصفهان. وی در خط نسخ و ثلث استاد بوده و آثاری از او به یادگار مانده است، از جمله:

۱. خطوط کاشی سردر مسجد و مدرسه رکن الملک واقع در تخت فولاد اصفهان، مورّخ به سال ۱۳۲۰ با رقم: نمقه العبد الاقل الآثم سید هاشم المتخلص بطوبی ۱۳۲۰.

۲. سنگ نوشته مزار عالم جلیل سید محمود خوانساری متوفّی در ۲۳ رمضان ۱۳۱۹ مدفون در نزدیک فاضل هندی، با رقم: "نمقه العبد میرزا طوبی".

۳. کتاب دعا به خط نسخ معرب نیکو که در سال ۱۳۱۳ق کتابت شده و به شماره ۶۹۲ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.(۱)

نمونه اشعار:

میرزا محمد علی مسکین در تذکره خود اشعار زیر را از او نقل کرده است:(۲)

دل شکسته من ای پسر ز روز نخست

شکست با همه پیمان و با تو بست درست

به پای خاستی و شور حشر شد برپا

مگر قیامت موعود سرو قامت توست

ص: ۳۳۱

۱- ۳۰۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ج ۲ ص ۳۵۲.

۲- ۳۰۶. تذکره الشعراء مخطوط.

به بوسه وعده نمودی ندادی و رفتی

برو که عهد و وفای تو سخت باشد سست

چو ماه روی تو ماهی به روزگار نتافت

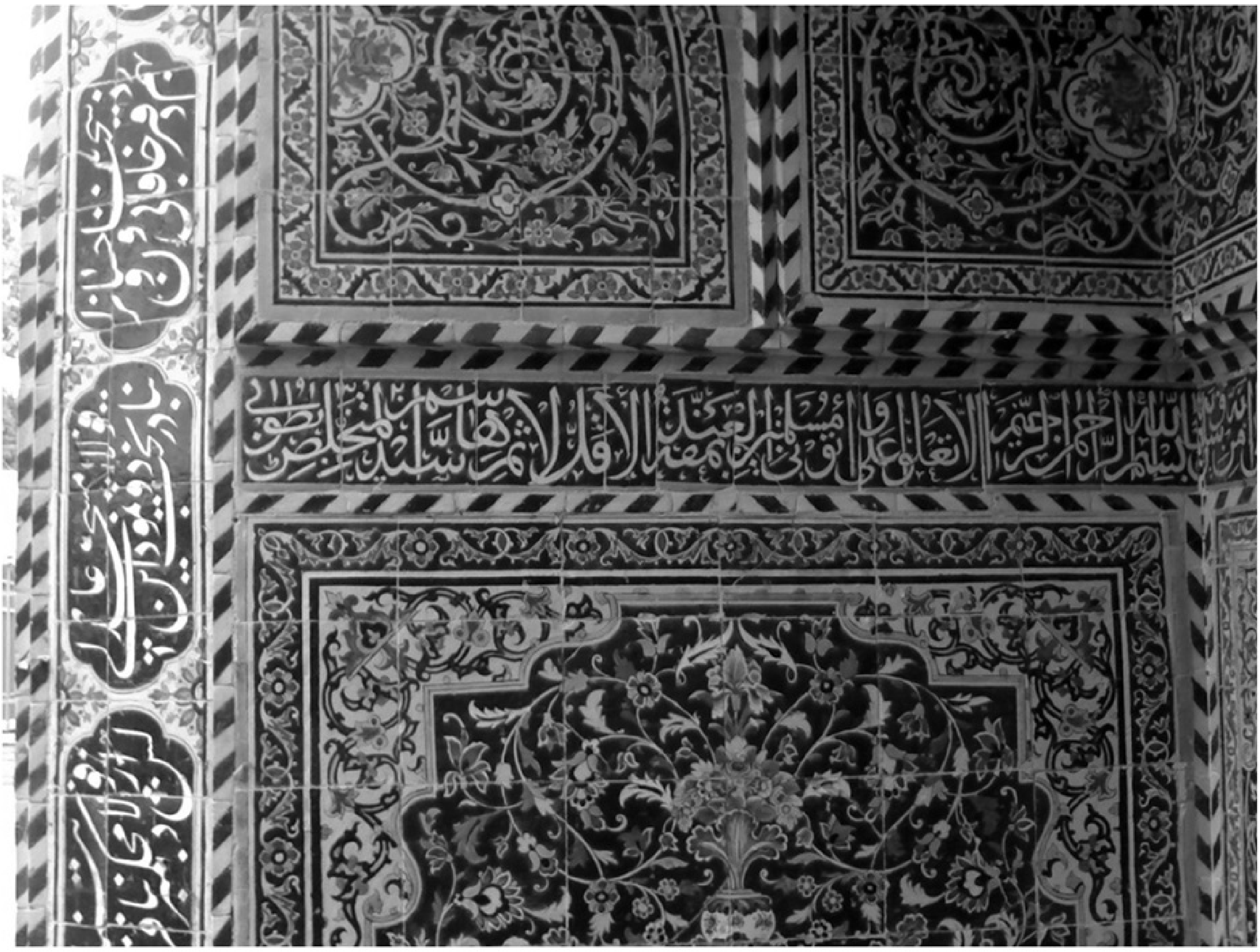
چو سرو قدّ تو سروی ز جویبار نرست

بدار حرمت قلب شکسته "طوبی"

که با شکستگی ارزد به صد هزار درست

وفات:

وی در ۱۵ شعبان ۱۳۲۶ق وفات یافت و در جنوب تکیه فاضل هندی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفات مرحوم مغفور آقا سید هاشم طوبی خلف مرحوم آقا سید حسن صحاف فی ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۶.(۱)



ص: ۳۳۲

۱- ۳۰۷. با تشکّر از محقّق ارجمند جناب آقای غلامرضا نصراللهی که شرح حال فوق را در اختیار نویسنده قرار داد.

سایر مدفونین

شیخ قاسم

در سال ۱۱۴۵ق وفات کرده و در پشت سکّوی فاضل هندی مدفون شده است. بر سنگ مرمری که بالای سر اوست این اشعار از "خادم"(۱) آمده:

از دهر چو شیخ قاسم زهد شعار

بگرفت ز امر حق به فردوس قرار

تاریخ وفات او رقم زد "خادم":

"آسود ز عفو قاسم جنت و نار"

ملّا محمّد صادق

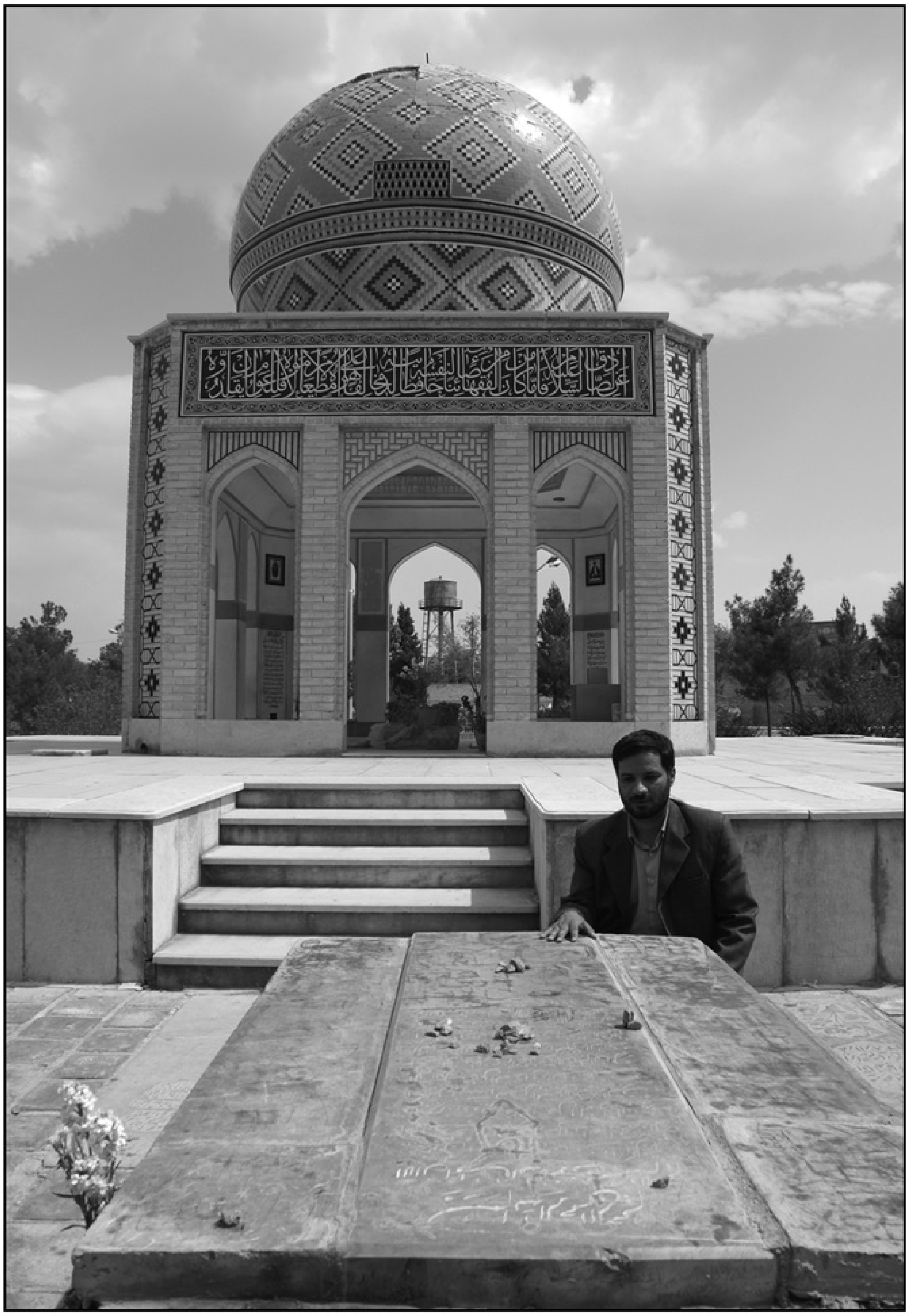
از مدفونین در تکیه فاضل هندی که بسیار مورد توجّه و احترام مردم است ولی شرح حال او در دست نیست. وی از معاصرین و شاید از شاگردان دو عالم بزرگ شیعه، سیّد محمّد باقر شفتی و حاج محمّد ابراهیم کلباسی بوده و چنانچه از کتیبه مزارش برمی آید عالمی زاهد و فقیهی راشد و جامع علوم معقول و منقول و از مروّجین مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده است.

آنچه درمورد این مزار متبرّک در بین مردم معروف و به تجربه رسیده این است که زیارت قبر وی برای دست یابی به مسکن و صاحب خانه شدن بسیار مؤثر است. نگارنده نیز بحمداللّه از زیارت قبر و ادای احترام به روح آن عالم ربانی اثر قطعی مشاهده کرده است. بر روی سنگ لوح مزار او چنین نگاشته شده:

---

۱ - ۳۰۸. خادم در سال ۱۱۵۵ق وفات کرده و سید علی مشتاق در وفاتش چنین سروده است: "خادم" که از ترانه دلکش درین چمن بودش چو غنچه گوش بر آواز هر گلی چون رفت از حدیقه و از رفتنش فتاد در جرگ بلبلان نوا سنج غاغلی "مشتاق" خسته دل پی تاریخ رحلتش گفتا: "زبوستان سخن رفت بلبلی"

تصویر



ص: ۳۳۴

"... وبعد، فقد ارتحل عن دار البوار وانتقل الی دار القرار المولی الزاهد الجلیل، معدن الفضل النبیل، ومنبع الشرف الاصیل، کامل الصفا فی الطینه، کاشف الحقایق وهادی الخلایق، العالم العامل الفاضل العابد الناسک الزاهد الزکی المتّقی، والعارف المحقّق المدقّق، جامع الاصول والفروع وحاوی المعقول والمنقول، زبده العلماء الراسخین ونخبه الفقهاء الراشدین، ناشر احادیث الائمه الطاهرین، طائف بیت اللّه الحرام، حاجی ملّا محمّد صادق رحمه اللّه فی شهر ذی القعده ۱۲۶۴ق".

سیّد محمّد علی شهشهانی

عالم فاضل کامل و زاهد عابد صالح، از علمای گمنام اصفهان که در دوم جمادی الثانی ۱۲۶۵ق وفات کرده و در نزدیکی مزار مطهر فاضل هندی مدفون شده است. وی از معاصرین و شاید از شاگردان دو عالم بزرگ شیعه سید شفتی و حاجی کلباسی بوده است. برادرش فقیه محقق آیه اللّه العظمی سیّد محمّد شهشهانی نیز از فقها و مراجع بزرگ اصفهان بوده است.

بر سنگ نوشته مزار وی به فضایل و مقامات علمی و اخلاقی اش اشاره شده و چنین آمده است: "هذا المرقد الشریف والمضجع المنیف لسید الافاضل وسند الفواضل، غصن الدوحه العلویه والشجره الفاطمیه، زین الصلحاء والاتقیاء وکهف الاولیاء والاصفیاء ومنبع السعادات ومرجع السادات، الذی بذل عمره الشریف فی ارتقاء معارج العبادات والمقتدی بجده الاعلی المطلق للدنیا بثلاث طلقات،

العالم العامل والفاضل الکامل والآوی الی ریاض الجنان، الحاوی بغفران ربه المنان، الزاهد العابد والاسعد الامجد، الواصل الی رحمه ربه الاحد، المیرزا محمّد علی بن المرحوم المبرور المیر عبدالصمد الحسنی الحسینی الشهشهانی الاصفهانی، اعلی اللّه مقامهما وضاعف اکرامهما، فی ثانی جمادی الثانی سنه خمس وستین وماتین بعد الالف ۱۲۶۵".

در کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد نسخه ای از کتاب "جنّه المأوی" اثر فقهی منظوم علّامه سیّد محمّد شهشهانی نگهداری می شود که در تاریخ ۴ شوال تا ۴ ذیقعده ۱۲۷۳ق به دست محمّد باقر بن میرزا محمّد علی حسینی شهشهانی، پسر برادر مؤلّف کتابت شده است.

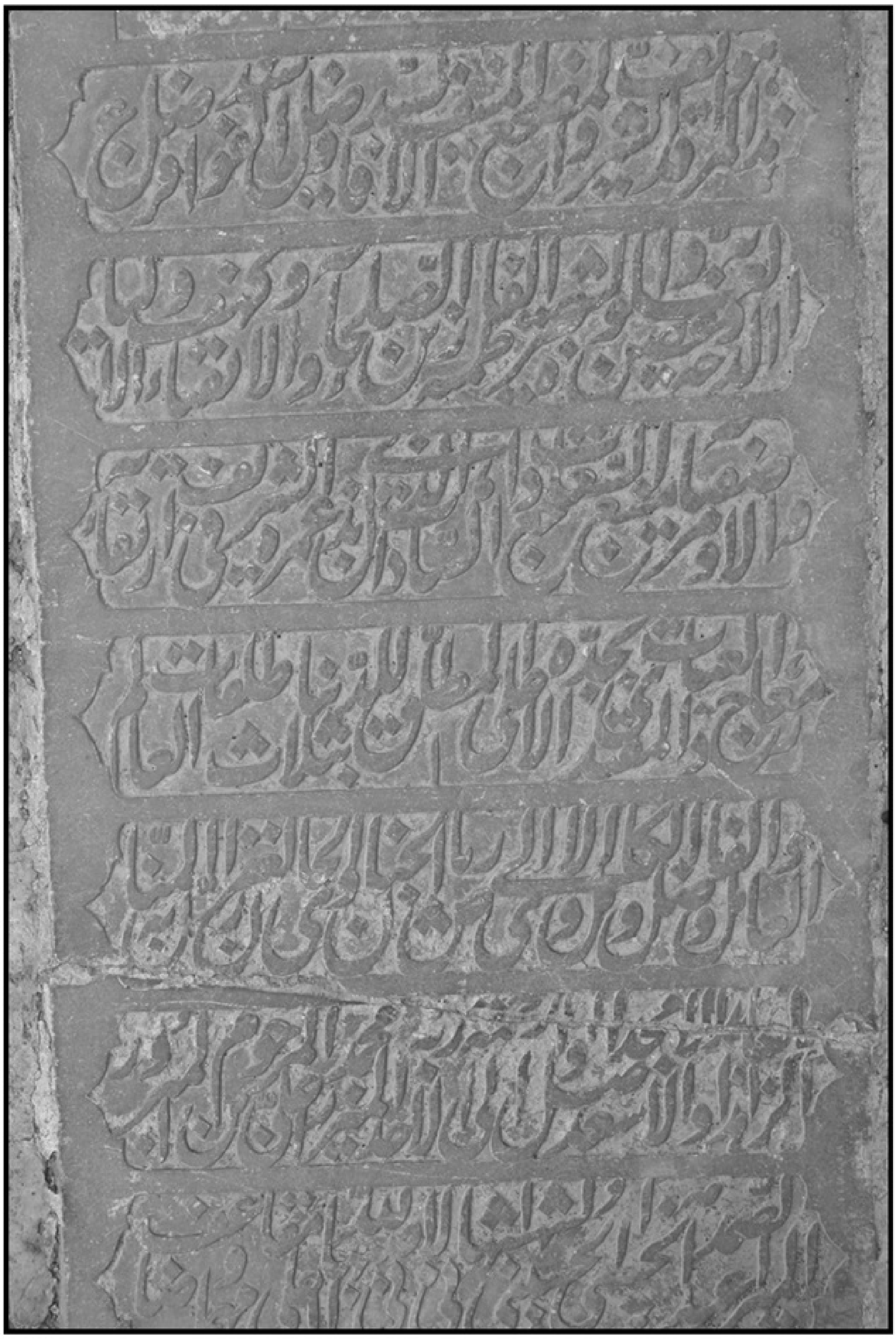
این نسخه شامل کتاب صید و ذبایح تا دیات است که تاریخ فراغت از سرودن آن ۱۰ شوال ۱۲۷۱ می باشد و به شماره ۱۴۱۴ تحت عنوان: "الارجوزه الفقهیه" نگهداری می شود و دارای ۳۱۲ برگ است.(۱)

سیّد مهدی موسوی آسیاب پری

عالم فاضل، مدفون در جوار مرقد مطهّر فاضل هندی.

سنگ نوشته مزار این عالم جلیل که در داخل بقعه قرار گرفته چنین است:

"آرامگاه عالم عامل فقیه، سیّد العلماء العظام، حجه الاسلام والمسلمین، آیه اللّه فی الارضین مرحوم آسیّد مهدی موسوی معروف به آسیایکپری که در تاریخ محرم ۱۳۰۹ قمری داعی حق را لبیک گفت".



ص: ۳۳۶

۱– ۳۰۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه گوهرشاد ج ۴ ص ۱۹۹۶.

فرزندش: میرزا محمّد باقر موسوی و نواده اش: میرزا ابوالقاسم موسوی نیز از علمای محترم اصفهان بوده اند. میرزا اباالقاسم در تکیه کازرونی مدفون است و سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد ارتحل عن دار الفناء الی دار البقاء العالم الربّانی والفاضل الصمدانی السیّد الجلیل آقا میرزا ابوالقاسم بن السیّد العالم العامل صاحب المناقب والمآثر آقا میرزا محمّد باقر الموسوی الاصفهانی فی یوم الجمعه ۲۵ محرّم الحرام ۱۳۶۹ق".

فرزند دیگر سیّد مهدی به نام: سیّد جلال الدین موسوی متوفی ربیع الاول ۱۳۵۱ق و فرزندش: سیّد مهدی بن سیّد جلال الدین متوفی ۳ شعبان ۱۳۹۸ق نیز در جوار فاضل هندی مدفون اند.

میرزا محمّد مهدی دولت آبادی

پدرش: میر محمّد هادی بن عبدالکریم حسینی مرعشی تستری از علمای ساکن دولت آباد اصفهان بوده و در روز ۲۸ شعبان ۱۲۳۴ وفات یافته است.(۱)

جدش: عبدالکریم بن محمّد هادی مرعشی تستری نیز از علما و فضلای زمان بوده و به خط خود جلد اول کتاب "مرآه العقول" علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی را در سال ۱۱۷۷ق کتابت نموده است.

از تألیفاتش: "جامع الفوائد" به فارسی در ادعیه(۲)، رساله در معامله محاباتی [تالیف ۱۱۸۳] و "الفوائد السنیه فی شرح العوامل المحسنیه" موجود است.(۳)

ص: ۳۳۷

۱- ۳۱۰. تراجم الرجال ج ۲ ص ۷۹۱.
۲- ۳۱۱. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ملک و نسخه ای در کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳۴۲۶ نگهداری می شود.
۳- ۳۱۲. نسخه ای از آن که در سال ۱۱۸۱ق تألیف شده در کتابخانه مسجد اعظم موجود است. فهرست مسجد اعظم ص ۳۱۱.

سنگ نوشته مزار میرزا محمد مهدی واقع در بیرون بقعه فاضل هندی چنین است:

"سبحان من تفرد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء والصلاه علی محمّد وآله الاتقیاء و بعد قد ارتحل من الدار الفانیه الی الدار الباقیه السید الجلیل والسند النبیل، المجرد عن العلائق الجسمانیه، والمؤید بتأییدات الرحمانیه،الغریق فی بحار رحمه السبحانی، آقا میرزا محمّد مهدی ابن المرحوم المبرور المغفور السید الممجّد والمولی المؤیّد العالم الفاضل الکامل آقا میر محمّد هادی دولت آبادی طاب ثراهما فی شهر شعبان المعظم من شهور ۱۲۶۲".

از این خاندان، عالم فاضل کامل سیّد عبدالحسین دولت آبادی نیز در حوالی مزار فاضل هندی مدفون است که شرح حالش در دست نیست. سنگ نوشته مزارش چنین است: "هو الحی الذی لا یموت قد ارتحل من الدار الفانی الی الدار الباقی سیّد الانام وسند الایام فخر العلماء الاعلام وذخر الفضلاء الکرام العالم العلم العلام والفاضل الکامل الفهام المبری من کل شین الآقا الحاج سیّد عبدالحسین دولت آبادی الاصفهانی تغمدهما اللّه تعالی بغفرانه الرحمانی فی شهر جمادی الاخری من شهور سنه ثلاثمائه وتسع بعد الالف ۱۳۰۹"

حاج سیّد عبدالحسین از این جهان

رفت یک سر تا بهشت جاودان

سید عالم ز نسل فاطمه

فاضل کامل ادیب نکته دان

صاحب فضل و کمالات بدیع

حاوی علم معانی و بیان

یک جهان تسلیم و یک عالم وفا

شد به خاک تیره در این خالدان

بود چون عبد حسین از روی صدق

در بهشت جاودانش شد مکان

بهر تاریخ وفاتش عقل گفت:

"حشر او شد با حسین اندر جنان"

ص: ۳۳۸

سیّد محمود خوانساری

از علمای اصـفهان و سلسـله سادات موسوی خوانساری که در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان ۱۳۱۹ق وفات کرده و در نزدیک مزار مطهر فاضـل هندی مدفون شده است.

سنگ نوشته مزارش به خط نسخ زیبای سید هاشم طوبی چنین است:

"هوالحیّ الذی لا یموت. وفات مرحمت و غفران پناه، جنّت و رضوان آرامگاه، زبده الفقهاء وعمده العلماء، العالم الربّانی والسـید الجلیل السند النبیل، آقا سیّد محمود بن المرحوم السـید محمّد علی بن السـید اسـماعیل بن حاج سیّد حسن بن القاسم بم محب اللّه بن القاسم بن المهدی بن زین العابـدین بن ابراهیم بن کریم الـدین بن رکن الـدین بن زین العابدین بن سیّد صالح الشـهیر بالقصـیر بن محمّد بن محمود بن الحسـین بن الحسن بن احمد بن ابراهیم بن حسن بن عبدالله ابن الامام الهمام موسـی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات اللّه علیهم. کان وفاته فی بیست و سیم شهر رمضان المبارک ۱۳۱۹". نمقه العبد میرزا طوبی.

حاج محمّد جعفر شیخ الواعظین هرندی

واعظ محـدث خبیر، فرزنـد آخونـد ملّا محمّـد صادق بن محمّد جعفر بن ملّا عبداللّه هرندی (مؤلف دلائل الدین و نور القبور) ابن محمّد هادی هرندی.

نسـخه ای از "الرسائل الرجالیه" عالم جلیل سید محمد باقر شفتی به خط محمد جعفر بن محمد صادق هرندی که در سال ۱۲۴۶ق کتابت شده به شماره ۸۰۶۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.(۱)

ص: ۳۳۹

۱- ۳۱۳. فهرست مختصر مجلس ص ۳۹۰.

وی در حوالی مزار فاضل هندی مدفون است ولی سنگ نوشته مزارش از بین رفته است. آنچه از سنگ نوشته مزار وی خوانده می شود چنین است:

... ناشر فضائل الائمه الاثنی عشر، الملقب بشیخ الواعظین، الحاج محمّد جعفر، خلف العالم الفائق آخوند ملّا محمّد صادق الهرندی فی ۲۱ رمضان ۱۳۱۹...

به ماه روزه روز قتل حیدر

روان شد جانب ساقی کوثر

خدایش در جنان محشور سازد

روان با صاحب شرع مطهر

به تاریخش یکی آمد درون گفت:

"ببال شوق شد طیّار جعفر"

فرزندش: ملّا نعمت اللّه لسان الواعظین هرندی. از فضلای اهل منبر اصفهان بود که در جمعه ۲۰ شعبان ۱۳۵۵ وفات یافته، در تکیه ملک مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است: "هذا مرقد الشیخ الورع الفاضل والواعظ المتعظ الکامل لسان الواعظین نعمت اللّه بن جعفر شیخ الواعظین هرندی قدس الله روحه ومنحه ریحانه وروحه فی العشرین من شعبان المعظم سنه خمس وخمسین وثلاثمائه بعد الالف من الهجره المبارکه".

قدوه اصحاب منبر زبده اهل یقین

واعظ اندر دین احمد رهنمای مومنین

بیست از شعبان گذشته روز جمعه چاشتگاه

شد روان سوی جنان شادان لسان الواعظین

عبدالرحیم کوشکی

فرزند ملّا ابراهیم. از وعّاظ و ذاکرین مصائب حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام که در ماه محرم ۱۳۱۷ وفات یافته و در حوالی مزار علّامه فاضل هندی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفات مرحوم مغفور عبدالرحیم ولد مرحوم حاجی ملّا ابراهیم کوشکی فی محرم ۱۳۱۷

رفت از دار فنا سوی بقا عبد الرحیم

با دو چشم پر بکا بر درگه ربّ کریم

سال هفده بعد سیصد بود از بعد هزار

گشت واصل بحر رحمت را و شد آن جا مقیم

ذاکر شاه شهیدان بود در هر ماه و سال

تا شود روز قیامت مورد لطف عمیم

بود در ماه محرّم انتقالش زین جهان

بود ایّام مصیبت ... فیض عظیم

میرزا ابوالحسن نوری

سنگ نوشته مزار او چنین است: "وفات مرحمت و مغفرت پناه جنت مکان العالم الکامل الفاضل النحریر آقا میرزا ابوالحسن النوری ابن مرحمت پناه آقا میرزا مهدی نوری فی ۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۹".

میر محمّد حسین

"هو الحی الذی لایموت سبحان من تفرد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء والصلاه والسلام علی محمّد وآله الاتقیاء وبعد فقد ارتحل من الدار الفانیه الی الدار الباقیه السیّد الشابّ الزکیّ التقیّ النقیّ المجرّد عن العلایق الدنیویه والمتخلّق باخلاق الروحانیه، الغریق فی بحار رحمه ربّ العالمین، آقا میرزا محمّد حسین المسمّی باسم والده الماجد غفر اللّه تعالی لهما وطاب ثراهما فی شهر صفر المظفر من شهور سنه ۱۲۷۳".

ص: ۳۴۱

آخوند ملّا صبور درّی

آقا صبور فرزند محمّد سعید بن محمّد زکی، از اوتاد و زهاد و صاحب کرامت بوده و در قریه دُرّ به تدریس می پرداخته است. وی شاعر و نابینا بود.

قبرش در جوار فاضل هندی قرار دارد و بر سنگ مزارش چنین آمده است:

"وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه آخوند ملّا صبور فی ۱۸ شهر رمضان سنه ۱۲۴۰. وفات آخوند ملّا علی محمّد خلف مرحمت و جنت پناه حاجی عابدین لاری ۱۸ شهر جمادی سنه ۱۲۷۹".

فرزندش: شیخ عباس از علما و مجتهدین و اهل ذوق و از خوشنویسان به نام پدر عالم فاضل زاهد مرحوم حاج ملّا فرج اللّه درّی بود.(۱)

ص: ۳۴۲

۱- ۳۱۴. ملا فرج الله تا سن ۱۸ سالگی در موطن خود به تحصیل نزد آخوند ملّا محمّد باقر مجتهد مشغول بود. سپس به اصفهان آمد و مدت پنج سال در مدرسه ناصریه ساکن و به تحصیل پرداخت آن گاه به نجف اشرف رفت و از محضر آیه الله العظمی سیّد محمّد کاظم یزدی صاحب عروه بهره برد و به درجه اجتهاد نایل گردیدو به علت بیماری به اصفهان بازگشت. وی تا ۴۰ سالگی مجرد بود و اغلب به مسافرت می پرداخت. با پای پیاده به سفر حج رفت و علاوه بر زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام، به مصر و برخی کشورهای دیگر سفر کرد. در ۴۰ سالگی در اصفهان ساکن شده و در مدرسه ثقه الاسلام به تدریس پرداخت. وی سال ها در محضر آیه اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای، جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی تحصیل نموده و مصاحب دائم مرحوم آخوند بود و از اصحاب سرّ ایشان بود. شیخ فرج اللّه مردی بسیار وارسته و زاهد بود. در دوران تحصیل در مدرسه ناصریه مدت سه سال روزه بود. پس از وفات تنها چند جلد کتاب از او باقی ماند. وی در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۸۲ به سنّ قریب نود سال وفات یافته، در تکیه حاج آقا باقر قزوینی که به تکیه خلیلیان معروف است مدفون گردید.

شیخ...

از مـدفونین در حوالی مزار فاضل هنـدی که متأسـفانه جز اشـعار ذیل بر سـنگ نوشـته مزارش باقی نمانده است. اشـعار مزبور که سـروده شاعر شهیر، رفیق اصفهانی است نشان از مقام والای علمی و موقعیت اجتماعی او دارد.

صد افسوس از شیخ...

کز امثال و اقران نبودش قرین

فقیهی که داناتر از وی نبود

به احکام شرع و به اسرار دین

نیاورده گردون چو او نکته دان

نپرورده دوران چو او خورده بین

"رفیق" از پی سال فوتش نوشت:

"بود جای او در بهشت برین" ۱۳۰۶

دکتر میرزا مسیح خان دانشور علوی

حافـظ الصـحّه فرزنـد مرحوم میرزا موسـی خـان علوی نـاظم الاطباء اصـفهانی که در روز سه شـنبه ۲۶ ربیع الثـانی سـال ۱۳۶۱قمری مطـابق ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست.

دکتر سیّد عطـاء اللّه دانشور فرزنـد دکتر میرزا مسـیح خان حافظ الصـحّه که در تاریـخ ۹ مرداد مـاه ۱۳۶۰برابر با ۲۹ رمضان ۱۴۰۱ به رحمت ایزدی پیوست.

دلا دیدی که آهنگ سفر کرد

سحرگاهان به ناگه آن نکو مرد

طبیب خوش خصال عیسوی هش

مسیحا دم فروتن هم سخنور

عطا نام و وفا خوی و صفا دل

سلاله علم و دانش نسل حیدر

همه عمرش چو شمعی شد فروزان

مشام جان و دل چون گل معطر

پس از هشتاد و اندی خدمت خلق

به ماه روزه و صبحی منور

شب جمعه به سال الف و یک بود

به چار و صد چو شد اختر برابر

که لبّیک اجابت گفت و جان داد

روانش شد روان نزد پیمبر

ص: ۳۴۳

فهرست اعلام

ص: ۳۴۵

فهرست اهمّ منابع

اردستان نامه، محمّد گلبن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

ارشاد المسلمین، سید عبداللّه ثقه الاسلام، به کوشش سید جمال الدین مدرّس صادقی.

اعلام اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، تصحیح و اضافات غلامرضا نصراللهی، ۱۳۸۶.

اغصان طیبه، سیّد حسین آزاد، به خط مولف، نسخه خطی

بیاض، سیّد فخرالدین روضاتی، خطی

تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، اصفهان مشعل، ۱۳۷۸.

تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و امارات)، جلال الدین همایی، نشر هما ۱۳۸۱

تاریخ اصفهان و ری، میرزا حسن خان جابری

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، قم، ۱۳۶۷.

تاریخ و سفرنامه حزین، محمد علی حزین لاهیجی، تصحیح علی دوانی.

تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، قم، کتابخانه آیه اللّه مرعشی.

تکمله امل الآمل، سید حسن صدر، بیروت.

تذکره شعرای معاصر اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، تأیید، ۱۳۳۴.

تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفاء، منوچهر صدوقی سها، انتشارات حکمت.

تذکره المعاصرین، محمد علی حزین لاهیجی، نشر سایه.

تخت فولاد سرزمین جاویدان، غلامرضا نصراللهی، مخطوط.

جلوه افلاکیان، رحیم قاسمی، خطی.

خاندان کلباسی، شیخ محمد کلباسی حائری.

ختام الغرر، سید محمد علی حسینی ابطحی.

خلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام، میرزا احمد بیان الواعظین

خمینی شهر، سیّد باقر آیت میردامادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴.

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، قم ۱۳۸۱

ص: ۳۵۷

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دیوان حزین لاهیجی، موسسه میراث مکتوب.

دیوان طرب، میرزا ابوالقاسم طرب، مقدمه جلال الدین همایی

دیوان مشتاق، میر سید علی مشتاق

دودمان های قدیم نائین، حسین امامی نائینی.

الذریعه، علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

رجال اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۲۸.

رجال اصفهان، دکتر سید محمد باقر کتابی، اصفهان.

رجال و مشاهیر اصفهان، میر سیّد علی جناب، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان ۱۳۸۵

ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرّس، کتابفروشی خیام.

سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، ۱۳۷۰

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه اللّه گلپایگانی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی، سیّد احمد حسینی، قم، ۱۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی جامع گوهرشاد.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فهرست مختصر نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

گردش ایام، دکتر خلیل رفاهی، اصفهان، مانی، ۱۳۸۲

گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، اصفهان، انتشارات کانون پژوهش ۱۳۸۵

لؤلؤه البحرین، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه آل البیت.

لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، سید عبداللّه ثقه الاسلام، چاپخانه مهربان.

مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی، اصفهان.

المآثر والآثار، اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۷۶.

مدرّس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

محرم اسرار، جلال الدین همایی، تهران، مروارید، ۱۳۷۹

مزارات اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.

مکارم الآثار، میرزا محمّد علی معلم حبیب آبادی

منتخب معجم الحکماء، مرتضی مدرّس گیلانی، به کوشش منوچهر صدوقی سها.

میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

میراث حوزه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان.

نامه سخنوران سپاهان، سرای سخنوران اصفهان، ۱۳۵۳.

نجوم السماء، به کوشش میر هاشم محدث.

نفحات الروضات، محمد باقر الفت، به کوشش سید احمد روضاتی.

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی

نسب نامه الفت، محمّد باقر الفت، خطی

نشان از بی نشان ها، علی مقدادی، تهران، انتشارات جمهوری.

وفیات علمای معاصر اصفهان، رحیم قاسمی، خطی.

وقایع السنین و الاعوام، سیّد عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.

هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵

یادداشت های مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، خطی.

یادداشت های حجه الاسلام والمسلمین شیخ احمد روحانی شیخ الاسلام، خطی.

یادداشت های استاد ابراهیم جواهری، خطی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹